ترجمه

من لایحضره الفقیه



علی اکبر الغفاری



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ترجمه من لا يحضره الفقيه - (حج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق.
عنوان قراردادی : من لایحضره‌الفقیه.فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور : ترجمه و متن کتاب من لا یحضره‌الفقیه تالیف شیخ صدوق - ابن بابویه ابی‌جعفرمحمدبن‌علی‌بن‌الحسین قمی مترجم محمدجواد غفاری.
مشخصات نشر : تهران دارالکتب‌الاسلامیه ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : ۶ ج.
شابک : دوره 964-440-352-5 ؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره، چاپ دوم) ؛ ج. ۱ 964-440-346-0: ؛ ج. ۲ 964-440-347-9 ؛ ج. ۳ 964-440-348-7 ؛ ج. ۴ 964-440-349-5: ؛ ج. ۵ 964-440-350-9 ؛ ج. ۶ 964-440-351-7
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : فارسی - عربی.
یادداشت : مترجم جلد دوم و سوم صدر بلاغی و مترجم جلد چهارم و پنجم و ششم علی‌اکبر غفاری است.
یادداشت : چاپ قبلی: نشر صدوق، ۱۳۷۷.
یادداشت : ج. ۱، ۲، ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۷).
یادداشت : عنوان روی جلد: متن و ترجمه کتاب من لا یحضره‌الفقیه.
یادداشت : عنوان عطف: من لا یحضره‌الفقیه.
عنوان روی جلد : متن و ترجمه کتاب من لا یحضره‌الفقیه.
عنوان عطف : من لا یحضره‌الفقیه.
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق
شناسه افزوده : غفاری محمدجواد، مترجم
شناسه افزوده : بلاغی صدرالدین ۱۲۹۰-، مترجم
شناسه افزوده : غفاری علی‌اکبر، ۱۳۰۳ ۱۳۸۳.، مترجم
رده بندی کنگره : BP۱۲۹/الف۲م۸۰۴۱ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۱۰۹۳

جلد سوم

[کتاب حج

اشاره

بسمه تعالی
تشکّر و اعتذار خداوند را سپاس میگویم که بر این حقیر منّت نهاد تا بر اتمام این کتاب شریف که به علّت کسالت مدّتی به تعویق افتاده بود موفّق شوم. و از خواننده محترم برای این تأخیر پوزش میطلبم.
همچنین شایسته است از همکاری دوست دیرینه دانشمند محترم جناب آقای بلاغی زید عزّه که استمداد حقیر را اجابت فرموده و بخشهای زکات، صوم حجّ، وصیّت و ارث و مواعظ را ترجمه نمودند سپاسگزاری کرده، مزید توفیق معظم له را از درگاه احدیّت خواهانم، و للّه درّه و علی اللّه برّه.
قابل ذکر اینکه توضیحاتی که به عنوان شرح بعضا ذیل احادیث آمده از اینجانب است.
علی اکبر غفّاری
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 4
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ*

باب علل و أسرار حج

(1) شیخ (صدوق) نویسنده این کتاب- رحمه اللَّه- گوید: من این بخش از علل و أسرار حجّ را که از پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله و أئمه علیهم السلام در این کتاب نقل می‌کنم، اسناد و مدارک آن را در کتاب خود «جامع علل الحجّ» ذکر کرده‌ام.
(2) 2109- پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: کعبه را از آن روز کعبه نامیده‌اند که در میانگین دنیا جای دارد.- یعنی وسط سطح زمین قرار دارد- مترجم گوید: «در اینجا لازم است یادآور شویم که این بیان پیغمبر (ص) از معجزات علمی آن حضرت است. و راز این اعجاز همچنان مکتوم بوده است تا آنگاه که دانشمندی از سرزمین مصر بنام «دکتر کمال الدّین حسین» در مصاحبه مطبوعاتی خود که در قاهره انتشار یافته، و در شماره 32898 سال 103 روزنامه الاهرام، مورخ 5/ 1/ 1977 بچاپ رسیده- پرده از این راز برداشته است:
دکتر نامبرده در این مصاحبه میگوید: من بموضوعی شبیه به نظریّه‌ای جغرافیائی دست یافته‌ام و خلاصه این نظریّه چنین است که: مکّه مکرّمه در مرکز بخش خشکی کره زمین واقع شده است.
این دانشمند در حالی که بساختن قبله‌نمائی ارزان قیمت سرگرم بوده، و بهمین
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 5
منظور نقشه‌ای را برای محاسبه ابعاد شهرهای جهان نسبت بمکّه مکرّمه ترسیم میکرده، ناگهان بر صفحه نقشه خود مشاهده میکند که این شهر در مرکز جهان و در قلب کره زمین قرار گرفته است. و با توجّه به این واقعیت متوجّه می‌شود که چرا خدای تعالی این شهر را بعنوان مقرّ خانه خود برگزیده، و پایگاه رسالت آسمانی خود قرار داده است».
(1) 2110- و روایت شده است که کعبه را از آنرو به این نام خوانده‌اند که شکل آن مربّع است، و کعبه از آنرو مربّع شده است که محاذی بیت المعمور است، و آن بیت مربّع است، و آن بدین سبب مربّع شده است که محاذی عرش است، و عرش مربّع است، و آن بدین جهت مربّع شده است که آن کلمات که اسلام روی آن بنا شده چهار است، و آن چهار کلمه عبارتست از:
سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا اله الّا اللَّه، و اللَّه اکبر.
(2) 2111- و کعبه
«بیت اللَّه الحرام»
نامیده شده است. زیرا که داخل شدن به آن بر مشرکین حرام شده است.

(3) 2112- و کعبه «بیت عتیق» نامیده شده است، زیرا که این خانه از غرق شدن (در طوفان نوح) آزاد شده است.
(4) 2113- و روایت شده است که آن خانه را از آنرو «عتیق» نامیده‌اند که آن خانه‌ای است که از تسلّط مردم و استیلاء جبّاران آزاد است، و هیچ جهانگشائی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 6
بتملّک آن نائل نشده است.
شرح: «مراد آنست که خانه خدا و مسجد الحرام از آن همه یکتا پرستان است، و هیچ کس از مسلمین نیز حقوقش نسبت بدان از دیگری کمتر نیست «سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ» یعنی حقّ اهل حرم با غیر اهل حرم در آن یکسان است».
(1) 2114- و سرّ اینکه محلّ بیت در میانگین زمین وضع شده اینست که آنجا همان محلّی است که زمین از زیر آن گسترده شده، و نیز برای اینست که فرض به نسبت اهل مشرق و مغرب (ساکنین ربع مسکون) در این باره یکسان باشد تا از اطراف عالم، شرق و غرب دوری و بعدش بیک نسبت باشد.
و حجر الاسود را از آنرو میبوسند و دست بر آن می‌سایند که پایداری آنان را نسبت به پیمانی که در میثاق از ایشان گرفته شده به پیشگاه خدای عزّ و جلّ معروض دارد.
و حکمت آنکه خدای عزّ و جلّ حجر الأسود را در رکن مخصوص آن که اکنون هست قرار داده، و در غیر آن رکن نگذاشته اینست که خدای تبارک و تعالی میثاقی را که از مردم گرفته آن را در همین مکان اخذ کرده است.
(و بنا بر این در این مکان تجدید عهد می‌کنند). و سنّت بر این جریان یافته است که بهنگام آغاز سعی تکبیر بگویند و روی خود را از طرف صفا به رکنی که حجر الأسود در آن نهاده شده متوجّه سازند، زیرا آدم علیه السّلام چون از صفا نظر کرد و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 7
دید که حجر الأسود در رکن نهاده شده، خدای عزّ و جلّ را تکبیر گفت و تهلیل و تمجید کرد.
و علّت اینکه میثاق در حجر قرار داده شده است اینست که خداوند عزّ و جلّ چون برای ربوبیّت خود و نبوت محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) و وصایت علی (علیه السّلام) میثاق بگرفت، فرشتگان سخت بهراس افتادند، و ارکان وجودشان بلرزه درآمد، و نخستین موجودی که در این باره به اقرار بشتافت همان حجر بود، پس بهمین جهت خدای عزّ و جلّ آن را برگزید، و میثاق را بر دهان او نهاد، و آن بروز رستاخیز در حالتی می‌آید که زبانی گویا و چشمی بینا دارد، و در باره کسی که در آن مکان با او دیدار کرده و

میثاق را محفوظ داشته است شهادت می‌دهد.
و امّا علّت اینکه حجر الاسود را از بهشت بیرون بردند این است که آدم علیه السّلام با دیدن آن سنگ عهد و میثاقی را که فراموش کرده است بیاد آورد.
و حکمت اینکه حرم بهمین مقدار که اکنون مقرّر است تعیین شد، چنان که نه کمتر از این بود و نه بیشتر، اینست که خدای تبارک و تعالی قطعه یاقوت سرخ‌فامی را بر آدم علیه السّلام فرود آورد، پس آدم آن را در موضع بیت قرار داد، و همچنان پیرامون آن طواف همی کرد، و شعاع انوار آن یاقوت تا محلّ «أعلام»- یعنی علامتهای حرم-
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 8
گسترش می‌یافت، پس أعلام را بنشان روشنی آن ساختند، و از آن پس خدای عزّ و جلّ آن موضع را همگی حرم ساخت.
و امّا حکمت استلام حجر و دست سودن بر آن اینست که میثاقهای خلایق درون آن قرار دارد، و این سنگ در آغاز از شیر سفیدتر بود، پس در اثر گناهان بنی آدم بسیاهی گرائید و اگر تماسّ پلیدیهای جاهلیّت با آن سنگ نمی‌بود هیچ دردمندی با آن تماسّ حاصل نمی‌کرد مگر آنکه شفا می‌یافت.
شرح: «تمامی آنچه پس از خبر 2114 تا اینجا ذکر شد اخباریست که مؤلّف در عیون و علل و امالی آورده است».
(1) 2115- و حطیم را از آنرو حطیم نامیده‌اند که مردم در کنار آن تزاحم می‌کنند، و شانه بر شانه هم می‌سایند.
شرح: «این مطلب را مصنّف در همین مجلّد از حدیث معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است».
و مردمان را رسم این شد که حجر الاسود و رکن یمانی را استلام همی کردند و آن دور کن دیگر را استلام نمی‌کردند، زیرا حجر الأسود و رکن یمانی در سمت راست عرش جای دارند، و همانا که خدای عزّ و جلّ فرموده است تا آنچه در جانب راست عرش او
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 9
واقع شده است استلام شود.
(1) 2116- و همانا که مقام ابراهیم علیه السّلام از آن جهت در سمت چپ آن یعنی (حجر الأسود) قرار گرفته است که ابراهیم علیه السّلام در عرصه رستاخیز دارای مقامی است، و محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیز مقامی خاصّ دارد پس مقام محمد صلّی اللّه علیه و آله در سمت راست عرش پروردگار ما عزّ و جلّ، و مقام ابراهیم علیه السّلام در سمت چپ عرش او است، پس مقام ابراهیم در همان جاست که در قیامت نسبت به عرش است، و عرش پروردگار ما در پیش رو مردم است نه پشت سر ایشان.
و رکن شامی در زمستان و تابستان و شب و روز متحرّک است، زیرا که

باد در زیر آن رکن محبوس است.
شرح: «بعید نیست مراد پرده و جامه آن رکن باشد چنان که دیده می‌شود نه اصل رکن».
و همانا که «بیت» از آنرو در ارتفاع واقع شده- چنان که با نردبان از آن بالا میروند- که چون حجّاج کعبه را ویران کرد مردم خاک آن را پراکنده ساختند، و آنگاه که خواستند آن را بازسازی کنند، ماری بطرف ایشان بیرون آمد، و مردم را از آن کار بازداشت، و چون این خبر را بحجّاج بردند، وی علی بن الحسین علیهما السّلام را از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 10
راز این کار باز پرسید، امام او را گفت: مردم را بفرمای که هیچ یک از ایشان چیزی را که از بیت برگرفته است نزد خود نگاه ندارد و بازگرداند، آنگاه چون دیوارهای بیت بالا آمد، فرمان داد تا خاک بیاوردند و آن را در جوف کعبه ریختند و از این رو بیت مرتفع شد، چنان که بوسیله پلّکان بر آن صعود می‌کنند.
و مردم را عادت بر این شد که از بیرون «حجر» طواف میکردند و در داخل آن طواف بجا نمی‌آوردند، زیرا که مادر اسماعیل در حجر مدفون شده، و قبر او هم اکنون در داخل حجر است، پس طواف را بدین گونه انجام می‌دادند تا قبر او پایمال نشود.
(1) 2117- و روایت شده است که قبور بعضی از پیمبران علیهم السّلام در درون حجر است.
شرح: «این موضوع را کلینی در کافی در ذیل خبری از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است».
و چیزی از بیت حتّی باندازه سر و ریزه ناخن که آن را جدا می‌کنند در داخل حجر نیست.
شرح: «این موضوع نیز جزئی از خبر معاویة بن عمّار است».
(2) 2118- و «کعبه» را بکّه نامیده‌اند، زیرا که مردم در آنجا با دستهاشان بر یک دیگر فشار می‌آورند.
(3) 2119- و روایتی هم شده است که وجه تسمیه کعبه به «بکّه» گریه مردم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 11
پیرامون آن و در داخل آنست.
و بکّه نام محلّ بیت است، و نام خود قریه «مکّه» است.
شرح: این مطلب را مؤلّف- رحمه اللّه- در کتاب علل الشرائع با سند از عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است، ولی باید متوجّه بود که بکّه از «بکّ یبکّ» که در اصل «بکک» بوده است میباشد و مضاعف است، و بکاء از «بکی یبکی» که ناقص یائی است، بنا بر این یا

باید بگوئیم لام الفعل را قلب به کاف کرده‌اند مانند املیت و امللت، ولی این توجیه از ناچاری است بلکه معلوم نیست که امام چه فرموده و راوی چه نقل کرده و بنظر میرسد که حضرت فرموده است
«لبکّ النّاس حوله»
و نسخه‌ها تصحیف شده و راوی لبکاء الناس قراءت کرده باشد، و یا اینکه راوی از بکّ بکاء فهمیده، و معنی «بکّ» فشار آوردن و ازدحام است».
و علّت عدم استحباب تقدیم هدی و قربانی بکعبه اینست که چون هدی و قربانی بدست پرده‌داران کعبه می‌افتد، و بدست مسکینان نمی‌رسد، و کعبه چیزی نمیخورد و نمی‌آشامد، و آنچه که بهدی آن اختصاص دهند متعلّق بزائران آنست، و روایت شده است که از فراز حجر ندا میدهند که: ألا هر کس که زاد و توشه‌اش پایان یافته و نفقه‌اش تمام شده و براه سفر درمانده است می‌باید حاضر شود تا حاجتش روا و نیازش پرداخته گردد.
شرح: «کلینی در کتاب حجّ کافی (باب ما یهدی الی الکعبة) با سند از علیّ ابن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که گفت: از او در باره کسی که کنیزش را هدیّه کعبه کرده است سؤال کردم و پرسیدم که تکلیف او چیست و چه باید انجام دهد؟ امام فرمود: شخصی که کنیزش را هدیّه کعبه کرده بود
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 12
نزد پدرم آمد و در این باره سؤال کرد، پدرم گفت: آن کنیز را قیمت کن یا بفروش و بهایش را نگهدار، آنگاه کسی را بفرمای تا بر فراز حجر ندا در دهد که: ألا هر کس که هزینه سفرش برای مخارجش نارسا است یا در راه سفر درمانده شده، یا طعامش تمام شده نزد فلان کس آید، و آن منادی را بگو که به ترتیب اوّل به اوّل و بحسب نوبت و بنسبت نیاز از آن وجوه بایشان بدهد، تا ثمن کنیز پایان یابد. و در کتاب علل و قرب الاسناد نزدیک بهمین معنی آمده است، و اخباری دیگر بهمین مضمون در کافی در باب یا یهدی الی الکعبه ذکر شده.
و در کتاب علل از ابن الولید از صفّار از ابراهیم بن هاشم از عبد اللَّه بن مغیره از سکونی از جعفر بن محمّد از پدرش از علی علیه السّلام آمده است که فرمود: اگر مرا دو رودخانه می‌بود که زر و سیم بجای آب از آن دو روان میشد، چیزی هدیّه کعبه نمی‌کردم، زیرا که آن هدیّه بدست حاجبان می‌افتد و بمسکینان نمی‌رسد. و شهید علیه الرّحمه این حکم را تعمیم داده و سایر مشاهد مشرّفه را مشمول این کلام دانسته».
(1) 2120- و همانا علّت آنکه قریش کعبه را (با آنکه بآن معتقد بودند) خراب کردند این بوده است که سیل از فراز کوهستانهای مکّه بسوی ایشان روان میشده و بدرون کعبه داخل میگشته چندان که در اثر هجوم سیل، کعبه شکست برداشته بوده است.

شرح: «غرض آنست که قریش از سر عمد و سوء نیّت آن را ویران نساخته‌اند، بلکه کعبه بعلّت هجوم سیل شکست برداشته و شکافته شده بود، و بهمین جهت آن را ویران کرده‌اند و از نو بنیاد نهاده‌اند».
(2) 2121- و امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خدای عزّ و جلّ «سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ» باز پرسیدند، فرمود: سزاوار نبود که برای خانه‌های مکّه درهائی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 13
بسازند، زیرا که حاجیان حقّ داشتند با ساکنین مکّه در خانه‌هاشان در صحن خانه منزل بگزینند، تا آنگاه که مناسک خود را بجای آورند، و نخستین کسی که برای خانه‌های مکّه درهائی قرار داد معاویه بود.
و اقامت در مکّه مکروهست، زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را از آن شهر بیرون کردند، و کسی که در آنجا اقامت کند سنگدل شود، چندان که در آن شهر همان کار کند که در غیر آن همی کند.
و آب زمزم از آنرو ناگوار شده است که بر آبهای دیگر سرکشی کرد و ستم روا داشت و از این رو خداوند عزّ و جلّ چشمه و رگه‌ای از صبر (آب تلخ) را بسوی آن روان ساخت.
و علّت اینکه آب زمزم گاهگاهی گوارا می‌شود اینست که چشمه‌ای از زیر حجر بسوی آن روان می‌شود، پس هر زمان که آب آن چشمه غالب شود آب زمزم گوارا می‌گردد.
و صفا را از آنرو صفا نامیده‌اند که آدم علیه السّلام که مصطفی و برگزیده بود بر آنجا فرود آمد، و از این رو نامی از نام آدم علیه السّلام را برای آن کوه انتخاب کردند،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 14
و این مضمون قول خدای عزّ و جلّ است که «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً» خدا آدم و نوح را «اصطفاء» کرد یعنی ایشان را برگزید.
و حوّا بر کوه مروه فرود آمد، و از این رو آن را مروه نامیدند زیرا که آن «مرأة» بر آن فرود آمده است، و از این جهت نامی از نام مرأة را برای آن برگزیدند.
شرح: «این مطلب را کلینی در کافی با سندی ضعیف از امام نقل کرده است، و باید دانست که در لغت «صفا» بمعنی سنگ سخت است و کوه صفا نیز سنگش بسیار سخت است. و نیز مروه سنگ سخت برّاق است، و در حقیقت وصف است نه اسم، و این گونه روایات سند قابل اعتباری ندارد و متضمّن حکمی از احکام هم نیست تا نقلش موجب اضلال باشد».
(1) 2122- و مسجد الحرام بعلّت کعبه محترم شد، و سرزمین حرم بعلّت مسجد احترام یافت، و احرام بعلّت حرم واجب گشت.
(2) 2123- و همانا خدای تبارک و تعالی کعبه را قبله أهل مسجد کرد، و

مسجد را قبله اهل حرم ساخت، و حرم را قبله اهل دنیا قرار داد.
و حکمت قرار دادن «تلبیه» (چهار لبیک واجب) اینست که خدای عزّ و جلّ چون ابراهیم علیه السّلام را گفت که: مردم را بحجّ فراخوان تا با پای پیاده (و سوار بر اشتران) بسوی تو فراز آیند، پس ابراهیم علیه السّلام ندا در داد تا طوائف حاجیان لبّیک گویان او را اجابت کردند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 15
(1) 2124- و در روایت ابو الحسین اسدی- رضی اللَّه عنه- از سهل بن زیاد از جعفر بن عثمان دارمی از سلیمان بن جعفر آمده است که گفت: ابو الحسن علیه السّلام را از تلبیه و علّت آن پرسیدم فرمود: همانا مردم چون محرم شوند خدای عزّ و جلّ ایشان را ندا میدهد که «ای غلامان من، و ای کنیزان من هر آینه من پیکر شما را بر دوزخ حرام کردم همان گونه که شما برای من محرم شدید؛ و بنا بر این لبّیک گفتن ایشان اجابت و پاسخ ندائی است که از سوی خداوند متوجّه ایشان شده است».
و علّت اینکه «سعی» را میان صفا و مروه قرار داده‌اند اینست که شیطان در آن وادی بر ابراهیم علیه السّلام نمایان شد، پس ابراهیم علیه السّلام بحالی که با شیاطین در جنگ بود بسعی پرداخت و در پوئیدن راه شتاب گرفت.
شرح: «ظاهرا مراد از سعی دویدن از مناره معیّنی که در وسط مسعی است تا مناره دیگر میباشد».
و علّت اینکه «مسعی»- یعنی محلّ سعی- نزد خدای عزّ و جلّ محبوبترین قطعه زمین شده اینست که هر جبّار گردنکشی در آنجا خوار و زبون می‌شود.
(2) 2125- و وجه تسمیه روز «ترویه» اینست که در سرزمین عرفات آبی وجود نداشته، و طوائف حاجیان برای سیراب ساختن خود از مکّه آب برمیداشته‌اند، و با
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 16
یک دیگر میگفته‌اند:
«تروّیتم تروّیتم»
بهمین مناسبت آن روز
«یوم الترویه»
نامیده شده است، و وجه تسمیه «عرفه» اینست که جبرئیل علیه السّلام در آنجا به ابراهیم علیه السّلام گفت: بگناه و نارسائی خود اعتراف کن، و مناسک خود را بشناس، و از این رو آن مکان را عرفه نام کرده‌اند.
شرح: «ظاهرا لفظ «عرفه» در اینجا تصحیف «عرفات» باشد چنان که در کافی و علل ذکر شده است».
و وجه تسمیه «مشعر» به «مزدلفه» اینست که جبرئیل علیه السّلام در

عرفات به ابراهیم علیه السّلام گفت:
«یا ابراهیم ازدلف الی المشعر الحرام»
یعنی ای ابراهیم گام فرا نه و بمشعر الحرام نزدیک شو؛ و بهمین مناسبت آن سرزمین را
«مزدلفه»
نامیده‌اند.
و وجه تسمیه مزدلفه به «جمع» اینست که در آن سرزمین نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه جمع می‌کنند.
(1) 2126- و وجه تسمیه «منی» اینست که جبرئیل علیه السّلام بنزد ابراهیم علیه السّلام آمد و او را گفت: تمنّا کن و آرزوی خود را از خدا بخواه ای ابراهیم، و در آغاز این سرزمین «منی» نامیده میشد، پس مردم آن را منی نامیدند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 17
(1) 2127- و روایت شده است که وجه تسمیه آن به منی اینست که ابراهیم علیه السّلام در آنجا تمنّا کرد که خدا قوچی را بجای پسرش قرار دهد و او را برسم فدیه آن پسر به ذبح آن فرمان دهد.
شرح: «اگر این خبر درست باشد باید گفت: پس آزمایشی در کار نبوده و حال آنکه قرآن میفرماید: إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ».
(2) 2128- و وجه تسمیه «خیف» اینست که آن از درّه مرتفع است و هر جایی که از درّه مرتفع باشد خیف نامیده می‌شود.
(3) 2129- و حکمت اینکه مشعر را موقف قرار دادند، و حرم را موقف نساختند اینست که کعبه خانه خدا، و حرم حجاب و محلّ پرده‌داری آن و مشعر در آنست، از این رو چون زائران آهنگ خانه خدا کنند ایشان را بر در خانه متوقّف میسازد، که همچنان زاری کنند تا اذن دخول به ایشان بخشد، سپس ایشان را در حجاب دوّم که همان مزدلفه است متوقّف می‌کند، تا چون بطول مدّت تضرّع و زاریشان می‌نگرد، ایشان را فرمان میدهد تا قربانیهای خود را تقدیم کنند. پس چون قربانیها را گذراندند، و گرد و غبار و آلودگیهای زمان سفر را از خود بیفشاندند، و خویش را از لوث گناهانی که از فیض حضور او محروم و محجوب ساخته بود، پاک و پاکیزه ساختند، ایشان را فرمان همی دهد تا در آن حال پاکی و پاکیزگی بزیارت او نائل شوند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 18
و علّت اینکه روزه داشتن در ایّام تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مکروه شده اینست که گروه حاجّ زائرین خدای عزّ و جلّ هستند، و بهمین جهت در ضیافت او بسر میبرند، و برای میهمان شایسته نیست که نزد کسی که بزیارت او آمده و در ضیافت او قرار گرفته است روزه بدارد.

(1) 2130- و روایت شده است که ایّام تشریق ایّام خوردن و نوشیدن و کام گرفتن است.
و مثل گرفتن پرده کعبه و آویختن بآن بمانند آنست که میان دو کس جنایتی رخ داده باشد پس مرتکب آن جنایت بدامان غریم خود درآویزد، و در برابر او تذلّل و تضرّع نماید، به این امید که او گناهش را ببخشد و او را بیامرزد.
و علّت اینکه انجام دهنده حجّ از وقت ستردن موی سرش تا چهار ماه گناهی در نامه عملش نوشته نمی‌شود اینست که خدای عزّ و جلّ چهار ماه حرام را برای مشرکین مباح ساخته، و در ظرف این چهار ماه ایشان را از تعرّض مصون داشته است آنجا که میفرماید: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (یعنی بمدّت چهار ماه در زمین سیاحت کنید) پس بر همین اساس و بمقتضای همین قیاس برای کسی از مؤمنین که حجّ بجای آورد ارتکاب گناهان در چهار ماه را بخشیده است.
شرح: «این مطلب مضمون روایتی است که در کافی روایت شده است و مراد
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 19
آنست که همچنان که برای مشرکین چهار ماه مهلت و آزادی داده شده است برای حاجیان نیز تفضلی فرموده و لغزش‌های آنان را اغماض و چشم پوشی بنماید».
(1) 2131- و همانا که «احتباء» یعنی روی پا نشستن و زانوها را در بغل گرفتن و باصطلاح عامیانه «چمباتمه زدن» در مسجد الحرام بمنظور احترام و تعظیم کعبه مکروه است.
شرح: «در بعضی نسخه‌های کتاب «احتذاء» بجای «احتباء» است. و معنی آن پوشیدن کفش است. مراد آنست که پوشیدن کفش و یا وارد شدن بمسجد الحرام با کفش مکروه، ولی در کتاب کافی از عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایتی است که میفرماید:
«لا ینبغی لأحد أن یحتبی قبالة الکعبة»
(برای احدی روا نیست که در برابر کعبه احتباء کند) و از این جهت که لفظ «احتباء» بصحّت نزدیکتر بود آن را در متن کتاب آوردیم، و بعض دانشمندان گفته‌اند علّت کراهت روبرو شدن عورت شخص است با کعبه بخصوص زمانی که زیر جامه نپوشیده باشد».
(2) 2132- و وجه تسمیه «حجّ اکبر» آنست که این حج در سالی انجام شد که مسلمین و مشرکین در آن سال حجّ بجای آوردند، و پس از آن مشرکین حجّ نگذاشته‌اند.
شرح: «پس از هجرت هیچ سال جز سال پس از فتح و نزول براءه مسلمانان با مشرکین حجّ نکردند و بنظر میرسد که خبر نقل بمعنی شده بدون دقت و مراد آنست که روز عید قربان مشرکین که قائل بکبیسه

بودند با عید قربان مسلمین یکی بود یعنی در یک روز واقع شده بود و آن روز نحر است».
(3) 2133- و علّت اینکه تکبیر در منی به دنبال پانزده نماز، و در شهرها بدنبال
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 20
ده نماز مقرر شده آنست که چون مردمان کوچ اوّل را انجام دهند، اهل شهرها از گفتن تکبیر خودداری کنند و اهل منی تا هر زمان که در منی باشند تا کوچ آخر تکبیر می‌گویند.
شرح: «مطابق روایتی که کلینی در کافی آورده است تکبیرات عبارتست از
«اللَّه اکبر اللَّه اکبر، لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر، اللَّه و للَّه الحمد، اللَّه أکبر علی ما هدانا، اللَّه اکبر علی ما رزقنا مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ*، و الحمد للَّه علی ما أبلانا»
. و راز اینکه بعضی از مردم یک بار حجّ بجا می‌آورند، و بعضی بیش از یک بار حجّ میگزارند، و بعضی حجّ بجا نمی‌آورند اینست که ابراهیم علیه السّلام چون ندا در داد که: بشتابید بسوی حجّ، این ندا را به هر آن کس که در اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قیامتند بشنوانید، پس مردم در اصلاب مردان و ارحام زنان به لبّیک زبان گشوده و گفتند: لبّیک داعی اللَّه، لبّیک داعی اللَّه، پس هر کس که ده بار لبّیک گفت ده مرتبه حجّ بجای آورد، و هر کس پنج بار لبّیک گفت پنج بار بحجّ موفّق گردد، و هر کس که بیشتر گفت بهمان شماره توفیق حجّ یافت، و هر کس یک بار لبّیک گفت یک بار حجّ بگذاشت، و هر کس آن ندا را لبّیک نگفت حج بجای نیاورد ..
(1) 2134- و وجه تسمیه أبطح اینست که آدم (ع) مأمور شد تا در درّه ریگستان «جمع» به روی درافتد، و او چنان کرد تا آنگاه که صبح بدمید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 21
و آدم بدان جهت به اعتراف مأمور شد که این کار در میان فرزندانش بصورت سنّتی درآید.
و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عبّاس (عموی خود) را اجازه داد که برای سقایت (آب‌رسانی) حاجّ شبهای منی در مکّه بیتوته کند.
شرح: «بر حاجیان واجب است شبهای ایّام تشریق را در منی باشند مگر در حال ضرورت».
و علّت اینکه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از محلّ «شجره» احرام بست این بود که در شبی که او را به آسمان بردند، چون بمحاذات شجره رسید، ندا یافت ای محمّد، پاسخ داد لبّیک، صاحب ندا گفت: آیا تو را یتیم نیافتم و پناهت دادم؟ و آیا نه اینست که تو را گمشده یافتم پس راهنمائیت کردم؟ پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت:

«الحمد و النّعمة و الملک لک، لا شریک لک»
و بهمین جهت در نزد شجره احرام بست نه در مواضع دیگر.
شرح: «روایت این مطلب را مؤلّف کتاب در علل از حسین بن ولید نقل کرده است».
امّا آویختن نعل یا نشانه دیگر بگردن شتر قربانی که بهمراه می‌برند برای آنست که شناخته شود که آن مخصوص قربانی است، و صاحبش بواسطه کفش خود که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 22
بگردن آن آویخته آن را بشناسد.
و اشعار (به کوهان شتر قربانی زخم زدن) از آنرو مقرّر گشته، تا پشت شتر بدان جهت بر صاحبش حرام شود و بر آن سوار نگردد و یا بار ننهد، و نیز شیطان نتواند از آن استفاده کند.
شرح: «بنظر میرسد مراد از شیطان در اینجا سارق باشد، و چون شتری که علامت قربانی دارد دزد نمی‌تواند آن را بفروشد».
(1) 2135- و حکمت اینکه حاجّ مأمور به رمی جمرات شده اینست که ابلیس لعین در محلّ جمرات بکمین ابراهیم علیه السّلام می‌بود تا او را ببیند، پس ابراهیم علیه السّلام او را سنگباران میکرد، پس سنّت بر این کار جریان یافت.
و روایت شده است که نخستین کسی که رمی جمرات کرد آدم علیه السّلام بود، و پس از او ابراهیم علیه السّلام.
(2) 2136- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: همانا که خدا این عید قربان و قربانی را برای آن قرار داد که مسکینانتان از گوشت اشباع شوند، پس ایشان را اطعام کنید.
و علّت اینکه یک گاو برسم قربانی برای پنج نفر کافی است این است که آن کسان که سامری ایشان را بعبادت گوساله فرمان داد پنج نفر بودند، و آنان همان
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 23
کسانی هستند که گاوی را که خدای تعالی بذبح آن فرمان داده ذبح کردند، و آنها عبارت بودند از اذینونه و برادرش میذونه، و برادرزاده‌اش و دختر و همسرش.
شرح: «کتاب خصال مؤلّف- ره- روایتی از حسین بن خالد از أبی الحسن علیه السّلام نقل می‌کند که مضمونش اینست که کسانی که قوم موسی را بعبادت گوساله فرمان دادند پنج تن بودند، ولی در این خبر گوساله پرستان را پنج تن دانسته، و هر دو روایت با صریح کتاب خدا سازگار نیست زیرا قرآن سامری را سبب ضلال بنی اسرائیل میداند و با صراحت می‌فرماید «وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ» و نیز می‌فرماید «وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ

خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ» و می‌فرماید: «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ- الی قوله تعالی- قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسى الآيه» که ظهور در آن دارد که همه یا بیشتر قوم گوساله پرست شدند. و بنا بر خبر متن یا آنچه در خصال روایت شده سبب ضلال یا اضلال قوم پنج تن یا ضالّین پنج تن بوده‌اند بخلاف آنچه در آیات مبارکه هست و أساسا چگونه کار ضالّین یا مضلّین ملاک تشریع حکمی از احکام الهی می‌شود! آیا کار و سنّت حسنه‌ای است گوساله پرستیدن یا گوساله سامری ساختن و مردم را گمراه کردن؟ تا بآن تأسّی شود، و باید مادر گوساله از پنج تن کفایت کند نه خودش در خبر نیز بقره است نه عجل، این اشکالات خود خبر را تضعیف می‌کند، علاوه بر آنکه سند معتبر و سالمی هم نیز ندارد».
و علّت اینکه در مورد قربانی بره از میش کفایت میکند، ولی بزغاله از بز کافی نیست اینست که بره تلقیح می‌کند ولی بزغاله تلقیح نمی‌کند.
شرح: «بره که پا در ماه هفتم یا هشتم یا نهم گذارد بر ماده می‌جهد، ولی بزغاله تا سالش تمام نشود بر ماده نمی‌جهد».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 24
و علّت اینکه جایز است پوست قربانی را به سلّاخ دهیم بعنوان اجرت کشتن و پوست کندن قربانی، زیرا که خداوند عزّ و جلّ میفرماید «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا» بخورید از آن و بخورانید، و پوست نه خورده می‌شود و نه آن را می‌خورانند، و این معنی در «هدی» جایز نیست بلکه می‌باید پوست آن را نیز بفقرا دهند.
شرح: «مراد قربانی مستحبّ است در عید اضحی، و هدی کشتن گاو و گوسفند و شتر است در حجّ تمتّع و قرآن».
و امیر مؤمنان علیه السّلام پس از هجرت از مکّه تا پایان عمر در آن شهر شب نماند، زیرا که او از ماندن شب در سرزمینی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از آن هجرت کرده است کراهت داشت.

باب فضائل حج

اشاره

(1) خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ» یعنی آهنگ حجّ بسوی خدا کنید.
(2) 2137- و کسی که مرکوبی را به نیّت استفاده در سفر حجّ بگیرد، بمانند کسی است که اسبی را برای محافظت از مرزهای وطن اسلامی و جهاد در راه خدای عزّ و جلّ بسته باشد.
و می‌گویند: «حجّ فلان ای افلج» فلان شخص حجّ بجای آورد یعنی به آنچه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 25
می‌خواست دست یافت.
شرح: «تا اینجا موافق روایتی است که کلینی در کافی نقل کرده است».
و حجّ آهنگ سفر بسوی خانه خدای عزّ و جلّ برای خدمت او بصورت اداء مناسکی است که خود به انجام آن فرمان داده است.
(1) 2138- و حسن بن محبوب از علیّ بن رئاب از محمد بن قیس روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السّلام بهنگامی که در مکّه برای مردم سخن می‌گفت شنیدم که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نماز فجر را با امامت بر اصحاب خود بجای آورد. و آنگاه بگفتگو با ایشان بنشست تا زمانی که خورشید برآمد، پس حاضران یک یک بپا خاستند، تا آنکه جز دو مرد یکی از انصار و دیگری از ثقیف با او باقی نماند، پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله با ایشان گفت: من دانستم که شما را حاجتی است و میخواهید در باره آن از من سؤال کنید، پس اگر بخواهید پیش از آنکه بپرسید شما را از حاجتتان خبر دهم، و اگر بخواهید خود سؤال کنید. آن دو گفتند: یا رسول اللَّه بهتر آنست که شما ما را خبر دهید و در این باره آغاز سخن کنید، زیرا در رفع ابهام مؤثّرتر و از شکّ و ریب دورتر و برای ایمان استوارکننده‌تر است. پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: امّا تو ای مرد انصاری از قومی هستی که دیگران را بر خود مقدّم میدارند، و تو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 26
فردی شهرنشینی، و این مرد ثقفی فردی چادرنشین است، پس آیا در طرح سؤال به او ایثار میکنی؟ و نوبت و فرصت را به او همی گذاری؟ مرد انصاری گفت: آری، پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: امّا تو ای مرد ثقفی نزد من برای این آمده‌ای تا در باره وضویت و نمازت و فائده‌ای که در آنها برای تو نهاده است از من سؤال کنی اکنون بدان که تو چون دست خود را (برای وضو) در آب بزنی و بگوئی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* گناهانی که دستهای تو مرتکب شده‌اند فرو می‌ریزد، و چون روی خود را بشوئی گناهان چشمانت با نگریستنشان، و دهانت با تلفّظ بآن انجام

داده‌اند افشانده و ریخته می‌شوند، و چون دو ذراع خود را بشوئی گناهان از راست و چپ تو پراکنده گردند، و چون سر و گامهایت را مسح کنی گناهانی که در پی آنها رهسپارشده‌ای فرو میریزد، پس این فائده‌ای است که در وضوی تو نهاده شده است.
و چون بنماز ایستی، و روی دل بسوی معبود آوری، و أمّ الکتاب- یعنی سوره حمد- و سوره‌ای را که خواندنش برای تو میسّر باشد بخوانی، و پس از آن رکوع کنی و رکوع و سجود نماز را کامل بجا آوری، و تشهّد و سلام را اداء کنی، و هر گناه که میان تو و نمازی که از پیش خوانده‌ای تا نماز اخیر که از تو سرزده باشد برای تو آمرزیده می‌شود. و این فائده‌ای است که در نماز تو نهاده شده است.
امّا تو ای مرد انصاری، پس همانا آمده‌ای تا در باره حج و عمره‌ات و ثوابی که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 27
در آنها برای تو موجود است از من سؤال کنی، پس بدان که تو چون براه حجّ روی آوری، و بر مرکب خود سوار شوی و بگوئی: بنام خدا، و مرکبت تو را به پیش برد، گامی بر زمین نمی‌نهد و گامی برنمیدارد جز آنکه خدای عزّ و جلّ ثوابی برای تو می‌نویسد، و گناهی از تو محو می‌کند، و چون احرام ببندی و لبّیک بگوئی خدای تعالی برای تو در هر لبّیک که گوئی ده ثواب می‌نویسد، و ده گناه را از تو محو می‌کند، و چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهدی و ذکری نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت از تو شرم میدارد که پس از آن عهد و ذکر تو را عذاب کند، و چون در محلّ مقام ابراهیم دو رکعت نماز کنی خدا دو هزار رکعت نماز مورد قبول برای تو می‌نویسد، و چون هفت بار در میان صفا و مروه سعی بجای آوری برای تو نزد خدای عزّ و جلّ ثوابی خواهد بود بمانند ثواب کسی که پیاده از سرزمینهای خود بحجّ رفته باشد و نیز بمانند ثواب کسی که هفتاد برده مؤمن را آزاد کرده باشد، و چون تا وقت غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهانی برابر ریگ‌های انباشته و کف دریا را بر دوش داشته باشی هر آینه خدا آن را برای تو می‌بخشد و از تو درمی‌گذرد، پس چون جمرات را رمی کنی خدا در آینده زندگی تو در برابر هر سنگریزه‌ای ده ثواب برای تو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 28
می‌نویسد، پس چون سر خود را بتراشی در برابر هر تار موئی در آینده زندگی تو برای تو ثوابی خواهد بود که برای تو می‌نویسند، و چون قربانی کنی گوسفند یا گاو را ذبح یا شتر را نحر کنی در برابر هر قطره از خون آن ثوابی برای تو خواهد بود که در آینده زندگیت برای تو می‌نویسند، و چون هفت شوط گرد کعبه طواف کردی و بعد در مقام ابراهیم علیه السّلام دو

رکعت نماز طواف بگزاردی فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو کتف تو میزند و می‌گوید: اما آن گناهانی که در گذشته از تو سر زده است جمله بر تو آمرزید شده. عمل از نو آغاز کن در این یک صد و بیست روز.
(1) 2139- و روایت شده است که بنی اسرائیل چون قربانیانی میگزاردند آتشی بیرون می‌آمد، و ذبیحه کسی را که قربانیش پذیرفته شده بود میخورد، و خداوند تبارک و تعالی احرام را بجای قربان قرار داده است.
(2) 2140- و امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: هیچ لبّیک گوینده‌ای نیست که زبان به گفتن لبّیک در زیارت خانه خدا بگشاید جز آنکه هر چیز که تا مقطع زمین از سمت راست او باشد و هر چیز که تا مقطع زمین در سمت چپ او باشد در گفتن لبّیک با او هم آواز گردد. و آن دو فرشته که در جانب راست و چپ اویند با او گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا و خداوند هیچ بنده‌ای را جز به بهشت مژده

نمی‌دهد.
شرح: «نظیر این روایت را علماء اهل سنّت ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و حاکم همگی در کتب خود از سهل بن سعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آورده‌اند».
(1) 2141- و کسی که در احرام خود از روی ایمان و بقصد تقرّب بخدا هفتاد بار لبّیک گوید خداوند هزار فرشته را برای او به مبرّا بودنش از آتش و بیگانه بودنش از نفاق گواه می‌گیرد.
شرح: «کلینی این حدیث را در کافی با سند مرفوع ذکر کرده و در آنجا «هزار هزار فرشته» ذکر شده است».
و کسی که بحرم رسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و کفشهای خود را بدست گیرد و با پای برهنه از سر تواضع در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ وارد حرم شود، خداوند یک صد هزار گناه را از او محو می‌کند، و یک صد هزار ثواب برای او می‌نویسد، و یک صد هزار درجه برای او بنیاد می‌نهد و یک صد هزار حاجتش را روا می‌سازد، و کسی که بحال آرامش و وقار بمکّه وارد شود خداوند گناهانش را می‌آمرزد، و این گونه ورود چنانست که بدون تکبّر و خود خواهی و تجبّر به آن مکان داخل گردد.
و کسی که با نرمی و فروتنی و وقار و خشوع بمسجد درآید خداوند او را

می‌آمرزد.
و هر کس بسوی کعبه بنگرد در حالی که نسبت بحقّ آن عارف باشد، خدا گناهانش را می‌آمرزد. و مهمّاتش را کفایت می‌کند.
(1) 2142- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با معرفت بکعبه بنگرد و آنگاه حقّ ما و حرمت ما را برابر با حقّ کعبه و حرمت آن بشناسد،

خدا همگی گناهان او را می‌آمرزد و مهمّات دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید.
(2) 2143- و روایت شده است که هر کس بکعبه بنگرد، همچنان برای او ثوابی نوشته می‌شود و گناهی از او محو میگردد، تا آن زمان که چشم خود از کعبه بردارد.
(3) 2144- و روایت شده است که نظر بسوی کعبه عبادت است، و نظر بسوی والدین- پدر و مادر- عبادتست، و نظر در قرآن حتّی بدون خواندن عبادتست، و نظر بروی دانشمند عبادتست، و نظر بسوی آل محمّد (معصومین علیهم السّلام) عبادتست.
(4) 2145- و پیمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «نظر به روی علیّ (علیه السّلام) عبادتست.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 31
(1) 2146- و در خبر دیگر فرموده است: یاد کردن و ذکر- نام بردن- علیّ (علیه السّلام) عبادتست.
(2) 2147- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند در حالی که از کبر (و خود برتر بینی) پیراسته باشد، از گناهانش بیرون آید بمانند روزی که از مادر متولّد شده باشد، و کبر اینست که حقّ را نشناسد، و به اهل آن طعن زند، و هر کس که چنین کند با خدا از سر خصومت برآمده، و ردای کبریاء خدا را بسوی خود کشیده است.
(3) 2148- و امام صادق علیه السّلام پیرامون قول خدای عزّ و جلّ: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» فرمود: هر کس که آهنگ این خانه کند، و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا بزیارت آن فرمان داده، و ما اهل بیت را چنان که شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود (از بلاها و عذابهای الهی).
و روایت شده است که هر کس مرتکب جنایتی شود، و آنگاه بحرم پناهنده گردد، حدّ بر او اقامه نکنند، و خوردنی و نوشیدنی به او ندهند، و او را جای ندهند و یا در پناه نگیرند (و یا چنان که در بعضی نسخه‌ها است «لا یؤذی» بجای «لا یؤوی» یعنی آزاری به او نرسانند) تا از حرم بیرون آید، و آنگاه حدّ بر او اقامه کنند، پس اگر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 32
کاری را که موجب حدّ شود در داخل حرم بجا آورد او را در حرم دستگیر و مؤاخذه کنند، زیرا او حرمتی برای حرم قائل نشده است.
شرح: «کلینی در خبر صحیح از معاویة بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که شخصی را در خارج از حرم بقتل رساند، و آنگاه بحرم داخل شود سؤال کردم، فرمود: همی باید تا او را نکشند، و طعام و آب ندهند و با او داد و ستد نکنند، و او را پناه ندهند

تا از حرم خارج شود و آنگاه حدّ بر او جاری سازند، راوی گوید: عرض کردم پس نظرتان در باره کسی که در داخل حرم مرتکب قتل یا سرقت شده است چیست؟ فرمود: در همان داخل حرم حدّ را بر او جاری میکنند با حال سرافکندگی و حقارتش زیرا که برای حرم حرمتی قائل نشده است- تا آخر حدیث».
(1) 2149- و امام صادق علیه السّلام فرمود: داخل شدن بکعبه دخول در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج از گناهانست، و چنین کسی در باقی مانده عمرش از ارتکاب گناه مصون، و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است.
(2) 2150- و نیز فرمود: کسی که با آرامش و سکینه بکعبه داخل شود به این معنی که متکبّر و جبّار نباشد گناهانش بر او آمرزیده می‌شود.
شرح: «قبلا گذشت که مراد از تکبّر و تجبّر، زیر بار حقّ نرفتن است با اینکه دارای تمیز هست و حقّ و باطل را می‌شناسد، ولی از قبول و پذیرش آن امتناع میورزد».
(3) 2151- و کسی که بقصد حجّ بمکّه وارد شود و بر گرد کعبه طواف کند، و دو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 33
رکعت نماز بگزارد، خدا هفتاد هزار ثواب برای او مینویسد، و هفتاد هزار گناه از او محو میکند، و به هفتاد هزار درجه او را ترفیع میدهد، و او را در قضاء هفتاد هزار حاجت بشفاعت می‌پذیرد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده را که ارزش هر برده هزار درهم باشد بحساب او می‌نویسد.
(1) 2152- و در خبر دیگر این ثواب برای کسی ذکر شده است که تا هنگام زوال خورشید پیرامون کعبه طواف کند، در حالی که سر و پایش برهنه باشد، و گامها را نزدیک بهم بردارد و دیدگانش را فروپوشد، و در هر طواف حجر الأسود را- بی‌آنکه آزاری بکسی وارد سازد- استلام کند، و ذکر خدا از زبانش قطع نشود.
(2) 2153- و امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای را عزّ و جلّ پیرامون کعبه یک صد و بیست رحمت است، که شصت رحمت آن برای طواف‌کنندگان، و چهل رحمت برای نمازگزاران، و بیست رحمت برای ناظران است.
(3) 2154- و روایت شده است که: هر کس که بکعبه طواف کند از گناهانش بیرون می‌آید.
(4) 2155- و ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام فرمود: هر کس که در محلّ مقام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 34
ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد آن دو رکعتش برابر با آزاد کردن شش

بنده است.
شرح: «اختلاف در مقدار ثواب که در باره بعضی اعمال در روایات آمده است باعتبار مخاطب و موقعیت، و یا کمال و عدم کمال آن عمل است، گاهی ممکن است طواف ثوابش از آزاد کردن بنده بیش باشد چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حقّ زندگی می‌کنند، و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر میبرند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیّت بالاتر است، و گاهی چنان که اشاره شد بعکس است و در این وقت طواف که موجب آزادی بندها را تقویت میکند و انسان را در مقامی از قرب بحقّ میرساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست لذا طواف او ثوابش بیشتر می‌شود، آری وابسته به موقعیّت و کیفیّت عمل است، و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر سالی چندین بار بجا می‌آورده‌اند ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، پس این ثوابها همگی بشرطها و شروطها است نه مطلق، و در اختلاف شرائط کم و بیش می‌شود».
(1) 2156- و یک طواف قبل از حجّ بهتر از هفتاد طواف بعد از حجّ است.
شرح: «این حدیث افضلیّت حجّ تمتّع را می‌فهماند؛ و مراد فضل طواف عمره تمتّع است نسبت به طواف حجّ».
(2) 2157- و کسی که یک سال در مکّه اقامت کند، طواف مستحبّ برای او بهتر است از نماز مستحبّ، و کسی که دو سال اقامت کند چیزی از این و چیزی از آن درهم بیامیزد (یعنی هر دو را انجام دهد) و کسی که سه سال اقامت کند نماز برای او افضل است از طواف.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 35
(1) 2158- و روایت شده است که: طواف برای غیر اهل مکّه افضل از نماز، و نماز برای اهل مکّه افضل از طواف است.
و کسی که همسفر گروهی باشد، و بار و اثاثشان را نگهداری کند تا ایشان طواف کنند یا سعی بجای آورند، اجر او از همگان عظیم‌تر خواهد بود.
شرح: «چون حاجت مؤمنین را برآورده و ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدّم داشته است».
(2) 2159- و امام صادق علیه السّلام فرمود: برآوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف افضل است، و همچنان تا ده بار لفظ طواف را تکرار فرمود.
(3) 2160- و امام صادق علیه السّلام فرمود: رکن یمانی دریست متعلق بما که از آن در ما به بهشت داخل می‌شویم.
(4) 2161- و نیز فرمود: در آن رکن دری از درهای بهشت موجود است که

از آن زمان که گشوده شده تا حال بسته نشده است.
(5) 2162- و در آنجا نهریست روان از بهشت که اعمال بندگان در آن یک دیگر را ملاقات می‌کنند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 36
(1) 2163- و روایت شده است که: رکن یمانی دست راست خدا در زمین او است، که بوسیله آن با خلق خود مصافحه می‌کند.
(2) 2164- و امام صادق علیه السّلام فرمود: آب زمزم برای هر بیماری که از آن بنوشد شفا است.
(3) 2165- و در روایت است کسی که از آب زمزم سیراب شود آن آب برای او شفائی پدید می‌آورد و دردی را از او میزداید.
(4) 2166- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن زمان که در مدینه میزیست، آب زمزم را برسم هدیّه طلب میکرد. (یعنی به کسانی که بمکّه می‌رفتند می‌فرمود: آب زمزم برای ما بیاورید).
(5) 2167- و روایت است که: حاجّ چون میان صفا و مروه سعی کند برسم از گناهانش پاک می‌شود.
(6) 2168- و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان برای او شفاعت میکنند، و شفاعت ایشان در باره او پذیرفته می‌شود.
(7) 2169- و در روایت است که: هر کس بخواهد مالش افزون شود، میباید
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 37
مدّت وقوف خود بر صفا و مروه را طولانی کند.
(1) 2170- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای تو دست دهد که همگی نمازهای واجب و غیر واجب خود را در محلّ حطیم بجای آوری، پس چنین کن، زیر آن بهترین قطعه بر روی زمین است.
و حطیم میان در کعبه و حجر الأسود است، و آن همان موضعی است که خدای عزّ و جلّ توبه آدم علیه السّلام را در آنجا قبول کرد، و پس از آن نماز در حجر، و بعد از حجر در میانگین رکن عراقی و باب بیت افضل است، و آن همان محلّی است که مقام در آنجا بوده است، و پس از آن پشت مقام همان جا که اکنون مقام در آن واقع است، و بهر نسبت که به بیت نزدیکتر باشد افضل است الّا اینکه برای تو روا نیست که دو رکعت طواف نساء و غیر آن را جز در پشت مقام- همان جا که اکنون واقع است- بجای آوری.
شرح: «مراد از غیر طواف نساء، طواف زیارت و طواف عمره تمتّع و عمره مفرده و هر چه واجب باشد است».
(2) 2171- و کسی که یک نماز در مسجد الحرام بجای آورد، خدای عزّ و

جلّ هر نمازی را که او بجای آورده و هر نمازی را که تا بهنگام مرگ بجای می‌آورد از او قبول می‌کند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 38
(1) 2172- و نماز در آن مسجد برابر با هزار نماز است (در غیر آن).
(2) 2173- و زمانی که مردم در اماکنشان در منی استقرار یابند منادی از جانب خدای عزّ و جلّ ندا میدهد: اگر مراد شما این باشد که من از شما راضی شوم، من بحقیقت از شما راضی شده‌ام.
(3) 2174- در روایتست که چون مردم در منی آیند منادی ندا کند اگر بدانید بدرگاه که فرود آمده‌اید یقین میکردید علاوه بر جبران مخارج آمرزیده شده‌اید.
(4) 2175- و روایت شده است که خدای جبّار جلّ جلاله میفرماید: براستی آن بنده‌ای که من در باره او احسان کرده‌ام، و نسبت به او رفتاری زیبا داشته‌ام، و با وجود این در هر پنج سال یک بار در این مکان بزیارت من نیاید، فردی محرومست.
(5) 2176- و در مسجد خیف در منی، هفتصد پیامبر نماز گزارده‌اند.
(6) 2177- و مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله در زمان آن حضرت در محلّ مناره‌ای بوده است که در وسط مسجد میبوده است، و فوق آن مناره تا قبله نزدیک سی ذراع، و از سمت راست و طرف چپ آن و پشت آن در همین حدود بوده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 39
(1) 2178- و هر کس که در مسجد منی پیش از آنکه از آن مسجد بیرون شود صد رکعت نماز بجا آورد، این نماز او معادل با هفتاد سال عبادتست، و هر کس که در مسجد منی یک صد بار خدا را تسبیح کند- یعنی
«سبحان اللّه»
بگوید- خدای عزّ و جلّ ثواب آزاد کردن برده‌ای را برای او مینویسد، و هر کس که در آنجا یک صد بار تهلیل کند- یعنی
لا اله الّا اللّه
بگوید- این عمل او معادل با زنده کردن یک انسان است، و هر کس که در آن مکان خدای عزّ و جلّ را حمد کند- یعنی
«الحمد للّه»
بگوید- ارزش این عمل او برابر با انفاق خراج عراقین در راه خداوند عزّ و جلّ است.
(2) 2179- و حاجّ چون در عرفات وقوف کند، از گناهان خود پاک می‌شود.
(3) 2180- و ابو جعفر باقر علیه السّلام فرمود: هیچ کس، چه نیکوکار و چه تبهکار، بر فراز آن کوهها وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خداوند دعایش را اجابت می‌فرماید، امّا نیکوکار دعایش هم در امور آخرتش مستجاب

می‌شود و هم در امور دنیایش، و امّا تبهکار تنها دعایش در امور دنیائیش مستجاب می‌گردد.
(4) 2181- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مرد مؤمنی از اهل شهری و منطقه‌ای در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خدا مؤمنین اهل آن شهر و منطقه را می‌آمرزد، و هیچ مردی از خانواده‌ای از مؤمنین در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 40
خدا همگی آن خانواده مؤمن را می‌آمرزد.
(1) 2182- و علیّ بن الحسین علیهما السّلام سائلی را در روز عرفه شنید که از مردم سؤال می‌کرد، او را فرمود: وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکمهای زنان باردار وجود دارد، امید میرود که سعید باشند.
شرح: «مراد آنست که رحمت خداوند، در این روز برای کسی که بصورت جنین در شکم مادر است، از فضل و کرم خدا امید آن میرود که از سعادت برخوردار شود، اگر چه در طالع او شقاوتش رقم خورده باشد- چنان که بعد از این خواهد آمد که خوشبختی و بدبختی آدمی در شکم مادرش رقم زده می‌شود- پس چگونه تو از مردم سؤال میکنی در صورتی که تو زبانی داری که تو را امکان آن میدهد که خواسته خود را از خدا طلب کنی».
(2) 2183- و ابو جعفر علیه السّلام چون روز عرفه فرا میرسید هیچ سائلی را ردّ نمی‌کرد.
شرح: «در صورتی که برای سائل اولی و بهتر آنست که از مردم چیزی نخواهد، برای مسئول نیز اولی آنست که سائل را محروم نکند، زیرا ردّ سائل بطور کلّی ناپسند است، بخصوص در چنین روز».
و کسی که غلامی از آن خود را شامگاه روز عرفه آزاد کند حجّ همان سال آن بنده حجّة الاسلام محسوب می‌شود و برای مولا دو پاداش نوشته می‌شود یکی ثواب آزاد
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 41
کردن برده یکی ثواب حجّی که برده انجام می‌دهد.
و در باره غلامی که در روز عرفه آزاد شود روایت شده است که چون یکی از دو موقف (عرفات یا مشعر) را درک کند، در حقیقت حجّ را درک کرده است.
و عظیمترین کس از نظر جرم از اهل عرفات آن کس است که از عرفات باز گردد در حالی که گمان میدارد که او آمرزیده نشده است.- یعنی آن کسی که از رحمت خدای عزّ و جلّ نومید می‌شود-.
شرح: «کتاب کافی حدیثی مسند از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که: مردی در مسجد الحرام از آن حضرت پرسید که گناه چه کسی

از همگان عظیمتر است؟ امام علیه السّلام در پاسخ او فرمود: کسی که در این دو موقف: عرفه و مزدلفه وقوف کند، و میان این دو کوه- صفا و مروه- سعی کند، آنگاه بر گرد کعبه طواف کند، و در پشت مقام ابراهیم علیه السّلام نماز بجا آورد، و با این همه در دل خود بگوید و یا چنین گمان کند که خدا او را نمی‌آمرزد، پس گناه چنین کسی از همگی مردم بزرگتر است».
(1) 2184- و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون شامگاه عرفه فرارسد، خدای عزّ و جلّ دو فرشته را می‌فرستد تا با دقّت در چهره مردم بنگرند، و چون مردی را که هر سال عادت آمدن بحجّ داشت نیابند، یکی از آن دو برفیق خود میگوید: ای فلان! فلان شخص چه کرده و او را چه رخ داده است که به حجّ نیامده؟ پس آن دیگر در جواب می‌گوید: خداوند بهتر میداند، آنگاه یکی از آن دو فرشته میگویند: خدایا اگر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 42
فقر، او را از حجّ بازداشته است، پس تو خود او را بی‌نیاز کن، و اگر وامی او را از این سفر مانع شده تو قرض او را از طرف او اداء فرما، و اگر بیماری او را بازداشته پس تو خود او را شفا ببخش، و اگر مرگ سدّ راه او شده پس او را بیامرز، و بر او رحمت فرست.
(1) 2185- و هم آن حضرت علیه السّلام فرمود: چون کسی در غیاب برادر خود را دعا کند وی را از فراز عرش ندا دهند که: و برای تو صد هزار برابر آنچه برای برادر خود خواستی مقرّر است، و چون برای خود دعا کند همان یک چیز که خواسته است به او داده خواهد شد، بنا بر این آن صد هزار ضمانت شده از این یک که اجابتش معلوم نیست بهتر است.
(2) 2186- و کسی که برای چهل نفر از دوستان و برادرانش دعا کند، پیش از آنکه برای خود دعا نماید، دعای او در باره ایشان و هم در باره خودش مستجاب می‌شود.
(3) 2187- و کسی که از میان دو تنگه منی بی‌تکبّر بگذرد، خدا گناهانش را می‌آمرزد.
شرح: «ظاهر اینست که مقصود از این دو تنگه یکی تنگه راه مکّه بمنی و دیگری راه منی بعرفات باشد- یعنی مزدلفه- و نیز محتمل است که مقصود فقط مشعر باشد، چنان که اصحاب آن را فهمیده‌اند و در کتب خود بر آن اطلاق می‌کنند. و وجه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 43
اوّل با کلام اهل لغت سازگارتر است. و در قاموس آمده است که: مأزم که آن را مأزمان میگویند: تنگه‌ای در ما بین جمع و عرفه، و تنگه‌ای دیگر در ما بین مکّه و منی است، و در معجم البلدان آمده است که: مأزمان موضعی در مکّه در میان مشعر الحرام و عرفه است، و آن درّه‌ای میان دو

کوه است که آخر آن به «بطن عرنة» می‌پیوندد».
(1) 2188- و همانا که درهای آسمان در آن شب برای اصوات مؤمنین بسته نمی‌شود و ایشان را همهمه‌ای است بمانند همهمه زنبور عسل، خدای عزّ و جلّ میفرماید: من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، شما حقّ مرا اداء کردید، و مرا همی سزد که دعای شما را اجابت کنم، پس در آن شب گناهان هر که را بخواهد فرو میریزد، و هر کس را اراده کند می‌آمرزد.
پس چون مردم ازدحام کنند، چنان که یارای پیش رفتن و واپس شدن نداشته باشند تکبیر بگویند- یا تکبیر بگوئید-، زیرا تکبیر فشار جمعیّت را از میان میبرد.
(2) 2189- و حاجّ چون در مشعر وقوف کند، از آلودگی گناهانش خارج می‌شود.
وقوف در عرفات سنّت است، و در مشعر الحرام فریضه است.
شرح: «یعنی وقوف در عرفات وجوبش از سنّت فهمیده شده است، و وقوف در مشعر از کتاب خدا بظهور پیوسته است، آنجا که می‌فرماید فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ

عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ (چون از عرفات کوچ کردید پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید».
و در یوم النحر (یعنی روز عید قربان) هیچ عملی بهتر از آن نیست که خونی برسم قربانی ریخته شود، یا در مسیر احسان بوالدین، یا خویشاوندی که قطع رحم می‌کند گامی سپرده گردد، و آنکه حاجّ در باره آن خویشاوند تفضّل بیشتری مبذول دارد و در گفتن سلام سبقت جوید، یا از قسمت مرغوب گوشت قربانی اطعام کند، و پس از آن بقیّه همسایگان خود را از یتیمان گرفته تا مسکینان و بردگان را به استفاده از آن فراخواند، و اسیران را تفقّد کند.
شرح: «بزرگان برآنند که این اعمال در روز عید قربان بطور مطلق مطلوب است اگر چه در منی نباشد، و ما اضافه می‌کنیم اگر چه قربانی در یوم النحر نباشد نیز، لکن در منی روز عید قربان ثوابش بیشتر خواهد بود».
(1) 2190- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: قربانیهاتان را از نوع سالم و فربه و نفیس و بی‌عیب انتخاب کنید، زیرا که آنها در قیامت مرکب سواری شما بر فراز صراطند.
(2) 2191- و امّ سلمه- رضی اللَّه عنها- نزد پیمبر آمد؛ و گفت: یا رسول اللَّه عید أضحی فرا میرسد و من بهای قربانی ندارم، پس آیا اجازه دارم وام بستانم و قربانی کنم؟ حضرت فرمود: وام بستان و قربان کن، زیرا آن وامی است اداشدنی (یعنی این

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 45
قرض را خداوند سبحان ادا می‌کند چون در جهت رضای اوست).
(1) 2192- و همراه اوّلین قطره خونی که از قربانی می‌چکد، صاحب قربانی آمرزیده می‌شود.
(2) 2193- و ابو جعفر باقر علیه السّلام فرمود: شعار کردن شتران قربانی را از آنرو نیکو شمرده‌اند که نخستین قطره‌ای که از خون او میچکید، خداوند قربانی‌کننده را در همان دم می‌آمرزد.
(3) 2194- و کسی که چشم و زبان و دستش را در ایّام تشریق از گناه بازدارد خداوند عزّ و جلّ ثوابی برابر ثواب حجّ سال بعد را در نامه عمل او می‌نویسد.
شرح: «بدان میماند که خبری مأثور باشد با همین لفظ، ولی آن را نیافتیم، آری ابن حبّان در کتاب «الثواب» و بیهقی در شعب الایمان از فضل بن عبّاس از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «کسی که زبان و گوش و چشم خود را در روز عرفه نگاه دارد، تا عرفه سال آینده گناهانش بخشوده می‌شود» ولی از آیه مبارکه وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (خدا را در ایّام چند یاد کنید و از او پروا کنید و بدانید بسوی او بازگشت خواهید کرد) و ذکر وَ اتَّقُوا اللَّهَ در این میان پس از وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ ایّام تشریق فهمیده می‌شود یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه، و این نه تنها برای حاجیان است بلکه اطلاق دارد، چنان که تکبیرات عقب نمازها با مختصر تفاوت».
(4) 2195- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: رمی جمرات ذخیره روز
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 46
قیامت است.
(1) 2196- و نیز آن حضرت فرمود: حاجّ چون رمی جمرات کند از لوث معاصی خود پاک و پیراسته میگردد.
(2) 2197- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که رمی جمرات کند، در برابر هر سنگریزه‌ای گناه کبیره هلاک‌کننده‌ای از او میریزد، و چون مؤمن آن را رمی کند، فرشته‌ای آن را بچالاکی بگیرد، و چون کافر (یعنی آنان که پیرو شیطانند از مسلمانان) آن را رمی کند، شیطان گوید: بر دبرت آنچه انداختی.
(3) 2198- و امام صادق علیه السّلام فرمود: چون مؤمن سر خود را در منی بتراشد و سپس آن را دفن کند، در روز قیامت بحالتی بصحرای محشر آید که هر تار موئی زبان گویائی داشته باشد و بنام صاحبش تلبیه گوید (یعنی لبّیک لبّیک کند).

(4) 2199- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای آنان که سرهاشان را بتراشند سه بار، و برای آنان که موی سر کوتاه کنند یک بار طلب آمرزش کرد.
(5) 2200- و روایت شده است که: کسی که در منی سر خود را بتراشد، بروز قیامت در برابر هر تار موئی نوری خواهد داشت.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 47
و کسی که سفر اوّل حج او است تقصیر بر او نیست باید سر را بتراشد.
(1) 2201- و امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرموده است: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ» هر کس (در نفر) شتاب کرد گناهی بر او نیست، و هر کس آن را باز پس انداخت گناهی نکرده است) سؤال کردند، امام علیه السّلام فرمود: معنی آن اینست که حاج آمرزیده باز میگردد بحالی که هیچ گناهی برای او نمی‌ماند.
(2) 2202- و روایت شده است که از لوث گناهانش پاک و پاکیزه بیرون می‌آید، بمانند روزی که مادرش او را زائیده است.
شرح: «کتاب کافی بسند صحیح از عبد الأعلی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت کسی که بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند، در حالی که مبرّا از کبر باشد، در بازگشت از گناهان خود پاک می‌گردد بمانند روزی که مادرش او را زائیده است، سپس این آیه را می‌خواند: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ- الآیه.
(3) 2203- و امام صادق علیه السّلام فرمود: آن بنده خدا که در منی سر خود را تراشیده است، تا هر زمان که موی سرش از محلّ تراشیده شده بروید، همچنان در مقام شخص طائف (طواف‌کننده) است بر گرد کعبه.
شرح: «یعنی زمانی که در منی موی سرش را سترده باشد تا نوبت دیگر که سر بتراشد، همچنان از ثواب طواف پیرامون کعبه برخوردار است، و آنچه مؤلّف- رضوان اللّه تعالی علیه- از حدیث فهمیده اینست که گفته شد، لذا در اینجا آن را ذکر کرده
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 48
است، ولی بنظر میرسد که مراد از
«شعر الحلق علیه»
موئی است که قبلا- بنا بر روایات دیگر- از اوّل ذی القعده بسر باقی گذاشته و آن را نتراشیده یا کوتاه نکرده تا در منی بتراشد. و موی سر گذاشتن از شعار حاجیان بوده است، و مبالغه در این سنّت است، و بنا بر این معنی حدیث به ابتداء باب أنسب بود».
(1) 2204- و روایت شده است که از همان دم که از خانه‌اش (بدین قصد) بیرون می‌آید، تا آنگاه که بخانه‌اش باز می‌گردد، در مقام و منزلت

کسی است که بر گرد کعبه طواف میکند.
شرح: «ممکن است مراد، روایت کلینی در کافی باشد که بسند صحیح از زیاد بن مروان قندی از امام ابو الحسن علیه السّلام نقل کرده که گوید: عرضکردم:
فدایت شوم، چنین است که گاه من در مسجد الحرام هستم و مردمان را می‌نگرم که پیرامون کعبه طواف همی کنند، و من همچنان نشسته‌ام، پس از مشاهده این وضع غمگین میشوم، امام علیه السّلام فرمود: ای زیاد باکی بر تو نیست، زیرا شخص مؤمن وقتی بقصد حجّ از خانه خارج می‌شود همچنان در جوّی از طواف و سعی بسر میبرد تا بخانه بازگردد».
(2) 2205- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که حجّة الاسلام- یعنی حجّ واجب- را بجا آورد، گرهی از آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است، و کسی که دو بار حجّ کند، تا پایان عمر و هنگام وفات همچنان در خیر بسر می‌برد، و کسی که سه بار پیاپی بحجّ رود، و از آن پس حجّ بجای آورد، و یا نیاورد، در مقام شخص مدمن الحجّ خواهد بود.
شرح:
«مدمن الحجّ»
کسی است که هر وقت راهی و امکانی برای رفتن حجّ

بیابد حجّ بجای آورد».
(1) 2206- و روایت شده است که هر کس سه بار حجّ کند، هرگز گرفتار فقر نخواهد شد.
(2) 2207- و هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش حجّ کنند از شتران بهشت قرار گیرد.
(3) 2208- و امام هشتم علیه السّلام فرمود: کسی که سه تن از مؤمنین را با خود بحجّ برد جان خود را در برابر آن مبلغی که داده از خدای عزّ و جلّ خریده است (و از آتش خلاص کرده) و فردای قیامت خدا از وی نمی‌پرسد که مال خود را از چه راه بدست آورده‌ای از راه حلال یا حرام.
شرح: «این حدیث را مصنّف در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) بطور مسند نقل کرده، و خود افزوده است که: مقصود آن حضرت از این کلام اینست که خداوند در باره شبهه‌ای که در مال او بوقوع پیوسته است از او سؤال نمی‌کند، و مدّعیان او را بوسیله‌ای از او راضی میگرداند، و مرحوم فیض کاشانی در «وافی» این کلام را نقل کرده و گفته است: «شاید که این امر مشروط به توبه، و مربوط بحالتی باشد که شخص، صاحبان آن مال را بطور مشخّص نشناسد، تا آن را به ایشان بازگرداند». و نظر ما اینست که بعض روات این حدیث مورد اعتماد نیستند، یکی از آنها سلمة بن خطّاب است که او را تضعیف کرده‌اند، و دیگری احمد بن علی است که مجهول

است، و راوی دیگر حسن ابن علی دیلمی است که مهمل است (یعنی عنوان نشده است) و ذیل خبر معلوم نیست کلام معصوم است یا کلام یکی از روات، و مؤلّف- رحمه اللَّه- خود در این کتاب
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 50
- چنان که خواهد آمد- روایتی نقل کرده است از معصومین علیهم السّلام که فرموده‌اند «هر کس با مال حرامی حجّ کند، بهنگام تلبیه او را ندا دهند که
«لا لبّیک و لا سعدیک»
و با این گونه جواب، تلبیه او را ردّ کنند، و او را در شمار حاجیان نپذیرند، این از طریق امامیّه، و امّا از طریق اهل سنّت: طبرانی در کتاب اوسط خود، از ابی هریره، و اصبهانی در کتاب الترغیب از اسلم عدوی از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: چون حاج بقصد حجّ با نفقه سفری پاک و پاکیزه از شهر و دیار خود خارج شود، و پای خود را در حلقه رکاب گذارد، و بانگ
لبّیک اللّهمّ لبّیک
سر دهد منادی از آسمان او را ندا دهد:
«لبّیک و سعدیک»
و این ندا سعادتی از پی سعادتی را برای او اعلام میکند- توشه‌ات حلال و مرکبت حلال و حجّت مقبول و سعیت مشکور و و و، و چون با نفقه‌ای پلید خارج شود، و پای خود را در رکاب گذارد، و بانگ به لبّیک برآورد، منادی از آسمان او را ندا کند
«لا لبّیک و لا سعدیک»
توشه است حرام و حجّت مردود و سعیت نامقبول است».
(1) 2209- و کسی که چهار نوبت بحجّ رود، هرگز فشار قبر باو نرسد، و چون مرگش فرا رسد خدای عزّ و جلّ ثواب حجهائی که کرده است در زیباترین صورت ممکن مقابل دیدگانش مصوّر سازد بحالی که در قبر او نماز میگزارد، تا روزی که خداوند عزّ و جلّ او را از قبر برانگیزد، و ثواب آن نمازها از آن او خواهد بود، و بدان که یک رکعت از آن نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است.
(2) 2210- و کسی که پنج بار حجّ بجای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، و کسی که ده بار بحجّ رود خداوند هرگز حساب او را نکشد، یعنی مداقّه نکند و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 51
کسی که بیست نوبت حجّ کند، جهنّم را نمی‌بیند، و شهیق و زفیر آن را نمی‌شنود.
(شهیق بمعنی صدای بلند و فغان است، و زفیر بمعنی صدای پست).

(1) 2211- و کسی که چهل حجّ بجای آورد، به او میگویند: در باره هر کس که دوست داری شفاعت کن، و دری از درهای بهشت برای او بگشایند که او و هر کس را که در باره‌اش شفاعت کرده است از آن در داخل میشوند.
(2) 2212- و کسی که پنجاه نوبت حجّ بجای آورد، در بهشت عدن شهری برای او بنا کنند که در آن شهر هزار قصر، و در هر قصر هزار حوریه از حور العین، و هزار همسر موجود است، و او را از رفیقان محمّد صلّی اللّه علیه و آله در بهشت قرار می‌دهند.
شرح: «غایت و مقصود از کلیّه عبادات رسیدن بمقام قرب الهی است، و مقدّمه آن حرکت از نقص بسوی کمال و تحصیل رضای خداست، و در تمام ادیان آسمانی و آئین پیمبران راستین، بدون قصد قربت عبادتی مقبول درگاه حقّ نیست، و این اصلی است مسلّم که هیچ کس در آن تردید نکرده است. و حجّ- چنان که از محرّمات احرامش پیداست- برای تعدیل و تهذیب دو غریزه شهوت و غضب و کنترل این هر دو، و در اختیار قانون حقّ قرار دادن آنها است، و کسی که با اختیار خویش برای تحصیل کمال و قرب بجوار حقّ سبحانه و تعالی در مدّت عمر هفتاد یا هشتاد ساله خود، پنجاه سال هر سالی دو بار در احرام عمره و احرام حجّ، چندین روز متوالی این دو غریزه را تعطیل و تحت کنترل شدید قرار می‌دهد، خود بمقامی از کمال میرسد که هزاران هزار حوری در اختیار او می‌نهند و او توجّهی ندارد و اعتنائی نمی‌کند، و هدف و خواسته‌اش جز قرب بخدا و حقّ و رسیدن بکمال مطلق چیزی دیگری نیست و نخواهد

بود، پس از این رو بنظر میرسد ذکر حور و قصور در خبر بدین منظور آمده باشد، نه بعنوان جزای عمل، بلکه همان همدمی و رفاقت با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که خود مقرّبترین فرد درگاه الهی و صاحب مقام محمود است جزای او خواهد بود، و هر گاه کسی بداعی رسیدن بحور و قصور عبادتی را و لو به نیّت «قربة الی اللّه» بجای آورد، و آن عبادت نتیجه دهد، فائده‌اش برای فاعل همان حور و قصور است، نه قرب به پروردگار، و کسی که هنوز خواسته و تمنّایش حور العین است، هنوز از عالم بهمیّت گامی بسوی کمال و مقام انسانیّت برنداشته است، و وادارنده او بعبادت خدای عزّ و جلّ غریزه حیوانی حریص او است نه عشق و علاقه همجواری با اولیاء خدا در مقام قرب».
(1) 2213- و کسی که بیش از پنجاه حجّ انجام دهد، چنانست که پنجاه حجّ در مصاحبت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و اوصیاء آن حضرت صلوات اللّه علیهم بجای آورده باشد، و از کسانی باشد که در هر جمعه (اولیاء) خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند، و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان بید قدرت خود آن را آفریده است. و هیچ چشمی آن را

ندیده، و هیچ مخلوقی از آن اطّلاع نیافته، راه یافته و هیچ کس حجّ بسیار بجا نمی‌آورد مگر آنکه خدای عزّ و جلّ در برابر هر حجّی شهری در بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه‌ها و در هر غرفه از آن حوریه‌ای از حور العین و با هر حوریّه سیصد کنیز باشد که مردم مانند آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند.
(2) 2214- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که یک سال در میان، حجّ بجای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 53
آورد او از جمله مردم مدمن الحجّ باشد (یعنی معتاد بحجّ)
(1) 2215- و اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام که همه ساله در کار حج باشم، و این کار را یا خود مباشرت کنم، یا مردی از خانواده خود را با سرمایه خویش بحج بفرستم، امام فرمود: آیا بر این کار عزم داری؟ گفتم آری (عزم دارم) فرمود: اگر چنین کرده‌ای پس بر افزون شدن ثروتت یقین میدار، یا مژده باد تو را به فراوانی مال.
(2) 2216- و روایت شده است که هیچ بنده بهیچ وسیله‌ای محبوبتر نزد خدا از راه پیمودن با پای پیاده بخانه محترمش، بر او تقرب نجسته است، و یک حج با پای پیاده با هفتاد حج برابر است، و کسی که از شتر خود بزیر آید، و قدری پیاده راه بپیماید، خداوند ثواب همان را در نامه عملش بنویسد.
(3) 2217- و حج سواره بهتر از حج پیاده است زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سواره حج بجای آورد. و وجه جمع میان این دو نوع خبر در همین روایت ابو بصیر است:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 54
(1) 2218- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام پرسید که: پیاده بحجّ رفتن افضل است یا سواره؟ امام در پاسخ او فرمود: در صورتی که شخص ثروتمند باشد، و برای کم خرج کردن و از هزینه سفر کاستن پیاده برود، سوار افضل است.
شرح: «شیخ طوسی در تهذیب در خبری موثّق از رفاعه و ابن بکیر و این هر دو از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که: از آن حضرت پرسیدند: حجّ، پیاده افضل است یا سواره امام فرموده: بلکه سواره افضل است زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سواره حج بجای آورد، و این خبر را کلینی نیز نقل کرده است، و جمع میان این اخبار یا باینست که اخبار فضیلت پیاده رفتن را مربوط بمناسک حج دانیم چنان که از خبر رفاعه که گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که پیاده رفتن حسن بن علی علیهما السّلام از مکّه بوده یا مدینه؟ فرمود: از مکّه، و نیز پرسیدم که چون

بیت را زیارت کنم سوار شوم یا پیاده راه بسپارم؟ فرمود: حسن بن علی علیهما السّلام سواره زیارت می‌کرد. وجه دیگر آنکه پیاده رفتن را افضل برای کسانی بدانیم که برای دعا و عبادت ناتوان نمی‌شوند. و فضل سواره رفتن را برای کسانی که ناتوان از دعا میشوند چنان که از صحیفه سیف تمّار نمودار می‌شود که فرمود: اگر سواره روید نزد من خوشایندتر است زیرا از دعا و عبادت بجهت خستگی باز نمی‌مانید و سواری بشما نیروی عبادت میدهد. و وجه سوّم اینکه اخبار مربوط بسوار شدن بر حالتی حمل شود که شخص مرکوبی را برای خود بگیرد که معمولا برای احتیاج و ضرورت خود میگیرند، و اخبار مربوط به پیاده رفتن را بر حالتی حمل شود که همراه آن مرکوب خود پیاده گام بسپارد، همان طوری که از قول امام در حدیث آینده که طی شماره 2219 ثبت شده است برمی‌آید».

(2) 2219- و حسین بن علی علیهما السّلام پیاده راه می‌پیمود، در صورتی که محملها

و جهازها را همراه او میراندند.

(1) 2220- و مردی نزد علی بن الحسین علیهما السّلام آمد و بمنظور انکار بر وی گفت: حجّ را بر جهاد ترجیح داده‌ای در صورتی که خداوند عزّ و جلّ فرموده است: همانا که خدا جانها و مالهای مؤمنین را ببهای بهشت از ایشان خریده است- تا آخر آیه» (توبه: 111) پس علی بن الحسین علیهما السّلام او را گفت: ما بعد این آیه را بخوان، مرد گفت: التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ- و همچنان خواند تا آخر آیه پس امام فرمود: هر زمان که اینان را یافتی پس آن روز جهاد بهمراه ایشان از حجّ افضل است» و بنا بر روایت دیگر خود امام این آیه را تلاوت کرد.

شرح: «آن مرد عبّاد بصری بود».

(2) 2221- و کسی که بقصد کسب رضای خدا حجّ بجای آورد، و هدفش خود نمائی و حسن شهرت نباشد البتّه خدا او را می‌آمرزد.

(3) 2222- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس که دنیا و آخرت را بخواهد، پس آهنگ این خانه کند.

(4) 2223- و کسی که از مکّه بازآید، و نیّت آن داشته باشد که سال دیگر باز

گردد، بر عمرش افزوده می‌شود.

(1) 2224- و کسی که از مکّه بیرون شود و نیّت بازگشت به آن را نداشته باشد، اجلش نزدیک و عذابش زودتر میرسد.

(2) 2225- و از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: این کوه «ثافل» را می‌نگرید؟ یزید بن معاویه چون از حج بسوی شام

بازگشت، بالبدیهه این شعر را انشاء کرد و گفت:
اذا ترکنا ثافلا یمینا فلن نعود بعده سنینا
للحج و العمرة ما بقینا
یعنی: وقتی که کوه «ثافل» را در سمت راست خود واگذاشتیم پس سالهای بعد برای انجام مناسک حجّ یا عمره تا زنده باشیم بسوی آن باز نخواهیم گشت. پس خداوند عزّ و جلّ او را پیش از آنکه اجلش فرا رسد هلاک کرد.
مترجم گوید: «در این خبر بعنوان شاهد بر تعجیل عذاب کسی که نیت بازگشت ندارد ذکر شده است، و بکری در کتاب معجم ما استعجم گفته است: «ثافل- بکسر فاء و فتح آن نام جبل مزینه است» و یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان آورده است که: «ثافل- بکسر فاء- نام دو کوه از کوههای تهامه است، که یکی را ثافل اکبر و دیگری را ثافل اصغر مینامند.
سپس می‌افزاید: که یزید بن معاویه پسری بنام عمر داشت، و آن پسر در یکی از سالها بحجّ رفت، پس بهنگام بازگشت از مکّه گفت:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 57
اذا جعلنا ثافلا یمینا فلن یعود بعدها سنینا
للحجّ و العمرة ما بقینا
پس صاعقه‌ای به او اصابت کرد، و او را بسوخت، و چون این خبر به محمّد بن علیّ بن الحسین (علیهم السّلام) رسید، فرمود: هیچ کس خانه خدا را خوار نمی‌دارد مگر آنکه به کیفر عاجل گرفتار می‌شود».
(1) 2226- و أبو جعفر باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده‌ای- از بندگان خدا- کار و حاجتی از کار و حوائج دنیا را بر حجّ مقدّم نمی‌دارد، مگر اینکه سرتراشیدگان منی را همی نگرد که پیش از انجام کار و برآورده شدن حاجت او از حجّ بازگشته‌اند (مراد از حجّ در اینجا حجّ واجب (یعنی حجّة الاسلام) است).
(2) 2227- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس از حجّ باز نمی‌ماند مگر بعلّت گناهی که از او سرزده است، و آن گناهانی که خدای عزّ و جلّ می‌آمرزد بیشتر است.
(3) 2228- و امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده: فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ سؤال کردند، فرمود: «فَأَصَّدَّقَ» از صدقه است، و معنی أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ اینست که حج بجای آورم.
شرح: «جمله مورد سؤال بخشی از آیه دهم از سوره منافقون است، و تمام آیه با ترجمه آن چنین است:!!! أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ (از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 58

آنچه روزیشان ساخته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد، پس بگوید: پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی واپس نمی‌داری تا صدقه دهم و از گروه صالحین باشم)»
(1) 2229- و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: هر عمره تا عمره دیگر کفّاره گناهان در میان آن دو است.
(2) 2230- و از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است که فرمود: حجّ ثوابش بهشت است، و عمره کفّاره هر گناهی است، و بهترین عمره، عمره ماه رجب است.
(3) 2231- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر نعمتی صاحبش در برابر آن مسئول است، مگر نعمتی که در جنگ با دشمن یا در حجّ بدست آید.
(4) 2232- و امام باقر علیه السّلام فرمود: حجّ و عمره دو بازار از بازارهای آخرتند، که ملازم آن دو از میهمانان خدای عزّ و جلّ میباشد، و اگر آن ملازم را باقی بدارد، بحالی همی دارد که گناهی از وی سرنزند، و چنانچه او را بمیراند او را به بهشت برد.
(5) 2233- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مرد بدهکاری از مردم وام

میستاند و بحجّ میرود آیا این عمل او رواست؟ امام علیه السّلام فرمود: آری، زیرا حجّ بهترین وسیله برای اداء دین است.
(1) 2234- از اسحاق بن عمّار روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی در باره حجّ با من مشورت کرد، و او ضعیف الحال و اندک مایه بود، پس او را گفتم که بحجّ نرود، امام علیه السّلام فرمود: حقّا که سزاواری که تا یک سال بیمار شوی (به کیفر این راهنمائیت) و من یک سال بیمار شدم.
(2) 2235- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر یک از شما همی باید تا از اینکه برادر همکیش خود را از حجّ بازدارد حذر کند، که این کار او را در دنیا دستخوش تباهی و فضیحت سازد، علاوه بر عذابی که در آخرت برای او می‌اندوزد.
(3) 2236- و روایت شده است که حجّ از نماز و روزه افضل است، زیرا شخص نمازگزار بقدر ساعتی از توجّه بزن و فرزند منصرف می‌شود، و شخص روزه‌دار به اندازه یک روز از اهل و عیال باز می‌ماند، ولی شخص حجّ‌گزار تن خود را برنج می‌افکند، و جان خویش را بحرارت اشعّه خورشید میسپارد، و مالش را انفاق می‌کند، و دوران دوری از اهل و همسر خود را به درازا می‌کشد، بی‌آنکه امید دست یافتن بمالی یا

بهره بردن از تجارتی داشته باشد.
(1) 2237- و روایت شده است که یک نماز واجب از بیست حجّ بهتر، و یک نوبت حجّ، از خانه‌ای آکنده از زر که آن را بتمامی تصدّق کنند بهتر است.
نویسنده این کتاب- رضی اللَّه عنه- گوید: این دو حدیث با هم سازگار است و اختلافی میانشان نیست، زیرا حجّ متضمّن نماز هست، در صورتی که نماز متضمّن حجّ نیست، پس حجّ به این اعتبار افضل از نماز است، و یک نماز واجب از بیست حجّ مجرّد از نماز افضل است.
(2) 2238- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله- فرمود: هیچ حجّ‌کننده‌ای نیست که در حرارت خورشید تا زوال آن تلبیه کند، مگر آنکه همه گناهان او بهمراه زوال خورشید از نامه اعمالش زائل شود، و حجّ و عمره فقر را میزداید، همان گونه که کوره آهنگری آلودگی آهن را همی زداید.
(3) 2239- و از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که به نیابت از دیگری حجّ بجا می‌آورد، پرسیدند که آیا چیزی از اجر و ثواب نصیب خود او می‌شود؟ امام علیه السّلام فرمود: کسی که از جانب دیگری حجّ بجا می‌آورد، اجر و ثواب ده حجّ باو تعلّق

میگیرد، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمّه و خالو و خاله‌اش آمرزیده میشوند، زیرا خداوند گشوده دست و بزرگوار است.
(1) 2240- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، هر دو در ثواب آن شریک‌اند تا زمانی که طواف واجب را انجام دهد، آنگاه آن شرکت تمام می‌شود، پس هر عملی که پس از آن انجام گیرد، متعلّق بهمان کس است که مباشر حجّ بوده است.
شرح: «ظاهرا مراد از «طواف واجب» طواف النساء است که آخرین عمل محسوب می‌شود».
(2) 2241- و علیّ بن یقطین از ابو الحسن علیه السّلام در باره کسی که یک حجّ را به پنج تن بازگذاشته است سؤال کرد، حضرت فرمود: یکی از ایشان عمل آن حجّ را بجای می‌آورد، و همگی ایشان در اجر شریکند، سائل پرسید که حجّ از آن کیست؟
امام فرمود: از آن کسی است که در گرما و سرما متحمّلی رنج آن شده است.
پس اگر کسی از دیگری مالی را بستاند، ولی از جانب او حجّ بجای نیاورد و بمیرد، و چیزی از خود باقی نگذارد، پس در صورتی که اجیر خود حجّ کرده باشد، حجّ او را گرفته بصاحب مال می‌دهند، ولی اگر حجّ بجای نیاورده باشد، ثواب حجّ برای

صاحب مال نوشته می‌شود.
شرح: «این فتوای مؤلّف مضمون روایتی است که کلینی در کافی (در باب الرّجل یحجّ عن غیره) نقل کرده است. و آنچه در نزد فقهاء امامیّه مسلّم است نائب حقّ ندارد از نیّت نیابت عدول کند به نیت برای خود، و در صورتی که مسلّم شود نایب قصد نیابت نکرده، در حجّ واجب یا مورد وصیّت، گویند: بر صاحب مال یا وصی است که اجیری دیگر بگیرد، و استیجار حجّ دوّم را واجب دانند، و نیز استعاده و باز گرفتن اجرت را از اجیر اوّل در صورت امکان لازم شمرند، و بنظر میرسد که گرفتن حجّ از اجیر و گذاشتن آن بحساب صاحب مال، با وجوب گرفتن اجیر دیگر و بازگرداندن اجرت از اجیر اوّل سازگار نباشد، و اللّه اعلم».
(1) 2242- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه هزار نفر را در حجّ خود شریک سازی هر آینه برای هر یک از ایشان حجّی خواهد بود، بدون آنکه چیزی از حجّ تو کاسته گردد.
(2) 2243- و روایت شده است که خدای عزّ و جلّ برای او و برای ایشان حجّی بحساب می‌گذارد، و نیز برای او در مقابل صله‌ای که نسبت به ایشان انجام داده اجری منظور میدارد.
و کسی که بخواهد از جانب دیگری طواف کند، میباید بهنگام آغاز کردن طواف بگوید: خدایا این طواف را از جانب فلان بپذیر، و در این حال نام کسی را که به نیابت او طواف میکند بر زبان آرد.
(3) 2244- و کسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد میباید بگوید: خدایا

هر گونه رنج یا خستگی یا پریشانی و ژولیدگی که بمن پیوسته است، پس فلان را در حساب آن اجر ده، و مرا در برابر انجام دادن این عمل به نیابت او اجری عطا فرمای.
و روایت شده است که شخص نایب باید بهنگام ذبح قربانی منوب عنه را یاد کند، و اگر سخنی بر زبان نیاورد، باکی بر او نیست زیرا خداوند عزّ و جلّ آگاه بر رازها و اسرار و خفیّات است.
و کسی که یک تن از خویشاوندانش را بوسیله حجّی یا عمره‌ای مورد احسان قرار دهد، خدای عزّ و جلّ دو حجّ و دو عمره برای او مینویسد، و همچنین کسی که باری را از دوش دوستی بردارد و بر دوش کشد، اجر او دو برابر می‌شود.
(1) 2245- و روایت شده است که یک حجّ از آزاد کردن هفتاد برده افضل است.
(2) 2246- و چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از زیارت کعبه ممنوع

شد، مردی بنزد آن حضرت آمد، و گفت: یا رسول اللّه من مردی ثروتمندم، و در سرزمینی زندگی می‌کنم که دیگری نمی‌تواند امور مرا اداره کند (من خود متصدّی امور خویشم، و دیگری بکار من قیام نمی‌کند) یا رسول اللّه مرا بچیزی خبر ده که اگر آن را بجا آورم از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 64
اجری برابر با اجر حاجّ برخوردار گردم، پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: به کوه بنگر- یعنی ابو قبیس- اگر بوزن این کوه زر انفاق کنی، چنان که آن را در راه خدای عزّ و جلّ صدقه دهی اجر انجام دهنده حجّ را بدست نخواهی آورد.
شرح: «لفظ «صدّ» در متن معلوم نیست درست باشد زیرا در تهذیب و کافی و ثواب الاعمال بلفظ «أفاض» آمده است و با قرینه «ابو قبیس» آن درست است، و یا «صدر» بوده و راء آن توسط ناسخین پیش ساقط شده است، و صدر بمعنی افاض میباشد. و چنانچه همان «صدّ» صحیح باشد مراد هنگام صلح حدیبیه است که مشرکین رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را که پس از چندین سال برای انجام عمره با جمع کثیری از مدینه بسوی مکّه آمد، به حدیبیه که رسیدند مشرکین آمده مانع از داخل شدن آنان بمکّه شدند».
(1) 2247- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که یکدرهم در راه حجّ انفاق کند، برای او بهتر از صد هزار درهمی است که در راه حقّی انفاق نماید.
(2) 2248- و روایت شده است که درهمی در حجّ بهتر از هزار هزار درهم در غیر آنست، و درهمی که به امام برسد بمانند هزار هزار درهم در حجّ است.
(3) 2249- و روایت شده است که درهمی در حجّ از 2 هزار هزار درهم در سوای آن در راه خدای عزّ و جلّ افضل است.
(4) 2250- و شخصی که حجّ بجای آورده تا خویش را به گناهی نیالاید، نور
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 65
حجّ بر او همی درخشد.
و هدیّه و ره آورد حاجّ از جمله نفقه حجّ است. (هدیّه آن سوغات و ارمغانیست که مسافر برای خانواده و دوستان خود پس از بازگشت از سفر می‌آورد).
و در چهار چیز چانه مزن: در قیمت کفن، و در قیمت برده، و در خریدن قربانی، و در کرایه مرکب بسوی مکّه.
(1) 2251- و امام صادق علیه السّلام فرمود: آن کس که در گور خفته است، دوست دارد که دنیا و هر چه در آنست از او بستانند، و یک حجّ به او بدهند.

شرح: «ظاهر اینست که او آرزو میکند که کاش همگی دنیا از آن او میبود، و او آن را در انجام یک حجّ مصرف میکرد، یا کاش دنیا با آنچه در آن هست از آن او میبود، و همگی آنها را میداد و ثواب یک حجّ را در آخرت میگرفت.
(2) 2252- و روایت شده است که حجّ‌گزار و عمره‌کننده بمانند دو نوزاد از سفر حجّ باز میگردند، که یکی از آن دو بصورت کودکی بیگناه مرده است، و دیگری تا زنده بوده معصوم زیسته است.
(3) 2253- و حاجیان بر سه گونه‌اند، و پر بهره‌ترشان آن کس است که گناهان گذشته و آینده آمرزیده می‌شود، و خدا او را از عذاب قبر حفظ می‌کند، و أمّا پس از او
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 66
کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده است، و در باقیمانده عمر عمل را از سر می‌گیرد، و أمّا آنکه رتبه‌اش بعد از این است شخصی است که فقط خانواده و ثروتش محفوظ می‌شود (یعنی آمرزیده نمی‌شود). و روایت شده است که این سوّم کسی است که حجّ او قبول نمی‌شود.
شرح: «مراد از گناهان آینده‌اش آمرزیده می‌شود، یعنی از گناه مصون و محفوظ می‌ماند».
(1) 2254- و امام صادق علیه السّلام فرمود: حجّ جهاد ضعفا است، و ما (اهل بیت) هستیم آن ضعفا. (یعنی اهل جور و جفا و طرفدارانشان ما را به استضعاف کشیدند، و حقّ ما را گرفتند، و جهاد برای ما امکان ندارد، از این رو آن را مبدّل به حجّ ساختیم).
(2) 2255- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: چهار گروهند که دعائی از ایشان ردّ نمی‌شود تا درهای آسمان برای ایشان گشوده شود، و آن دعا بسوی عرش برآید: دعای پدر در باره فرزندش، و دعای مظلوم بر کسی که بر او ظلم کرده، و دعای کسی که بعمره رفته باشد تا از سفر باز آید، و دعای روزه‌دار تا آنگاه که افطار کند.
(3) 2256- و کسی که در مکّه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر یا مدّتی کمتر یا بیشتر ختم کند. خدای عزّ و جلّ از نخستین جمعه‌ای که در دنیا بوده، تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود اجر و ثواب‌ها برای او مینویسد، و همچنین است هر گاه در سایر ایّام آن را ختم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 67
کند.
(1) 2257- و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: کسی که قرآن را در مکّه ختم کند، تا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را در دم مرگ نبیند، و منزل خود را در بهشت ننگرد جان نسپارد.
(2) 2258- و گفتن یک
«سبحان اللَّه»

در مکّه برابر با خراج عراقین است که در راه خدای عزّ و جلّ انفاق شود.
شرح: «مراد از دو عراق یا بصره و کوفه است که اصطلاح مورّخین است، و یا مراد عراق عرب و عراق عجم است».
(3) 2259- و آن کس که در مکّه هفتاد رکعت نماز بگزارد، چنان که در هر رکعتی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و إِنَّا أَنْزَلْناهُ، و آیه سخره (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ- تا جمله- تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ) و آیة الکرسی را بخواند جز (در مقام) شهید نخواهد مرد، و صرف‌کننده طعام یعنی کسی که روزه ندارد- در مکّه بمانند روزه‌دار در غیر مکّه است، و روزه داشتن یک روز در مکّه با روزه یک سال در غیر آن شهر برابر است، و کسی که در مکّه گام زند- یعنی راه رود- در حال عبادت خدای عزّ و جلّ خواهد بود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 68
(1) 2260- و امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی که یک سال در مکّه مجاور شود، خدا گناهان نه سال گذشته او و خانواده‌اش و هر کس را که وی طلب آمرزش برای او کند، و گناهان قوم و عشیره و همسایگان او را می‌آمرزد، و ایشان برای مدّت یک صد و چهل سال از هر پیشامد بدی در امان خواهند ماند. و بیرون شدن از مکّه و بازگشتن به آن افضل از مجاورت است.
شرح: «پاره‌ای از علماء قسمت اخیر حدیث که بیرون شدن و بازگشتن را افضل میداند کلام صدوق دانند ولی فیض کاشانی و جمعی دیگر آن را جزء حدیث حضرت باقر علیه السّلام گرفته‌اند، و کلینی و شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده‌اند که گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: برای شخص نمی‌سزد که یک سال در مکّه اقامت کند، گوید عرضکردم: پس باید چه کند، فرمود: از آنجا متحوّل گردد یعنی بجای دیگر شود».
(2) 2261- خفته در مکّه همچون شب‌زنده‌دار در دیگر شهرها و دیار است (یعنی کسی که در مکّه بخسبد، خوابیدن او همچون شب‌زنده‌داری کردن در شهرهای دیگر است).
(3) 2262- و سجده‌گزار در مکّه همچون دست و پا زننده در خون خود در راه خدای عزّ و جلّ است.
(4) 2263- و کسی که سرپرستی خانواده حاجّی را بخوبی انجام دهد، از اجری برابر اجر و پاداش او برخوردار خواهد شد، چندان که گوئی سنگها (ی ارکان بیت) را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 69
استلام می‌کند.
(1) 2264- و علیّ بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای گروه کسانی که حجّ نکرده‌اید، حاجیان را چون از سفر بازگردند با آغوش و روی باز و چهره خندان استقبال کنید، دستشان را بفشارید، و ایشان را بزرگ دارید، زیرا

که این کار بر شما واجب است. و شما با ایشان در اجر شریک میشوید.
شرح: «این خبر دلالت بر استحباب شادمانی و لبخند و گشاده‌روئی و مصافحه و بزرگداشت حجّاج بهنگام بازگشت ایشان دارد، و محتمل است که این روابط تا چهار ماه و بیشتر از آن ادامه داشته باشد».
(2) 2265- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: بسلام بر حاجیان و معتمرین، و بمصافحه ایشان بشتابید، پیش از آنکه بگناهان آلوده شوند.
(3) 2266- و امام باقر علیه السّلام فرمود: حاجیان و عمره‌کنندگان را موقّر بدارید، زیرا که این کار بر شما واجب است.
(4) 2267- کسی که خار و خاشاکی یا چیز موجب آزاری (از قبیل سنگ یا درخت خشک یا تنگی جاده) از سر راه مکّه برطرف کند، خدای عزّ و جلّ ثوابی برای او مینویسد. و در خبری دیگر آمده است که هر کس خدا کار نیکی را از او قبول کند
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 70
او را عذاب نمی‌فرماید.
(1) 2268- و کسی که در حال احرام بمیرد یعنی محرم باشد و از دنیا برود، در روز قیامت بحالی مبعوث می‌شود. که بگفتن تلبیه برای حجّ مشغول، و آمرزش و غفران الهی را مشمول باشد.
(2) 2269- و قاصد خانه خدا که در راه مکّه بمیرد، چه هنگام رفتن و چه هنگام بازگشتن، از بزرگترین هول روز قیامت ایمن میگردد.
(3) 2270- و زائری که در یکی از دو حرم از دنیا برود، خداوند او را با گروه ایمنان مبعوث خواهد کرد.
(4) 2271- و آنکه در میان دو حرم بمیرد، نامه عملی برای او گسترده نمی‌شود (یعنی حسابش را بسیار آسان کشند).
(5) 2272- و آن کس که در حرم دفن شود- خواه از نیکان باشد و خواه از تبهکاران- از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود.
شرح: «همان طور که حرم محلّ امن است و هر کس از برّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همان طور جنازه‌ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً هر کس در آنجا داخل شود ایمن است».
(6) 2273- و هیچ سفری نیست که تأثیر آن در گوشت و خون و پوست و مو، از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 71
سفر مکّه عمیقتر و رساتر باشد، و هیچ فردی نیست که این آثار به او برسد، مگر آنکه مشقّت به او برسد. و همانا که ثواب آن برابر مشقّت آنست.
شرح: «جمله اخیر ظاهرا کلام مؤلّف و یا کلام راوی بود. و در کافی

نیست».
(1)

(2) 2274- امام باقر علیه السّلام فرمود: آدم علیه السّلام هزار بار پیاده بسوی این خانه آمده است، که هفتصد نوبت آن سفر حجّ و سیصد نوبت سفر عمره بوده است، و از طرف شام بدینسو می‌آمده، و او سوار بر گاوی حجّ میکرده، و مکانی که در آن بیتوته میکرده حطیم است، و آن در میانگین کعبه و حجر الأسود است، و آدم علیه السّلام صد سال پیش از آنکه بحوّا بنگرد پیرامون کعبه طواف کرده است. و جبرئیل او را گفته است: خدا تو را زنده و شاد و خندان بدارد.

شرح: «لفظ

حیّاک اللَّه

» یعنی خدا تو را باقی بدارد، یا شاد سازد، یا درود بر تو فرستد، و

«بیّاک»

تابع

«حیّاک»

میباشد، و معنی آن اینست که خدا زندگی تو را سامان بخشد، یا خدا تو را خندان بدارد، و در بعضی از نسخه‌ها

«لبّاک»

آمده است، و معنی آن چنان که گفته‌اند اینست که خدا لبّیک گفتن تو را اجابت کند و حجّت را بپذیرد».

(3) 2275- و امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که آدم علیه السّلام از منی

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 72

کوچ کرد، فرشتگان در سرزمین أبطح از او استقبال کردند، و گفتند: حجّت مقبول باد، هان، ما دو هزار سال پیش از آنکه بر این خانه طواف کنی آن را طواف کرده‌ایم.

(1) 2276- و جبرئیل علیه السّلام درّی را، و بروایتی یاقوت سرخی را از بهشت فرود آورد، و آنگاه گرد سر آدم بگردانید، و سرش را با آن تراشید.

(2) 2277- و روایت شده است که طول کشتی نوح علیه السّلام هزار و دویست ذراع و عرض آن صد ذراع، و ارتفاع آن هشتاد ذراع بوده است، پس نوح بر آن سوار شد و کشتی هفت شوط بر گرد کعبه طواف کرد، و هفت بار در میان صفا و مروه سعی نمود، پس آنگاه بر فراز کوه جودی استقرار یافت.

(3) 2278- و امام صادق علیه السّلام را پرسیدند که: ذبیح چه کسی بود؟ فرمود: اسماعیل علیه السّلام بود زیرا خداوند نخست داستان او را در

کتاب خود ذکر کرده است، و سپس گفته است: «و ما ابراهیم را بوجود اسحاق بعنوان پیمبری از صالحین بشارت دادیم».
و روایات در خصوص ذبیح مختلف است، چنان که بعضی از آنها دائر بر این
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 73
وارد شده است که ذبیح اسماعیل است، و بعضی دائر بر اینکه او اسحاق است، و راهی بسوی ردّ اخبار- در صورتی که طرق آن صحیح باشد- وجود ندارد، و ذبیح اسماعیل بود، ولی اسحاق چون متولّد شد پس از آن، آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می‌بود که پدرش به ذبح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر میکرد و تسلیم می‌گشت، همان طور که برادرش صبر کرد و تسلیم شد، تا به درجه او در ثواب نائل می‌آمد، پس خدا این اندیشه را که در دل او میگذشت بدانست، و در برابر این تمنّی در جمع فرشتگان خود، او را ذبیح نامید.
و من اسناد آن را در کتاب النبوّة بطور متّصل به امام صادق علیه السّلام ذکر کرده‌ام.
(1) 2279- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که ابراهیم علیه السّلام در کجا اراده کرد تا پسرش را ذبح کند؟ امام فرمود: در جمره وسطی.
و چون ابراهیم تصمیم گرفت تا پسرش را صلّی اللّه علیهما ذبح کند، جبرئیل علیه السّلام کارد را بگرداند، و قوچ را از طرف ثبیر (نام کوهی است در مکّه) بدان سوی کشید، و پسر را از زیردست ابراهیم برآورد، و قوچ را بجای پسر قرار داد، و از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 74
طرف مسجد خیف ابراهیم را ندا دادند: که ای ابراهیم براستی که آن رؤیا را تحقّق بخشیدی، زیرا که ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، براستی که این آزمایش که ما ابراهیم و فرزندش را با آن آزمودیم هر آینه آزمایشی است که حقیقت ایمان آن دو را آشکار ساخت، و ما او را به وسیله مذبوحی عظیم نجات دادیم، یعنی با فرستادن قوچی ابلق، و یا آنکه در سرزمین سبز و علفزار میرفته و در علفزار می‌چریده و همیشه بعلفزار چشم می‌گشوده و در همان جا سرگین و بول میریخته (کنایه از اینکه در محلّ بسیار مناسب پرورش یافته و فربه گشته) و شاخدار و نر بوده، و در باغهای بهشت چهل سال چریده بوده است.
نویسنده این کتاب رضی اللّه عنه- گوید: خوش نداشتم که این کتاب را با ذکر داستانها بدرازا کشم زیرا قصد من از تألیف این کتاب ایراد نکته‌هائی بود، و من داستانها را بطور مشروح در کتاب النّبوّة ذکر کرده‌ام.
(1) 2280- و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام مسجد الحرام را در ما بین صفا و مروه تحدید کردند، و از این رو مردم از مسجد صفا حجّ بجای آورند.

شرح: «مراد آنست که مردم طواف را از جانب صفا در مسجد الحرام ابتدا می‌کنند که محاذی حجر الاسود است».
(2) 2281- و روایت شده است که ابراهیم علیه السّلام میانگین حزوره تا مسعی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 75
یعنی تا آنجا که ابتدای محلّ سعی است حدّ مسجد را خط کشید.
شرح: «حزوره در این زمان محلّی است در مسجد الحرام قسمتی که زیر سقف است و از بابی که بطرف صفا است اگر وارد شویم آن در دست راست قرار گرفته و در آنجا استوانه‌ای است که بدان حکّ کرده‌اند که این مکان حزوره است و گویند:
سابقا بابی که در آن سوی مسجد بوده حزوره می‌گفته‌اند».
و نخستین کسی که پرده بر کعبه بپوشانید، ابراهیم علیه السّلام بود.
(1) 2282- و روایت شده است که ابراهیم علیه السّلام چون از مناسک خود بپرداخت، خدای عزّ و جلّ او را به بازگشت فرمان داد، پس او بازگشت.
و مادر اسماعیل وفات یافت، پس اسماعیل او را در حجر دفن کرد، و سنگچینی بر قبر او بساخت تا قبرش پایمال نگردد.
و اسماعیل علیه السّلام تنها بجای ماند، پس چون سال بعد فرا رسید، خدای عزّ و جلّ ابراهیم را به ادای حجّ و بنای کعبه اذن داد، و پیش از آنکه ابراهیم کعبه را بازسازی کند، قبائل عرب، بیت را حجّ همی کردند، و این در حالی بود که بیت صورت تلّی از آثار خرابه‌ای داشت الّا اینکه پایه‌های آن شناخته شده بود.
و اسماعیل علیه السّلام چون مردم از سفر حجّ بازگشته و بقبائل خود رفته
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 76
بودند، سنگها را گرد آورده در جوف کعبه ریخت، پس چون ابراهیم علیه السّلام به آن سرزمین وارد شد، با همکاری اسماعیل علیه السّلام آوارها را از محلّ کعبه برطرف کردند، و ناگهان بسنگی سرخ رنگ رسیدند، پس خدای عزّ و جلّ به ابراهیم وحی فرستاد که بنای خانه را بر پایه آن بگذار، و چهار فرشته را بر او فرستاد، و چون بنای کعبه بپایان رسید بر فراز آن بنشست و آنگاه ندا درداد: بشتاب بسوی حجّ، و در صورتی که در ندای خود می‌گفت: بشتابید بسوی حج جز کسی که در آن روز مخلوقی انسی بود حج نمی‌کرد، ولی او در ندای خود گفت: بشتاب بسوی حجّ، پس مردم در اصلاب مردان، و ارحام زنان گفتند: لبّیک، ای منادی خدا! لبّیک ای منادی خدا! پس کسی که یک بار لبّیک گفت، یک بار بحجّ رفت، و کسی که ده بار لبّیک گفت، ده باز بحجّ رفت، و کسی که لبّیک نگفت بحجّ نرفت.
و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام سنگها را در جای خود نصب میکردند، و

ستونها را بوسیله آن بالا میبردند، و فرشتگان آن سنگها را بدست ایشان میدادند، تا ساختمان بیت بدوازده ذراع برآمد، و چون بمحلّ نصب حجر الأسود رسید، کوه ابو قبیس بانگ برآورد که: ای ابراهیم، تو را نزد من سپرده‌ای هست، و آنگاه حجر را به او داد، تا در موضع خود نصب کرد ..
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 77
و ابراهیم علیه السّلام برای آن بناء دو درگاه قرار داد: دری که از آن داخل میشد، و دری که از آن بیرون میرفت. و کعبه- پس از آنکه ابراهیم علیه السّلام از بنای آن بپرداخت، همچنان عریان و بدون جامه بود، تا ابراهیم علیه السّلام از آن سرزمین عزیمت کرد، و اسماعیل علیه السّلام همچنان در آنجا مقیم بماند، و با زنی از عمالقه ازدواج کرد، و پس از چندی او را رها ساخت. و بانوئی حمیریّه را بهمسری بگزید. و او زنی خردمند بود، و چون آن دو درگاه بیت را با دقّت و تأمّل بنگریست، اسماعیل علیه السّلام را گفت: آیا اجازت هست که پرده‌ای بر این دو درگاه بیاویزم؟
اسماعیل علیه السّلام گفت: آری. پس آن بانو دو پرده آماده ساخت، که طول آنها دوازده ذراع بود، و اسماعیل علیه السّلام آنها را در جلو دو درگاه بیاویخت، و این منظره در نظر او جالب و شگفت آمد، پس آنگاه آن بانو گفت: آیا اجازت هست که برای کعبه جامه‌هائی ببافم که سراپای آن را بپوشد، زیرا که این سنگها نازیبایند؟ اسماعیل علیه السّلام گفت: آری.
پس هر تخته از آن قماش را که آماده میساخت، بقسمتی از دیوار می‌آویخت.
ولی موسم حجّ فرامی‌رسید، و هنوز قسمتی از دیوار کعبه بدون پوشش مانده بود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 78
از این رو بانوی حمیریّ با همسر خویش در این باره تبادل فکر کردند، و سرانجام آن را با قطعه‌ای حصیر پوشاندند. پس چون موسم حجّ فرا رسید، طوائف حاج و بزرگان عرب با منظره‌ای مواجه شدند، که تعجّب ایشان را برانگیخت. و با یک دیگر گفتند:
سزاوار چنانست که ما هدیّه‌ای برای عامر کعبه بفرستیم، پس سنّت هدی از همین جا برقرار شد، و هر گروه از قبائل عرب هدیّه‌ای برای کعبه می‌آورد، تا نقدینه و کالائی بسیار گرد آمد. و در این میان آن قطعه حصیر را از جای برکندند، و پوشش کعبه را کامل ساختند و دو قطعه در نیز بدرگاههای بیت نصب کردند.
و کعبه سقف نداشت، پس اسماعیل پایه‌هائی از چوب، مثل آن پایه‌هائی که می‌بینید، وضع کرد و آن را با شاخه‌های نخل مسقّف ساخت. و با گل تسطیح کرد. تا سال دیگر طوائف حاجّ از اطراف و اکناف فراز آمدند. و داخل کعبه شدند. و عمارت آن را از نظر گذراندند، و گفتند: آبادکننده این

بیت را همی سزد که بر هدایایش افزوده گردد. پس چون موسم سال بعد فرا رسید، هدی‌های بسوی او روان شد. و اسماعیل علیه السّلام ندانست که با آنها چه کند! پس خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرستاد که اشتران هدی را نحر کند، و حاجیان را از گوشت آن اطعام نماید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 79
و چنان افتاد که آب زمزم قطع شد، پس اسماعیل از کمی آب شکایت به ابراهیم علیه السّلام برد، و خداوند عزّ و جلّ به ابراهیم علیه السّلام وحی فرستاد، و او را بحفر زمین فرمان داد، و او و اسماعیل و جبرئیل علیهم السّلام به حفر پرداختند، تا آب زمزم ظاهر شد.
شرح: «علامه مجلسی در مرآة العقول گوید: شاید که نخستین مرحله ظهور آب زمزم در اثر آن بوده است که اسماعیل علیه السّلام پای خود را بر روی زمین سائیده، و از آن پس آب زمزم رو بخشکی رفت، تا ابراهیم علیه السّلام در همان جا حفّاری کرده، تا آب ظاهر شده است، و ممکن است که این حفر بمنظور افزایش آب می‌بوده، و بنا بر این معنی قول امام علیه السّلام که فرمود: «تا آنکه آب زمزم ظاهر شد» این باشد که آب بنحو چشمگیری ظاهر شده، و مراد از ظهور کثرت باشد».
و ابراهیم علیه السّلام بر چهار گوشه چاه (با کلنگ) ضربتی زد، و در هر ضربت بسم اللّه گفت، پس چهار چشمه بجوشید، پس جبرئیل علیه السّلام او را گفت: بنوش أی ابراهیم و برای فرزندانت در آن آب طلب برکت کن، و از این آب بر خود بیفشان، و گرد این خانه طواف کن، زیرا این سرچشمه‌ای است که خداوند تعالی آن را برای اسماعیل و فرزندانش روان ساخته است.
و امّا در خصوص قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: «در آن بیت آیات بیّناتی هست که از جمله مقام ابراهیم برای نماز است» پس یکی از آن آیات اینست که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 80
ابراهیم علیه السّلام زمانی که بر روی سنگ ایستاد، گامهایش در آن اثر گذارد، و دوّم حجر الاسود و سوّم منزل اسماعیل علیه السّلام.
(1) 2283- و روایت شده است که موسی علیه السّلام از رمله مصر احرام ببست، و در جمع هفتاد پیمبر بر سنگستان «روحاء» (که در سه منزلی مدینه است) بگذشت، بحالی که همگی عبائی قطوانی دربرداشتند (یعنی با قطیفه‌های سفیدی ریشه‌دار احرام بسته بودند) و موسی می‌گفت:
«لبّیک عبدک و ابن عبدیک لبّیک»
. شرح: «رمله نام شهری است در فلسطین یا در شام و شاید رمله مصر جای دیگری باشد».

(2) 2284- و در خبری دیگر روایت شده است که موسی بر فراز جهاز شتری سرخ موی که مهار آن از لیف خرما بود بر سنگستان روحاء بگذشت بحالی که دو عبای قطوانی بر تن داشت، و می‌گفت:
«لبّیک یا کریم لبّیک»
. و یونس بن متی علیه السّلام نیز بر سنگستان روحاء بگذشت در حالی که می‌گفت:
«لبّیک کشّاف الکرب العظام لبّیک»
. همچنین عیسی پسر مریم علیهما السّلام بر سنگستان روحاء بگذشت، در حالی که می‌گفت:
«لبّیک عبدک، و ابن أمتک لبّیک»
و محمّد صلّی اللّه علیه و آله
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 81
در حالتی بر سنگستان روحاء بگذشت که می‌گفت:
«لبّیک ذا المعارج لبّیک».
و موسی علیه السّلام تلبیه می‌کرد و کوهها با او هم آواز می‌شدند.
و تلبیه را از آن جهت اجابت نامیده‌اند که موسی علیه السّلام پروردگار عزّ و جلّ خود را اجابت کرد، و گفت:
«لبّیک»
. (1) 2285- و زراره از ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: سلیمان در موکبی از جنّ و انس و پرندگان و بادها حجّ بیت بجای آورد، و جامه‌ای قباطی بر آن بپوشانید.
شرح: «قباطی جامه‌ای سفید است که از ناحیه قبط یا مصر آورند».
(2) 2286- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
«آدم علیه السّلام همان کسی است که بیت را بنا کرد، و اساس آن را بنهاد و نخستین کسی است که پرده‌ای موئین بر آن بپوشانید. و نخستین کسی است که آهنگ این بیت کرد. و پس از آدم علیه السّلام تبّع پرده‌ای از چرم بر آن بپوشاند، سپس ابراهیم علیه السّلام پرده‌ای ضخیم بر آن بپوشاند، و نخستین کسی که جامه‌ها بر آن پوشاند سلیمان بن داود علیهما السّلام بود که پرده‌ای از قماش قباطی بر آن بپوشانید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 82
(1) 2287- و امام صادق علیه السّلام گفت: «چون موسی علیه السّلام حجّ بجای آورد، جبرئیل بر او نازل شد، پس موسی علیه السّلام او را گفت: ای جبرئیل بهره کسی که این بیت را بدون نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ گفت:
نمیدانم تا بپروردگارم عزّ و جلّ رجوع کنم. پس چون چنین کرد، خداوند عزّ

و جلّ فرمود:
ای جبرئیل، موسی با تو چه گفت؟ در صورتی که او بگفته موسی داناتر بود. جبرئیل گفت: پروردگارا او مرا گفت: بهره کسی که این بیت را بدون نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ خداوند عزّ و جلّ فرمود: بسوی او باز گرد، بگو: حقّ خود را به او می‌بخشم، خلق خود را از او راضی میسازم. پس گفت: ای جبرئیل، پس بهره کسی که این بیت را با نیّتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حجّ کند چیست؟ گوید: پس جبرئیل بسوی خداوند متعال بازگشت، و خدا به او وحی فرستاد، که به او بگو: وی را در رفیق اعلی (جایی که رفقای او بهترین رفقا باشند) با پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان قرار خواهم داد، و ایشان نیکو یارانی باشند.
(2) 2288- و پس از آنکه پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله از سعی فراغت یافت حکم متعه حجّ در کنار مروه بر او نازل شد، پس- در حالی که به پشت سر اشاره میکرد-
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 83
فرمود: ای مردمان این جبرئیل است که مرا امر می‌کند تا هر کس را که با خود هدی (قربانی شتر یا گاو یا گوسفند) نرانده است امر کنم که محل شود (از احرام تقصیر کرده بیرون‌اید) و من خود نیز اگر هدی نرانده بودم، هر آینه چنان می‌کردم که شما را همی فرمایم، ولی من هدی رانده‌ام، و راننده هدی را نمی‌رسد که محل شود تا آنگاه که قربانی بمحل خود (جای ذبح کردن) برسد.
توضیح: «از ظاهر کلام چنین استفاده می‌شود که قبلا که بقصد حجّ با احرام وارد مکّه می‌شده‌اند طواف و سعی بجای آورده، ولی محلّ نمی‌شده‌اند تا پس از انجام مناسک حجّ و این واقعه پیش از کوچ بعرفات رخ داده است».
پس سراقة بن مالک بن جعشم کنانی در برابر آن حضرت بپا خاست و گفت:
یا رسول اللَّه تو دین ما را بما آموختی پس گوئی که ما امروز آفریده‌شده‌ایم، آیا رأی شما اینست که این موضوع که ما را به آن فرمان دادی مخصوص امسال ما است، یا برای همیشه است؟ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: نه، بلکه برای أبد و همیشه است، و آنگاه مردی برخاست و گفت: یا رسول اللَّه ما روانه (عرفات) شویم و آب غسل از سر و روی ما بریزد؟ (باتّفاق فریقین این مرد خلیفه ثانی بود) پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد و علیّ علیه السّلام در این هنگام در یمن بود، و چون بازگشت فاطمه سلام اللَّه علیها را بحالی یافت که محل شده و از احرام خارج گشته بود. پس با شگفتی و بمنظور کسب اطّلاع از فرمان پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 84

و در حال پرخاش بفاطمه علیهما السّلام نزد آن حضرت شد. و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله او را گفت: من مردم را به این کار فرمان داده‌ام، و تو اکنون باز گوی تا بچه نیّت محرم‌شده‌ای؟ علیّ علیه السّلام در پاسخ گفت: به نیّت احرامی همچون احرام پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله، در این هنگام پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در حال احرام خود همچو من بپای، که تو در هدی من شریکی، و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله صد شتر برای قربانی با خود روان ساخته بود. پس سی و چهار شتر را بعلی علیه السّلام اختصاص داد، و شصت و شش تای از آنها را مخصوص خویش ساخت. و همگی آنها را بدست خود نحر کرد. و از هر شتری قطعه‌ای را بگرفت، و در دیگی بپخت، و هر دو از گوشت آن خوردند، و از آب گوشت آن جرعه‌ای نوشیدند. پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله و علی علیه السّلام پوستها و جل و جهازها و قلاده‌های آن اشتران را بقصّابان ندادند، بلکه آنها را بصدقه دادند.

(1) 2289- و «علی علیه السّلام بر صحابه افتخار میکرد، و میگفت: کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتی که من در هدی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله با او

شریکم؟ کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتی که من کسی هستم که پیمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله هدی مرا بدست خود ذبح فرمود.

(1) 2290- و روایت شده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از راه ضبّ (پشت مشعر) رهسپار عرفات شدند و از راه درّه میان مشعر و عرفه بازگشتند، و او را رسم چنان بود که چون از راهی بسوی مقصدی می‌رفت از همان راه باز نمیگشت.

(2) 2291- و روایت شده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بیست سفر حجّ پنهانی انجام داد، و در هر سفر به مأزمین میگذشت، پس در آنجا پیاده میشد و مثانه را تهی میساخت.

و نه عمره بجای آورده و حجّه الوداع را انجام نداد، مگر آنکه پیش از آن حجّ کرد. (یعنی مفهوم وداع آنست که قبلا حج بجای آورده باشد.)

(3) 2292- و محمد بن احمد سنانی، و علی بن أحمد بن موسی الدّقّاق روایت کرده‌اند، که ابو العبّاس احمد بن یحیی بن زکرّیای قطّان ما را حدیث کرد، و گفت که عبد اللَّه بن حبیب ما را حدیث کرد، و گفت: تمیم بن بهلول ما را حدیث کرد، از پدرش، از ابو الحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، که گفت: جعفر بن محمد علیهما السّلام را گفتم: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چند حجّ بجای آورد؟ امام فرمود:

بیست حجّ، و در هر حجّ به سرزمین «مأزمین» میگذشت و پس در آنجا

فرود می‌آمد و ادرار میکرد. گفتم ای پسر رسول خدا، چرا در آنجا فرود می‌آمد، و ادرار میکرد؟
گفت: زیرا آنجا محلّی بود که بتها در آن محلّ مورد عبادت واقع شدند، و آن سنگ که هبل را از آن تراشیده‌اند از آنجا گرفته شده است، همان هبل که علی علیه السّلام بهنگام برآمدن بر دوش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را از بام کعبه بزیر افکند. و پیمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمان داد تا آن را در محل «باب بنی شیبه» دفن کردند. و از این رو داخل شدن بمسجد از باب مذکور سنّت گشت. سلیمان گفت: گفتم: پس چگونه است که گفتن تکبیر در آن مکان فشار جمعیت را فرو میکاهد؟ گفت: این بدان جهت است که معنی تکبیر گفتن بنده اینست که خدا بزرگتر از آنست که مانند بتهای تراشیده و معبودات پرستش‌شده دیگر باشد. و ابلیس در جمع شیاطین خود راه در آنجا بر حاجّ تنگ میسازد. پس چون تکبیر را بشنود بهمراه شیاطین خود پرواز میکند، و فرشتگان ایشان را تعقیب می‌کنند، تا در لجّه خضراء می‌افکنند (این کلام دلیل گفتن تکبیر بهنگام ازدحام است).
گفتم: و چگونه است که برای صروره (کسی که سفر اوّل حج اوست) مستحبّ است که به کعبه داخل شود، ولی برای کسی که به حجّ رفته باشد استحباب

ندارد؟ فرمود: زیرا صروره اداکننده امر واجبی و دعوت شده به حجّ بیت اللّه است از این رو واجب است که به آن بیتی که به زیارت آن دعوت شده است داخل شود، تا در آنجا مورد تکریم واقع شود.
شرح: «این خبر دلیل آنست که دخول کعبه برای صروره مستحبّ، و تراشیدن سر بر واجب است».
گفتم: و چگونه است که تراشیدن سر بر او واجب شده، و بر دیگران واجب نشده است؟ فرمود: این عمل برای آنست که صروره بنشان «آمنین» آراسته گردد، آیا قول خداوند عزّ و جلّ را نمیشنوی که می‌گوید: «هر آینه به یقین با خواست خدا «آمن» و آسوده خاطر، به حالی که سرهایتان را تراشیده، و عملیّه تقصیر را انجام داده باشید، بی‌آنکه بیم و هراسی به خود راه دهید، بمسجد الحرام داخل خواهید شد».
گفتم: چگونه است که گام سپردن در مشعر الحرام بر او واجب شده است؟
فرمود: تا به این وسیله مستوجب گام سپردن در وسط بهشت شود.
شرح: «ظاهرا مقصود از مشعر الحرام مسجدیست که بر قزح یا پایه کوه قزح بنا شده است. و مقصود از گام سپردن بر آن پیاده رفتن است- اگر چه با پای برهنه نباشد، پس اگر امکان پیاده رفتن نیافت در حال سوار بودن بر اشتر خویش این راه را طی کند- چنان که خواهد آمد».

(1) 2293- و معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: كسى كه سارباني اشتران قربانى پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله را بر عهده داشت؛
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 88
ناجية بن جندب خزاعى اسلمى بوده و كسى كه در حديبيه سر او را تراشيد، خراش بن اميّه خزاعى بود، و كسى كه در حجّ او سرش را تراشيد معمر بن عبد اللَّه بن حارث بن نصر بن عوف بن عويج بن عدى بن كعب بود، پس در همان حال كه او سرگرم تراشيدن سر آن حضرت بود، او را گفتند: اكنون گوش او در دست تو است (بر او مسلّطى). معمر گفت: به خدا قسم كه من اين كار را تفضّلى عظيم از جانب خدا بر خويشتن ميشمارم. و معمر بن عبد اللَّه موى او را شانه ميزد و تنظيم و تنظيف او را به عهده داشت، و آن دو جامه كه پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله در آن دو محرم شده بود، قماشى يمانى يكى از عبر و ديگرى از ظفار بود، و او بروز عرفه در همان وقت كه خورشيد متمايل گشت (بزوال رسيد) تلبيه را قطع كرد.
(1) 2294- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله در دو جامه تهيه شده از پنبه احرام بست.
شرح: «در كافى جمله
«و فى يدک الموسى»
يعنى و حال آنكه تيغ استره در دست تو است- اضافه شده، و فيض- رحمه اللَّه- گفته است: گوئى كه قريش با اين سخنى كه گفتند، بطور كنايه اشاره به قتل رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله داشتند، و آرزو مى‌كردند اى كاش كه بجاى او ميبودند، تا او را بكشند، و عرب سر نمى‌تراشيدند تا بدست خود كسى را بر خود مسلّط نكنند. در بعضى از نسخه‌هاى كافى به جاى «اذن»، «أذى» بمعنى آزار آمده است- و در اين صورت معنى چنين مى‌شود كه: آن چيز كه موجب آزار مى‌شود- از موى سر و غبار آلودگى و ژوليدگى
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 89
مربوط- به پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله- در دست تو است. و گوئى كه اين نوعى سرزنش از جانب ايشان نسبت به حسب و نسب معمر بوده است. و اين وجه براى جواب مناسب‌تر از وجه اوّلست.
جمله «موى او را شانه ميزد ... الخ» ترجمه جمله‌اى است كه بر اين گونه در متن ذكر شده است: «و كان معمر بن عبد اللّه يرجّل شعره عليه السّلام». ولى در صفحه 250 جلد 4 كافى بجاى اين جمله چنين آمده است: «يرحل لرسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله» يعنى معمر بن عبد اللّه جهاز بر شتر پيغمبر مينهاد». سپس در كافى چنين مى‌افزايد كه:

فقال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: «يا معمر، انّ الرّحل اللّيلة لمسترخى»
يعنى: «پس رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله گفت: اى معمر، امشب جهاز سست است».
و در تهذيب نيز چنين آمده است. و در صحاح ذكر شده است كه:
«رحلت البعير ارحله رحلا، اذا شددت على ظهره الرّحل». و ممكن است كه عبارت اصل نسخه فقيه بجاى «يرجّل شعره يرحل بعيره» بوده باشد، يعنى معمر شتر او را جهاز مى‌نهاد. و اين عبارت توسط نسخه برداران تصحيف شده و به اين صورت درآمده باشد. و علّت اين تصحيف نزديكى و شباهت اين دو عبارت است.
و خبر تا «يوم عرفه» در حديث حسن كالصحيح در كافى از معاوية بن عمار از امام صادق عليه السّلام «در باب حج النبى صلّى اللَّه عليه و آله» با زيادى كه مصنّف ذكر نكرده است روايت شده است.
و «عبر» بكسر عين- در مراصد» اصطلاحا شامل اراضى غرب فرات تا صحراى عربستان است، و عبريان يهود بهمين كلمه منسوبند، و وجه اين تسميه اينست كه ايشان در آن وقت از فرات عبور نكرده بودند. و ظفار بفتح اوّل و بناء بر كسر- نام دو شهر در يمن است، كه يكى از آن دو نزديک صنعاء است كه جزع ظفارى را به آن نسبت ميدهند، و اين دو شهر مسكن ملوک حمير بوده است، و بعضى گفته‌اند كه ظفار نام خود شهر صنعاء است».
(1) 2295- رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله گرد كعبه طواف كرد، تا چون به ركن
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 90
يمانى رسيد، سر بسوى كعبه برداشت، و گفت: «خداى را سپاس كه تو را شرف بخشيد، و عظيم ساخت، و سپاس خدائى را كه مرا به نبوّت برانگيخت، و على را امام ساخت، خدايا خوبان خلقت را به سوى او هدايت كن، و او را از آفريدگان شريرت دور دار.
(1)

(باب آغاز کار کعبه، و فضل آن، و فضل حرم)

اشاره

(2) 2296- امام باقر علیه السّلام فرمود: «چون خدای عزّ و جلّ اراده کرد تا زمین را بیافریند، بادهای [چهارگانه را فرمود تا به شدّت بر سطح آب وزیدند، چندان که به موجی مبدّل گشت. آنگاه آن موج بهم برآمد، تا بتوده‌ای از کفّ مبدّل شد، پس آن کف را در محلّ بیت گرد آورد، و پس از آن آن را کوهی از کف ساخت، و آنگاه زمین را از زیر کوه گسترش داد. و این معنی قول خدای عزّ و جلّ است که فرموده: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً (آل عمران: 93) (همانا نخستین خانه‌ای که خدای آن را برای پرستش خویش برقرار کرد، هر آینه آن خانه‌ای است که در مکّه است، و آن خانه‌ای پر خیر و با برکت است).
شرح: «بکّه ظاهرا کعبه را گویند و مکّه شهر را».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 91
پس نخستین قطعه زمین که آفریده شد کعبه بود، و پس از آن زمین از آنجا امتداد یافت.
(1) 2297- و امام صادق علیه السّلام فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی زمین را از زیر کعبه تا منی بگسترد، و سپس آن را از منی تا عرفات گسترش داد، و پس از آن از عرفات تا منی گسترده ساخت.
پس زمین از عرفاتست، و عرفات از منی و منی از کعبه است، و همچنین علم ما بعضی از آن، از بعض دیگر است.
شرح: «این خبر تا قبل از جمله اخیر از «و همچنین» در کافی بسندی ضعیف آمده است، و ممکن است که مقصود از آن این باشد که آغاز گسترش زمین از کعبه بوده تا منی و از آنجا تا عرفات».
(2) 2298- و خداوند عزّ و جلّ بیت را از آسمان نازل کرد، در حالی که چهار در داشت، و بر هر در قندیلی زرین آویخته بود.
(3) 2299- و از امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت شده است که گفت: در بیست و پنجم ذی قعده خدای عزّ و جلّ کعبه- بیت حرام- را نازل کرد، پس هر کس که آن روز را روزه بدارد، آن روزه کفّاره هفتاد سال خواهد بود. و آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 92
نخستین روزی است که در آن روز رحمت از آسمان بر آدم علیه السّلام نازل شد.
(1) 2300- و امام رضا علیه السّلام، فرمود: در شب بیست و پنجم از ذی قعده زمین از زیر کعبه گسترش یافت. پس کسی که آن روز را روزه بدارد مانند کسی خواهد بود که شصت ماه روزه داشته باشد.

(2) 2301- و محمد بن عمران عجلی از امام صادق علیه السّلام پرسید که هنگامی که عرش پروردگار بر آب بود موضع خانه چه چیز بود؟ فرمود: درّی سفید بود که میدرخشید و بنور خود از جای دیگر ممتاز بود.
(3) 2302- و در روایت ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام آمده است که:
خدای عزّ و جلّ آن را از بهشت برای آدم علیه السّلام فرو فرستاد، و آن، قطعه درّی سفید بود، پس خدای تعالی آن را به آسمان بالا برد، و پایه آن بجای ماند، و آن در ازاء این بیت بود، و هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل میشوند، که هرگز به آن برنمیگردند.
پس خداوند عزّ و جلّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام را مأمور ساخت تا بیت را روی آن پایه‌ها بنا کنند.
(4) 2303- و در روایت عیسی بن عبد اللّه هاشمی، از پدرش از امام صادق از

پدرش علیهما السّلام آمده است که فرمود: «محل کعبه تپه‌ای سفید از زمین بود، که مانند نور خورشید و ماه میدرخشید، و این وضع همچنان باقی بود تا آن زمان که یکی از دو پسر آدم برادر خود را کشت، و آن تپه نورانی سفید سیاه شد. پس چون آدم علیه السّلام فرود آمد، خدای عزّ و جلّ همگی زمین را برای او بالا برد، تا آن را بدید.
سپس گفت: آنچه دیدی یکسره از آن تو است. آدم گفت: پروردگارا، این زمین سفید نورانی چیست؟ گفت: آن، حرم من در زمین منست. و من بر تو مقرر داشتم که هر روز هفتصد بار گرد آن طواف کنی.
(1) 2304- و سعید بن عبد اللّه أعرج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: خوشایندترین زمین نزد خدای تعالی مکّه است. و هیچ خاکی نزد خدای عزّ و جلّ از خاک مکّه، و هیچ سنگی نزد خداوند عزّ و جلّ از سنگ مکّه، و هیچ درختی نزد خدای عزّ و جلّ از درخت آن، و هیچ کوهستانی نزد خدای عزّ و جلّ از کوهستان آن، و هیچ آبی نزد خدای عزّ و جلّ از آب آن خوشایندتر نیست.
(2) 2305- و در خبری دیگر، در حالی که بکعبه اشاره میکرد فرمود: خداوند

تبارک و تعالی هیچ قطعه در سراسر زمین را نیافریده است که نزد او خوشایندتر و گرامی‌تر از آن باشد. خدا، بپاس حرمت آن، در آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید، ماههای حرام را در کتاب خود محترم داشت.
(1) 2306- و از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: خدای عزّ و جلّ، از هر یک از اصناف مخلوقات خود چیزی را برگزید، [و] از

زمین محلّ کعبه را بگزید.
(2) 2307- و هم او علیه السّلام گفت: «تا آن زمان که کعبه قائم باشد دین قائم است.
(3) 2308- و زرارة بن أعین امام ابو جعفر باقر علیه السّلام را گفت: آیا تو زمان حسین علیه السّلام را درک کرده‌ای؟ امام گفت: آری. زمانی را بیاد دارم که من با او در مسجد الحرام بودم، در حالی که سیل به آنجا داخل شده بود، و مردم نگران مقام [ابراهیم بودند، چنان که از شدت نگرانی و پریشانی یکی از مسجد بیرون می‌آمد، و میگفت: سیل آن را برد، و دیگری بمسجد داخل میشد، و میگفت: اینک آن در جای خود قرار دارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 95
پس امام باقر علیه السّلام فرمود: امام حسین علیه السّلام یکی از حاضران را گفت: این مردم چه می‌کنند؟ گفت: أصلحک اللّه. (یعنی خدا برای تو خوش بخواهد) اینان بیم آن دارند که سیل مقام را برده باشد، امام گفت: خدای عزّ و جلّ مقام را نشانه قرار داده است، و از این رو چنان نیست که آن را از میان ببرد، پس بیگمان و استوار باشید.
و آن محلّ مقام که ابراهیم علیه السّلام آن را وضع کرده نزدیک دیوار بیت بود، و مقام همچنان در آن محلّ بود، تا آنکه اهل جاهلیّت جای آن را بمکانی که امروز در آن قرار دارد تغییر دادند، پس چون پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مکّه را فتح کرد، مقام را به همان موضعی که ابراهیم وضع کرده بود بازگرداند، و همچنان در آنجا بود تا زمانی که عمر بخلافت رسید، پس از مردم پرسید که: کدام یک از شما جایی را که مقام در آن بوده است میشناسد؟ پس مردی گفت: من آن را با نسع (طناب عریضی که با آن جهاز شتر را می‌بندند) اندازه‌گیری کرده‌ام. و اکنون آن اندازه نزد من است. عمر گفت: آن را نزد من آر، و آن مرد آن را بیاورد، پس عمر آن را مقایسه کرد، و بهمانجا- که در عصر جاهلیّت بود- باز گرداند.
شرح: «آن مرد مطّلب بن أبی وداعه سهمی قرشی سبط حارث بن مطّلب است و مادرش اروی بوده است».
(1) 2309- و روایت شده است که هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 96
چهار سال از زندگانی امام ابو جعفر محمّد باقر علیه السّلام میگذشته است.
شرح: «این روایت را مؤلّف برای توجّه بسنّ امام باقر علیه السّلام و رفع استبعاد نقل کرده است».
(1) 2310- و روایت شده است که کعبه در دوران فترت، و فاصله میان عیسی و محمد صلوات اللّه علیهما بسوی خدا شکایت برد، و گفت:

پروردگارا چه رخ داده است که زائرین من کم شده‌اند؟ چه رخ داده است که عیادت‌کنندگان من کاهش یافته‌اند؟ پس خدای- جلّ جلاله- بسوی او وحی فرستاد که: من نازل‌کننده نوری جدید بر قومی هستم که مشتاق تو میشوند، همان طور که جانداران مشتاق اولاد خود میشوند. و واله و شیدای تو میگردند، همان گونه که زنان واله و شیدای همسران خود میگردند. و مقصود از این قوم امّت محمد صلّی اللّه علیه و آله هستند.
(2) 2311- و حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: «در حجر نوشته‌ای به این مضمون یافتند: من اللّه صاحب بکّه‌أم در آن روز که آسمانها و زمین را آفریدم، و آن روز که خورشید و ماه را خلق کردم آن را ساختم. و آن را بوسیله هفت فرشته، نیکو محافظت نمودم، در آب و شیر آن برای اهلش برکت نهاده‌اند. روزی آن از راههای متعدّد، از بالای آن شهر و پائین آن و از طریق ثنیّه همی آید.
شرح: «جمله «آن را ساختم» ترجمه کلمه «صنعتها» است. و در بعضی نسخه‌ها بجای این کلمه «خلقتها» ذکر شده است. و در کافی در خبری صحیح از سعید بن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 97
أعرج از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: «وقتی قریش کعبه را خراب کردند، در پایه‌های آن سنگی یافتند که خطی بر آن نقش شده بود که نتوانستند آن را بخوانند، تا آنکه مردی را فراخواندند که آن را خواند، و بر آن سنگ نوشته بود که:
من اللّه صاحب بکّه‌ام آن روز که آسمانها و زمین را بیافریدم آن را محترم داشتم، و آن را در میان این دو کوه قرار دادم، و بوسیله هفت فرشته آن را نیکو محافظت کردم. و در طرق عامه آمده است که: «املاک حنفاء».- یعنی فرشتگان حنیف-».
(1) 2312- و روایت شده است که در سنگی دیگر نوشته‌ای بر این گونه یافت شده است: «این خانه محترم خدا در مکه است. که خدای عزّ و جلّ روزی اهل آن را از سه راه تکفل کرده است. و در گوشت و آب اهل این شهر برکت نهاده‌اند».
(2) 2313- و از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت: علی بن الحسین علیهما السّلام از ما پرسید که: کدام سرزمین افضل است؟ پس گفتیم: خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. پس گفت: اما افضل سرزمینها ما بین رکن و مقام است، و اگر کسی چندان عمر کند که نوح علیه السّلام در قوم خود عمر کرد- هزار سال جز پنجاه سال- چنان که روز را روزه بدارد، و شب را در آن مکان بنماز بایستد، و آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند این همه، هیچ سودی برای او نخواهد داشت.
شرح: «این حدیث دلیل آنست که حطیم برای عبادت افضل است، و ایمان

در همگی عبادات شرط است، همان طور که مذهب ما طایفه امامیه همین است».
(1) 2314- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در روز فتح مکه گفت: خداوند تبارک و تعالی مکه را آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید حرام ساخت، پس آن تا وقتی که قیامت بپا شود همچنان حرام است. برای احدی پیش از من حلال نشده است، و برای احدی بعد از من حلال نمیشود، و جز ساعتی از روز برای من حلال نشده است. (یعنی روز فتح مکّه).
(2) 2315- و کلیب اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که:
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سه بار از روزگار از خداوند عزّ و جلّ برای مکّه اذن خواست، پس خدا او را یک ساعت از روز در آن شهر اذن داد، و پس از آن تا هر زمان که آسمانها و زمین وجود داشته باشد، آن را حرام ساخت.
(3) 2316- و نیز فرمود: خداوند عزّ و جلّ آن روز که آسمانها و زمین را آفرید مکّه را حرم آمن قرار داد (و در آن قتال نباید کرد) و علف آن را نباید چید و درختش را نباید برید، و صیدش را نباید راند و یا رم داد، و لقطه‌اش را کسی بر نمی‌دارد جز برای معرّفی و نشان دادن مکان آن و رساندن بصاحبش، در اینجا عبّاس بن عبد المطلب بپا خاست و گفت: یا رسول اللَّه علف را نمی‌چینیم جز علف اسپند برای مصرف قبر و پوشش خانه‌ها

که ضرور است (استدعایش این بود که حضرت آن را استثنا کند) پس حضرت ساعتی خاموش شدند، و عباس از گفته‌اش پشیمان گشت، سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مگر اسپند.
شرح: «گوئی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بانتظار نزول وحی سکوت فرموده است، چنان که در بعض اخبار آمده است».
(1) 2317- و امام صادق علیه السّلام فرمود: که اساس و پی خانه از هفتمین طبقه زمین است از آن سوی زیرین تا هفتمین طبقه آن از سوی بالا.
(2) 2318- و اسماعیل بن همّام از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که از مردی پرسید: سکینه نزد شما بچه معنی است، پس کسانی که در آنجا بودند ندانستند که چه چیز است، همه گفتند: خدا ما را بقربانت کند آن چیست؟ امام فرمود: سکینه نسیمی خوش است که از بهشت به بیرون میوزد، و صورتی بمانند صورت انسان دارد، و در مصاحبت پیمبران است، و

این همانست که چون ابراهیم علیه السّلام کعبه را بنیاد نهاد، بر او نازل شد، و بر گرد آوری و تنظیم موادّ ساختمان و نشان دادن محلّ اوّلیه آن ابراهیم را یاری می‌کرد، و ابراهیم علیه السّلام اساس کعبه بر روی آن بنهاد.
(3) 2319- و امام صادق علیه السّلام فرمود: طول کعبه نه ذراع بود، و سقف
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 100
نداشت، پس قریش آن را به اندازه هجده ذراع مسقّف ساختند. سپس حجّاج آن را بر ابن الزبیر بشکست، و از نو بنا کرد، و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد.
شرح: «پس از ویرانی اوّل زبیر آنجا را بدین صورت تعمیر کرد، و سپس حجّاج بن یوسف کعبه را بفرمان عبد الملک بن مروان ویران کرد، و این به هنگامی بود که عبد اللَّه زبیر پس از زوال ملک بنی سفیان خروج کرد، و مدّعی مقام خلافت و امامت شد و مدت ده سال بر عراقین تسلط یافت، و بر فراز منابر بنام او خطبه خواندند، پس حجاج سپاهی عظیم بسوی او اعزام کرد، و ابن الزبیر در مسجد الحرام متحصن شد، و حجاج منجنیق را بر ضد او بکار گرفت، تا کعبه را ویران کرد، و بر ابن الزبیر غالب شد، و او را دستگیر کرد، و بدار آویخت، و پیکر او سالها همچنان بردار بماند، تا مادرش اسماء ذات النطاقین، دختر ابو بکر نزد حجاج شفاعت کرد، تا او را فرود آورد، و دفن کرد. و جمع کثیری بسبب خروج ابن الزبیر در این میان کشته شدند. (م ت)».
(1) 2320- و از سعید بن عبد اللَّه اعرج از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: قریش در جاهلیّت بیت را ویران کردند، پس چون خواستند آن را بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حائل شد، و بیم و هراس بدلهاشان افتاد، چندان که یکی از ایشان گفت: همی باید تا هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد، و مالی را که از طریق قطع رحم یا راه حرام بدست آورده‌اید نیاورید، پس چنین کردند تا مانعی که در میان بود، و از قیام بساختن بیت منع میکرد از میان رفت، پس بکار ساختن آن پرداختند، تا بمحلّ نصب حجر الأسود رسیدند، و در این موقع در باره نصب
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 101
حجر مشاجره‌ای میان ایشان درگرفت، چندان که نزدیک بود که شرّی در میان ایشان پدید آید، پس برای فصل خصومت توافق کردند که نخستین کسی که از در مسجد وارد می‌شود میان ایشان حکم باشد. و در این هنگام رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از در درآمد، و چون بجمع ایشان پیوست، و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آوردند، و آنگاه سنگ را در میان آن نهاد، و پس از آن سران قبائل اطراف آن جامه را گرفتند، و آن را

از جای برداشتند، و سپس پیمبر صلّی اللّه علیه و آله آن را برداشت، و بجای خود قرار داد، و از این رو خدای عزّ و جلّ او را به این امر اختصاص داد.
(1) 2321- و روایت شده است که حجّاج چون از ساختن کعبه بپرداخت، از علی بن الحسین علیهما السّلام تقاضا کرد که حجر الأسود را در جای خود قرار دهد، و امام علیه السّلام آن را بگرفت و بجای خود نصب کرد.
(2) 2322- و روایت شده است که طول بنای ابراهیم علیه السّلام سی ذراع، و عرض آن بیست و دو ذراع و ارتفاع آن نه ذراع بود، و قریش چون آن را بنا کردند در جامه‌های بلند بپوشاندند.
(3) 2323- و بزنطی از داود بن سرحان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده

است، که «رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در ساختن بیت با قریش سهیم شد، و از باب کعبه تا نصف ما بین رکن یمانی تا حجر الأسود، در سهم او قرار گرفت».
(1) 2324- و در روایت دیگر آمده است که: از حجر الأسود تا رکن شامی از آن بنی هاشم بود.

(2) و هیچ کس اندیشه بدی نسبت بکعبه نکرد، مگر آنکه خدای عزّ و جلّ بحمایت آن خشم گرفت، و روزی تبّع ملک قصد آن کرد که رزمندگان اهل کعبه را بکشد، و اولاد ایشان را اسیر سازد، و آنگاه کعبه را ویران کند، پس چشمانش از کاسه روان شدند تا بر گونه‌هایش قرار گرفت، و چون از راز این کار بپرسید، گفتند: بنظر ما آنچه بتو اصابت کرده علّتی جز سوء نیّت تو نسبت به این بیت ندارد، زیرا که این شهر حرم خدا و این بیت، بیت خداست، و ساکنین مکّه ذرّیه ابراهیم خلیل خدایند، پس تبّع گفت: راست گفتند، اکنون راه بیرون شدن من از آنچه در آن افتاده‌ام چیست؟
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 103
گفتند: در دل خود اندیشه‌ای دیگر کن، پس تبّع اندیشه خیری در دل گذراند، تا حدقه‌هایش بدو بازگشت و بجای خود استوار شد، پس آنان را که خرابی خانه را باو پیشنهاد کرده بودند، نزد خویش خواند، و ایشان را بکشت، و پس از آن بسوی بیت روان شد، و جامه‌های چرمین بر آن بپوشاند، و مدّت سی روز مردم را اطعام کرد، و برای هر روز صد شتر مقرّر داشت، چندان که دیگهای بزرگ برای درندگان قلّه کوهها حمل کردند، و علف برای حیوانات وحشی در هر سو بپراکندند. و پس از آن از مکّه آهنگ مدینه کرد، و گروهی از اهل یمن از طائفه غسّان را در آنجا ساکن ساخت، و اینان همان انصارند.
و روایت شده است که در محلّ «شعب ابن عامر» شش هزار گاو برای او ذبح کردند، و آنجا را آشپزخانه‌های تبّع میگفتند. تا آنگاه که ابن عامر در آنجا منزل گزید، و از آن پس به او نسبت یافت، و گفتند: شعب ابن عامر. و تبّع نه مؤمن بود و نه کافر، ولی از کسانی بود که دین حنیف را طلب میکردند. و جز تبّع و کسری کسی مالک شرق نشد.
همچنین اصحاب فیل آهنگ کعبه کردند، و پادشاه ایشان أبو یکسوم، ابرهة بن صباح حمیری بود، و قصد ایشان ویران کردن آن بیت بود. پس خدا پرندگانی فوج فوج را بسوی ایشان فرستاد، تا سنگهائی از سجّیل را بسوی ایشان پرتاب کردند، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 104
ایشان را بصورت علفی جویده درآوردند.
و امّا چرا بر حجّاج نرفت، آنچه بر تبّع و اصحاب فیل رفت، این بدان سبب است که قصد حجّاج ویران کردن کعبه نبود، بلکه هدفش دستگیر کردن عبد اللَّه بن الزّبیر بود. و او ضدّ صاحب حقّ بود. پس چون بکعبه پناه برد، خدا اراده کرد تا برای مردم بیان کند که او را پناه نداده است، و از این رو

کسی را که بیت را بر سر او ویران کرد مهلت داد.
(1) 2325- و از عیسی بن یونس روایت شده است که گفت: «ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود، پس از آن از توحید منحرف شد، پس او را گفتند:
مذهب رفیق خود را واگذاشتی، و بمذهبی درآمدی که نه اصلی دارد، و نه حقیقتی! وی گفت: رفیق و مصاحب من پریشان گوی بود، گاهی به «قدر» قائل میشد، و گاهی به «جبر»، و من او را چنان نمیشناسم که مذهبی را معتقد شده و به آن ثابت مانده باشد. گوید: و ابن ابی العوجاء از سر تمرّد و بمنظور انکار بر کسی که حجّ بجای می‌آورد، بمکّه رفت. و دانشمندان سؤال و جواب او، و همنشینی او را بعلّت بد زبانی و فساد
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 105
ضمیر خوش نمیداشتند، پس بنزد جعفر بن محمّد علیهما السّلام آمد، و با جمعی از امثال خود در محضر آن حضرت بنشست، و آنگاه گفت: مجالس اماناتست، و هر کس که سرفه‌ای داشته باشد، ناگزیر میباید سرفه کند. آیا مرا اجازه سخن گفتن میدهی؟
امام فرمود: سخن بگوی، گفت: تا کی شما این خرمن را میکوبید، و به این سنگ پناه میبرید و این بیت برآورده با آجر و کلوخ را پرستش میکنید؟ و همچون اشتران رم کرده گرد آن هروله مینمائید؟ کسی که در این باره تفکّر کند، یا حقیقت آن را بر آورد نماید، خواهد فهمید که این کاریست که غیر حکیمی و غیر صاحب نظری آن را تأسیس کرده، پس اکنون تو در این باره سخن آغاز کن، زیرا که تو سر رشته دار این کار و بزرگ آن هستی، و پدرت پایه و نظام آنست.
پس امام صادق علیه السّلام شروع کرده فرمود: بیگمان کسی که خدا او را گمراه کرده و قلبش را کور ساخته، حقّ را بر طبع خویش گران می‌یابد، و از این رو آن را گوارا نمیدارد، و شیطان دوست و سرپرست او می‌شود، و او را بمهالک درمی‌افکند، و بیرون نمی‌آورد، و این- یعنی کعبه- بیتی است که خدا بوسیله آن خلق خود را به بندگی خویش درآورده، تا با آمدن بسوی آن طاعتشان را بیازماید، و از این رو ایشان را به بزرگداشت و زیارت آن تهییج کرده، و آن را محلّ پیمبران خود، و قبله نمازگزاران برای خویش قرار داده، پس آن، شعبه‌ای از رضوان او، و طریقی منتهی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 106
بغفران او است. که بر حدّ استواء کمال و مجتمع عظمت و جلال نصب شده است، خدا دو هزار سال قبل از دحو الأرض آن را مخلّد و جاوید ساخته، و سزاوارترین کسی که در برابر او امرش مطیع شوند، و از آنچه نهی و منع کرده باز ایستند، خدای موجد ارواح در صور است.
پس ابن ابی العوجاء گفت: سخن گفتی- ای ابا عبد اللّه- پس حواله بر

غائب کردی. و امام علیه السّلام گفت: وای بر تو؟ و چگونه غائب باشد، کسی که با خلق خود شاهد و ناظر، و از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است، سخنشان را میشنود، و اشخاصشان را می‌بیند، و اسرارشان را میداند، و همانا که این مخلوق است که چون از مکانی منتقل شود مکانی شاغل و مشتمل بر او شود، و مکانی دیگر از آن خالی گردد، و از این رو در آن مکان که بطرف آن رفته نمیداند که در مکانی که در آن میزیسته چه رخ داده است، ولی خدای عظیم الشأن ملک دیّان، هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را مشغول نمیدارد. و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست، و کسی که خدا او را با آیات محکم و براهین روشن مبعوث کرده، و بنصرت خود تأیید نموده، و برای تبلیغ پیامهای خود برگزیده است تا سخنش را دائر بر اینکه

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 107

پروردگارش او را مبعوث کرده، و با او سخن گفته است تصدیق کرده‌ایم.

پس ابن ابی العوجاء از محضر امام علیه السّلام بپا خاست، و یاران خود را گفت: چه کسی مرا به دریای معارف و علوم این درافکند؟! از شما خواستم تا شرابی برای من طلب کنید تا بنوشم، ولی شما مرا به آتش شعله‌وری درافکندید تا از لهیب آن بسوزم.

شرح: «مقصود آن عنصر مردود اینست که من از شما خواستم تا مرا به نزد کسی ببرید که با او مجادله کنم، و او را ببازی و ریشخند بگیرم، و به او بخندم، نه به نزد کسی که مرا با لهیب بلاغت بیان و شعله برهان خود بسوزاند».

یاران او گفتند: تو در محضر او جز موجودی حقیر نبودی. وی در جواب گفت:

این پسر همان کسی است که سرهای جمعی را که می‌بینید تراشیده است.

شرح: «یعنی این شخص پسر کسی است که این خلقی را که همی نگرید به تراشیدن سر فرمان داده و ایشان او را اطاعت کرده‌اند، با اینکه تراشیدن سر نزد ایشان ننگی عظیم است، و این عجز که در من مشاهده کردید، نه از جهت جهل من، بلکه در اثر شکوهیدن من از او بود».

(1) 2326- و امام صادق علیه السّلام در حدیث دیگری که از اسلام و ایمان در آن سخن می‌گوید، فرمود: و اگر کسی به داخل کعبه داخل شود، و از روی عناد در آنجا ادرار کند، می‌باید تا او را از کعبه و حرم بیرون برند، و گردنش را بزنند.

(2) 2327- و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام در باره قول خدای

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 108

عزّ و جلّ «وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناَ» سؤال كرد. و امام در جواب او فرمود: كسى كه به رسم پناهندگى به حرم داخل شود. او از خشم خداى عزّ و جلّ ايمن است، و وحش و طيرى كه به حرم داخل شوند از آنكه تهييج شوند و يا آزارى به ايشان رسد، ايمن هستند تا زمانى كه از حرم بيرون روند.

(1) و کسی که عملی موجب حدّ را در حرم مرتکب شود، در حرم او را کیفر دهند، زیرا که او حرمتی برای حرم قائل نشده است.
(2) 2328- و معاویة بن عمار روایت کرده است که «نزد امام صادق علیه السّلام شدند، و گفتند پرنده‌ای تیز چنگ بر فراز کعبه است که هیچ یک از کبوتران حرم بر او نمیگذرد، مگر آنکه آن را با منقار و چنگال خود همی زند. امام علیه السّلام فرمود: آن را بدام افکنید و بکشید زیرا که آن دستخوش الحاد شده است.
(3) 2329- گفت: و «او را از قول خدای عزّ و جلّ: وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (حج: 25) (و کسی که از حق منحرف شود و هر گونه ظلمی را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 109
ارتکاب کند از عذابی دردناک به او می‌چشانیم) پرسیدم، و امام فرمود: هر گونه ظلمی الحاد است، و زدن خادم بدون گناهی از همین الحاد است.
(1) 2330- و در روایت ابو الصّباح کنانی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: هر ظلمی که شخص در مکّه در باره خود مرتکب شود، از سرقت یا ستم بر کسی یا چیزی از ظلم، من آن را الحاد میدانم، و بهمین جهت فقهاء از سکونت در مکّه پرهیز میکردند.
(2)

(3) 2331- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که آهنگ سفر بمکّه کند، آیا خروجش با سلاح مکروهست، پس امام فرمود: باکی نیست که از شهر خودش با سلاح خارج شود، ولی چون بمکّه داخل شود، میباید آن را ظاهر نسازد.
(4) 2332- و در روایت حریز بن عبد اللّه از آن حضرت آمده است فرمود: «نمیسزد که با سلاح بحرم داخل شود، مگر آنکه آن را در جوالی داخل کند، یا آن را از انظار مستور سازد.- یعنی چیزی بر آن آهن به پیچید-.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 110
(1)

(2) 2333- و عبد الملک بن عتبه در باره قطعاتی از جامه‌های کعبه که بما میرسد، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، و گفت آیا برای ما شایسته است که چیزی از آنها را بپوشیم؟ امام فرمود: برای کودکان و جلد مصحف‌ها و مخدّه، بمنظور طلب برکت ان شاء اللّه تعالی شایسته است. (3)

(4) 2334- و از معاویة بن عمّار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام را گفتم: «مقداری از بوی خوش مقام و مقداری از خاک بیت، و هفت عدد سنگریزه را برداشتم؟ امام گفت: کار بدی کردی، امّا خاک و سنگریزه را پس به آنجا بازگردان.
(5) 2335- و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هیچ کس را نمیسزد که از خاک اطراف بیت برگیرد، و اگر چیزی از آن را برگرفت میباید بازگرداند.
شرح: «ظاهر این حکم، کراهت است، و مشهور حرمت و وجوب بازگرداندن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 111
به بیت با داشتن امکان است، و این خبر را کلینی و شیخ- رحمهما اللَّه- با دو سند صحیح روایت کرده‌اند».
(1) 2336- و حذیفة بن منصور به امام علیه السّلام گفت: عموی من کعبه را رفته است، و چیزی از خاک آن را برگرفته است، و ما بوسیله آن مداوا میکنیم. امام فرمود:
آن را بکعبه بازگردان.
(2) 2337- و زید شحّام امام علیه السّلام را گفت: من سنگریزه‌ای از مسجد بیرون می‌آورم. امام فرمود: پس آن را بازگردان، یا در مسجدی بیفکن.
(3)

(4) 2338- و علاء از محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: کسی را نمیسزد که یک سال در مکّه اقامت کند، گفتم: پس چه کند؟
گفت: از آنجا منتقل می‌شود. و نمی‌سزد که بنائی بلندتر از کعبه برآورده شود.
شرح: «این حدیث دلالت بر این دارد که مجاور شدن در مکّه مکروهست. و نیز دلیل آنست که برآوردن ساختمانی بالاتر از کعبه بطوری که ارتفاع آن افزونتر از ارتفاع کعبه باشد کراهت دارد، و بنا بر این، تأسیس بناء در کوههای بلندتر از کعبه مانند ابو قبیس مطلقا مکروه نیست، و بلکه با وجود زیادت ارتفاع نیز کراهت ندارد. و شیخ طوسی بسند صحیح از علیّ بن مهزیار روایت کرده است که گفت: از ابو الحسن الرّضا علیه السّلام پرسیدم که آیا اقامت در مکّه افضل است، یا بیرون شدن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 112
بشهرها؟ امام علیه السّلام نوشت که: اقامت در جوار بیت اللَّه افضل است (مجلسی).
و قول من اینست که مشهور کراهت مجاورت در مکّه است، و علت این حکم بیم ملالت و قلت احترام، یا بیم از ارتکاب گناه است. زیرا گناه در مکّه عظیمتر است. و یا علّت اینست که اقامت در مکّه موجب قسوت قلب است».
(1) 2339- و روایت شده است که اقامت در مکّه قلب را قساوت می‌آورد.
(2) 2340- و داود رقّی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
چون از مناسک خود فراغت یافتی، پس بوطن خود بازگرد، زیرا که این باز گشتن شوق تو را بمراجعت بمکه، همی افزاید.
(3)

(4) 2341- و از معاوية بن عمّار روايت شده است كه گفت: امام صادق عليه السّلام را گفتم: حكم درختى كه ريشه‌اش در حلّ و شاخه‌اش در حرم باشد چيست؟ امام فرمود: شاخه‌اش را از جهت موقعيّت ريشه‌اش حرام ساز.
(5) 2342- و حريز از آن حضرت عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود:
هر چيز كه در حرم ميرويد، بر همگى مردم حرام است، مگر آن روئيدنى كه تو خود آن را رويانيده باشى، يا كاشته باشى.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 113
(1) 2343- و نيز آن حضرت عليه السّلام فرمود: شتر در حرم آزاد گذاشته مى‌شود، تا هر چه را بخواهد بخورد.
شرح: «در مدارک آمده است كه براى محرم جايز است كه اشتران خود را رها كند تا علف را بچرند، اگر چه قطع كردن آن بر محرم حرامست، بلكه اگر بجواز كندن علف براى اشتران نيز قائل شوند بعيد نيست باستناد صحيحه جميل و محمد بن حمران كه در آينده بآن خبر اشاره مى‌شود».
(2) 2344- و چيزى را كه شتر آن را ميخورد، باكى نيست كه شخص آن را بر كند.
شرح: «شيخ طوسى- رحمه اللَّه- اين خبر را حمل بر كندن شتر كرده است و هر چند اين حمل بعيد است لكن ترک آن احوط است».
(3) 2345- و سليمان بن خالد در باره كسى كه درخت اراک مكّه را ببرد از آن حضرت پرسيد، و امام فرمود: قيمت آن بر ذمّه او آيد كه ميبايد آن را بصدقه بدهد، و از درختان مكّه هيچ چيز را نمى‌برند و نمى‌كنند جز نخل و درختان ميوه.
(4) 2346- محمّد بن مسلم از يكتن از آن دو امام باقر يا صادق عليهما السّلام روايت كرد و گفت بآن حضرت گفتم: شخص محرم ميتواند گياهى را از غير حرم بركند؟
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 114
فرمود: آرى، عرض كردم: از حرم نيز؟ فرمود: نه.
شرح: «اين حديث دليل است كه قطع علف از محرّمات حرم است نه احرام، چنان كه از اخبار بسيارى از طريق خاصّه و عامّه آمده است، دائر بر اينكه علف تازه آن قطع نمى‌شود، و پاره‌اى از اين اخبار پيش از اين ذكر شده است، و مؤيّد اين مدّعا روايت كافى است كه از عبد اللّه بن سنان از امام عليه السّلام روايت كرده است و گويد: بامام صادق عليه

السّلام گفتم: آیا برای محرم جایز است که شتر خود را نحر کند یا گوسفندش را ذبح نماید؟.
فرمود: آری، عرض کردم: آیا برای او جایز است که علف و گیاه را برای چارپا و شترش تهیّه و جمع آوری کند؟ فرمود: آری، و میتواند که هر چه از درخت میخواهد قطع کند، تا زمانی که داخل حرم شود، پس چون بحرم درآمد، نه».
(1) 2347- و اسحاق بن یزید از ابو جعفر باقر علیه السّلام در باره کسی که بمکّه درآید، و از اشجار آنجا ببرد پرسید، امام علیه السّلام فرمود: آنچه از آن را که داخل منزل تو شده است قطع کن، و آنچه را که بمنزل تو داخل نشده است قطع مکن.
شرح: «ظاهر عبارت
«ما کان داخلا»
جواز قطع شاخه‌های درختی است که بمنزل شخص داخل شده باشد، اگر چه در آنجا نروئیده باشد، و این بر خلاف مشهور است، و ممکن است که مقصود جواز قطع چیزی باشد که پس از اتّخاذ کردن آن مکان برای منزل روئیده باشد، و عدم جواز قطع، چیزی باشد که پیش از آن روئیده باشد، و کلینی- رحمه اللَّه- بسندی ضعیف از حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایتی نقل کرده که آن حضرت در باره درختی که شخص از منزل خود، واقع در حرم بر میکند فرموده است: اگر منزل را در حالی بنا کرده است که درخت در آن موجود بوده، حقّ ندارد که آن را برکند، ولی اگر زمانی در آنجا روئیده است که منزل متعلّق به او بوده میتواند آن را بر کند، و ممکن است که نهی از کندن محمول بر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 115
کراهت باشد».
(1) 2348- و منصور بن حازم گفت از امام صادق علیه السّلام در باره اراکی که در حرم قرار دارد و من آن را قطع میکنم سؤال کردم. امام فرمود: فدیه آن بر ذمّه تو است.
شرح: «در مرآة العقول آمده است که: بدان که تحریم قطع درخت و علف بر محرم اجمالا مورد اجماع است، و چهار چیز از این حکم مستثنی است. اوّل آنچه در ملک شخص میروید، و دلیل آن جای سخن است، و جواز قطع چیزی که خود شخص رویانده باشد جای شک نیست، زیرا صحیحه حریز آن را تجویز میکند. دوّم اشجار میوه، و اصحاب جواز برکندن آن را بطور مطلق مقطوع دانسته‌اند، و ظاهر عبارت «منتهی» اینست که این حکم مورد اتّفاق است. سوّم درخت اذخر (اسپند) و اجماع بر جواز قطع آن نقل شده است. چهارم دو چوب محاله و آن دو چوبی است که دولاب را برای کشیدن آب بر روی آن میگذارند، و قطع درخت و علف خشک بلا مانع

است، و بدان که قطع درخت حرم همان گونه که بر محرم حرام است بر محلّ نیز حرام است، همان طور که اصحاب به آن تصریح کرده‌اند، و نصوص بر آن دلالت دارد».
(2)

(3) 2349- و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:
لقطه بر دو گونه است، یکی لقطه حرم که مدّت یک سال آن را اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آن را یافتی فبها، و الّا آن را برسم صدقه می‌بخشی. و قسم دیگر لقطه غیر حرم است، که آن را مدّت یک سال اعلام و معرّفی میکنی، پس اگر صاحب آن آمد، فبها، و الّا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 116
پس آن در حکم مال خود تو است.
شرح: «این خبر صحیح است، و ظاهر آن جواز اخذ لقطه حرم، و عدم جواز تملّک آن بعد از اعلام و تعریف است. و اصحاب در این باره اختلافی بسیار دارند، چنان که شیخ در کتاب النهایه و جماعتی از فقهاء بر این عقیده‌اند که لقطه حرم مطلقا حلال نیست، و محقق در کتاب نافع و جماعتی دیگر معتقدند که چنین لقطه مطلقا مکروهست. و جماعتی معتقدند که قلیل آن مطلقا جایز است. و بسیاری دیگر معتقدند که با نیت اعلام و تعریف مکروهست. و قول بکراهت از قوت خالی نیست. سپس در حکم لقطه بعد از التقاط اختلاف واقع شده است، چنان که محقق و جماعتی قائل بمخیّر بودن میان تصدق و لا ضمان، و میان باقی گذاشتن آن برسم امانت شده‌اند، زیرا تملک آن مطلقا جایز نیست».
و روایت شده است که از جمله اسامی مکّه
بکّه و أمّ القری و امّ رحم و باسّه
است و وجه تسمیه
«باسّه»
اینست که چون مردم در آنجا ستم میکردند، ایشان را هلاک می‌ساخت، و مردم آن شهر چنان بودند که چون ستمی بر ایشان وارد می‌شد رحم می‌کردند.
شرح:
«امّ رحم»
در بیشتر نسخه‌ها با جیم آمده است، و صواب در این باب- چنان که در خبر ابو بصیر ذکر شده- امّ رحم- با حاء مهمله- است، و خبر ابو بصیر چنین است: «
و مکّه امّ رحم
نامیده می‌شود، زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می‌شدند، رحم می‌کردند» و ظاهرا اینست که آنچه مصنّف ذکر کرده مضمون همین خبر است، و

تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا اینکه این خبری دیگر است، و منافاتی میان آن دو خبر نیست، و در نهایه ابن اثیر آمده است که: «رحم»- بضم- رحمت است، و از همین بابست حدیث مکّه «آن
امّ رحم
است» یعنی اصل رحمت است. و در حدیث مجاهد آمده است که: از جمله نامهای مکّه
«باسّه»
است، و وجه این تسمیه اینست که مکّه کسانی را که در آنجا مرتکب خطا شوند درهم می‌شکند، و «بسّ» بمعنی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 117
حطم و درهم شکستن است، و در بعض روایات این کلمه با نون، و از مادّه «نسّ» آمده است، و «نسّ» بمعنی طرد و راندن است» (م ت).
و از رقی در تاریخ مکّه از جدّش از داود بن عبد الرّحمن از ابن جریج از مجاهد روایت کرده است که گوید: از جمله نامهای این سرزمین مکّه است و آن بکّه است، و آن امّ رحم است، و آن امّ القری است و آن صلاح است و آن کوثا و آن باسّه است، و در خبری دیگر از این أبی یحیی آمده است که گوید: اطّلاع یافته‌ام که نامهای مکّه:
مکّة، و بکّة، و أمّ رحم، و أمّ القری، و باسّه، و البیت العقیق، و الحاطمة، و وجه تسمیه باسّه اینست که چون ساکنین آن شهر ظلم و جور کنند ایشان را بیرون می‌راند.»
(1)

(2) 2350- زرارة بن اعین از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
شخص محرم هر گاه در سرزمین حرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهو را شکار کند، خونی بر ذمّه دارد که میباید آن را بریزد، و همچنین می‌باید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز برسم صدقه بدهد، و اگر در حال غیر احرام و محرم نبودن چنین کاری از وی سر بزند میباید تا مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهد.
شرح: «محرم یک قربانی برای جرمی که در حال احرام کرده بشکار کردن باید بپردازد، و مبلغی هم برای محرّمات حرم که حقّ شکار آن را نداشته باید بدهد».
(3) 2351- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که در بروی پرنده‌ای ببندد تا بمیرد سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: هر گاه پس از محرم شدن در را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 118
به روی آن حیوان ببندد، یک قربانی بر ذمّه او خواهد بود، و در صورتی که قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد، قیمت آن را بر ذمّه خواهد داشت.
شرح: «سند این خبر باصطلاح «حسن» است، و سلیمان بن خالد همان کس است که با زید بن علیّ بن الحسین علیهما السّلام خروج کرد و انگشتش را قطع کردند، و شیخ طوسی این خبر را با سند صحیح نقل کرده است، و دلالت دارد بر این که حکم در محرم فدیه، و در حرم قیمت است، و مسبّب انجام این عمل در حکم مباشر است، و ظاهر اینست که تحقّق ضمان در اثر مردن پرنده محبوس است، نه برای صرف بستن در به روی حیوان، اگر چه جواب در این جهت ظهور نداشته باشد در عموم هم ظاهر نیست، و در این صورت بعلّت مجمل بودن پاسخ استدلال به آن ممکن نیست». و سلطان العلماء گفته است که: بیان امام علیه السّلام که فرموده
«علیه دم»
یعنی خونی بر ذمّه او هست، برای محرّمات احرام است، و منافاتی با آنکه اگر در حرم عملی موجب کفّاره از او سرزد چیز دیگری بر او واجب باشد ندارد. خلاصه محرّمات حرمی با محرّمات احرامی فرق دارد.
(1) 2352- و حلبی از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که در اطاقی را بر روی پرنده‌ای از نوع کبوتر حرم ببندد تا حیوان بمیرد، سؤال کرد، امام

فرمود: میباید در همی را برسم صدقه بدهد، یا بوسیله آن کبوتران حرم را اطعام کند.
شرح: «ظاهرا این حکم مربوط به شخص محرم است، اگر چه سؤال اعمّ از آنست، و دلالت دارد که آن در هم از نظر شرعی قیمت کبوتر است، و همچنین شخص مخیّر است که آن درهم را صدقه کند، یا بمصرف دانه کبوتران حرم برساند».
(2) 2353- و محمد بن فضیل از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده گفت: از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 119
آن امام در باره کسی که در حرم کبوتری از کبوتران حرم را بکشد در صورتی که محرم نباشد، پرسیدم حکم آن چیست؟ گفت: قیمت آن کبوتر بر ذمّه اوست، و آن یکدرهم است که میباید آن را برسم صدقه صرف کند، یا بوسیله آن طعامی برای کبوتران حرم بخرد، پس اگر در حرم و در حال احرام آن را بکشد، در این صورت یک گوسپند بعلاوه قیمت کبوتر بر ذمّه اوست.
(1) 2354- و حفصن بن البختریّ از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که پرنده‌ای را در حرم صید کند روایت کرده است که فرمود: اگر بالش درست باشد، باید آزادش سازد، و اگر درست نبود بالش را برمی‌کند. و دانه و آب به او می‌دهد و چون بالهایش درست شد رهایش می‌کند.
شرح: «غرض از برکندن بال تسریع در روئیدن آن است، و ظاهر روایت وجوبست، زیرا عبارت «بالش را برمیکند» بمعنی «باید بالش را برکند» است، و در زمینه همین خبر کافی بسند صحیح از داود بن فرقد روایت کرده است که گفت: ما در مکّه نزد امام صادق علیه السّلام بودیم، و داود بن علیّ (عموی خلیفه و حاکم مدینه) نیز در آنجا بود، و امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: داود بن علیّ از من پرسید رأی شما در باره قمری‌هائی که ما آنها را شکار کرده و بالهایشان را بریده‌ایم چیست؟ در پاسخش گفتم: آن پرنده بالش برکنده می‌شود، و آب و دانه به آن داده می‌شود، تا چون وضعش درست شد آزاد می‌گردد.
(2) 2355- و علاء بن رزین از محمّد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 120
امام صادق علیه السّلام در باره کسی که محرم می‌شود، در حالی که نزد او، در خانه و خانواده‌اش صیدی از وحش یا طیر وجود دارد، سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست.
شرح: «این حدیث دلالت دارد که شکار بوسیله احرام از ملک صاحبش خارج نمی‌شود، و در کافی خبری باین مضمون آمده است که جمیل گفت:

«از امام صادق علیه السّلام پرسیدم شخص شکاری را از وحش یا طیر در وطن خود دارد، و در همان حال که آن شکار در منزل اوست محرم می‌شود؟ فرمود: باکی نیست، زیانی به احرام او نمی‌رساند» ولی آوردن این خبر در این موضع مورد ندارد، زیرا از احکام محرم است نه از احکام حرم».
(1) 2356- و ابن أبی عمیر از خلّاد، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که حکم کسی که کبوتری از کبوتران حرم را ذبح کند چیست؟ فرمود: فدیه بر ذمّه او تعلّق می‌گیرد، عرض کردم: آیا جایز است که گوشت آن کبوتر را بخورد؟ فرمود: نه، گفتم: پس میباید آن را بدور افکند؟ فرمود: اگر چنین کند فدیه‌ای دیگر باید بدهد، گفتم: بنا بر این نسبت به آن باید چه کند؟ فرمود:
میباید آن را دفن کند.
شرح: «جماعتی از فقهای ما به این خبر عمل کرده‌اند، و در دروس شهید (ره) چنین است که محرم هر گاه شکاری را بکشد باید آن را دفن کند. و بر این اصل اگر او را بخورد یا بدور افکند فدیه دیگری بر ذمّه‌اش آید».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 121
(1) 2357- ابن فضّال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی برای امام کاظم علیه السّلام فرستادم دائر بر اینکه: برادری از من کبوترانی را از مدینه خرید، پس ما آنها را با خود بمکّه بردیم، و عمره بجای آوردیم، و تا اداء مناسک حجّ در مکّه ماندیم، و آنگاه کبوتران را بهمراه خود از مکّه تا کوفه بردیم، آیا از این بابت تکلیفی متوجّه ما می‌شود؟ امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و چالاک بوده‌اند، و (بهمین جهت آنها را از مدینه بکوفه برده‌اند) یونس را بگوی: باید بجای هر پرنده‌ای گوسفندی قربانی کنی.
شرح: «اینکه فرمود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و چالاک بوده‌اند.
مقصود امام اینست که شاید علّت بیرون بردن آنها از مکّه بکوفه حذاقت آنها در رساندن نامه‌ها و امثال این باشد. و نیز شاید این حکم در موردی است که باز گرداندن کبوتران ممکن نباشد، و ظاهر کلام شیخ در تهذیب آنست که بمجرّد بیرون بردن کبوتر ذبح گوسفند بر او واجب می‌شود، و ظاهر اکثر فقهاء اینست که این حکم در صورتی لازم می‌آید که کبوتر تلف شده باشد. و کبوتران هر چند از مدینه هستند لکن همین که بحرم آنها را وارد کردند حکم کبوتران حرم را دارند».
(2) 2358- و صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره خریدن قمریها در مکّه و مدینه پرسیدم، فرمود: خوش ندارم که چیزی از آنجا خارج شود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 122

(1) 2350- و حریز از زراره روایت کرده است که حکم از امام باقر علیه السّلام در باره کسی که در حرم کبوتری بریده بال به او هدیّه داده‌اند سؤال کرد، و امام فرمود:
بالهایش را برکن و آب و دانه‌اش را نیکو بدار، تا چون پر و بالش برآمد و درست شد آزاد کنی.
(2) 2360- و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت: من از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که کبوتری اهلی به او هدیه کنند، و آن کبوتر را در حرم نزد او آورند در حالی که او محلّ باشد، سؤال کردم. و امام فرمود: اگر چیزی از آن را مصرف کرده، میباید بجای آن در حدود قیمت آن صدقه بدهد.
شرح: «از این حدیث چنین برمیآید که پرداختن قیمت واجب است، و در صورتی که آن را بدون رضایت صاحبش تلف کند، قیمت آن نیز بر ذمّه او تعلّق میگیرد.
زیرا منافاتی میان آن دو نیست.
(3) 2361- و صفوان بن یحیی از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که هر گاه کسی در سرزمین حلّ، ما بین برید و مسجد، شکاری را که بسوی حرم روانست بتیر بزند، و تیر او در حلّ به آن اصابت کند، و شکار همچنان براه خود ادامه دهد، تا بحرم داخل شود، و آنگاه در اثر تیر او

بمیرد، آیا جزائی متوجّه او می‌شود؟ امام فرمود: جزائی بر او نیست. زیرا که کار او مثل کار کسی است که دامی را در سرزمین حلّ در کنار حرم بگسترد، پس شکاری در آن بیفتد، و همچنان دست و پا بزند تا بحرم داخل شود، و در آنجا بمیرد، پس چنین کسی جزائی بعهده ندارد، زیرا که او دام را در جایی نصب کرده است که نصب آن حلال بوده است. و این شخص نیز تیر را در جایی رها کرده است که برای او حلال بوده است. و بنا بر این در آنچه بعدا رخ داده مسئولیتی متوجّه او، و غرامتی بر عهده او نیست.
پس گفتم: این در نظر مردم قیاس است، امام فرمود: من چیزی را بچیزی تشبیه کردم تا آن را فهم کنی.
(1) 2362- و مثنّی از کرب صیرفی روایت کرده است که گفت: ما جمعی با هم بودیم پس پرنده‌ای را خریدیم، و بال و پرش را چیدیم، و آن را بمکّه بردیم، و اهل مکّه این کار را عیب کردند، پس کرب طی پیام از امام صادق علیه السّلام در این باره سؤال کرد. آن حضرت فرمود: آن را نزد مردی یا زنی مسلمان از اهل مکّه بسپارند، تا چون بالهایش درست شود آن را رها کنید.
شرح: «مقتضای این روایت اینست که ودیعت نهادن آن نزد شخص

مسلمان، تا آن را برای مدّتی که کامل شود حفظ کند، جایز است. ولی در کتاب «منتهی» با استناد بروایت مثنّی ثقه بودن آن شخص را معتبر دانسته است» (المرآة).
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 124
(1) 2363- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که پرهای کبوتری از کبوتران حرم را برکند، سؤال کردم، فرمود: صدقه‌ای بمسکینی میدهد، و آن را با همان دست که پرها را بر کنده است می‌بخشد، زیرا که او آن پرنده را آزرده است.
شرح: «در کافی لفظ نیز چنین آمده است، ولی در تهذیب بجای «پرهای کبوتری از کبوتران حرم» «پر کبوتری از کبوتران حرم» ذکر شده است. و بهمین جهت اصحاب بطور قطع گفته‌اند که هر کس پری از کبوتری از کبوتران حرم را برکند، صدقه‌ای بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد، و واجب است که آن صدقه را با همان دستی اداء کند که پر کبوتر را با آن دست بر کنده است، و بعضی از فقهاء در باره کسی که بیش از یک پر بکند تردید کرده‌اند، و تأدیه ارش را احتمال داده‌اند، چنان که در خصوص جنایات چنین گفته‌اند. و در آنجا که پرهای متعدّدی را بر کند قائل بتعدّد فدیه شده‌اند. و علامه در کتاب منتهی در جایی که کندن پرها در دفعات مختلف صورت گیرد، تکرّر فدیه را موجّه دانسته، و در آنجا که پرها در یک نوبت کنده شود، ارش را توجیه کرده است. و موضوع ارش با اشکال مواجه می‌شود، زیرا برکندن پر هیچ گونه نقصی را ایجاب نمیکند. و این بنا بر نسخه تهذیب است، و امّا بنا بر آنچه در کافی و در این متن آمده است ارش از برکندن یک پر ببالا را شامل می‌شود، و احتمال میرود که مراد، برکندن همگی پرهای کبوتر، یا بیشتر آنها باشد.
و هر گاه پر پرنده‌ای غیر کبوتر را یا غیر پر را برکند، بنا بقولی ارش واجب می‌شود، و واجب نیست که پرداختن آن با همان دست جانی باشد، و فدیه با روئیدن پرها ساقط نمیشود، همان طور که اصحاب گفته‌اند». (نقل از مرآة العقول)
(2) 2364- و صفوان از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 125
صادق علیه السّلام را گفتم: در مکّه پرنده ذبح‌شده‌ای بما هدیّه دادند، پس خانواده ما آن را خوردند، امام فرمود: اهل مکّه باکی بر آن نمیدانند. گفتم: پس شما چه میگوئید فرمود: قیمت آن پرنده بر ذمّه ایشانست.
(1) 2365- و صفوان از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: شکار در حرم ذبح نمیشود، و اگر چه در حلّ صید شده باشد.

(2) 2366- و نضر بن سوید از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:
«از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در باره کبوتر مکّه فرمود: پرنده اهلی در شمار کبوتران حرم است، هر کس که پرنده‌ای از آن را ذبح کند، میباید صدقه‌ای افضل از قیمت آن بپردازد. پس در صورتی که او محرم باشد، باید در برابر هر پرنده‌ای گوسپندی تصدّق کند.
(3) 2367- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام در باره پرنده‌ای اهلی که به آن سو روی آورد تا بحرم داخل شود، سؤال کرد. و امام فرمود: چنین پرنده [دستگیر نمیشود] و دست بر آن سوده نمیگردد، زیرا که خدای عزّ و جلّ میگوید: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً- یعنی هر کس که بمکّه داخل شود ایمن خواهد بود-.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 126
(1) 2368- و محمّد بن مسلم در باره آهوئی که داخل حرم شود، از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام سؤال کرد، امام فرمود: دستگیر نمیشود و دست بر آن سوده نمیگردد. زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.
(2) 2369- و ابن مسکان از یزید بن خلیفه روایت کرده است که گفت: در جانب خانه من زنبیل بزرگی جای داشت، که دو تخم از کبوتران حرم در آن بود. پس غلام من رفت، و نادانسته زنبیل را واژگون کرد، و آن دو را بشکست، پس من از خانه بیرون شدم، و عبد اللّه بن حسن را ملاقات کردم، و ماجرا را با او باز گفتم. وی گفت: دو مشت از آرد صدقه کن، گفت: آنگاه امام صادق علیه السّلام را دیدار کردم، و داستان را به او گزارش دادم، فرمود: قیمت دو پرنده بر ذمّه او است- تا آخر-
(3) 2370- و از شهاب بن عبد ربّه روایت است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: من با جوجه‌هائی که از غیر مکّه می‌آورند، و در حرم ذبح می‌کنند سحری می‌سازم، امام فرمود: بد غذائی برای سحری تو است، آیا ندانسته‌ای که چیزی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 127
که زنده بحرم داخل کنند ذبح آن و نگاه داشتن آن هر دو بر تو حرام است.
شرح: «علّت توهّم شهاب این بود که آن را از خارج حرم آورده‌اند، و بنا بر این کبوتر حرم نخواهد بود، همان طور که اگر کبوتری از حرم خارج شود توهّم این هست که از کبوتران حرم دیگر محسوب نیست در صورتی که باز بحساب کبوتر حرم است و شکارش جایز نیست».
(1) 2371- و محمّد بن حمران از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: با علیّ بن الحسین علیهما السّلام در حرم بودم، پس مرا دید که خطّاف‌ها را می‌راندم (چون حرم را آلوده و ملوّث

می‌کردند) فرمود: فرزند عزیزم آنها را مکش و میازار، زیرا که آنها چیزی را نمی‌آزارند.
(2) 2372- و از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت است که گفت: از امام صادق علیه السّلام از حکم دو جوجه «مسرول» (یعنی کبوتری که پاهایش پر دارد) و من در حالی که در مکّه میزیستم آن دو را سر بریدم پرسیدم، امام علیه السّلام فرمود: چرا آنها را ذبح کردی، عرضکردم کنیزکی از اهل مکّه آنها را نزد من آورد، و خواهش کرد که آنها را ذبح کنم، و من بگمان اینکه در کوفه هستم چنین کردم، و حرم را بیاد نیاوردم، امام فرمود: مبلغی برابر قیمت آنها صدقه کن، گفتم: چند؟ فرمود: یک درهم و آن بهتر از آن پرنده‌ها است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 128
(1) 2373- و زراره در باره کسی که پرنده‌ای را از مکّه بکوفه برده است از امام صادق علیه السّلام پرسید، امام علیه السّلام فرمود: میباید آن را بمکّه بازگرداند.
(2) 2374- و مثنّی از محمد بن ابی الحکم روایت کرده است که گفت: غلامی از آن ما را گفتم: غذای ما را آماده ساز، پس چند عدد از پرندگان مکّه را برای ما گرفت، و ذبح کرد، و پخت. آنگاه من بنزد امام صادق علیه السّلام شدم. و امام فرمود: آنها را دفن کن، و برای هر پرنده‌ای از آنها فدیه‌ای بپرداز».
(3) 2375- و علیّ بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام در باره کسی روایت کرد که در حال احرام پرنده‌ای از پرندگان حرم را کشت، پس امام علیه السّلام فرمود: او را گوسپندی بر ذمّه است، و قیمت کبوتری که یکدرهم است، و میباید تا بوسیله آن، کبوتران حرم را اطعام کند.
و چنانچه جوجه باشد، پس بره‌ای بر عهده اوست با قیمت جوجه نیم درهم که با آن کبوتران حرم را اطعام کند.
(4) 2376- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود:
همی باید که در حرم جز مذبوحی را که در حلّ ذبح کرده‌اند، و ذبح شده بحرم آورده‌اند،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 129
خریدار نکنی، و خوردن از چنین مذبوح برای شخص محلّ بلا مانع است.
شرح: «این حدیث دلیل آنست که خوردن مذبوحی که در حلّ ذبح شده، و بحرم داخل گشته است برای شخص محلّ جایز است. و در این معنی اخبار بسیاری رسیده است (م ت)».
(1) 2377- و سعید بن عبد اللّه أعرج از امام صادق علیه السّلام در باره

تخم شتر مرغي كه در حرم خورده شد است سؤال كرد، امام عليه السّلام فرمود: قيمت آن را صدقه كن.
(2) 2378- و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق عليه السّلام روايت كرد كه فرمود: قيمت كبوتر يكدرهم، و قيمت جوجه نيم درهم، و قيمت بيضه ربع درهم است.
(3)

(4) 2379- ابن مسکان از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: در حرم جز شتر و گاو و گوسپند و ماکیان ذبح نمی‌شود ...
شرح: «مقصود حیوانات مأکول اللّحم است. چنان که ظاهر عبارت به آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 130
اشارت دارد. و بنا بر این، منافاتی با جواز قتل بعضی از حیوانات غیر مأکول اللحم ندارد. و اما استثناء این چهار مورد اتفاق است».
(1) 2380- و معاویة بن عمّار در باره ماکیان حبش از امام پرسید، و امام گفت:
آن ماکیان از مقوله شکار نیست، زیرا که پرنده چیزیست که میان آسمان و زمین پرواز کند و بالهای خود را بیحرکت بگسترد.
شرح: «ماکیان حبش گفته‌اند پرنده‌ای است تیره رنگ که به اندازه و هم وزن مرغ خانگی است. و اصل آن از دریا است. و از گفته بعضی چنین برمیآید که هر ماکیان اصل آن از حبش است. و امام در باره این نوع ماکیان گفته است که آن از مقوله شکار نیست. بلکه شکار آن پرنده‌ای است که بوسیله پرواز خود را از مخاطر و از دستبرد دشمن حفظ کند. و ماکیان اگر چه می‌پرد، ولی بمانند کبوتر نیست که هم «صف» داشته باشد، و هم «دفّ». بلکه فقط دارای دف است».
(2) 2381- و جمیل بن درّاج و محمد بن مسلم گفتند: امام صادق علیه السّلام را در باره ماکیان سندی پرسیدند که: آیا بیرون بردن آن از حرم جایز است؟ و امام گفت:
آری. زیرا که آن در پرواز استقلال ندارد. و در خبری دیگر: زیرا که آن بالهای خود را حرکت میدهد.
(3) 2382- و حسن بن صیقل، در باره ماکیان و پرنده مکّه از او سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: تا زمانی که «صفّ» نکند از گوشت آن بخور، و آن پرنده که «صفّ» کند آن را رها کن.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 131
(1) 2383- و از امام صادق علیه السّلام، در باره شخصی که یوزپلنگ خود را بحرم داخل کرده سؤال کردند، که آیا میتواند آن را خارج کند؟ پس امام گفت: آن حیوانی درنده است، پس هر درنده‌ای که بصورت اسیر بحرم داخل کنی، میتوانی که آن را خارج سازی.
(2) 2384- و معاویة بن عمّار از آن بزرگوار روایت کرده است، که فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد، و گفت: کشتن مورچه

در حرم و غیر حرم ممنوع نیست.
شرح: «در بعضی از نسخه‌ها بجای کلمه «نمل»- یعنی مورچه- «نحل» یعنی زنبور عسل ضبط شده، ولی در تهذیب بدو سند صحیح نمل ذکر شده است، و این مناسبتر است، و در اخبار آینده خواهد آمد که قتل نحل مطلقا ممنوع است. و ممکن است که این کلمه تصحیف شده کلمه «قمّل» بتخفیف بمعنی شپش باشد، که با تشدید آن بمعنی حشره کنه است که در بدن حیوانات یافت می‌شود و حکم آن خواهد آمد».
(3) 2385- و عبد اللّه بن سنان از آن امام روایت کرد، که فرمود، هر پرنده‌ای که حرکت صف نداشته باشد، در موضع مرغ خانگی جای دارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 132
(1)

(2) 2386- عمرو بن ابو المقدام از امام صادق (ع) روایت کرده است، که فرمود:
در حکمت آل داود (ع) آمده است که: خردمند را همی باید که جز در طلب سه چیز سفر نکند: توشه ساختن برای معاد، یا ترمیم امور معاش، یا لذتی در غیر حرام.
(3) 2387- و سکونی به اسناد خود- از امام صادق علیه السّلام- روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: سفر کنید تا تن درست شوید، و جهاد کنید تا غنیمت بچنگ آورید، و حجّ بجای آورید تا بی‌نیاز گردید.
(4) 2388- و جعفر بن بشیر از ابراهیم بن فضل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه خداوند اسباب روزی کسی را در شهری یا سرزمین ترتیب دهد او را بدان جا رفتن نیازمند میسازد.
(5)

(6) 2389- حفص بن غياث نخعی از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 133

که فرمود: کسی که قصد سفری دارد، میباید روز شنبه سفر کند، زیرا اگر در روز شنبه سنگی از کوهی جدا شود، هر آینه خدای عزّ و جلّ آن را بجای خود بازمی‌گرداند، و کسی که حاجتهایش برآورده نمیشود، میباید آن را در روز سه شنبه طلب کند، زیرا که آن، روزی است که خدای عزّ و جلّ آهن را در آن روز برای داود عليه السّلام نرم ساخت.

(1) 2390- و ابراهيم بن ابی يحيی مدينی، از آن امام عليه السّلام روايت كرده است، که گفت: به بيرون شدن در سفر در شب جمعه باکی نيست.

شرح: «يعنی از اينکه نماز جمعه را از دست ميدهد اشکالی متوجّه او نيست».

(2) 2391- و عبد اللّه بن سليمان، از امام باقر عليه السّلام روايت كرده است که فرمود: «رسول خدا صلّی اللّه عليه و آله بروز پنجشنبه سفر ميكرد».

(3) 2392- و نيز گفت: روز پنجشنبه روزيست که خدا و پيمبرش و فرشتگانش آن را دوست ميدارند.

(4) 2393- و يکی از بغداديان، طيّ نامه‌ای از امام أبو الحسن ثانی عليه السّلام در باره بيرون شدن در آخرين چهارشنبه ماه که آن را «اربعاء لا يدور» مينامند سؤال كرد،

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 134

پس امام عليه السّلام نوشت: کسی که بر خلاف اهل تطيّر روز چهارشنبه آخر ماه بيرون شود، از هر آفتی محفوظ می‌ماند. و از هر حادثه سوئی معاف می‌شود، و خدای عزّ و جلّ حاجتش را برميآورد.

(1) 2394- و رسول خدا صلّی اللّه عليه و آله فرمود: بر شما باد که بهنگام شب سفر کنيد، زيرا که زمين در شب درنورديده می‌شود.

(2) 2395- و در روايت جميل بن درّاج، و حمّاد بن عثمان از امام صادق عليه السّلام آمده است، که فرمود: زمين از ساعات آخر شب درنورديده می‌شود.

(3) 2396- و محمد بن يحيی خثعمی از آن امام عليه السّلام روايت كرده است که فرمود: روز جمعه در پی حاجتی بيرون مرو، تا چون روز شنبه فراز آمد، و خورشيد بدميد، در پی حاجتت روان شود.

(4) 2397- و أبو ايّوب خزّاز، و عبد اللّه بن سنان، امام صادق عليه السّلام

را از معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ، وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (جمعه: 10) سؤال کردند. و امام فرمود: نماز در روز جمعه است، و انتشار در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 135
روز شنبه.
شرح: «این آیه مربوط بنماز جمعه است. و ترجمه آن چنین است: «پس چون نماز برگزار شد، در زمین پراگنده شوید، و از فضل و کرم خدا طلب کنید».
و این حدیث در جلد 1 طی شماره 1253 پیش از این گذشته است».
(1) 2398- و نیز فرمود: شنبه از آن ما است، و یک شنبه از آن بنی امیه است.
(2) 2399- و نیز فرمود: در روز دوشنبه سفر مکن، و در آن روز حاجتی مطلب.
(3) 2400- و از ابو ایّوب خزّاز روایت شده است که گفت: قصد سفر داشتیم، پس برای عرض سلام وداع بنزد امام صادق علیه السّلام شدیم، امام فرمود: گوئی که شما برکت روز دوشنبه را طلب کرده‌اید. گفتیم: آری. فرمود: پس کدامین روز از دوشنبه شوم‌تر است؟!: در این روز پیمبرمان را از دست دادیم، و وحی از ما برداشته شد، در روز دوشنبه خارج میشوید، و روز سه شنبه حرکت کنید.
(4) 2401- و محمد بن حمران از پدرش، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بسفر رود، یا ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب باشد، خوبی و خوشی نمی‌بیند.
(5) 2402- و از عبد الملک بن اعین روایت شده است که گفت: به امام صادق
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 136
علیه السّلام گفتم: من به این علم گرفتار شده‌ام، و از این رو چون قصد آن کنم که در پی حاجتی روان شوم، چون در طالع بنگرم، و طالع شرّ را بینم، فرومی‌نشینم، و در پی آن حاجت نمیروم، و چون طالع خیر را بنگرم، در پی آن حاجت روان میشوم؟ امام فرمود: بمقتضای این دانش خود قضاوت میکنی؟! گفتم: آری. فرمود: کتابهایت را بسوزان.
شرح: «یعنی بچنین تصوّرات خود معتقد مباش، و ستارگان اگر چه تأثیر مبهمی دارند، ولی تو و امثال تو آن را نمیدانید، زیرا شما احاطه علمی به آن تأثیر ندارید.
«و شما را جز بهره‌ای قلیل از علم نداده‌اند». و مجلسی اوّل- رحمه اللَّه- فرمود: بدان که در اخبار بسیاری در کافی و کتب دیگر وارد شده است که نجوم تأثیری دارند، و در اخبار بسیار دیگر تهدیدهای سختی در باره تعلیم و

تعلم علم نجوم روایت شده است. و من در باره حرمت آن اختلافی در میان اصحابمان نمیشناسم. و آنچه از اخبار برمیآید اینست که این نهی یا بمنظور سدّ باب اعتقاد است، زیرا که کار آن بجائی می‌انجامد که ستارگان را در تأثیر مستقل بدانیم، و در مجاری امور مؤثّر بشناسیم. همان طور که منجّمان کافر چنین گفته‌اند، و این منجّمان کافر دو گروهند: گروهی قائل بوجود واجب بالذّات نیستند، بلکه همان ستارگان را واجب میدانند. و گروهی قائل بهر دواند، و ایشان مشرکند. پس از آنجا که این علم بچنین اعتقادات فاسدی می‌انجامد، شارع از تعلّم و تعلیم آن نهی کرده است، تا کار به آنجا نکشد.
و امّا در باب عقیده موحّدین که ستارگان را حادث میدانند، تأثیرشان را از قبیل تأثیر سقمونیا و فلفل میشمارند، و شعوری برای آنها قائل نیستند، و یا آنکه بشعور و تأثیرشان قائلند، ولی همگی آنها را مسخر بتسخیر واجب بالذّات میدانند. ظاهر امر اینست که چنین اعتقاد، بر سبیل اجمال زیانی ندارد. و اما بتفصیلی که منجمین به آن قائلند، بیگمان و همی محض و قائل شدن بچیزی نامعلومست، زیرا جز کسانی از قبیل

انبیاء و ائمّه صلوات اللّه علیهم اجمعین- که خدا ایشان را تعلیم کرده است- امکان احاطه به این گونه امور را ندارند. و بهمین جهت از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: شما در چیزی می‌اندیشید که بسیارش بدست نمی‌آید، و اندکش سودی نمی‌بخشد».
(1) 2403- و سلیمان بن جعفر جعفری از ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است، که فرمود: چیزهای نحس و مشئومی که مسافر در راه خود با آن مواجه می‌شود، شش چیز است: کلاغی که از سمت راستش بانگ برآورد، و سگی که دم خود را افراشته دارد، و گرگ زوزه کشی که روی دم نشسته و زوزه بکشد و سه بار زوزه‌اش بلندتر و کوتاه‌تر شود، و آهوئی که از سمت چپ براست او حرکت کند، و جغدی که در حال فریاد زدن باشد، و زنی که پیری در جوانیش راه یافته و دوران خوبی و خرّمیش سپری شده باشد و موی پیش رویش سفید گشته است، و ماده خری که گوش آن را بریده باشند. پس هر کس که از این اشیاء توهّمی و اضطرابی در دل خود احساس کند، میباید بگوید: پروردگارا بتو پناه میبرم از شرّ آنچه در دل خود احساس میکنم، پس مرا از آن محفوظ بدار. و امام فرمود: پس در این حال از آن شرور محفوظ میماند.

(1)

(باب آغاز سفر با صدقه)

(2) 2404- حسن بن محبوب از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: صدقه بده، و هر روز که بخواهی بسفر برآی.
(3) 2405- و از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا سفر در روزهای مکروه، مانند چهارشنبه و غیر آن، کراهت دارد؟ امام فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن، و هر وقت قصد کنی راهی سفر شو، و آیة الکرسی را بخوان و اگر بخواهی حجامت کن.
شرح: «در کافی و محاسن و تهذیب از حماد از امام صادق علیه السّلام آمده است که «سفرت را با صدقه آغاز کن، آیة الکرسی را اگر بخواهی بخوان». و بنا بر این قراءت آن برای سفر است، نه حجامت. و ممکنست که حماد دو بار این حدیث را شنیده باشد، و خبری که مصنّف- رحمه اللّه- روایت کرده، غیر از خبری باشد که در کافی و محاسن و تهذیب روایت کرده‌اند.
(4) 2406- و از ابن ابی عمیر روایت شده که [ابن اذینه از سفیان بن عمر نقل کرده گفت: من در ستارگان مینگریستم، و آنها را میشناختم، و نسبت بطالع عارف بودم، و از این رهگذر نگرانی‌ای بخاطرم خطور میکرد، پس از این حالت به امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 139
ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام شکایت بردم، امام فرمود: هر زمان که چیزی بخاطرت راه یافت، به نخستین مسکین صدقه‌ای بده، و از پی کار خود روان شو، زیرا خدای عزّ و جلّ آن حالت را از تو دفع میکند.
(1) 2407- و کردین از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت:
کسی که بامدادان صدقه‌ای بدهد، خدای عزّ و جلّ پیشامد نحس آن روز را از او دفع میکند.
(2) 2408- و هارون بن خارجه از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: هر زمان که علیّ بن الحسین علیهما السّلام میخواست تا بیکی از باغات خود سفر کند. سلامت خود را به آنچه برایش میسور بود میخرید، و این بهنگامی بود که پای خود را در رکاب میگذاشت، پس چون خدای او را بسلامت میداشت، و از سفر باز میگشت خدای تعالی را ستایش میکرد، و بهر اندازه که برایش میسور میبود صدقه

میداد.
(3)

(باب حمل عصا در سفر)

(4) 2409- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 140
است: کسی که بسفر برآید، بحالی که عصائی از چوب بادام تلخ در دست داشته باشد، و این آیه را تلاوت کند که: وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ الی قول اللَّه عزّ و جلّ: وَ اللَّهُ عَلی ما نَقُولُ وَکِیلٌ. و چون (موسی) بطَرف مدین روی آورد، گفت: امید است که پروردگار من مرا براه مستقیم رهبری کند- تا قول خدای عزّ و جلّ-: و خدا بر هر چه ما میگوئیم وکیل است».
خدای عزّ و جلّ او را از هر درنده آدمخوار، و دزد متجاوز، و هر حشره زهرناک نیش دار ایمن همی دارد، تا بخانواده‌اش بازگردد. و هفتاد و هفت فرشته از فرشتگانی که بنوبت مأمور حراستند، با او هستند، در حالی که برای او طلب آمرزش میکنند، تا زمانی که از سفر باز آید، و عصا را از دست بگذارد.
(1) 2410- و گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بدست گرفتن عصا فقر را از میان میبرد، و شیطان با او مجاورت نمیکند. (یا بنا بر بعض از نسخه‌ها که «لا یحاوره» با حاء است محاوره نمی‌کند).
(2) 2411- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که بخواهد که زمین برایش درنوردیده شود، میباید عصائی از چوب بادام تلخی را بدست گیرد.
(3) 2412- و نیز آن حضرت صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: عصا بدست بگیرید، زیرا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 141
که آن از سنّتهای برادران پیمبر من است، و بنی اسرائیل کوچک و بزرگشان با عصا راه میرفتند، تا در راه رفتنشان تکبر نکنند.
(1)

(باب آنچه از نماز که برای مسافر)** (بهنگام عزم خروج مستحبّ است)

(2) 2413- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هیچ کس بهنگام بیرون شدن بسفر برای سرپرستی خانواده خود جانشینی بهتر از آن بجای نگذاشته است که دو رکعت نماز بگزارد، و بگوید: «خدایا، من خودم و خانواده‌ام و مال و اولادم و دنیا و آخرتم، و امانتم و پایان کارم را بتو میسپارم. پس هیچ کس این سخنان را نگفته است، مگر آنکه خدای عزّ و جلّ هر چه را که مسألت کرده به او عطا فرموده است.
(3)

(4) 2414- و موسی بن قاسم بجلی، از صباح حذّاء روایت کرده است که گفت:

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 142

از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: اگر یکی از شما چون آهنگ سفر میکرد، بر در خانه خود، بطرف مقصدی که بسوی آن روی می‌آورد، می‌ایستاد، و سوره فاتحه الکتاب را بطرف جلو و راست و چپ خود، و آیة الکرسی را بطرف جلو و راست و چپ خود میخواند، و آنگاه میگفت: «خدایا مرا و آنچه را با منست حفظ کن، و مرا و آنچه را با منست سالم بدار، و مرا و آنچه را با منست بوجهی نیکو از جانب خودت بمقصد برسان» هر آینه خدا او را حفظ میکرد، و هر آینه آنچه را که با او بود حفظ میکرد، و خدا او را بسلامت میداشت، و آنچه را با او بود بسلامت میداشت، و او را بمقصد میرساند، و آنچه را با او بود بمقصد میرساند، راوی گفت: سپس امام گفت: ای صباح، آیا ندیده‌ای که شخص مسافر محفوظ می‌شود، ولی آنچه با او است محفوظ نمیشود؟ و خود سالم میماند، ولی آنچه با او است سالم نمیماند؟ و خود بمقصد میرسد، ولی آنچه با او است بمقصد نمیرسد؟ گفتم: آری، فدایت شوم.

(1) 2415- و امام صادق علیه السّلام چون آهنگ سفر میکرد، میگفت: «خدایا، راه ما را امن و بی‌مانع گردان، و سهولت زندگی و توفیقمان در امور را کامل ساز، و عافیتمان را عظیم فرمای».

(2) 2416- و علیّ بن اسباط از امام ابو الحسن رضا علیه السّلام روایت کرده

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 143

است که گفت: امام مرا گفت: چون از منزل خود در سفری یا حضری خارج شدی بگوی: «بسم اللَّه، آمنت باللَّه، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ... ما شاءَ اللَّهُ، و لا حول و لا قوّة الّا بالله» (بنام خدا آغاز میکنم، بخدا ایمان می‌آورم، کار خود را بخدا بازمی‌گذارم، هر چه خدا بخواهد صورت می‌پذیرد، هیچ قدرت و نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد).

پس کسی که این دعا را بخواند چون شیاطین با او روبرو شوند فرشتگان بصورت ایشان ضربت میزنند، و میگویند: شما را با او چه کار است، در صورتی که او خدای عزّ و جلّ را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکّل کرده، و گفته است: هر چه خدا بخواهد صورت می‌پذیرد، و رضایت ما را برمی‌انگیزد، و هیچ قدرت و قوّتی جز با استعانت از او وجود ندارد؟

(1) 2417- و ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که

گفت:
کسی که بهنگام بیرون شدن از در خانه‌اش بگوید:
«أعوذ باللَّه ممّا عاذت منه ملائكة اللَّه من شرّ هذا اليوم، و من شرّ الشّياطين، و من شرّ من نصب لأولياء اللَّه عزّ و جلّ، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ السّباع و الهوامّ، و من شرّ- ركوب المحارم كلّها، اجير نفسى باللَّه من كلّ شرّ
(بخدا پناه میبرم از هر چیز که فرشتگان خدا از آن پناه برده‌اند از شرّ این روز، و از شرّ شیاطین، و از شرّ کسی که با دوستان خدای عز و جل دشمنی بنیاد نهد، و از شرّ جنّ و انس، و از شرّ درندگان و جانوران زهرناک، و از شرّ ارتکاب، هر یک از گناهان، خویشتن را از هر شرّی در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 144
پناه خدا قرار میدهم). خدا او را می‌آمرزد، و توبه‌اش را می‌پذیرد، و مهمش را کفایت میکند، و او را از بدی محجوب و از شر محفوظ میدارد.
(1)

(باب سخنانی که بهنگام سوار شدن بر مرکب گفته می‌شود)

(2) 2418- و امام صادق علیه السّلام چون پای خود را در رکاب مینهاد، میگفت: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ». (منزهست خدائی که این مرکب را مسخّر ما ساخت، و ما بدون یاری خدا قادر بتسخیر آن نبودیم). و هفت بار خدای را تسبیح و تحمید و تهلیل میکرد.
(3) 2419- و از اصبغ بن نباته روایت شده است که گفت: رکاب را برای امیر المؤمنین علیه السّلام گرفتم، و او میخواست تا سوار شود، پس سر را بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند. پس من گفتم: یا امیر المؤمنین تو را دیدم که سر بلند کردی و تبسّم بر لب آوردی! فرمود: آری، ای أصبغ همان طور که تو رکاب برای من گرفتی، من نیز برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گرفتم. پس سر به آسمان بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند، و من بمانند تو راز این کار را باز جستم، و هم اکنون همان گونه که او مرا خبر داد، تو را خبر میدهم:
عنان اسب شهباء را برای رسول خدا گرفتم. پس سر به آسمان برداشت، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 145
تبسّم کرد، من گفتم: چگونه است که سر به آسمان برداشتی و تبسّم کردی؟ پس گفت: یا علیّ، هیچ کس نیست که بر مرکبی که خدا به او عطا کرده است سوار شود، و آنگاه آیه سخره را بخواند، و پس از آن بگوید: «از آن خدائی آمرزش میطلبم که معبودی جز او نیست: آن زنده بپا دارنده زندگی و زندگان. و بسوی او توبه میکنم.
خدایا گناهان مرا بر من بیامرز زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». هیچ کس نیست که بر این گونه عمل کند، مگر آنکه خدای بزرگ کریم میگوید: «ای فرشتگان من، بنده من میداند که کسی جز من گناهان را نمی‌آمرزد. شما گواه باشید که من هم اکنون گناهانش را بر او آمرزیده‌ام».
شرح: «آیه سخره» قول خدای عزّ و جلّ است: إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ- تا کلمه رَبُّ الْعالَمِینَ است و بنا بر مشهور تا قول خدای عزّ و جلّ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ است زیرا در بعضی از اخبار به آن تصریح شده است. (م ت) و این آیه همان آیه 54 از سوره اعراف است. و شاید که مراد از آیه سخره در اینجا آیه‌ای باشد که در خبر سابق ذکر شده، و آن، آیه سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ- الخ است. و بعضی گفته‌اند که مراد از آیه سخره دو آیه آخر سوره حم سجده سَنُرِیهِمْ آیاتِنا- الخ است. و مخفی نماناد که ضمیر جمع بارز در قول خدای تعالی: «سَنُرِیهِمْ» بمشرکین گمراه معاند

برمیگردد، نه بمسلمین موحّد. و آیه بی‌تردید در مقام تخویف است، چنان که در کافی و ارشاد و تفسیر علی بن ابراهیم، در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام آمده است که آن دو امام آن را به امراض و آفات دنیوی تفسیر کرده‌اند. و بنا بر این مناسبتی با این مقام ندارد، و قول آن بعض مبتنی بر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 146
وهم است».
(1)

(باب ذکر خدای عزّ و جلّ و دعا در مسیر سفر)

(2) 2420- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا در سفرش هر گاه که فرود می‌آمد، تسبیح می‌گفت، و چون سوار می‌شد تکبیر می‌گفت.
(3) 2421- و علاء از ابو عبیده از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون در سفری باشی، بگو:
«اللّهمّ اجعل مسیری عبرا، و صمتی تفکّرا، و کلامی ذکرا»
(خداوندا رفتن راهم را موجب پندآموزی قرار ده، و خاموشیم را اندیشیدن، و گفتارم را یاد تو کردن قرار ده)
(4) 2422- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: قسم بکسی که جان أبو القاسم در قبضه قدرت او است، هیچ تهلیل گوئی و هیچ تکبیر گوئی بر فراز ارتفاعی از ارتفاعات خدای را تهلیل و تکبیر نگفته است، مگر آنکه بوسیله تهلیل و تکبیر او هر چه در پشت سر داشته با او بتهلیل پرداخته، و هر چه در پیش رو داشته با او تکبیر گفته است، تا آنجا که این هم آوائی در تهلیل و تکبیر، به آخرین نقطه زمین و مقطع خاک رسیده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 147
(1)

(باب آنچه از حسن مصاحبت، و فرو خوردن خشم،)** (و حسن خلق، و خودداری از آزار، و پارسائی)** (که برای مسافر در راه سفر واجب است)*

(2) 2423- از ابو الربیع شامی روایت شده است که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السّلام بودیم، و مجلس مملوّ از اهل خود بود پس امام علیه السّلام فرمود: کسی که مصاحبت یاران، و مرافقت رفیقان، و همسفرگی همسفرگان، و معاشرت معاشران خود را بخوبی انجام ندهد، از ما نیست.
(3) 2424- و صفوان جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت: کسی که آهنگ این خانه کند، در صورتی که سه خصلت در او نباشد مورد اعتناء واقع نمیشود: خلقی که با کمک آن با یاران خود معاشرت کند، و حلمی که به امداد آن بر خشم خود مسلّط باشد، و پارسائی‌ای که او را از محرّمات خدای عزّ و جلّ باز دارد.
(4) 2425- و امام صادق علیه السّلام فرمود: این از آئین مردانگی نیست که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 148
شخص خیر و شرّی را که در سفر می‌بیند بازگو کند- یعنی خیری را که خود بجا آورده و شرّی را که دیگری مرتکب شده است بزبان آورد-.
(1) 2426- و از عمّار بن مروان کلبی روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام مرا سفارش کرد، و فرمود: تو را بتقوی، و اداء امانت، و صدق خبر، و حسن صحبت، با مصاحبینت سفارش میکنم؛ و هیچ نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد.
(2) 2427- و محمد بن مسلم از ابو جعفر امام باقر علیه السّلام روایت کرد، که فرمود: با کسی که معاشرت کنی، اگر بتوانی که دست تو- از جهت بذل مال و انجام خدمت- دست بالاتر باشد، پس چنین کن.
(3)

(باب مشایعت مسافر و توديع او و دعاء برای او)

(4) 2428- چون امير المؤمنين عليه السّلام ابو ذرّ- رحمة اللَّه عليه- را مشايعت كرد، حسن و حسين عليهما السّلام و عقيل بن ابى طالب، و عبد اللّه بن جعفر، و عمّار بن- ياسر او را مشايعت كردند، و در اين حال، امير المؤمنين عليه السّلام گفت: با برادرتان وداع كنيد، زيرا كه مسافر ناچار ميبايد براه خود برود، و مشايعت‌كننده ناگزير است

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 149

كه بازگردد. پس هر يک از مشايعين جداگانه سخن آغاز كرد. و حسين بن علىّ عليه السّلام گفت: خداى تو را رحمت كناد، اى أبا ذر، همانا كه اين قوم بوسيله انواع بلا خوارت ساختند- و از قدر و قيمت اجتماعى تو كاستند، و حقّ صحبت و قدر و منزلت تو را نشناختند- زيرا كه تو از فروختن دين خود به ايشان دريغ كردى، پس ايشان نيز دنياى خود را از تو دريغ داشتند.

پس چون فردا فراز آيد تو چه بسيار به آنچه از ايشان دريغ داشتى نيازمندى، و از آنچه ايشان از تو دريغ داشتند بى‌نيازى.

پس ابو ذر گفت: «خدا رحمت خود را بهره شما اهل بيت كناد. كه من در دنيا نيازى جز شما ندارم. من هر زمان كه شما را ياد كنم، بوسيله شما جدّتان رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را بياد مى‌آورم».

(1) 2429- و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله چون با مؤمنين وداع ميكرد، مى‌فرمود: خدا تقوى را توشه راهتان سازد، و بسوى هر خير رهبرى كند، و هر حاجتى كه داريد برآورد، و دين و دنياتان را سالم بدارد، و شما را سالم بسوى خويشان و دوستان سالم باز گرداند.

(2) 2430- و در خبرى ديگر از امام باقر عليه السّلام آمده است كه رسول خدا

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 150

صلّى اللّه عليه و آله با مسافرى كه وداع ميكرد، دست او را ميگرفت، و آنگاه ميگفت:

خدا تو را از صحبت همسفرانى خوب برخوردار نمايد، و كمكش را در باره‌ات كامل سازد، و ناهموارى راه را برايت هموار كند، و دور را براى تو نزديک سازد، و مهم تو را كفايت كند، و دين و امانت و عواقب كارت را براى تو محفوظ بدارد. و تو را بسوى هر گونه خيرى رهبرى كند.

بر تو باد بتقواى خدا. تو را بخدا ميسپارم. در پناه خداوند عزّ و جلّ روان شو.

(1)

(باب سخنانی که مسافر تنها بر زبان میراند)

(2) 2431- بکر بن صالح، از سلیمان بن جعفر از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که تنها بسفر رود، باید بگوید:
«ما شاء اللَّه لا حول و لا قوّة الّا باللَّه. اللّهمّ آنس و حسنی، و أعنّی علی وحدتی، و أدّ غیبتی،
(هر چه خدا بخواهد واقع می‌شود، هیچ قدرتی و قوّتی جز با استعانت از خدا بوجود نمی‌آید. خدایا در حال وحشتم انیس من باش، و در مقابل تنهائیم یاریم کن، و از غیبتم بسلامت بازگردان).
(3)

(باب کراهت تنهائی در سفر)

(4) 2432- علیّ بن أسباط، از عبد الملک بن مسلمه، از سریّ بن خالد، از امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 151
صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آیا شما را خبر ندهم از بدترین مردمان؟ گفتند: بلی یا رسول اللَّه، گفت: او کسی است که تنها سفر کند، و از بذل و بخشش خود دریغ ورزد، و غلام خود را بزند.
(1) 2433- و امام ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: در وصیّت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بعلیّ علیه السّلام آمده است که: در هیچ سفری تنها خارج مشو، زیرا که شیطان یار شخص واحد است، و او از دو نفر دورتر است. یا علی، شخص چون به تنهائی سفر کند، در معرض هلاک است، و دو نفر نیز هر دو در معرض هلاک‌اند، و چون شمار ایشان به سه تن بالغ شود، گروهی هستند و در بعضی روایات آمده است، که چون به سه تن بالغ شوند مسافرینی هستند. (یعنی از صفت هالک رسته و نام مسافر یافته‌اند).
(2) 2434- و ابراهیم بن عبد الحمید از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سه کس را نفرین کرد:
یکی آنکه توشه خود را تنها بخورد، و دیگر آنکه در خانه‌ای تنها بخوابد، و سوّم آنکه در بیابان سواره تنها رهسپار شود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 152
(1) 2435- و محمّد بن سنان از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت:
در مکّه نزد امام صادق علیه السّلام بودم، بهنگامی که مردی از مدینه بنزد او آمد، پس امام از او پرسید: چه کسی، همسفر تو بود؟ آن مرد گفت: با کسی همسفر نبودم. امام فرمود: اگر من بر تو فرمان میراندم هر آینه تو را نیکو ادب میکردم. سپس گفت: یکی، شیطانست، و دو تا دو شیطانند، و سه نفر یارانند، و چهار نفر رفیقانند.
(2)

(باب رفیقان سفر، و وجوب حقّشان نسبت بیکدیگر)

(3) 2436- سکونی به اسناد خود از جعفر بن محمد علیهما السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: نخست جستن یار سفر، سپس بستن بار سفر.
(4) 2437- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هیچ گاه دو نفر مصاحب یک دیگر نمیشوند، مگر آنکه گران‌اجرترین و محبوبترین آن دو نزد خدا نرمخوترین و سودمندترینشان برای آن دیگر است.
(5) 2438- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مبادا با کسی همسفر شوی که همان
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 153
برتری که تو برای او بر خود قائل باشی، او برای تو بر خودش قائل نباشد.
(1) 2439- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این از سنّت است که چون گروهی بسفر روند، مبلغی را که برای مخارج سفر در نظر میگیرند، به اشتراک گرد آورند، و در اختیار یکی از همسفران قرار دهند، تا مبادا که یکی از ایشان گمان کند که مبلغی افزون از سهم خود در این راه صرف کرده است، و این کار برای فکر و ذهنشان خوشایندتر، و برای اخلاقشان بهتر است.
(2) 2440- و اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که میفرمود: با کسی مصاحبت کن که تو از صحبت او مزیّن شوی، و با کسی مصاحبت مکن که او از صحبت تو مزیّن شود.
(3) 2441- و شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است، که به امام صادق علیه السّلام گفتم: حال مرا و گشوده دستم را و گستردن عطایم بدوستانم را بخوبی شناخته‌ای. پس با چنین اوصاف که از من میشناسی گاهی چنین می‌افتد که من با جمعی از یاران در راه مکّه همسفر میشوم، و امور معاششان را توسعه میدهم، آیا این کار جایز است؟ امام گفت: چنین مکن، ای شهاب، زیرا اگر تو گشوده دستی کنی و ایشان نیز چنین کنند، در باره ایشان اجحاف کرده‌ای، و اگر امساک کنند ایشان را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 154
خوار ساخته‌ای. بنا بر این با همگنان خودت مصاحب شو، با همگنان خودت مصاحب شود.
(1) 2442- و ابو جعفر امام باقر علیه السّلام فرمود: چون مصاحبت کنی یار کسی مانند خود باش و با کسی که امور زندگی تو را بر عهده گیرد، و معیشتت را اداره کند یار مشو، زیرا که چنین وضعی موجب خواری مردم مؤمن است.

(2) 2443- و ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
کسی که شب را تنها در خانه بسر برد، شیطانست، و دو نفر یار یک دیگرند، و سه نفر جمعیتی هستند.
(3) 2444- و رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند عزّ و جلّ چهار یارند.
و هیچ گروه از هفت نفر تجاوز نمیکند مگر آنکه جار و جنجالشان بسیار می‌شود.
(4) 2445- و امام صادق علیه السّلام فرمود: حقّ مسافر اینست که چون در راه سفر بیمار شود، یاران همسفرش سه شبانه روز برعایت حال او توقّف کنند.
(5) 2446- و عبد اللّه بن أبی یعفور از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: هیچ خرج کردنی نزد خدا محبوبتر از خرج کردن به آئین

اقتصاد- و رعایت اعتدال- نیست. و خدا اسراف را جز در سفر حجّ و یا عمره مبغوض میدارد.

(باب حداء و شعر در سفر)

(1) شرح: حداء- بر وزن صداع- نوعی غنای حلال است، که عرب آن را برای سرعت سیر و حرکت شتر میخوانند، و سخن سعدی ناظر بهمین است که میگوید:
اشتر ز شعر عرب در حالتست و طرب تو خود چه آدمی ای کز عشق بیخبری
(2) 2447- سکونی به اسناد خود روایت کرده، و گفته است که: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: توشه مسافر حداء و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد.
(3)

(4) 2448- صفوان جمال روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام گفتم:
خانواده‌ام همراه من است، و من قصد حج دارم، آیا جایز است که نفقه سفرم را در کمربندم ببندم؟ امام فرمود: آری. زیرا که پدرم می‌فرمود: از جمله عوامل نیرومندی مسافر حفظ نفقه او است.
(5) 2449- و علیّ بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 156
گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: درهمهائی با خود دارم که صورتهائی بر آنها نقش شده است، و این در حالی است که من محرمم، پس آنها را در همیان خود میگذارم، و بر میان خود می‌بندم- آیا این کار جایز است؟- امام فرمود: باکی نیست، آیا نه اینست که آنها نفقه تو است، و اعتماد تو، بعد از خدای عزّ و جلّ به آنها است؟
(1)

(باب برداشتن سفره در سفر)

(2) 2450- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر زمان که مسافرت کنید، سفره‌ای بردارید، و برای فراهم ساختن آن سفره در انتخاب بهترین نوع طعام بکوشید.
(3) 2451- و از نصر خادم روایت شده است که گفت: عبد صالح أبو الحسن، موسی بن جعفر علیه السّلام بسفره‌ای بنگریست که حلقه‌هائی از مس بر آن بود، پس گفت: این حلقه‌ها را جدا کنید و حلقه‌هائی از آهن بجای آن بگذارید، زیرا در این صورت هیچ یک از حشرات بچیزی که در آن سفره است، نزدیک نمیشود.

(باب سفری که برداشتن سفره در آن مکروهست)

(4) (سفره بمعنی طعام مسافر، و ظرفی است که غذاها را بر روی آن میگسترند)
(5) 2452- امام صادق علیه السّلام بیکی از یاران خود فرمود: آیا بزیارت قبر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 157
أبی عبد اللّه صلوات اللّه علیه میروید؟ گفت: آری. فرمود: برای این سفر سفره برمیدارید؟ گفت: آری. فرمود: ولی اگر بزیارت قبور پدران و مادرانتان میرفتید چنین نمیکردید. گوید: عرض کردم در این صورت چه چیزی باید بخوریم؟ گفت: نان با شیر.
(1) 2453- و در خبری دیگر امام صادق علیه السّلام است که فرمود: بمن خبر رسیده است گروهی چون حسین علیه السّلام را زیارت میکنند، سفره‌هائی بهمراه خود میبرند، که بزغاله بریان، و حلوای خرما «1» و امثال آنها در آن حمل شده است، در صورتی که اگر قبور دوستانشان را زیارت میکردند چنین غذاها با خود نمیبردند.
(2)

(باب توشه در سفر)

(3) 2454- رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: از نشانه‌های مجد و شرف و اصالت شخص اینست که توشه سفر خود را لذیذ و شیرین و گوارا بسازد.
(4) 2455- و على بن الحسين عليه السّلام چون برای حجّ یا عمره بمكّه میرفت، از لذیذترین و بهترین موادّ، مانند بادام و شكر و آرد ترش و شیرین كرده توشه میساخت.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 158
(1) 2456- و روایت شده است كه ابو ذر- رحمه اللَّه- نزدیک كعبه بپاخاست، و گفت: من جندب بن سكن هستم. پس چون مردم پیرامون او گرد آمدند گفت: اگر چنان كه یكی از شما قصد سفر كند، هر آینه توشه‌ای برمیدارد، كه او را برای سفرش كار ساز باشد. پس برای سفر قیامت توشه‌ای بردارید. آیا در آن روز چیزی نمیخواهید كه برای شما كار ساز باشد؟ پس مردی در برابر او بپاخاست، و گفت: ما را راهنمائی كن. أبو ذر گفت: در یک روز بسیار گرم، بیاد روز حشر و نشور، روزه بدار. و برای عظائم امور حجّی بجای آور و برای تاریكی و وحشت قبور در تاریكی شب، دوگانه‌ای بدرگاه یگانه بگزار.
توشه این راه كلمه خیری است كه بر زبان برانی، و كلمه شرّی كه از گفتنش خاموش بمانی، یا صدقه‌ای كه از تو بمسكینی برسد، تا مگر- ای مسكین- بوسیله آن از مشكلات روزی دشوار نجات بیابی! دنیا را در دو درهم قرار ده، یكی آن درهم كه بر عیال خود انفاق كنی، و دیگر درهمی كه برای آخرتت از پیش بفرستی. و درهم سوّم درهمی است كه زیان میدهد، و سودی نمی‌بخشد، پس آن را تباه مساز.
سپس از درازی آرزو و كوتاهی عمر آدمی یاد كرد و از روی تأثر گفت: همّ
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 159
و غمّ روزی كه من آن را درک نمیكنم مرا كشت.
(1) 2457- و لقمان با پسرش گفت: فرزند عزیزم، دنیا دریائی ژرف است، و جهانی بسیار در آن هلاک شده‌اند، پس كشتی خود را در آن دریا، ایمان بخدا و بادبانش را توكّل بر خدا، و توشه خود را در آن، تقوای خدای عزّ و جلّ قرار ده. پس اگر از این دریا رستی با كمک رحمت خدا رسته‌ای، و اگر هلاک شدی بسبب گناهانت بمهلكه افتاده‌ای.
(2)

(باب حمل آلات و سلاح در سفر)

(3) 2458- سلیمان بن داود منقری، از حمّاد بن عیسی، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در وصیت لقمان بپسرش آمده است که: ای فرزند عزیزم، با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طنابهایت و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهائی را که برای تو و یارانت مفید باشد بهمراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عزّ و جلّ همگام و هماهنگ باش. (در اینجا تذکر این نکته لازم است، که بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیه لقمان افزوده‌اند). و در بعضی از نسخه‌ها، چنان که در محاسن آمده است، بجای «فرس» بمعنی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 160
اسب «قوس» بمعنی کمان ذکر شده است (و چنین بنظر میرسد که ذکر این کلمه انسب است).
(1)

(باب متعلّق به اسب و اختصاص دادن آن)** (برای جهاد و نخستین کسی که بر آن سوار شده است)

(2) 2459- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: اسب حیوانی است که تا روز قیامت خیر بر پیشانیش بسته است. و انفاق‌کننده برای آن، در راه خداوند عزّ و جلّ بمانند کسی است که دست خود را همچنان بصدقه گشوده دارد، بی‌آنکه آن را از صدقه دادن ببندد.
پس چون چیزی از آن اسبها آماده سازی، اسبی را در نظر بگیر که در پیشانیش خالی سفید داشته باشد، و بینی و لب بالایش سفید، و همچنین سه قائمه از قوائمش سفید، و دست راستش برنگی دیگر، و رنگ پیکرش سرخی آمیخته با سیاهی باشد، و سپس اسبی پیشانی سفید باشد، که اگر چنین کنی سالم و غانم باشی.
(3) 2460- و بکر بن صالح از سلیمان بن جعفر جعفری از ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده است، که «او را شنیدم که میفرمود: اسب بر هر یک از سوراخهای بینیش شیطانی است. پس هر زمان که یکی از شما بخواهد آن را بلگام کشد، میباید نام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 161
خدا را بر زبان آورد.
(1) 2461- و گفت: او را شنیدم که میفرمود: کسی که اسب اصیلی را بمرابطه اختصاص دهد، در هر روزی ده گناه از نامه عملش محو میگردد، و یازده ثواب برایش نوشته می‌شود، و کسی که اسب هجینی را- که فقط پدرش اسبی عربی است- برای مرابطه نگاهداری کند، در هر روز دو گناه از او محو میگردد، و نه ثواب برایش نوشته می‌شود. و کسی که برذونی را- که از هیچ طرف عربی نیست- ببندد، و منظورش استفاده از زیبائی اسب، یا برآوردن حاجتی یا دفع دشمنی باشد، در هر روز یک گناه از او محو میگردد، و شش ثواب بحسابش نوشته می‌شود. و کسی که اسبی با پیشانی سفید، یا با خال سفید در پیشانی را بقصد مرابطه و دفاع از مرزهای مملکت اسلام ببندد، تا هر زمان که آن اسب در خانه او باشد، فقر به آن راه نمی‌یابد، و تا هر زمان که آن اسب در ملک صاحبش باشد، ظلم بخانه او داخل نمیشود. و اگر آن اسب پیشانی سفید باشد، و سفیدی پیشانیش را فرا گرفته باشد، و قوائمش برنگ سفید یا بخشی از آن برنگ سفید باشد در نظر من محبوبتر است.
(2) 2462- و نیز سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از امام أبو الحسن علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام چهار اسب از یمن برسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هدیّه کرد، و آنگاه بنزد آن حضرت شد، و

گفت: یا رسول اللّه، من چهار
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 162
اسب برای شما هدیه کرده‌ام. پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت: آنها را برای من توصیف کن. گفت: آنها برنگهای گوناگون هستند. گفت: آیا در بدن آنها رنگ سفید در داخل رنگهای دیگر هست؟ گفت: آری. گفت: اسب اشقری باوضح در میان آنها هست؟ گفت: آری. گفت: پس آن را برای من نگاه‌دار.
شرح: «اسب اشقر اسبی برنگ سرخ روشن متمایل بزردی است- و وضح رنگ سفیدی در داخل رنگهای دیگر است».
و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در میان آنها دو اسب کمیت (برنگ سیاه و سرخ) با پیشانی و قوائم سفید هست. پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: آنها را بدو پسرت ببخش. گفت: و چهارمین آنها اسبی برنگ سیاه خالص وجود دارد، فرمود: آن را بفروش، و قیمتش را برای امور زندگی خانواده‌ات بگذار. زیرا که میمنت و برکت در اسبهای دارای وضح است.
(1) 2463- و از او شنیدم که می‌فرمود: کسی که بامدادان از منزل خود یا منزل دیگری برآید، و با اسبی اشقر و دارای وضحها برخورد کند، آن روز برای او مبارک خواهد بود، و اگر سفیدی عریضی در پیشانی آن اسب باشد، چنین برخورد مژده زندگانی است. و در آن روزش جز شادی نخواهد دید، و خدای عزّ و جلّ حاجتش را روا خواهد کرد.
(2) 2464- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اسبها در بلاد عرب وحشی میزیستند، و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام بر کوه ابو قبیس برآمدند، و بانگ برآوردند
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 163
که:
«ألا، هلا ألا هلمّ»
، پس هیچ اسبی نماند مگر آنکه در برابر ایشان رام شد، و پیشانی خود را در اختیار ایشان نهاد.
شرح: «هلا، کلمه‌ای است که در راندن اسب بکار میرود. و هلمّ یعنی بشتابید».
(1)

(باب حق اسب بر صاحبش)

(2) 2465- اسماعیل بن أبی زیاد (سکونی) به اسناد خود روایت کرد، و گفت:
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: اسب را بر صاحبش حقوقی است: چون فرود آید علف دادنش را آغاز کند، و چون به آب بگذرد، آن را بر او عرضه کند، و هیچ گاه بصورت او نزند، زیرا که آن، در مقام حمد پروردگار خود تسبیح میکند. و جز برای انجام کاری در راه خدای عزّ و جلّ بر پشت آن نایستد، و چیزی افزون از طاقتش بر آن بار نکند، و آن را جز به اندازه توانش راه نبرد.
(3) 2466- و شخصی از امام صادق علیه السّلام پرسید که: چه وقت حقّ دارم که اسب زیرپای خود را بزنم؟ فرمود: وقتی که زیرپای تو همان طور که بطرف آخور میرود گام نسپارد.
(4) 2467- و روایت شده است که آن حضرت گفت: اسب را بعلّت سر سم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 164
زدن بزنید، و بعلّت رمیدن مزنید، زیرا که او چیزهائی می‌بیند که شما نمی‌بینید.
(1) 2468- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی که اسب زیرپای سوار سر سم بزند، و سوار از سر نفرین به او بگوید: «برو درآئی»! اسب میگوید: هر کدام از ما که نافرمانیش از صاحبش بیشتر باشد به رو درآید.
(2) 2469- و علیّ علیه السّلام در باره اسبها فرمود: بصورت آنها ضربت مزنید، و آنها را نفرین نکنید، زیرا خدای عزّ و جل نفرین‌کننده به آنها را نفرین کرده است. و در خبر دیگر آمده است که صورتهاشان را زشت مسازید.
(3) 2470- و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: اسبها چون مورد نفرین واقع شوند، نفرین پذیر میشوند.
(4) 2471- و نیز رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بهنگام سواری بر اسبها پاهاتان را روی هم میندازید، و پشت آنها را مجلس مسازید.
(5) 2472- و امام باقر علیه السّلام فرمود: هر چیزی را حرمتی است، و حرمت چهارپایان در صورت آنها است. (و از این رو می‌باید از زشت ساختن و داغ کردن آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 165

اجتناب کرد).
(1)

(باب اموری که بهائم از درک آن دور نمیمانند)

(2) 2473- علیّ بن رئاب از ابو حمزه، از علیّ بن الحسین علیه السّلام روایت کرده است که می‌فرمود: بهائم از درک هر چه دور مانده باشند، از چهار چیز دور نمانده‌اند: شناخت پروردگار تبارک و تعالی، و شناخت مرگ، و شناخت ماده از نر و شناخت چراگاه سبز و خرّم.
(3) 2474- و امّا خبری که از امام صادق علیه السّلام آمده، دائر بر اینکه گفت:
اگر بهائم آنچه را که شما از مرگ میدانید میدانستند، هرگز شما گوشت فربهی از آنها را نمیخوردید. بر خلاف این خبر نیست، زیرا که بهائم مرگ را میشناسند، ولی آنچه را که شما از مرگ میشناسید نمیشناسند.
(4)

(باب ثواب خرج کردن برای اسب)

(5) 2475- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در باره قول خدای عزّ و جلّ که گفت:
الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ. (بقره 274) (کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 166
و آشکارا انفاق میکنند، اجرشان نزد پروردگارشانست، و بیمی بر ایشان نیست، و ایشان اندوهگین نمیشوند). فرمود: این آیه در باره خرج کردن برای اسب نازل شده است.
مصنّف این کتاب که- خدا از او خشنود باد- گفت: روایت شده است که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده است، و سبب نزول آن این است که او نوبتی چهار درهم در اختیار داشت، پس درهمی را در شب، و درهمی را در روز، و درهمی را پنهان، و درهمی را آشکارا صدقه داد، پس این آیه در شأن او نازل شد. و آیه‌ای چون در باره موضوعی نازل شود، در باره هر موضوعی که در آن مسیر قرار گرفته باشد نازل شده است. و بنا بر این عقیده ما در تفسیر این آیه این است که آن در شأن امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده، و پس از آن در مورد انفاق بر اسب و مواردی نظیر آن تطبیق گشته است.
(1)

(باب متعلق به خالهای پشت دستهای اسب)

(2) 2476- حمّاد بن عثمان روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم، ما اسبها را می‌بینیم که در پشت دستهاشان نقشی بمانند دو داغ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 167
وجود دارد، پس حقیقت آنها چیست؟ امام فرمود: این، جای سوراخهای بینیش در شکم مادر است.
(1)

(باب حسن قیام بر امور متعلّق به اسبها)

(2) 2477- از ابو ذرّ که- رحمت خدا بر او باد- روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که میگفت: اسب میگوید: خدایا مالک شایسته‌ای نصیب من ساز، که مرا سیر و سیراب سازد، و چیزی افزون از طاقتم بر من بار نکند.
(3) 2478- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ کس اسبی را نمیخرد مگر آنکه آن اسب میگوید: خدایا او را نسبت بمن مهربان ساز.
(4) 2479- و عبد اللّه بن سنان از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:
اسب را بدست آورید، زیرا که آن هم زینت زندگی است، و هم وسیله برآوردن حاجت است؛ و روزیش بر عهده رزّاقیت خدای عزّ و جلّ است.
(5) 2480- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است، که رسول خدا صلّی اللّه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 168
علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایمت و سازگاری را دوست میدارد، و بر انجام آن کمک میدهد، پس چون بر اسبهای لاغر سوار شوید، آنها را در منازلشان فرود آورید، پس اگر زمین، خشک و بی‌آب و علف باشد، آنها را سریع برانید، و اگر سرسبز و خرّم باشد، آنها را در منازلشان فرود آورید.
(1) 2481- و علی صلوات اللّه علیه فرمود: هر یک از شما که با اسبی سفر کند، نخست بکار علف و آب آن بپردازد.
(2) 2482- و امام باقر علیه السّلام فرمود: چون در سرزمین سرسبز و خرّمی حرکت کنی ملایم حرکت کن، و چون در زمین خشک و بی‌آب و علفی حرکت کنی در حرکت خود شتاب نمای.
(3)

(باب آنچه در باب شتر آمده است)

(4) 2483- امام صادق علیه السّلام فرمود: از اشتران سرخ موی احتراز کنید زیرا که آنها کوتاه‌عمرترین اقسام اشترانند.
(5) 2484- و نیز فرمود: بر کوهان هر شتری شیطانی هست، پس آن را سیر ساز و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 169
رام کن.
(1) 2485- و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اشتران سیاه و زشت منظر را بخرید، زیرا که آنها درازعمرترین اقسام اشترانند.
(2) 2486- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اشتران سرمایه عزّت صاحبان خویشند.
(3) 2487- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عبور از میان قطار اشتران را نهی کرد. گفتند: چرا یا رسول اللّه، فرمود: زیرا، هیچ قطاری نیست مگر آنکه میان، هر شتر تا شتر دیگرش شیطانی موجود است.
(4) 2488- و از پیمبر صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند: کدامین مال بهتر است؟
فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد و به اصلاحش بکوشد، و حقّش را در همان روز درودن بپردازد. گفتند: یا رسول اللّه، و کدامین مال بعد از زراعت بهتر است؟ گفت:
مال کسی که در میان گوسپندانش بجستجوی مواضع نزول باران حرکت کند، در حالی که نماز را بپا دارد، و زکات را بپردازد.
گفتند: یا رسول اللّه، و کدامین مال بعد از گوسپند بهتر است؟ فرمود: گاوانی که هر صبح و عصر خیر بهمراه آورند (یعنی هر صبح و عصر از شیرشان بدوشی).
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 170
گفتند: یا رسول اللّه پس بعد از گاو کدامین مال بهتر است؟ گفت: آنها که گامها را در گل استوار میدارند، و بهنگام قحط و غلا طعام همی بخشند.
خوب چیزی است نخل، هر کس که آن را بفروشد وجه دریافتی آن بمنزله خاکستری بر سر قله‌ای است که باد، در روزی طوفانی، بر آن فشار آورد. مگر آنکه با آن مبلغ، نخل دیگری را جانشین آن سازد. گفتند: یا رسول اللّه بعد از نخل کدامین مال بهتر است؟ پس پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله سکوت کرد، تا یکی از آن میان گفت: پس شتر در چه موضعی است؟
فرمود: بدبختی و سختی و رنج و دور شدن از خانه در وجودش نهاده است. با نحوست میرود، و با نحوست باز می‌آید، خیرش جز از جانب مشئومترش

نمیآید، ولی با این همه بدون طالب نمیماند، و تیره بخت فاجری را از دست نمیدهد.
مصنّف این کتاب که- خدا از او خشنود باد- گفت: معنی سخن پیمبر صلّی اللّه علیه و آله که «خیرش جز از جانب مشئومترش نمیآید» اینست که شتر را جز از جانب چپش نمیدوشند، و جز از همان جانب بر او سوار نمیشوند.
شرح: «و سلطان العلماء در این باره گفته است: «احتمال میرود که «جانب چپش» کنایه از عدم میمنت و قلّت خیر و برکت باشد».
(1) 2489- و نیز او علیه السّلام در باره گوسپند گفت: گوسپند اقبالش اقبال، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 171
ادبارش نیز اقبالست، و گاو اقبالش اقبال و ادبارش ادبار است، و شتر اقبالش ادبار و ادبارش ادبار است.
(1)

(باب آنچه از عدالت در باره شتر و ترک)** (زدنش و اجتناب از ظلمش واجب است)

(2) 2490- سکونی به اسناد خود روایت کرده است که پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله شتری را بسته دید که جهازش همچنان بر پشتش بود، پرسید: صاحب این شتر کجا است؟ به او بگوئید که فردا (ی قیامت) برای مخاصمت آماده باشد.
(3) 2491- و در خبر دیگر پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بارها را در بخشش مؤخّر پشت شتر قرار دهید، زیرا دستها آویزان و پاها استوار است.
(4) 2492- و ابن فضّال از حمّاد لحّام روایت کرده است که: قطاری از اشتران متعلّق به امام صادق علیه السّلام از برابر او بگذشت، پس شتر آبدار خانه‌ای را دید که بارش بیکسو متمایل شده است. گفت: ای غلام بار این شتر را متعادل کن، زیرا خدای تعالی عدل را دوست میدارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 172
(1) 2493- و ایّوب بن أعین روایت کرده است که: ولید بن صبیح را شنیدم که به امام صادق علیه السّلام میگفت: أبو حنیفه هلال ماه ذی الحجّه را در قادسیه رؤیت کرده و عرفه را با ما شاهد بوده است. پس امام گفت: برای این شخص نمازی نیست! شرح: «زیرا نماز با چنین حرکت سریع جز با ایماء و اشاره ممکن نیست، چنین شتابزدگی و خستگی با حضور قلب که روح و حقیقت نماز است سازگاری ندارد. و ایجاد چنین وضعی امری اختیاری بوده، زیرا ابو حنیفه میتوانست، چند روز زودتر حرکت کند، تا بچنین عجله و شتابی محتاج نشود، و امکان آن را بیابد که نمازی با طمأنینه و حضور قلب بجا آورد، و معنی نفی نماز در بیان امام بجا نیاوردن آن بر وجه صحیح است، و این ابو حنیفه نامش سعید بن بیان است و او را سائق الحاج گویند».
(2) 2494- و علی بن الحسین علیه السّلام بر شتر مخصوص خود چهل حج بجای آورد، و در تمام این مراحل حتّی یک تازیانه به آن نزد.
(3) 2495- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش بسفر حجّ روند، در شمار چهارپایان بهشت جای داده می‌شود. و بنا بر روایتی هفت سال.
(4)

(باب آنچه در باره سواری متناوب آمده است)

(5) 2496- علیّ بن رئاب از ابو بصیر یحیی بن قاسم از امام باقر علیهما السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 173
روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا و امیر المؤمنین و مرثد بن ابی مرثد غنوی، در سفری که بطرف بدر میرفتند، متناوبا بر یک شتر سوار میشدند.
(1)

(باب ثواب کسی که مسافر مؤمنی را یاری کند)

(2) 2497- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که مؤمن مسافری را یاری کند، خدا هفتاد و سه گره اندوه و مشکل را از کار او میگشاید، و در دنیا و آخرت او را از همّ و غمّ پناه میدهد، و در آن روز که نفس مردم قطع می‌شود، اندوه عظیم او را بر طرف میسازد. و در خبر دیگر: آنجا که مردم گرفتار نفسهای خویشند (اندوه عظیم- الخ).
(3)

(باب مروّت در سفر)

(4) 2498- مردم در حضور امام صادق علیه السّلام در باره فتوت گفتگو کردند، امام فرمود: شما کار فتوت را بفسق و فجور گمان میبرید. همانا که فتوت و مروّت خوانی نهاده، و دستی بعطاء گشاده، و آزاری بازداشته است، و امّا آنچه شما گمان میبرید
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 174
خیانت و فسق است. سپس فرمود: مروّت چیست؟ مردم گفتند: نمیدانیم امام گفت:
مروّت- بخدا قسم- اینست که شخص خوان طعامش را در جلو خان خانه‌اش قرار دهد. و مروّت بر دو گونه است: مروّتی در حضر، و مروّتی در سفر. امّا آنکه در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دائم در مساجد، و همگام بودن با یاران در رفع حوائج، و نعمتی که بر خادم دیده شود چنان که دوست را شاد، و دشمن را سرکوب سازد.
و امّا مروّتی که در سفر است عبارتست از فراوانی و خوبی توشه، و بذل آن بهمراهان، و کتمان اسرار همسفران، پس از جدا شدن از ایشان، و کثرت مزاح در غیر مطالبی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ گردد.
آنگاه فرمود: قسم به آن کسی که جدّ من صلوات اللّه علیه و آله را به آئین حقّ به نبوّت مبعوث کرد، که خدای عزّ و جلّ روزی شخص را به اندازه مروّتش قرار میدهد، و یاری به اندازه مئونه نازل می‌شود، و صبر بقدر شدّت بلاء فرود می‌آید.
(1)

(باب منازل و اماکنی که فرود آمدن در آنها مکروهست)

(2) 2499- سکونی به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا فرمود:
زینهار از فرود آمدن برای استراحت آخر شب در وسط راه، و درون درّه‌ها، زیرا که آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 175
اماکن جای آمد و شد درندگان، و مأوای مارانست.
(1) 2500- و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که در منزلی فرود آید، که در آنجا از درنده‌ای بترسد، پس بگوید:
«اشهد أن لا اله الا اللّه وحده لا شَرِیکَ لَهُ ...، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بیده الخیر وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ اللّهمّ انّی أعوذ بک من شرّ کلّ سبع»
. هنوز این کلمات را به پایان نرسانده از شرّ آن درنده ایمن می‌شود، تا زمانی که از آن منزل بخواست خدای تعالی کوچ کند.
(2)

(3) 2501- منذر بن جیفر، از یحیی بن طلحه نهدی روایت کرده است که: امام صادق علیه السّلام ما را گفت: گام بزنید، و با شتاب حرکت کنید، زیرا که چنین راه رفتن برای شما راحت‌تر است.
(4) 2502- و روایت شده است که: رسول خدا بگروهی پیاده رسید، پس ایشان از سختی پیاده روی شکایت به آن حضرت بردند، پس پیمبر صلّی اللّه علیه و آله به ایشان فرمود: از شتاب کردن و تند رفتن یاری بجوئید.
(5) 2503- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که وامی بر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 176
ذمّه دارد، سؤال کرد که: آیا حج بذمّه او تعلّق میگیرد؟ امام گفت: آری.
حجّة الاسلام بر هر فردی از مسلمانان که طاقت پیاده روی داشته باشد، واجب است.
و بیشتر کسانی که با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حجّ بجای آوردند پیاده بودند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سرزمین «کراع الغمیم» به ایشان رسید، پس از شدّت خستگی شکایت به او بردند، پس پیمبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: کمرها را محکم ببندید، و بدرون درّه درآئید و ایشان چنین کردند، و در نتیجه این کار خستگی و ناراحتیشان بر طرف شد.
(1) 2504- و علی بن أبی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که: امام صادق علیه السّلام را در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا سؤال کردم، امام فرمود: اگر مرکبی نداشته باشد، پیاده براه می‌افتد، گفتم: اگر قادر بر پیاده رفتن نباشد؟ فرمود: پیاده و سواره برود، گفتم: اگر بر این کار هم قدرت نداشته باشد، فرمود: مسافرین را خدمت کند، و با ایشان برود.
(2)

(3) 2505- سلیمان بن داود منقری از حمّاد بن عیسی، از امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 177
روایت کرده است که فرمود: لقمان با پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و کار ایشان بسیار مشورت کن، و در لبخند زدن بروی ایشان بکوش، و در باره توشه سفر خود با آنان کریمانه عمل کن، و چون تو را بخوانند ندای ایشان را اجابت نمای، و چون از تو یاری طلبند یاریشان کن، و طول سکوت، و کثرت نماز، و سخاوت طبع نسبت به مرکب یا توشه‌ای را که در اختیار داری بکار بند. و چون از تو بخواهند که در باره حقّی گواهی دهی برای ایشان گواهی کن، و چون در کاری با تو مشورت کنند رأی خود را به ایشان باز نمای. و آنگاه پیش از آنکه در کار تأمّل و تدبّر کنی عزیمت مکن. و در مورد مشورت، پیش از آنکه در حال قیام و قعود، و صرف طعام و انجام نماز، فکر و حکمت خود را بکار بری جواب مگوی، زیرا کسی که در نصیحت خود بکسانی که با او مشورت کنند شرط اخلاص را بجا نیاورد خدا رأی و تدبیرش را از او سلب میکند، و امانتش را از او انتزاع مینماید. و چون به بینی که یارانت پیاده میروند، تو نیز همگام ایشان شو، و چون به بینی که ایشان بکاری مشغولند تو نیز با ایشان همکاری کن، و چون صدقه‌ای ببخشند، یا وامی بدهند، تو نیز با ایشان شرکت نمای، و بسخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا دار، و چون تو را بکاری امر کنند، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 178
چیزی از تو بخواهند بگو: آری، و مگوی: نه، زیرا که گفتن «نه» دلیل عجز و نشان پستی و حقارتست، و چون در راه سرگردان شوید، پس فرود آئید. و چون در مقصد شک کنید، متوقّف شوید، و بمشورت پردازید، و چون با یکنفر مواجه شوید در باره راه خود از او مپرسید، و او را براهنمائی خود مگیرید، زیرا شخص واحد در بیابان موجب شک و تردید است، و ممکن است که او جاسوس دزدان یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده است، و همچنین از دو نفر نیز بر حذر باشید، مگر آنکه در وجود ایشان نشانه‌هائی از صدق به بینید که من آن را نمی‌بینم، زیرا شخص عاقل چون خود چیزی را بچشم خود ببیند حق را از آن میشناسد، و شخص حاضر و ناظر چیزهائی را می‌بینید که شخص غائب نمی‌بیند.
فرزند عزیزم! چون وقت نماز فراز آید، آن را برای کاری بتأخیر میفکن، آن را بجای آور، و فکر خود را از بابت آن بپرداز، و خاطرت را از آن جهت

آسوده ساز، زیرا نماز دینی است که میباید پرداخته گردد، و نماز را در جماعت بگزار، هر چند که این کار در صعوبت چنان باشد که گوئی بر سر نیزه‌ای ایستاده‌ای؛ و بر پشت مرکب خود مخواب، زیرا که این کار مجروح شدن پشت آن را تسریع میکند، و این از کار حکیمان نیست، مگر آنکه در کجاوه‌ای نشسته باشی که برای راحت ساختن مفاصل خود امکان تمدّد داشته باشی. و چون بنزدیکی منزل برسی از مرکب فرود آی. و پیش از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 179
آنکه بکار خود بپردازی علف دادن آن را آغاز کن، زیرا که آن در حکم جان تو است، و چون قصد فرود آمدن کنید، بکوشید تا از قطعات زمین قطعه‌ای را انتخاب کنید که رنگش زیباتر و خاکش نرم‌تر، و گیاهانش فراوان‌تر باشد، پس چون فرود آمدی، پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بگزار، و چون قصد قضاء حاجت کنی بزمینی دوردست روان شو، و چون آهنگ کوچ کنی دو رکعت نماز بگزار، و آنگاه با زمینی که در آن فرود آمده بودی وداع نمای، و بر آن زمین و اهل آن سلام کن، زیرا که هر سرزمینی اهلی از فرشتگان دارد، و اگر بتوانی که طعامی را پیش از صدقه دادن چیزی از آن نخوری، پس چنین کن، و تا هر زمان که بر مرکب سوار باشی بر تو باد بخواندن کتاب خدای عزّ و جلّ. و تا هر زمان که به انجام دادن کاری سرگرم باشی بر تو باد به تسبیح گفتن، و تا هر زمان که بیکار باشی، بر تو باد بخواندن دعاء، و از حرکت در اوّل شب احتراز نمای، و در آخر شب روان شو. و زنهار از بلند کردن صدا در مسیرت.
(1)

(باب دعای کسی که راه را گم کرده باشد)

(2) 2506- علیّ بن ابی حمزه از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 180
است که فرمود: چون راه را گم کردی، پس بانگ برآور که:
«یا صالح- و یا أبا صالح- أرشدنا الی الطّریق، یرحمکم اللّه».
(1) 2507- و روایت شده است که بخش خشکی زمین به صالح سپرده شده است، و بخش دریائی آن در حمایت حمزه قرار گرفته است.
(2)

(باب دعائی که هنگام فرود)** (آمدن در منزل میباید خواند)

(3) 2508- پیمبر صلّی اللّه علیه و آله علی را فرمود: یا علی، چون بمنزلی فرو آئی بگو:
«اللّهمّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»
. (خدایا مرا بسانی مبارک فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی). تا از برکت این دعاء خیر آن منزل نصیبت شود، و شرّش از تو دفع گردد.
(4)

(باب دعاء وقت ورود بشهری یا بروستائی)

(5) 2509- در وصیت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بعلیّ علیه السّلام آمده است که: یا علیّ، چون آهنگ شهری یا روستائی کنی، بهنگام دیدن آن بگو:
«اللّهمّ إنّی أسألک خیرها، و اعوذ بک من شرّها. اللّهمّ حبّبنا الی أهلها، و حبّب صالحی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 181
أهلها الینا»
. (خدایا، من خیر آن را از تو مسألت میکنم، و از شرّ آن بتو پناه می‌برم.
خدایا ما را نزد اهل آن محبوب ساز، و شایستگان اهل آن را نزد ما محبوب فرمای).
(1)

(باب مرگ در غربت)

(2) 2510- حسن بن محبوب، از ابو محمد وابشی، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: مؤمنی نیست که در سرزمین غربت بمیرد، بی‌آنکه گریه‌کننده‌ای بر او بگرید، مگر آنکه قطعات زمینی که خدای عز و جل را روی آن عبادت کرده است بر او گریه میکنند، و جامه‌هایش بر او میگریند، و درهای آسمانی که عملش از آن صعود میکرده است بر او میگریند. و همچنین دو فرشته‌ای که بر او گماشته شده‌اند بر او گریه و مویه میکنند.
(3) 2511- و نیز امام علیه السّلام فرمود: غریب چون مرگش فراز آید، براست و چپ خود مینگرد، و کسی را نمی‌بیند که سرش را از زمین بردارد، در این حال خدای عزّ و جلّ میگوید: «بکدام کس توجّه میکنی؟ بکسی که برای تو بهتر از من باشد؟
بعزّت و جلال خودم قسم که هر آینه اگر تو را از بند بیماریت رها سازم، در مورد طاعت خویشم قرار خواهم داد، و اگر قبض روحت کنم تو را به مورد کرامت خود
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 182
خواهم برد.
(1)

(باب تهنیت تازه وارد از سفر حجّ)

(2) 2512- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بتازه وارد از مکّه می‌فرمود: خدا از تو قبول کند، و در برابر آنچه در این راه صرف کرده‌ای بتو عوض دهد، و گناهت را بیامرزد.
(3)

(باب ثواب معانقه با حاجّ)

(4) 2513- در روایت أبو الحسن اسدی- رضی اللَّه عنه- آمده است که گفت:
امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با حاجّی غبار آلوده معانقه کند، چنانست که حجر الاسود را استلام کرده باشد.
(5)

(باب نوادر)

(6) 2514- از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده است که گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نهی کرد از اینکه مرد چون از سفر باز آید، بهنگام شب در را بر خانواده‌اش بکوبد، مگر بعد از آنکه ورود خود را به ایشان اعلام کند،
(7) 2515- و نیز فرمود: سفر قطعه‌ای از عذابست، پس چون یکی از شما سفرش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 183
را بپایان برد، در بازگشت بخانواده‌اش شتاب کند.
(1) 2516- و امام صادق علیه السّلام فرمود: گردش مراحل و طی منازل توشه سفر را تباه میسازد، و اخلاق را زشت میکند، و جامه‌ها را میفرساید. و حدّ گردش در تفرج هیجده میل است.
(2) 2517- و عبد اللّه بن میمون به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زمانی که راه را گم کنید، بطرف راست رهسپار شوید.
(3) 2518- و جعفر بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: بر قلّه هر پلی شیطانی هست، پس چون به آن رسیدی، بگو:
«بسم اللَّه»
تا آن شیطان از سوی تو کوچ کند.
(4) 2519- و ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام گفت: من برای کسی که بقصد سفر از خانه بدر شود، در حالی که تحت الحنک عمامه‌اش را بسته باشد، سه چیز را ضامنم: آنکه دزدی و غرق شدن و سوختن به او اصابت نکند.
(5)

(باب أنبوه ساختن مو برای حجّ و عمره)

(6) 2520- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است، كه
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 184
فرمود: موسم حجّ ماههائی معلوم است، و آن، ماههای شوّال و ذو القعده، و ذو الحجّه است. و كسی كه قصد حجّ داشته باشد، چون بهلال ذو القعده نظر كند، موی خود را انبوه ميسازد (يعنی از كم كردن و زدن آن خودداری مينمايد) و كسی كه عازم عمره باشد مدّت يكماه موی سر و صورتش را انبوه مينمايد و بعضی از اخبار به حاجّ نيز اجازه داده است كه موی خود را فقط برای يكماه انبوه سازد، و اين خبر را هشام بن حكم و اسماعيل بن جابر از امام صادق عليه السّلام، و اسحاق بن عمّار از امام موسی بن جعفر عليهما السّلام روايت كرده‌اند.
(1) 2521- و از سماعه روايت شده است، كه گفت: از امام موسی بن جعفر عليهما السّلام در باره حجامت، و تراشيدن پشت سر در ماههای حرام سؤال كردم، و امام فرمود: باكی نيست. و استعمال نوره و استفاده از مسواک نيز بلا مانع است.
(2)

(3) 2522- عبید اللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: احرام از پنج میقاتست که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تعیین کرده، و هیچ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 185
حج‌گزار و عمره‌کننده‌ای را نمیسزد که قبل از آن یا بعد از آن محرم گردد: برای اهل مدینه ذو الحلیفه را که همان مسجد شجره است میقات قرار داد. و او در آن مسجد نماز میگزارد، و خود را مهیّای احرام حج میکرد و چون از مسجد بسوی صحرا بیرون می‌شد، و براه می‌افتاد تا در سطح بیابان قرار میگرفت. زمانی که بمحاذات میل اوّل میرسید، محرم میشد.
و جحفه را برای اهل شام، و عقیق را برای اهل نجد، و قرن المنازل را برای اهل طائف، و یلملم را برای اهل یمن میقات ساخت.
و برای احدی روا نیست که از میقاتهای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله روی برتابد.
(1) 2523- و در روایت رفاعة بن موسی از امام صادق علیه السّلام آمده است که می‌فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عقیق را برای اهل نجد میقات قرار داد و فرمود:
آن برای اراضی مرتفعی نیز که ببخش نجد داخل شده است، میقات است، و شما (مردم عراق نیز) در این باره از اهل نجد محسوب میشوید. و پیمبر صلّی اللّه علیه و آله جحفه را میقات اهل شام ساخت، و این همان جا است که
«مهیعه»
نامیده می‌شود.
(2) 2524- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در صورتی که محلّ عقیق را نشناسی کافی است که نشانه آن را از مردم آن ناحیه و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 186
از اعراب سؤال کنی.
(1) 2525- و امام صادق علیه السّلام گفت: اوّل سرزمین عقیق
«برید البعث»
است، و آن بریدی نزدیک برید
«غمره»
است.
(2) 2526- و امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و

آله عقیق را میقات اهل عراق ساخت، و اوّل آن
«مسلخ»
، و وسط آن
«غمره»
، و آخرش
«ذات عرق»
است. و اوّل آن افضل است. و محرم شدن قبل از رسیدن بمیقات جایز نیست، چنان که تأخیر آن از میقات نیز، جز بسبب علّتی، یا بمنظور تقیّه جایز نیست، و در صورتی که شخص علیل باشد، یا تقیّه کند، تأخیر احرام تا ذات عرق بلا مانع است.
(3) 2527- و معاویة بن عمّار در باره مردی از اهل مدینه که از جحفه محرم شده بود. سؤال کرد، پس امام گفت: باکی نیست.
(4) 2528- و از ابو بصیر روایت شده است که فرمود: به امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 187
گفتم که: در کوفه برای ما روایت میکنند که علی علیه السّلام گفته است: از جمله عوامل کمال حجّ تو احرام بستنت از خانه‌های محلّه‌ات میباشد، پس امام فرمود: سبحان اللّه! اگر چنین بود که ایشان میگویند هر آینه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله (از خانه) تا مسجد شجره از جامه‌هایش بهره نمیگرفت، (و آنها را بر تن نمیداشت).
(1) 2529- و میسّر از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که از عقیق محرم شد، و مردی دیگر که از کوفه محرم گشت، عمل کدامیک از آن دو افضل است؟ امام فرمود: ای میسّر نماز عصر را اگر چهار رکعت بخوانی افضل است، یا شش رکعت؟ گفتم: چهار رکعت بخوانم افضل است. فرمود: پس همین طور سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از غیر آن افضل است.
(2) 2530- و امام صادق علیه السّلام را گفتند: کسی که منزلش در پشت جحفه است از کجا محرم می‌شود؟ فرمود: از منزلش.
(3) 2531- و در خبر دیگر آمده است که کسی که منزلش در بخشی میان میقاتها و مکّه واقع شده است میباید از منزل خود محرم گردد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 188
(1) 2532- و حسن بن محبوب از عبد اللّه بن سنان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که یکماه در مدینه برای رفتن بحج اقامت کند یا اندازه یکماه و بعد بخواهد از راه دیگری بجز راه معمول مدینه، بمکّه رود، پس هنگامی که بمحاذات مسجد شجره رسید در بیابان

شش میلی مدینه باید از آنجا محرم شود.
(2)

(باب آماده شدن برای احرام)

(3) 2533- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است، كه فرمود: چون از طرف عراق بسرزمين عقيق برسى، يا بميقاتى از اين مواقيت وارد شوى، و بخواست خدا قصد احرام كنى، موى زير بغلهايت را بزداى، و ناخنهايت را بگير، و ظهارت را بنوره بينداى و شاربت را كوتاه كن، و بهر كدام از اين كارها كه آغاز كنى زيانى نخواهى ديد. سپس مسواک بزن، و غسل كن، و دو جامه احرامت را بپوش، و چنان كن كه بخواست خدا فراغتت از اين امور مقارن با ساعت زوال خورشيد باشد. و در صورتى هم كه تا هنگام زوال پايان نيابد ضررى بتو نخواهد رسيد، الّا اينكه انجام آن تا آن وقت براى من خوشايندتر است.
(4) 2534- و معاوية بن وهب روايت كرده است و گويد: كه در آن هنگام كه

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 189

ما در مدينه بوديم، در باره آماده شدن براى احرام از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم، پس فرمود: در مدينه تنوير كن و بهر چه خواهى مجهّز شو، و اگر بخواهى غسل كن، و اگر مايل باشى از پيراهن خود استفاده كن، تا بمسجد شجره برسى.
(1) 2535- و معاوية بن عمّار در خصوص كسى كه شش شب قبل از رسيدن بميقات تنوير كند سؤال كرد. پس امام گفت: باكى نيست، و نيز در خصوص كسى كه هفت شب يا هشت شب پيش از ورود بمكه نوره كشد سؤال كرد، و امام فرمود: باكى بر او نيست.
(2) 2536- و على بن ابى حمزه از ابو بصير روايت كرده است كه مردى از امام صادق عليه السّلام- در حالى كه من حاضر بودم- سؤال كرد كه: هر گاه نوره كشم براى احرام عمره تمتّع پس تنوير براى احرام حج را چون كنم و فاصله ميان اين دو چقدر باشد، فرمود: دو هفته، پانزده روز كه بگذرد تنوير كن.
(3) 2537- و ابن ابى عمير از هشام بن سالم روايت كرده است كه در حالى كه ما

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 190

با جماعتى در مدينه بوديم، پيامى براى امام صادق عليه السّلام فرستاديم، دائر بر اينكه:
ما ميخواهيم با شما وداع كنيم، پس امام صادق عليه السّلام براى ما پاسخ داد كه: در مدينه غسل كنيد، زيرا بيم آن دارم كه در ذو الحليفه آب براى شما كمياب باشد، بنا بر اين در مدينه غسل كنيد، و جامه‌هائى را كه در آن

محرم میشوید بپوشید، و آنگاه یک به یک و دو بدو بیائید.
شرح: «امر امام به متفرّق آمدن مبنی بر تقیّه بوده است».
هشام گفت: پس ما نزد او گرد آمدیم، و ابن ابی یعفور از امام پرسید که: قول شما در باره استفاده از مقدار کمی روغن، بعد از انجام غسل برای احرام چیست؟ پس امام فرمود: استفاده از آن، چه قبل و چه بعد و چه با هم بلا مانع است. هشام گفت:
سپس امام فرمود: تا شیشه‌ای از روغن میوه درخت «بان» را که هنوز بعمل نیاورده و معطّر نساخته بودند، حاضر کردند، پس ما را فرمود تا از آن روغن استفاده کردیم، آنگاه چون خواستیم تا از محضر امام خارج شویم، فرمود: چون به ذو الحلیفه برسید اگر آبی بیابید باکی بر شما نیست خود را بشوئید.
(1) 2538- و محمد حلبی در باره روغن گل شب بو و بنفشه از امام سؤال کرد، و گفت: زمانی که بخواهیم محرم شویم آیا جایز است که از این گونه روغن استفاده کنیم؟
امام فرمود: آری. و نیز محمّد حلبی در باره کسی که در مدینه برای احرام خود

غسل کند از امام سؤال کرد، و امام در جواب فرمود: این غسل که در مدینه انجام میدهد، او را از غسل در ذو الحلیفه بی‌نیاز میسازد.
(1) 2539- و معاویة بن عمار از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مرد میتواند پیش از آنکه برای احرام غسل کند از هر گونه روغنی که بخواهد استفاده کند، در صورتی که مشک و عنبر و زعفران و ورس در آن نباشد.
همچنین فرمود: و جامه‌ای را که برای احرام آماده کرده‌ای با عطر بخور مده.
(2) 2540- و قاسم بن محمّد جوهری، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت: از امام سؤال کردم که: آیا برای مردی که قصد احرام بستن دارد، استفاده از روغن آمیخته بعطر جایز است؟ امام فرمود: وقتی قصد داری که محرم شوی از روغنی آمیخته به مشک و عنبر، که بعد از محرم شدن بوی آن در سرت باقی بماند، استفاده مکن. و چون این امر را رعایت کردی، از هر گونه روغن که بخواهی، چه قبل از غسل، و چه بعد از غسل، استفاده کن، آنگاه چون محرم شوی استفاده از روغن بر تو حرام است، تا وقتی که محل شوی و دوران احرام را بپایان بری.
(3) 2541- و حمّاد از حریز، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که

او برای زن مانعی نمیدید که سرمه بچشم بکشد، و از روغن استفاده کند، و بعد از همگی این امور غسل احرام بجا آورد.
(1) 2542- و در روایت جمیل آمده است که امام فرمود: غسل روز برای شبت کفایت میکند، و غسل شبت برای روزت کافی است.
(2) 2543- و از امام باقر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردند، که برای احرامش غسل کند، و پس از آن ناخنهایش را بگیرد. پس امام فرمود: ناخنهایش را با آب میشوید، و غسل را اعاده نمیکند.
و مانعی ندارد که مرد بامدادان غسل کند، و شامگاهان محرم شود. و اگر پیش از لبّیک گفتن جامه‌ای پوشیده باشی، پس آن را از طرف بالا از تن بدر آور، و غسل را اعاده کن، و از این بابت چیزی بر ذمّه‌ات نیست. و اگر آن جامه را بعد از لبّیک گفتن پوشیده باشی آن را از پائین بدر آور، و در این صورت خون گوسپندی بر ذمّه تو است. و اگر نسبت به این حکم جاهل بوده‌ای چیزی بر ذمّه تو نیست.
و چون مرد برای احرام غسل کند، مانعی ندارد که سرش را با دستمالی یا ملحفه‌ای پاک کند.
و مرد چون برای احرام غسل کند، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد، میباید

غسل را بر سبیل استحباب اعاده کند، زیرا که:
(1) 2544- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در باره مردی که در مدینه برای احرام غسل کند، و دو جامه احرام را بپوشد، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد از او سؤال کردم فرمود: غسلی بر ذمّه او نیست.
و کسی که در اوّل شب غسل کند، و پس از آن در آخر شب محرم شود همان غسل او را کفایت میکند.
(2)

(باب اقسام حجّ)

(3) 2545- منصور بن صیقل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حاجّ در نظر ما بر سه قسمند: حاجّ متمتّع (یعنی حاجّی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد) و حاج مفرد برای حج (یعنی حاجّی که حجّ افراد انجام میدهد) و حاجی که هدی (یعنی قربانی) بسوی کعبه میراند (یعنی حاجّی که حجّ قران میگزارد). و راننده هدی، قارن است.
و برای اهل مکّه و حاضران در آن شهر تمتّع بعمره بسوی حجّ جایز نیست.
و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 194
ایشان جز از حجّ قرآن یا حجّ افراد بهره‌ای ندارد، زیرا خدای عزّ و جلّ در این باره فرموده است:
پس کسی که، بعد از انجام عمره، از چیزهائی که در زمان احرام بر او حرام بود متمتّع شود، تا آنکه زمان محرم‌شدنش برای حجّ فرا رسد، میباید تا هر قربانی را که برای او میسّر باشد تقدیم کند. و پس از آن گفته است: این، برای کسی است که خانه و خانواده‌اش از حاضران مسجد الحرام نباشند. و حاضران مسجد الحرام کسانی هستند که در مکّه و حوالی آن شهر، تا مسافت چهل و هشت میل سکونت دارند، و کسی که از این محدوده خارج باشد، حجّ او جز بصورت متمتّع بعمره بسوی حجّ نیست، (یعنی حجّ تمتّع باید بجای آورد) و خدا غیر آن را قبول نمیکند.
(1) 2546- و ابن بکیر از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: کسی که به کعبه و صفا و مروه طواف کند، محلّ شده است، اعمّ از آنکه این پیشامد را خوش داشته باشد، یا برای او ناخوشایند باشد. مگر کسی که در همان سال عمره بجا آورد، یا قربانی بسوی کعبه براند، و شعار بر آن قرار دهد، و قلاده بر گردنش بیاویزد.
(2) 2547- و ابن اذینه از زراره روایت کرده است که گفت: مردی بسوی امام باقر علیه السّلام آمد، در حالی که آن امام در پشت مقام ابراهیم بود. پس گفت: من حجّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 195
و عمره‌ای را مقرون بیکدیگر ساخته‌ام. امام فرمود: آیا گرد کعبه طواف کرده‌ای؟
گفت: آری. گفت: آیا قربانی سوق داده‌ای؟ گفت: نه. پس امام علیه السّلام موی او را گرفت (یعنی از موی سر یا صورت او چید) و آنگاه گفت: محلّ‌شده‌ای بخدا قسم.

(1) 2548- و ابو ایّوب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت:
یکی از ایشان (یعنی حقّ ناشناسان) حجّ قران بجا می‌آورد، و قربانی همی راند، پس من بعنوان کیفر کاری که کرده است او را وامیگذارم، و افضلیّت تمتّع را بعلّت آنکه او پیروی امام حقّ را ترک کرده است، برایش بیان نمیکنم.
(2) 2549- و از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت بامام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: شخص به حجّ و عمره احرام می‌بندد، و ابتداء عمره را انجام می‌دهد، آیا وی با اینکه حجّ را اول نام برده بعد عمره را و در عمل بعکس رفتار کرده، حجّ تمتّع بجای آورده است؟ فرمود: آری.
(3) 2550- و اسحاق بن عمّار از ابو بصیر روایت کرده است که گفت به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: مردی حجّ افراد بجا می‌آورد، و پس از آنکه طواف خانه و سعی میان صفا و مروه را انجام داد میخواهد آن را عمره تمتّع قرار دهد؟ فرمود: هر گاه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 196
پس از فراغ از سعی پیش از آنکه تقصیر کند برای احرام حج لبیک گفته باشد نمی‌تواند آن را به تمتّع بدل کند.
(1) 2551- و علیّ بن میسّر طیّ نامه‌ای از ابو جعفر دوّم علیه السّلام در باره مردی که در ماه رمضان عمره بجا آورد، و پس از آن در موسم حجّ حاضر شود، سؤال کرد که: آیا باید حجّ افراد بجا آورد، یا حجّ تمتّع انجام دهد. کدام یک از آن دو افضل است؟ پس امام در جواب او نوشت که: چنین کسی میباید حجّ تمتّع را اختیار کند.
(2) 2552- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: حجّ تمتّع- بخدا قسم- افضل است، و قرآن بتشریع آن نازل شده، و سنّت تا روز قیامت بر آن جریان یافته است.
(3) 2553- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
ابن عبّاس گفت: عمره تا روز قیامت در حجّ داخل شده است.
(4) 2554- و ابو ایّوب ابراهیم بن عثمان خزّاز از امام صادق علیه السّلام پرسید که: کدام نوع از انواع حجّ افضل است؟ فرمود: تمتّع، و چگونه ممکنست که چیزی افضل از آن باشد در صورتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میگوید: اگر آینده را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 197
بجای گذشته زندگیم در پیش خود میداشتم، هر آینه چنان میکردم که مردم کرده‌اند.
و «متمتّع»- یعنی حاجّی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد- همان کسی است که در

ماههای حجّ به آن قیام میکند، و چون خانه‌های مکّه را می‌بیند، لبّیک گفتن را ترک مینماید پس چون بمکّه درآید هفت بار بر گرد کعبه طواف میکند، و در مقام ابراهیم علیه السّلام دو رکعت نماز میگزارد، و هفت بار میان صفا و مروه بسعی می‌پردازد، و عمل تقصیر را انجام میدهد، و محلّ می‌شود. پس این همان عمره است که شخص بوسیله آن از لباس و جماع و عطر و هر چیزی که بر محرم حرام است- بجز شکار که برای محل در حرم، و برای محرم چه در حرم و چه در خارج حرم تحریم شده- متمتّع می‌شود. و از ما سوای آن تا شروع اعمال حجّ تمتّع حاصل میکند.
و خروج بسوی منی و از آنجا بسوی عرفات، و قطع تلبیه هنگام زوال خورشید روز عرفه، و جمع میان نماز ظهر و عصر در آن سرزمین با یک اذان و دو اقامه، و وقوف در آنجا تا غروب خورشید، و کوچ کردن بسوی مشعر الحرام، و جمع میان مغرب و عشاء
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 198
در آنجا با یک اذان و دو اقامه، و بیتوته در آنجا، و وقوف در آن سرزمین بعد از صبح تا طلوع خورشید بر کوه «ثبیر»، و بازگشتن بمنی، و ذبح، و تراشیدن سر، و رمی جمرات، و دخول مسجد حصباء، و بر پشت خوابیدن در آنجا، و زیارت بیت، و طواف حج یعنی همان طواف زیارت، و طواف نساء.
پس آنچه در اینجا آوردیم صفت متمتّع بعمره الی الحجّ (یعنی حجّ تمتّع) است. و کسی که حجّ تمتّع انجام میدهد میباید سه طواف بر بیت بجا آورد: یکی طواف عمره، و دیگر طواف حجّ، و سوّم طواف نساء. و همچنین دو سعی بین صفا و مروه، بطوری که پیش از این ذکر کردیم.
و کسی که حجّ قرآن و حجّ افراد بجا می‌آورد، دو طواف بیت، و دو سعی بین صفا و مروه بر ذمّه دارد و انجام دهنده این دو قسم از حجّ بعد از عمره محلّ نمیشوند. و با همان احرام اوّل به انجام اعمال ادامه میدهند، و بهنگام دیدن خانه‌های مکّه تلبیه را قطع نمیکنند،- از آن گونه که متمتّع بعمره قطع میکرد- بلکه تلبیه را روز عرفه هنگام زوال خورشید قطع میکنند.
و حاجّ قارن و مفرد دارای یک صفتند، الّا اینکه قارن علاوه بر اعمال
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 199
مشترکی که با مفرد انجام داده قربانی نیز سوق میدهد.
(1) 2555- و درست از محمّد بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت با برادرانم بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم، و با او گفتیم: ما قصد حجّ داریم، و بعضی از ما صروره‌اند، امام علیه السّلام فرمود: بر شما باد بحجّ تمتّع، زیرا که ما در مورد تمتّع بعمره بسوی حجّ، و اجتناب از مسکر، و مسح بر موزه‌ها از کسی تقیّه نمیکنیم.

(باب واجبات حجّ)

(2) واجبات حجّ هفت چیز است، و آن عبارتست از: احرام، و تلبیه چهارگانه‌ای که بطور سرّی انجام میدهند. و آن بر این گونه است:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک، لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد و النّعمة لک و الملک لا شریک لک»
. و طواف بیت، و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السّلام، و سعی میان صفا و مروه، و وقوف در مشعر الحرام، و تقدیم قربانی در حجّ تمتّع.
(3) 2556- و امام صادق علیه السّلام فرمود: «و وقوف در عرفات سنّت و در مشعر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 200
فرض است. و مناسک دیگری که انجام میگیرد سنّت است.
(1)

(باب آنچه در باره انجام دهنده)** (حجّ با مال حرام آمده است)

(2) 2557- از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است، که گفته‌اند: کسی که با مالی حرام حج بجا آورد، بهنگام گفتن لبّیک او را ندا میدهند که: نه لبّیک- ای بنده من- و نه سعدیک.
(3)

(4) 2558- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است، كه فرمود: هيچ احرامى جز بدنبال نمازى واجب يا مستحب تحقّق نمى‌يابد، پس اگر آن نماز واجب باشد، احرام بعد از اداء سلام نماز انجام ميگيرد، و اگر مستحب باشد، كيفيّت آن چنين است كه: دو ركعت نماز ميگزارى، و در پى آن محرم ميشوى. پس چون از كار نماز بپرداختى خداى عزّ و جلّ را ستايش كن، و ثنا بگوى، و بر پيمبر صلّى اللّه عليه و آله درود بفرست، و بگو:
«اللّهمّ انّى اسالک أن تجعلنى ممن استجاب لک، و آمن بوعدک
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 201
و اتّبع أمرک، فانّى عبدک و فى قبضتک، لا اوقى الّا ما وقيت، و لا آخذ الّا ما أعطيت، و قد ذكرت الحجّ، فأسألک أن تعزم لى عليه على كتابک و سنّة نبيّک [صلّى اللّه عليه و آله و تقوّينى على ما ضعفت عنه، و تتسلّم منّى مناسكى فى يسر منک و عافية، و اجعلنى من وفدک الّذين رضيت و ارتضيت، و سمّيت و كتبت. اللّهمّ انّى خرجت من شقّة بعيدة، و انفقت مالى ابتغاء مرضاتک. اللّهم فتمّم لى حجّى.
اللّهمّ انّى اريد التّمتّع بالعمرة الى الحج على كتابک و سنّة نبيّک صلواتک عليه و آله، فان عرض لى عارض يحبسنى فحلّنى حيث حبستنى لقدرک الّذى قدّرت على. اللّهمّ ان لم تكن حجّة فعمرة، احرم لک شعرى و بشرى و لحمى و دمى و عظامى و مخّى و عصبى من النّساء و الثّياب و الطّيب، أبتغى بذلک وجهک و الدار الآخرة».
(1) (خدايا من از تو مى‌خواهم كه مرا از آن كسان قرار دهى كه دعوت تو را اجابت كردند، و بوعده تو ايمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زيرا كه من بنده تو و در اختيار و جنگ توام، جز از آنچه را كه تو نگهدارى، نگاه داشته نميشوم، و جز آنچه تو عطا فرمائى نمى‌ستانم، آرى حجّ را فرموده‌اى، پس از تو ميخواهم كه مرا بر انجام آن بر آئين كتاب و سنّت پيامبرت صلّى اللّه عليه و آله استوار دارى و ياريم دهى در
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 202
هر كجا كه ناتوانم از اجراى فرمانت، و مناسک حجّم را بسلامت بپايان برى در كمال آسانى و عافيتت، و مرا از واردين، آنان كه از ايشان خشنودى و براى حجّ برگزيده‌اى و آنان كه نامشان را برده و ثبت كرده‌اى، قرار دهى، پروردگارا من از راه بسيار دور بسوى تو آمده و مخارجى را متحمّل گشته‌ام، براى تحصيل رضا و خشنودى تو پس بار الها حجّ مرا بپايان برسان، خدايا من اكنون سر آن دارم كه به آئين كتاب و سنّت پيامبرت

(صلواتک علیه) عمره تمتّع بسوی حجّی را انجام دهم (که تو به انجام آن فرمان داده‌ای) پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا بازدارد و از انجام آن مانعم شود در همان جا که مرا بازداشته‌ای محل ساز بعلّت تقدیری که بر من مقدّر فرموده‌ای، پروردگارا اگر حجّی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیبم فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و لباس و عطر محرم میسازم، در حالی که از این راه ذات پاک تو و سرای آخرت را میطلبم).
(1) زمانی که عقد احرام ببندی کافی است که یک بار این دعا را بخوانی، آنگاه چون از خواندن آن فراغت یافتی، بپا خیز، و چند لحظه گام بسپار، تا چون وارد جادّه مکّه شدی (چه پیاده باشی و چه سواره). گفتن لبّیک مأثور را آغاز کن.
(2) 2559- و حلبی از امام صادق علیه السّلام پرسید که: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبانه محرم شد یا بهنگام روز؟ امام فرمود: بهنگام روز. پس گفتم: در چه ساعتی؟ فرمود: وقت نماز ظهر. پس پرسیدم که رأی شما در باره وقت محرم شدن ما چیست؟ گفت: برای شما مساوی است. و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از آن جهت بهنگام نماز ظهر محرم گشت که آب کم بود، چنان که در قلّه کوهها جای داشت و از

این رو کسی که امروز بطلب آب میرفت، روز بعد در همین وقت بازمی‌گشت، و بهمین جهت دست یافتن ایشان به آب بسیار دشوار بود، و این آبها که اکنون وجود دارد، تازه پدید آمده است.
(1) 2560- و ابن ابی عمیر از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: من قصد آن دارم که با تمتّع به عمره بسوی حجّ نائل گردم. بنا بر این چگونه باید نیّت کنم، و در نیّت خود چه بگویم؟ امام فرمود: میگوئی:
خدایا من به پیروی از کتاب تو و سنّت پیمبر تو قصد تمتّع بعمره بسوی حجّ دارم. و اگر بخواهی خواسته خود را در دل میگذرانی.
(2) 2561- و حمران بن اعین گوید: از امام پرسیدم مردی در هنگام احرام میگوید:
خداوندا هر کجا که محبوس شدم و مانعی پیش آمد که نتوانستم بقصدم ادامه دهم مرا محل ساز فرمود: هر کجا که گرفتار شد و نتوانست احرام را بسر برد و خداوند خواسته بود او محل می‌شود چه بلفظ بگوید چه نگوید.
(3) 2562- و حفص بن بختری، و معاویة بن عمّار، و عبد الرحمن بن حجاج و حلبی، همگی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: چون در مسجد

شجره نماز بجا آوردی، در آن حال که در پی نماز نشسته باشی، پیش از آنکه از جای برخیزی همان چیزی را که محرم میگوید بگوی، و آنگاه بپا خیز و گام همی سپار تا بمحلّ میل برسی و در جادّه قرار گیری. پس چون در سطح بیابان قرار گرفتی لبّیک بگوی.
و اگر برای حج از مسجد الحرام تلبیه کنی (یعنی محرم شوی) پس اگر بخواهی در پشت مقام ابراهیم علیه السّلام لبّیک میگوئی، و افضل آن، چنین است که بطرف «رقطاء» بیائی، و پیش از آنکه به ابطح برسی، لبّیک بگوئی.
(1) 2563- و در روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: چون از محلّ «غمره»- حد وسط درّه عقیق- یا برید البعث- اوّل درّه عقیق- محرم شدی، نماز میگزاری، و همان ذکری را که محرم میگوید، بدنبال نمازت میگوئی، و اگر بخواهی از همان موضع خودت لبّیک میگوئی، و فضیلت در آنست که اندکی راه بروی و آنگاه لبّیک بگوئی.
(2) 2564- و در روایت ابن فضّال آمده است که از أبو الحسن علیه السّلام پرسید که: آیا جایز است که شخص بعد از نماز عصر، یا در غیر وقت نماز به ذو الحلیفه یا یکی دیگر از میقاتها بیاید؟ پس امام علیه السّلام فرمودند: نه. بلکه او میباید منتظر بماند،

تا ساعت اقامه نماز فراز آید- و همانا که امام علیه السّلام این سخن را بعلّت بیم شهرت گفته است- یعنی از روی تقیّه.
(1) 2565- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که در مسجد شجره عقد احرام ببندد، و پیش از آنکه لبیک بگوید با همسر خود مقاربت کند سؤال کرد. پس امام علیه السّلام گفت: چیزی بر ذمّه او تعلّق نمیگیرد.
(2) 2566- و در روایت أبان از علی بن عبد العزیز آمده است که گفت: امام صادق علیه السّلام در ذو الحلیفه بقصد احرام غسل کرد، و نماز بجای آورد، و آنگاه گفت: از گوشت شکاری که همراه دارید بیاورید، پس دو کبک آوردند، و او پیش از آنکه محرم شود، آن را تناول کرد.
(3) 2567- و در روایت عبد الرّحمن بن حجّاج از آن حضرت آمده است که: او دو رکعت نماز بجای آورد، و در مسجد شجره عقد احرام بست، و آنگاه از آنجا بیرون شد، پس حلوای خبیصی، آمیخته بزعفران نزد او آوردند. و او پیش از آنکه لبّیک بگوید از آن بخورد.
(4) 2568- و وهب بن عبد ربّه در باره کسی که امّ ولدش را (یعنی کنیزی که از او صاحب فرزند شده) با خود بحج آورده، و آن کنیز پیش از آقای خود محرم شده، از امام

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 206
صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا چنین کسی حق دارد که احرام او را بشکند و پیش از آنکه خود محرم شود با او مقاربت کند؟ امام فرمود: آری.
(1) 2569- و یکی از اصحاب ما طیّ نامه‌ای از ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید که: آیا مردی که بمسجد شجره داخل شده، و نماز بجا آورده، و محرم شده، و پس از آن از مسجد بیرون آمده، و پیش از گفتن لبّیک در کار خود تجدید نظر کرده. آیا چنین کسی حقّ دارد که بوسیله مقاربت با زنان آنچه را بجا آورده است نقض کند؟ امام علیه السّلام در جواب نوشت: آری. یا باکی بر او نیست.
شرح: «چون احرام وقتی محقق می‌شود که تلبیه گفته باشد و تا نگفته است حق دارد بازگردد».
(2)

(3) 2570- عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: اشعار اشتران را از آنرو مستحسن داشتند که چون نخستین قطره از خون آن بر زمین فرو چکد خدای عزّ و جلّ تقدیم‌کننده آن را می‌آمرزد.
(4) 2571- و حریز از زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 207
فرمود: مردم عادت داشتند که قلاده‌ای بگردن گوسپند و گاو قربانی می‌آویختند، و بتازگی آویختن قلاده را ترک کردند، و نخی یا ریسمانی را بجای آن قرار دادند.
شرح: «اشعار مخصوص شترهای قربانی است: و آن بر این گونه است که در سمت راست مرتفع‌ترین نقطه پشت شتر شکافی ایجاد کنند، و آن را خون آلود سازند. و تقلید میان انعام سه‌گانه: شتر و گاو و گوسپند مشترک است. و آن بر این گونه است که لنگه کفشی را که در آن نماز خوانده باشند، یا نخی یا ریسمانی را بگردن حیوان بیاویزند، و به این وسیله حیوان را نشانه دار کنند».
(1) 2572- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که قربانی را سوق دهد، ولی به اشعار و تقلید آن اقدام نکند، سؤال کرد. امام در جواب فرمود:
همان لبیک گفتن برای محرم شدن او کافی است، و او را از اشعار و تقلید بی‌نیاز میسازد. و چه بسیار است قربانیهائی که مورد تقلید و اشعار قرار نمیگیرد، و با پوشش مخصوص خود پوشیده نمیشود.
(2) 2573- و حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردی از میقات محرم شده، و در پی کار خود رفته است، و پس از گذشت یک روز یا دو روز، شتری خریده، و آن را اشعار و تقلید کرده، و بسوی قربانگاه رانده است. پس حکم او چیست؟ و امام فرمود: اگر آن شتر را پیش از آنکه بحرم داخل شود خریده است، باکی نیست. گفتم: او آن شتر را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 208
پیش از رسیدن بمیقاتی که از آنجا محرم می‌شود خریده، و اشعار و تقلید کرده است. در این صورت آیا همان چیزهائی که بر محرم واجب است، بر او نیز واجب می‌شود، فرمود: نه ولی وقتی که بمیقات رسید باید محرم شود، و پس از آن شتر را اشعار و تقلید کند، زیرا تقلید اولش چیزی

نیست.
(1) 2574- و محمّد بن فضیل از ابو الصباح کنانی روایت کرده است که گفت:
از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: اشتران قربانی چگونه اشعار میشوند؟ پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالی که شتر سینه بر زمین نهاده باشد از سمت راست سنامش اجراء می‌شود، و عمل نحر در حالی که شتر ایستاده است از طرف راستش انجام میگیرد.
(2) 2575- و در روایت معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام آمده است، که فرمود: تقلید چنانست که لنگه نعلین کهنه‌ای را که در آن نماز گزارده باشی بگردن شتر می‌آویزی، و اشعار و تقلید بمنزله تلبیه است.
(3) 2576- و در روایت عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام آمده است که شتر در حالی اشعار می‌شود که بسته در عقال باشد.
(4) 2577- و ابن فضّال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: بقصد

عمره از شهر خود خارج شدم، و در آن حال که در مدینه بودم شتری برای قربانی خریدم. پس طی پیامی از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که با آن شتر چه کنم؟ پس امام پیام فرستاد که چرا چنین کردی؟ زیرا کافی بود که آن را در عرفه خریداری کنی؟ و گفت: اکنون روان شو، تا چون بمسجد شجره رسیدی، شتر را رو بقبله بخوابان و بمسجد داخل شو، و دو رکعت نماز بجای آور، سپس بطرف آن شتر روان شو، و آن را از سمت راست اشعار کن، و آنگاه بگو:
«بسم اللّه، اللّهمّ منک و لک، اللّهمّ تقبّل منّی»
پس چون بسطح بیابان برآمدی لبیک بگوی.
(1)

(2) 2578- نضر بن سوید، از عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چون تلبیه آغاز کرد، گفت:
«لبّیک اللّهم لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد و النّعمة لک و الملک، لا شریک لک [لبّیک ، لبّیک ذا المعارج لبّیک»
. و ذی المعارج را بسیار تکرار میکرد، و هر زمان که با سواری برخورد میکرد، یا بر تپه‌ای بالا میرفت، یا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 210
بدرّه‌ای فرود می‌آید، و در آخرش و در تعقیب نمازها لبیک میگفت.
(1) 2579- و در روایت حریز آمده است که چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله محرم شد، جبرئیل نزد او آمد، و گفت: اصحابت را به
«عجّ» و «ثجّ»
مأمور کن، پس عجّ بانگ برآوردن به لبّیک، و ثجّ قربانی کردن اشترانست.
(2) 2580- و ابو سعید مکاری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزّ و جلّ چهار چیز را از ذمّه زنان فرو نهاد: بانگ برآوردن به لبّیک، و سعی بین صفا و مروه،- یعنی هروله- و نیز دخول کعبه، و استلام حجر الأسود را.
(3) 2581- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود:
باکی بر تو نیست که در غیر حال طهارت، و بر هر حال که باشی
لبیک
بگوئی.
(4) 2582- و جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص جنب لبّیک بگوید.
(5) 2583- و امام صادق علیه السّلام فرمود: برای مرد محرم مکروهست که چون
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 211
او را ندا دهند با لفظ
«لبّیک»
جواب بگوید.
(1) 2584- و در خبر دیگر آمده است که: چون شخص محرم را ندا دهند، «لبّیک»
نگوید، بلکه بگوید:

«یا سعد»
. (2) 2585- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: جبرئیل علیه السّلام بسوی پیمبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، و به او گفت:
لبّیک
گفتن شعار محرم است، پس صدای خود را به تلبیه بلند کن، که:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک، لا شریک لک لبّیک. انّ الحمد و النّعمة لک و الملک، لا شریک لک [لبیک .
(3) 2586- و محمد بن قاسم استرآبادی برای من روایت کرد، از یوسف بن- محمد بن زیاد، و علی بن محمد بن یسار، از پدرانشان، از حسن بن علی بن محمد بن علی بن- موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب [از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: چون خدای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 212
عزّ و جلّ موسی بن عمران را مبعوث کرد، و بعنوان رازدار خود برگزید، و دریا را برایش بشکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و الواح را به او عطا کرد، منزلت خود را در نزد پروردگارش عزّ و جلّ بدید، پس گفت: پروردگارا، مرا از کرامتی برخوردار ساخته‌ای که هیچ کس را پیش از من چنین کرامتی عطا نکرده‌ای. خدای عزّ و جلّ گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که محمّد صلّی اللّه علیه و آله نزد من از همگی فرشتگانم و جمیع آفریدگانم افضل است؟ موسی گفت: پروردگارا اگر محمد نزد تو از همگی آفریدگانت افضل است، پس آیا در خاندانهای پیمبران خاندانی گرامی‌تر از خاندان من وجود دارد؟ خدای عزّ و جلّ فرمود: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل آل محمّد بر جمیع آل پیمبران بمانند فضل محمّد بر جمیع پیمبرانست؟ پس گفت:
پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند، پس آیا در میان امتهای پیمبران امتی هست که نزد تو از امت من افضل باشد: امتی که تو ابر را سایه‌بان ایشان ساختی، و منّ و سلوی را برایشان نازل کردی، و دریا را برای ایشان شکافتی؟ و خدای عزّ و جلّ گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل امّت محمّد بر جمیع امم بمانند فضل او بر جمیع خلق منست؟ پس موسی گفت: پروردگارا، ای کاش که من ایشان را میدیدم. خدای عزّ و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 213
جلّ به او وحی فرستاد که ای موسی تو ایشان را نخواهی دید، زیرا که اکنون زمان ظهور ایشان نیست، ولی ایشان را در بهشت، در جنّات عدن و فردوس در حضور محمّد خواهی دید که از همه سو و در همه حال از نعمتهای آن برخوردار میشوند، و در خیرات آن متنعّم میگردند. آیا دوست داری که کلام ایشان را بتو بشنوانم؟ گفت: آری. ای معبود من.

خدای عزّ و جلّ فرمود: در برابر من بپا خیز و بمانند بنده ذلیل در برابر ملکی جلیل کمربسته و آماده شو. پس موسی چنین کرد، تا پروردگار ما عزّ و جلّ ندا در داد که ای امّت محمّد! پس همگی ایشان که در پشت پدران و رحم مادران بودند، در جواب گفتند:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک. انّ الحمد و النّعمة لک و الملک، لا شریک لک [لبّیک »
رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گفت: پس خدای عزّ و جلّ آن اجابت را شعار حج ساخت.
این حدیث دراز است، و ما موضع حاجت از آن را گرفتیم، و من آن را در تفسیر قرآن ذکر کرده‌ام.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 214
(1)

(باب اموری از قبیل عمل جنسی و فحش و کلام)** (زشت و سخن دروغ و گفتن «لا و اللَّه، و بلی و اللَّه)** (که در ایّام حجّ اجتناب از آن بر محرم واجب است)

(2) 2587- محمد بن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ بقره 197 (دستورهای حج باید در ماههای معیّن انجام شود که شوّال و ذی قعده و ذی حجه است پس کسی که در این ماه فریضه حجّ انجام می‌دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه جنگ و جدال) روایت کرده‌اند که گفت: خدای عزّ و جلّ شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است، پس کسی که بشرط ذمّه خود وفا کند، خدا بشرط او وفا میکند. گفتند:
شرطی که برایشان مقرّر داشته کدام است، و شرطی که برای آنها فرض شده است چیست؟ امام فرمود: امّا شرطی که برایشان مقرّر داشته همانست که در باره آن گفته است که: حج در ماههای معلومی انجام میگیرد، پس کسی که در این ماهها حجّ را بر خود فرض کند، شرط است که از مباشرت زنان، و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حجّ امتناع کند. و امّا شرطی که برای ایشان مقرر داشته همانست که در باره
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 215
آن گفته است: لازم نیست که حاج روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه را در منی بماند، و به رمی جمرات بپردازد، و طواف و سعی را بعقب اندازد، و بمکّه کوچ نکند بلکه میتواند این وظیفه (کوچ) را در ظرف دو روز انجام دهد.
پس کسی که مناسک (نفر) خود را شتابان در ظرف این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و همچنین کسی که ماندن در منی را ادامه دهد، گناهی بر او نیست و این احکام برای کسی است که تقوی پیشه سازد (از بعض محرّمات احرام) زیرا ملاک عمل تقوی است، نه شماره روزها. و امام گفت: چنین حاج در حالتی بشهر و دیار خود بازمی‌گردد که هیچ گونه گناهی ندارد. پس آن دو راوی از امام پرسیدند که اگر کسی گرفتار فسوق شود، و دروغی بر زبان آورد چه غرامتی بر عهده خواهد داشت؟ امام گفت: خدای عزّ و جلّ حدّی برای آن قرار نداده است. او میباید استغفار کند، و لبّیک بگوید. گفتند: پس اگر کسی بجدال گرفتار شود حکمش چیست؟ فرمود: در صورتی که افزون از دو بار مجادله کند، اگر در مجادله مصیب بوده میباید گوسپندی ذبح کند، و اگر براه خطا میرفته میباید گاوی را بغرامت قربانی کند.
و پدرم- رضی اللَّه عنه- در رساله‌ای که برای من فرستاد، گفت: از دروغ و

قسم دروغ و راست که همان جدال است بپرهیز، و جدال، گفتن «لا و اللّه، و بلی و اللّه» است. پس در صورتی که یک بار یا دو بار مجادله کنی، و تو صادق باشی چیزی بر ذمّه تو نیست، ولی در صورتی که سه بار مجادله کنی، و نیز صادق باشی پس خون
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 216
گوسپندی بر ذمّه تو است. و در صورتی که یک بار بدروغ مجادله کنی پس خون گوسپندی بر ذمّه داری، و اگر دو بار از سر دروغ مجادله کنی، خون گاوی بر ذمّه داری، و اگر سه بار بدروغ مجادله کنی میباید شتری فربه قربانی کنی. و فسوق سخن دروغ است، پس از آن استغفار کن. و رفث جماع است، پس اگر در حال احرام از راه معمول جماع کنی، قربانی کردن شتری فربه بر عهده داری، و میباید در سال بعد حجّ بجای آوری، و واجب است که میان تو و همسرت جدائی افتد تا آنگاه که مناسک حجّ را برگزار کنید. و پس از آن مجتمع شوید، تا اگر راه و رسمی غیر از آنچه در سال اوّل پیشه ساخته بودید در پیش گیرید، میان شما جدائی افکنده نمیشود. و زن در صورتی که مرد با او مجامعت کند شتری فربه بر ذمّه دارد، پس اگر مرد او را مجبور سازد دو شتر بر عهده مرد تعلّق میگیرد، و غرامتی متوجّه زن نمیشود، و اگر جماع تو در غیر فرج باشد، یک شتر فربه بر ذمّه خواهی داشت، ولی حجّ سال آینده بر ذمّه‌ات نیست.
(1) 2588- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر با همسر خود همبستر شدی، و این در حالتی بود که احرام بسته بودی، پیش از آنکه لبیک گفته باشی چیزی بر تو نیست. و اگر در حال احرام و قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمّه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 217
داری، و میباید تا در سال بعد حجّ بجای آوری. و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی، شتری فربه بر ذمّه داری، ولی حجّ سال بعد بر ذمّه‌ات نیست. و اگر از روی فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی بر ذمّه نداری.
(1) 2589- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش همبستر شود، امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد، گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد. امام فرمود: شایسته است که یارانش بکمک او گرد آیند، و از فساد حجّش مانع شوند.
و در صورتی که مرد محرمی بزن نامحرمی بنگرد، تا انزال کند، جزوری یا گاوی بر ذمّه دارد، پس اگر قدرت تقدیم آن را نداشته باشد، گوسپندی قربانی کند، و در صورتی که مرد محرم از روی شهوت بزن خود نظر کند، چیزی بر او نیست، ولی در صورتی که او را لمس کند خون گوسپندی بر

ذمّه دارد.
پس اگر مرد محرم از روی فراموشی با همسر خود همبستر شود چیزی بر او نیست. و در حقیقت او بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 218
(1) 2590- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره مرد محرمی سؤال کرد، که به ساق یا فرج زنی نظر کند تا منی از او بتراود، امام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمّه دارد، و اگر میانه حال باشد گاوی بر ذمّه دارد، و اگر فقیر باشد گوسپندی بر ذمّه دارد. و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرّر نمیدارم که منی تراوش کرده است. بلکه از آن جهت مقرّر میدارم که بچیزی نگریسته است که برای او حلال نبوده است.
(2) 2591- و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که همسر خود را حمل میکرده یا لمس مینموده، تا منی از او صادر شده، یا وذی و مذی از او تراویده است، فرمود: اگر او را از روی شهوت حمل یا لمس کند، چه منی از او صادر شود یا نشود، و چه مذی از او بتراود یا نتراود، خون گوسپندی بر ذمّه دارد.
و چون شتر فربهی بعنوان کفّاره بر مردی واجب شود، و آن را نیابد، پس هفت گوسپند بر ذمّه او تعلّق میگیرد، و اگر قدرت تقدیم آن را نیابد، میباید در مکّه یا در منزل خودش هجده روز روزه بدارد.
و اگر پس از آنکه بکعبه و بصفا و مروه طواف کردی، در حالی که عمره حجّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 219
تمتّع بجا می‌آوری، سپس عجله کنی، و پیش از کوتاه کردن موی سرت همسرت را ببوسی، پس بر ذمّه تو است که خونی بریزی، و اگر جماع کنی پس شتری یا گاوی بر ذمّه داری.
(1) 2592- و ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره شخص محرمی پرسیدم، که میخواهد بیاران خود خدمتی کند، و برای ایشان خدمتی انجام دهد، ولی یارانش از روی تواضع- به او میگویند، تو را بخدا این کار را مکن، پس او میگوید: بخدا قسم هر آینه این کار را خواهم کرد، و این عبارت قسم همچنان در آن میان تکرار می‌شود. در این صورت آیا آن کفّاره‌ای که بر صاحب جدال لازم می‌آید، بر او نیز لازم می‌شود؟ امام فرمود: نه. زیرا که منظور او از این تکرار اکرام برادر دینی است. و حکم صاحب جدال در صورتی بر او لازم می‌آید که معصیت خدای عزّ و جلّ در کار باشد.
(2) 2593- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده

است، که فرمود: از فخر فروشی بپرهیز، و بر تو باد به پارسائی‌ای که تو را از معاصی خدای عزّ و جلّ مانع شود، زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ «ایشان را همی باید تا چرک و قذارتی را که در اثناء احرام به بدنهاشان پیوسته است، زایل سازند». و این نوعی از چرک و قذارت است که تو در حال احرامت سخن زشتی بر

زبان آوری. پس چون بمکّه داخل شدی، و بکعبه طواف کردی سخن پاکیزه بگوی و این سخن را کفّاره آن سخن قرار ده.
(1)

(2) 2594- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: آن دو جامه‌ای كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در آن دو محرم شد از پارچه‌های يمن و از شهر عبر و ظفار بود، و پيمبر صلّى اللّه عليه و آله را در همان جامه‌ها كفن كردند.
(3) 2595- حمّاد از حريز از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: هر جنس جامه‌ای كه در آن نماز ميگزاری باكی نيست كه در آن جامه محرم شوی.
(4) 2596- و حمّاد نوّاء از امام صادق عليه السّلام پرسيد، يا در همان حال كه او حاضر بود از آن حضرت پرسيدند كه: حكم محرمی كه در قماشی از برد احرام ببندد چيست؟ امام فرمود: باكی بر او نيست، و آيا مردم جز در بردها محرم ميشدند؟
(5) 2597- و خالد بن ابی العلاء خفّاف گفت: امام باقر عليه السّلام را ديدم كه

بردی سبز بر تن داشت، و در آن حال محرم بود.
(1) 2598- و از عمرو بن شمر [از پدرش روايت شده است كه گفت: امام باقر عليه السّلام را ديدم كه بردی نازک بر تن داشت، و در آن حال محرم بود.
(2) 2599- و محمد بن مسلم از يكی از آن دو امام باقر يا صادق عليهما السّلام روايت كرده كه: از او در باره مردی سؤال شد كه در جامه‌ای چركين محرم می‌شود، آيا اين كار شايسته است؟ امام فرمود: نه، و نميگويم كه آن حرام است، ولی خوشايندتر آن نزد من اينست كه آن را تطهير كند. و طهارت آن به شستن آنست، و مرد جامه‌ای را كه در آن محرم می‌شود نميشوند تا وقتی كه محل شود، اگر چه آن جامه چركين گردد، مگر آنكه جنابتی يا چيزی به آن اصابت كند، كه ميبايد آن را بشويد.
(3) 2600- و ابن مسكان از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: باكی نيست كه مرد در جامه‌ای رنگ شده با گل ارمنی محرم شود.
(4) 2601- و از ابو بصير روايت شده است كه گفت: امام باقر عليه السّلام را شنيدم كه می‌فرمود: چنان افتاد كه بعضی از كودكان علیّ عليه السّلام با او بودند،

پس عمر بر او بگذشت. و گفت: اين دو جامه رنگ كرده چيست كه بر تن داری در حالی كه تو محرمی؟ علی عليه السّلام فرمود: ما كسی را كه

سنّت بما بیاموزد لازم نداریم. این دو جامه با گل رنگ آمیزی شده است.
(1) 2602- و از حسین بن مختار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد در جامه سیاه محرم شود؟ امام فرمود: در جامه سیاه احرام بسته نمیشود، و میّت در آن کفن نمیگردد.
(2) 2603- و حنان بن سدیر روایت کرده است که در محضر امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که مردی از آن حضرت پرسید که: آیا احرام در جامه‌ای که حریر در آن باشد جایز است؟ گوید: فرمود تا جامه‌ای «فرقبی» از آن او را آوردند، آنگاه گفت: من در این لباس محرم میشوم، در صورتی که حریر در آن وجود دارد.
شرح: «فرقبی جامه مصری سفیدی از کتّان است».
(3) 2604- و از حلبی روایت شده است که گفت: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که در جامه‌ای «معلم» محرم می‌شود، پس گفت: باکی بر او نیست.
شرح: جامه «معلم» جامه‌ای است که رنگی مخالف رنگ متن داشته باشد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 223
(1) 2605- و در روایت معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامه معلم محرم شود، و در صورتی که بتواند جامه‌ای دیگر بدست آورد ترک آن برای من خوشایندتر است.
(2) 2606- و لیث مرادی از امام صادق علیه السّلام در باره جامه معلم سؤال کرد که: آیا مرد میتواند در آن محرم شود؟ امام فرمود: آری، همانا جامه ملحم مکروهست.
شرح: «علامه مجلسی گفته است: ظاهر اینست که ملحم قماشی است که پود آن از ابریشم باشد».
(3) 2607- و حسین بن ابی العلاء از آن حضرت در باره لباس محرم سؤال کرد که هر گاه زعفران به آن اصابت کند، و آنگاه آن را بشویند، آیا جایز است که بعنوان لباس احرام بکار گرفته شود؟ امام فرمودند: اگر بوی آن برود باکی بر آن نیست، و اگر همگی آن با زعفران رنگ آمیزی شود، در صورتی که رنگش بسفیدی بزند، و شسته شود باکی نیست.
(4) 2608- و قاسم بن محمّد جوهری از علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در صورتی که محرم مجبور شود که قبائی از برد بپوشد، و جامه‌ای جز آن نیابد میباید آن را وارونه بپوشد، و دستهایش را در آستینهای قبا داخل
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 224
نکند.

(1) 2609- و از کاهلی روایت شده است که گفت: مردی از آن حضرت- در حالی که من حاضر بودم- در باره جامه‌ای که با «عصفر» رنگ آمیزی شده باشد سؤال کرد، و گفت: در صورتی که پس از رنگ کردن آن را بشویند، در حال احرام میتوانم آن را بپوشم؟ امام فرمود: آری. عصفر از جنس عطریّات نیست، ولی من خوش ندارم که تو لباسی بپوشی که مردم تو را بوسیله آن شهره سازند.
(2) 2610- و اسماعیل بن فضل از آن حضرت پرسید که: آیا جایز است جامه‌ای را که عطر به آن اصابت کرده است بپوشد؟ امام فرمود: در صورتی که بوی عطر از آن زائل شود آن را بپوشد.
(3) 2611- و از أبو الحسن نهدی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که سعید اعرج در باره خمیصه، که تار آن ابریشم و پودش «مرعزی» است، سؤال کرد، و امام فرمود: باکی نیست که در آن جامه محرم شوی، و همانا که خالص آن کراهت دارد.
شرح: «مرعزی- بکسر میم و تشدید یاء، و بفتح میم و تخفیف یاء- موهای خرد و نرم بز است که پارچه صوف از آن می‌بافند».
(4) 2612- و حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام در باره خلوق کعبه و

خلوق قبر که در جامه احرام باشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن دو نیست، زیرا که آن دو مطهّرند.
شرح: «علامه مجلسی- رحمه اللَّه- گفت: ظاهرا خلوق نوعی عطر بوده است که از ترکیب چند چیز و از آن جمله زعفران بدست می‌آمده، و آن را بر کعبه و بر قبر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می‌پاشیده‌اند، و گاهی بضرورت چیزی از آن بمحرم اصابت میکرده است».
(1) 2613- و سماعه در باره مرد محرمی که زعفران کعبه به او اصابت کند، از امام سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن نیست، و آن مطهّر است، پس از اصابت آن پرهیز مکن.
(2) 2614- و حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا برای محرم جایز است که طیلسان دکمه دار بر تن کند و امام فرمود: آری. در کتاب علی علیه السّلام آمده است که طیلسانی را مپوش مگر آنکه دکمه‌های آن را بگشائی، و گفت: همانا که او از این جهت آن را مکروه میداشته که بیم آن میرفته است که شخص جاهل به احکام لباس محرم دکمه‌های آن را بر خود ببندد. و بهمین جهت پوشیدن آن برای فقیه بلا مانع است.
(3) 2615- و رفاعة بن موسی از آن حضرت پرسید که: آیا پوشیدن جوراب برای

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 226
محرم جایز است؟ امام فرمود: آری. و همچنین پوشیدن موزه در موقع اضطرار جایز است.
(1) 2616- و در روایت محمد بن مسلم آمده است که از امام باقر علیه السّلام پرسید که آیا برای شخص محرم در صورتی که نعلین نداشته باشد، پوشیدن موزه جایز است؟
امام فرمود: آری. ولی میباید قسمت پشت پا را بشکافد، و همچنین محرم در صورتی که رداء نداشته باشد، میتواند قباء بپوشد، مشروط به اینکه آن را وارونه سازد.
(2) 2617- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون محرم باشی لباس دکمه‌دار را مپوش مگر آنکه آن را وارونه سازی، و نه جامه‌ای را که دستهایت را در آستین‌هایش کنی، و نه شلواری را مگر آنکه حلّه‌ای برای پوشش پائین تن خود نداشته باشی، و نه موزه‌ای را مگر آنکه نعلینی نیابی.
(3) 2618- و زراره از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که از آن امام در باره لباسی که پوشیدنش برای محرم مکروهست سؤال کردم، فرمود: هر لباسی را میتواند بپوشد، بجز لباسی که دستها را در آستینش کند.
(4) 2619- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که محرم جامه‌هایش را تغییر دهد، ولی چون بمکّه درآید میباید آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 227
دو جامه‌ای را که در آن دو محرم شده است بپوشد، و فروختن آنها مکروهست. و در روایتی رخصت فروختن آنها آمده است.
(1) 2620- و ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت شنیدم که میفرمود: ناپسند میدارم که شخص محرم بر بستر زرد یا مخدّه بخوابد.
(2) 2621- و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره اینکه شخص محرم لباس خزّ بپوشد، سؤال کرد. و امام فرمود: مانعی ندارد.
(3) 2622- و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم زمانی که بترسد میتواند سلاح بپوشد.
(4) 2623- و محمّد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السّلام روایت کرده است که: در باره محرمی که به اقسام مختلف لباس نیاز داشته باشد از او سؤال کردم، پس گفت: برای هر صنف از آنها فدیه‌ای بر ذمه دارد.
(5) 2624- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده و

گفته
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 228
است که در باره محرمی که جنابت بجامه‌اش اصابت کرده سؤال کردم، امام فرمود:
آن را نمیپوشد تا آنکه بشوید، و احرامش کامل است. (یعنی احتلام احرام را باطل نمیکند).
(1) 2625- و در روایت حمّاد از حریز آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: زن در حال احرام میتواند پوشش خود را تا زنخدان فرو افکند.
(2) 2626- و در روایت معاویه بن عمار از آن حضرت آمده است که فرمود: زن در صورتی که سوار باشد میتواند پوشش خود را از طرف بالا تا نحر (یعنی بالای سینه) فروافکند.
(3) 2627- و عبد اللّه بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: زن محرم نقاب نمیزند، زیرا احرام زن در صورت او، و احرام مرد در سر او است.
(4) 2628- و امام باقر علیه السّلام بر زن محرمی بگذشت که با بادبزنی استتار کرده بود، پس با عصای خود بادبزن را از صورت او برطرف کرد.
(5) 2629- و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: زن محرم در حال حیض میتواند- برای جلوگیری از انتشار خون- زیر لباسش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 229
غلاله یعنی زیر جامه‌ای بپوشد.
(1) 2630- و یحیی بن أبی العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که او افکندن برقع و پوشیدن دستکش را برای زن محرم مکروه میداشت.
(2) 2631- و محمّد بن علی حلبی از آن امام علیه السّلام پرسید که زن چون محرم شود آیا جایز است که شلوار بپوشد؟ فرمود: آری. همانا مقصود او در این کار پوشش و استتار است.
(3) 2632- و عبد اللّه کاهلی از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
زن محرم میتواند همگی زینت آلات خود را بپوشد، مگر گوشوارنمایان و گردن‌بند هویدا را.
(4) 2633- و عامر بن جذاعه از آن امام علیه السّلام پرسید که آیا زن محرم میتواند جامه‌های رنگین را بپوشد؟ فرمود: مانعی ندارد، مگر در مورد جامه سرخ پررنگ که بمنظور زینت بنمایش درآید.
(5) 2634- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام در باره زن

محرم روایت کرده است که او میتواند همگی زینت آلات خود را در بر کند، مگر زینت آلاتی که بقصد خودآرائی بنمایش درآید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 230
(1) 2635- و سماعه از آن حضرت سؤال کرد، که آیا زن محرم میتواند حریر بپوشد؟ امام در جواب فرمودند: برای او شایسته نیست که حریر خالص را، بی‌آنکه ماده‌ای دیگر به آن مخلوط شده باشد بپوشد، و امّا خزّ و علم در لباس، پس پوشیدن آن برای او در حال احرام بلا مانع است، و اگر مردی بر او بگذرد، میباید بوسیله جامه‌اش خود را از او بپوشاند، و نمی‌باید که خود را بوسیله دست از خورشید مستور دارد، و میتواند لباس خزّ بپوشد.
آری ایشان خواهند گفت: که در بافت خز حریر بکار رفته است، و حقیقت امر اینست که حریر خالص مکروهست.
(2) 2636- و ابو بصیر مرادی پرسید که: پوشیدن قزّ برای زن در حال احرام چه صورتی دارد؟ پس امام فرمود: باکی نیست. همانا که مادّه مکروه، حریر خالص است.
شرح: «قزّ پارچه‌ای است که از ابریشم و پیله آن سازند».
(3) 2637- و یعقوب بن شعیب در باره زنی که زینت آلات بپوشد از امام سؤال کرد، و امام فرمود: برای او جایز است که دست بند و خلخالها را بپوشد.
شرح: «مراد دستبند، چرمی یا آنچه را که از استخوان حیوانات دریائی بعنوان زینت سازند میباشد».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 231
(1) 2638- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
باکی نیست که زن در طلا و خزّ محرم شود، و چیزی جز حریر خالص برای او کراهت ندارد.
(2) 2639- و در روایت حریز آمده است که امام فرمود در صورتی که زن زینت آلات داشته باشد که آن را مخصوصا برای احرام احداث نکرده باشد، آنها را از خود برنمیکند.
(3) 2640- و از أبو الحسن نهدی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که از او پرسیدند: آیا زن میتواند با داشتن عمامه و علم محرم شود؟ امام فرمود: باکی نیست.
شرح: «از این خبر و از اخبار دیگر برمی‌آید که لفظ «عمامه» بر مقدار کمی از قماش، و فی المثل بر سه ذراع اطلاق می‌شود. و علم یا معلّم، قماشی رنگین یا پارچه دو رنگ است».
(4) 2641- و سعید اعرج از امام پرسید که: آیا محرم میتواند حلّه زیرین

احرام را بگردن خود گره بزند؟ امام فرمود: نه.
(5) 2642- و محمّد بن مسلم پرسید که: آیا برای محرم جایز است که بهنگام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 232
گرفتن آب، بند مشک را بر سر خود قرار دهد؟ امام فرمود: آری.
(1) 2643- و یعقوب بن شعیب در باره مرد محرمی که زخمی دارد، از امام سؤال کرد که آیا میتواند آن را ببندد، یا با پارچه‌ای آن را محکم سازد؟ امام فرمود: آری.
(2) 2644- و عمران حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم میتواند شکم خود را با شال محکم کند، و اگر بخواهد آن را بموضع حلّه زیرین ببندد، ولی باید آن را تا سینه خود بالا نبرد.
(3) 2645- و ابن فضّال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در باره مرد محرم سؤال کردم که آیا میتواند همیان را بکمر خود ببندد؟ امام فرمود: آری،- و بعد از آنکه نفقه سفرش را از دست بدهد، و محتاج بسؤال شود- چه خیری برای او بجای میماند؟
(4) 2646- و در روایت ابو بصیر از آن امام علیه السّلام آمده است که فرمود:
پدرم علیه السّلام نفقه سفرش را بکمرش می‌بست، و به این وسیله خاطر خود را مطمئن میساخت، زیرا که آن نفقه موجب کامل شدن حجّ او بود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 233
(1)

(باب آنچه انجام آن، و بکار بستن آن برای)** (محرم جایز است و آنچه جایز نیست از جمیع انواع)

اشاره

(2) 2647- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
برای محرم مانعی ندارد که چون مبتلا بچشم درد باشد، سرمه‌ای که مشک و کافور در آن نباشد بچشم بکشد، و زن محرم میتواند از همگی انواع سرمه استفاده کند، مگر سرمه سیاهی که بقصد آرایش باشد.
(3) 2648- و محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم اگر بخواهد میتواند سرمه «صبر» را بچشم بکشد، مشروط به اینکه زعفران و «ورس» در آن نباشد.
شرح: «صبر بر وزن کتف دوای معروفی است که از عصاره نباتی تهیّه می‌شود و آن را خشک کرده می‌سایند، و ورس نیز نباتی چون سمسم و از بلاد یمن است».
(4) 2649- و حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود:
چون محرم باشی در آینه نگاه مکن، زیرا که آن از زینت است.
(5) 2650- و از معاویة بن عمّار روایت شده است که فرمود: از امام صادق
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 234
علیه السّلام پرسیدم که آیا شخص محرم مسواک میزند؟ فرمود: آری. گفتم: پس اگر دهانش را خونین کند، مسواک میزند؟ فرمود: آری، آن از سنّت است.
(1) 2651- و حمّاد از حریز روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی نیست که حجامت کند، مادام که موئی را نتراشد یا برنکند.
و حسن بن علیّ علیه السّلام در حال احرام حجامت کرد.
(2) 2652- و ذریح از امام صادق علیه السّلام پرسید که: آیا حجامت برای محرم جایز است؟ فرمود: آری. در صورتی که از فشار خون بترسد.
(3) 2653- و حسن صیقل از امام صادق علیه السّلام پرسید که: آیا محرمی که دندانش آزارش میدهد میتواند آن را بکند؟ فرمود: آری، باکی بر آن نیست.
(4) 2654- و عمران حلّی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند: شخص محرم که جراحتی داشته باشد، آیا میتواند از دوائی آمیخته با زعفران استفاده کند؟ امام فرمود: در صورتی که زعفران بر آن دواء غالب باشد، نه، و اگر دواها بر زعفران غالب باشند باکی نیست.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 235
(1) 2655- و معاویة بن عمّار از آن امام پرسید که: آیا برای شخص محرم جایز است که دمّل را بفشارد، و پارچه‌ای بر آن ببندد؟ فرمود: باکی نیست.
(2) 2656- و نیز آن حضرت فرمود: چون شخص محرم بیمار شود میباید با همان دوائی مداوا کند که خوردن آن در حال احرام برایش حلال است.
(3) 2657- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون جوشی یا دملی بر بدن محرم برآید، میباید آن را بفشارد، و آن را بوسیله زیتی یا روغنی مداوا کند.
(4) 2658- و در روایت محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السّلام در باره محرمی سؤال کرده که دستهایش ترک خورده است، پس امام فرمود: میباید آنها را بوسیله زیت یا روغن یا ماده چرب دیگری روغن مالی کند.
(5) 2659- و محمّد بن فضیل از ابو الصّباح کنانی روایت کرده است که فرمود: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که قصد احرام داشته، ولی از ابتلاء به بیماری شقاق ترسیده است. آیا او میتواند قبل از آن با حناء خضاب کند؟ گفت:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 236
برای من جالب نیست که چنین کند.
(1)

(استعمال عطر برای محرم)

(2) 2660- و علی بن الحسین علیهما السّلام چون برای سفر مکّه مجهّز میشد بخانواده خود میفرمود: زینهار از اینکه در توشه ما چیزی از جنس عطر یا زعفران بگذارید که ما آن را بخوریم یا اطعام کنیم.
(3) 2661- و امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار قسم از عطر برای محرم مکروهست: مشک و عنبر و زعفران و ورس. و آن امام روغنهای خوشبو را مکروه میداشت.
(4) 2662- و از حسن بن هارون روایت شده است که میگفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: حلوای خرمائی که با زعفران عجین شده بود خوردم، تا از آن اشباع شدم، و من در این حال محرم بودم، امام فرمود: چون از مناسک و اعمال خود پرداختی و خواستی تا از مکّه خارج شوی با صرف درهمی مقداری خرما خریداری کن، و آن را بصدقه بده، تا کفاره آن کار، و همچنین کفاره هر خللی باشد که بدون علم و آگاهیت به احرامت داخل شده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 237
(1) 2663- و زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که زعفرانی یا طعامی که در آن عطری باشد از روی عمد بخورد، پس قربانی‌ای بر ذمّه دارد، و اگر این کار از روی فراموشی باشد چیزی بر عهده او نیست، و او میباید تا از خدا طلب آمرزش و توبه کند.
(2) 2664- و از حسن بن زیاد روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: آن غلام برای شستشوی من آبی آماده ساخت که عطری در آن بود، و من در حال احرام بدون علم و اطلاع از این امر دستم را شستم، پس امام گفت: برای جبران این کار چیزی تصدق کن.
(3) 2665- و ابراهیم بن سفیان به أبو الحسن علیه السّلام نوشت: «آیا محرم میتواند دستش را با اشنانی که اسپند در آن باشد بشوید؟ پس امام در جواب او نوشت: من آن را برای تو خوش ندارم.
(4) 2666- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است: که از آن امام در باره مردی محرم که از روی فراموشی عطر را لمس کرده است سؤال کردم فرمود: دستهایش را میشوید، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمه ندارد.- و در خبری
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 238
دیگر: و از خدای خود آمرزش میطلبد.-
(1) 2667- و حمران از امام باقر علیه السّلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ:

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ [وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ سؤال کردم. امام علیه السّلام فرمود: تفث بعید العهد شدن مرد از عطر است، پس چون از اداء مناسک خود بپردازد، عطر بر او حلال می‌شود.
(2) 2668- و عبد اللّه بن سنان در باره «حنّاء» از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، پس امام فرمود: شخص محرم آن را لمس میکند، و شترش را با آن مداوا مینماید، و آن، عطر نیست، و باکی بر آن نمیباشد.
(3) 2669- و هم او علیه السّلام گفت: باکی نیست که مرد در حال احرام خلوق را از لباس خود بشوید.
و در صورتی که محرم بجهت بادی که در صورتش عارض او شود، و علّتی که، به او اصابت کند، از استعمال انفیه‌ای دارای مشک ناگزیر گردد، باکی نیست که آن را بکار برد، چنان که اسماعیل بن جابر در این باره از امام صادق علیه السّلام سؤال
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 239
کرده، و امام در جواب او گفته است: از آن انفیه بر بینیت بکش.
(1) 2670- و حلبی و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: محرم بینی خود را از بوی خوش باز میدارد، و از بوی بد باز نمیدارد.
(2) 2671- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم را از جهت بوی خوش بین صفا و مروه از دکّه‌های عطاران باکی نیست و نمیباید که بینی خود را از آن بو بگیرد.
(3) 2672- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که در حال احرام، اسپند، و قیصوم، و خزامی و شیح، و امثال این گیاهان را استشمام کنی.
شرح: «قیصوم و خزامی و شیح» را بفارسی در منه گویند گیاهانی هستند خودرو و بیابانی و تا یک ذراع قدّ می‌کشند».
و علی بن مهزیار گفت: ابن ابی عمیر را از سیب و اترج و نبق، و بوی خوش آنها سؤال کردم، وی گفت: از بوئیدن و خوردن آن خودداری کن و در این باره چیزی روایت نکرد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 240
(1)

(2) 2673- و از عبد اللّه بن مغیره روایت شده است که گفت: از أبو الحسن اوّل (موسی بن جعفر) علیهما السّلام سؤال کردم که آیا در حال احرام جایز است که سایه‌هائی بر خود بیفکنم؟ فرمود: نه گفتم: آیا جایز است که سایه‌هائی بر خود بیفکنم و کفّاره آن را بپردازم؟ گفت: نه. گفتم: پس در صورتی که بیمار باشم؟ گفت: سایه‌بان بساز و کفّاره بده. سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:
هیچ حاجّی نیست که در حال لبیک گفتن در برابر آفتاب قرار گیرد تا خورشید ناپدید شود، مگر آنکه گناهان او نیز بهمراه آن ناپدید می‌شود.
(3) 2674- و از حسین بن مسلم، از ابو جعفر امام جواد علیه السّلام روایت شده است که از او پرسیدند که فرق میان خیمه و سایه محمل چیست؟ گفت نمی‌سزد که در محمل سایه بان بسازند، و فرق میان آن دو اینست که زن در ماه رمضان حائض می‌شود، پس قضای روزه را بجا می‌آورد، و قضای نماز را نمیگزارد. گفت: گفتم:
راست فرمودی، فدایت شوم.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: معنی این حدیث اینست که سنّت
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 241
قیاس نمیشود.
(1) 2675- و علی بن مهزیار از بکر بن صالح روایت کرده است که گفت: برای ابو جعفر امام جواد علیه السّلام نوشتم که: عمّه‌ام همسفر منست. و همپالکی منست، و هنگام احرام گرما او را تحت فشار قرار میدهد. بنا بر این آیا رخصت آن هست که برای خودم و برای او سایه‌بانی بسازم؟ پس در جواب نوشت: تنها برای او سایه‌بان بساز.
(2) 2676- و بزنطی از علیّ بن ابی حمزه از ابی بصیر روایت کرده است که گفت:
از امام علیه السّلام پرسیدم که: آیا برای زن جایز است که در حال احرام برایش سایه‌بان بسازند؟ فرمود: آری. گفتم: پس آیا برای مرد نیز جایز است که در حال احرام سایه‌بان برایش بسازند؟ فرمود: آری. در صورتی که مبتلا بصداع شقیّ باشد. و میباید برای هر روز مدّی از طعام صدقه بدهد.
(3) 2677- و محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که از ابو الحسن علیه السّلام پرسیدند- در حالی که من گوش فرا داشتم- که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب- یا گفت از جهت علّتی- استفاده از سایه‌بان برای محرم جایز است؟ پس

امام به او فرمود تا در منی گوسپندی قربانی کند. و گفت: ما چون چنین کاری را اراده کنیم سایه‌بان میسازیم و فدیه می‌پردازیم.
(1) 2678- و در روایت حریز گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: افراشتن قبّه بر زنان و کودکان در حال احرام بلا مانع است، و کسی که محرم یا صائم باشد در آب فرو نمیرود.
(2) 2679- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام را دیدم که در حال احرام وضو ساخت، و آنگاه دستمالی گرفت و صورتش را با آن خشک کرد.
(3) 2680- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مکروهست که جامه‌اش را ببالای بینیش بگذراند. و مانعی ندارد که محرم جامه‌اش را چندان بکشد که به بینیش برسد. یعنی از طرف پائین، و این بدان جهت است که:
(4) 2681- حفص بن البختری و هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که گفت: برای محرم مکروهست که جامه‌اش را از طرف پائین

ببالای بینیش بگذراند. و فرمود: برای کسی که برای او محرم‌شده‌ای حرارت آفتاب را تحمّل کن.
(1) 2682- و از عبد اللّه بن سنان روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که با پدرم- که محرم بود، و بعلّت آزردگی از حرارت آفتاب به آن حضرت شکایت میکرد، و رخصت میطلبید تا با گوشه لباس احرامش ساتری برای خود در برابر آفتاب ایجاد کند- میگفت: باکی بر این کار نیست، مادام که لباس احرام با سرت اصابت نکند.
(2) 2683- و سعید أعرج در باره محرمی که بوسیله چوبی یا با دست خود از آفتاب استتار کند از آن حضرت سؤال کرد، و امام گفت: این کار جایز نیست مگر از جهت وجود علّتی.
(3) 2684- و حلبی در باره محرمی که از روی فراموشی یا در خواب سر خود را بپوشاند از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: چون حال و موضع خود را بیاد آورد میباید لبّیک بگوید.
(4) 2685- و در روایت حریز آمده است که پوشش را از سر خود می‌افکند، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمّه او نیست.

(1) 2686- و هم او در باره محرمی که در حال سواری بر شتر خود برو بخوابد از آن امام سؤال کرد، حضرت گفت: باکی بر آن نیست.
(2) 2687- و زراره در باره محرمی که چون قصد خفتن کند، مگس بر

صورتش بنشیند، چنان که او را از خواب بازدارد، از ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد، که آیا میتواند صورتش را بپوشاند؟ گفت: آری.
(3) 2688- و زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که زن محرم میتواند جامه احرامش را تا گلوگاهش فرو افکند.
(4)

(5) 2689- و حسن بن محبوب، از علیّ بن رئاب، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مرد محرمی که ناخنی از ناخنهایش را بگیرد، سؤال کردم. امام علیه السّلام فرمود: مدّی از طعام بر ذمّه او تعلق میگیرد، و این حکم همچنان جاریست تا به ده مورد برسد، پس در صورتی که ناخنهای هر دو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 245
دستش را بگیرد، خون گوسپندی را بر ذمّه دارد. گفتم: پس هر گاه همگی ناخنهای دستها و پاهایش را بگیرد؟ امام فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمّه او است، و اگر بطور متفرق در دو جلسه انجام دهد، دو خون بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد.
(1) 2690- و در روایت زراره از ابو جعفر علیه السّلام آمده است که: کسی که آن کار را از روی نسیان یا سهو یا جهل انجام دهد، چیزی بر ذمّه‌اش نیست.
(2) 2691- و معاویة بن عمّار در باره محرمی که ناخنهایش بلند می‌شود، یا بعضی از آنها میشکند، و او را آزار میدهد، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد. امام گفت:
اگر بتواند چیزی از آنها را نمی‌چیند، ولی اگر موجب آزار او شود، میباید آنها را بچیند.
و در مقابل هر ناخنی با مشتی از طعام مسکینی را اطعام کند.
(3) 2692- و اسحاق بن عمّار از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی که بهنگام احرام گرفتن ناخنهایش را فراموش کند، تا در آن حال محرم شود، سؤال کرد. امام گفت: آنها را بحال خود میگذارد. گفتم: مردی از اصحاب، او را فتوی داده است که ناخنهایش را بگیرد، و احرامش را اعاده کند، و او چنین کرده است. پس امام گفت:
یک خون بر ذمّه دارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 246
(1) 2693- و حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: چون مرد بعد از احرام موهای زیر بغلش را بسترد، خونی بر ذمّه دارد.
(2) 2694- و در خبر دیگر آمده است که: کسی که از روی فراموشی یا سهو یا جهل سرش را بتراشد، یا موی زیر بغلش را بسترد، چیزی بر او نیست.
(3) 2695- و امام علیه السّلام گفت: باکی نیست که محرم بحمّام داخل شود، ولی بدنش را دلّاکی نکند.

(4) 2696- و امام علیه السّلام گفت: محرم موی شخص محل را کم نمیکند.
(5) 2697- و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله بر کعب بن عجره انصاری که محرم بود بگذشت، در حالی که شپش سرش و ابروانش و چشمانش را خورده بود. پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: گمان نداشتم که کار بجائی بکشد که همی نگرم! پس بمقتضای قول خدای عزّ و جلّ که فرموده:
«پس کسی از شما که بیمار باشد، یا موی سرش بعلت مرض یا حشراتی که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 247
در سر او باشند او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را بتراشد) و در این حال فدیه‌ای عبارت از روزه یا صدقه، یا نسکی بر عهده دارد. به مقتضای این ارشاد الهی فرمود تا نسکی از جانب او گذراندند. و سر او را تراشیدند.
پس روزه، که در این ارشاد الهی آمده، امساک سه روز است، و صدقه شش صاع از خرما در هر روز یک صاع است، و نسک گوسپندی است که جز مساکین از آن اطعام نشوند.
(1) 2698- و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام پرسید که: اگر در حال احرام کنه‌ای یا حلمه‌ای «1» را روی بدن خود ببینم، جایز است که آن را بدور افکنم؟
امام گفت: آری. و خوار ساختن آنها جایز است، بجهت اینکه آنها بجائی برآمده‌اند که جای طبیعیشان نبوده. زیرا موضع طبیعی آنها در محیط شترها است نه در محیط انسان.
(2) 2699- و معاویة بن عمار از آن حضرت پرسید که: شخص محرم سرش را میخارد، و در اثر خاراندن سر، یک یا دو شپش می‌افتد، در این صورت میباید چه کند؟
امام گفت: چیزی بر ذمّه او نیست، و نمیباید آن را بجای خود بازگرداند. راوی پرسید که: محرم چگونه باید خود را بخارد؟ امام گفت: با ناخنهایش، مادام که عضوی را خونین نکند، و موئی را از جا نکند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 248
(1) 2700- و از امام پرسید که هر گاه شخص محرم از روی عادت دست بر محاسن خود بساید، پس یک یا دو تار از موی آن بیفتد، در این صورت تکلیف او چیست؟ امام گفت: با مقداری طعام نیازمندی را اطعام میکند.
(2) 2701- و در خبر دیگر آمده است که: «مدّی از طعام یا دو مشت» ذکر شده است. و اولی اینست که محرم سرش را جز نحوی ملایم و با اطراف انگشتان نخارد.

(3) 2702- و در روایت هشام بن سالم آمده است که امام صادق علیه السّلام گفت: چون یکی از شما در حال احرام دستش را بر سرش و بر محاسنش بگذارد، و چیزی از موی آن بیفتد، میباید یک مشت از کعک «1» یا از سویق «2» صدقه بدهد.
(4) 2703- و أبان از ابو الجارود روایت کرده است که گفت: مردی از امام باقر علیه السّلام در باره مرد که در حال احرام شپشی را کشته است سؤال کرد. امام گفت: بد کاری کرده است. گفت: پس فدیه آن چیست؟ گفت: فدیه‌ای ندارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 249
(1) 2704- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: محرم همگی جنبنده‌ها را از خود دور می‌افکند، مگر شپش را، زیرا که آن از بدن خود او است، پس چون بخواهد شپش را از جایی بجای دیگر منتقل کند میباید زیانی به آن وارد نسازد.
(2) 2705- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که آیا شخص محرم میتواند سر خود را بخارد، یا با آب بشوید؟ امام گفت: میتواند سرش را بخارد، در صورتی که قصد کشتن جنبنده‌ای را نداشته باشد. و باکی نیست که با آب شستشو کند، و آن را بر سرش بریزد، در صورتی که ملبّد «1» نباشد، پس اگر ملبّد بود، جز در مورد احتلامی آب را بر سر خود روان نسازد.
(3) 2706- و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السّلام پرسید که آیا محرم میتواند غسل کند؟ گفت: آری. و میتواند آب را بر سر خود روان سازد، ولی نمیباید سرش را مالش دهد.
(4) 2707- و در روایت حریز از امام صادق علیه السّلام آمده است که گفت:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 250
محرم چون از جنابت غسل کند، میباید آب را بر سر خود بریزد، و موها را با سر انگشتان از هم جدا کند.
(1)

(آیا محرم ازدواج میکند، و آیا کسی)** (را به ازدواج در می‌آورد یا طلاق میدهد؟)

(2) 2708- و از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که: آیا محرم نکاح دو محل را شاهد می‌شود؟ پس امام گفت: شاهد نمیشود. سپس امام فرمود: برای محرم جایز است که شکاری را بمحل نشان دهد؟
مصنف این کتاب- رضی اللّه عنه- گفت: و این بیان بر اساس انکار آن کار است، نه بر اینکه آن جایز است.
(3) 2709- و عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: برای محرم روا نیست که ازدواج کند، یا محلّی را به ازدواج درآورد، پس اگر ازدواج کند، یا به ازدواج درآورد، تزویجش باطل است.
(4) 2710- و مردی از انصار در حال احرام ازدواج کرد، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نکاح او را باطل ساخت.
(5) 2711- و امام صادق علیه السّلام گفت: کسی که در حال احرام با زنی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 251
ازدواج کند آنها را از هم جدا میسازند، و آن زن هیچ گاه بر او حلال نمیشود.
(1) 2712- و در روایت سماعه آمده است که اگر مرد دخول کرده باشد، زن حق مهر دارد.
(2) 2713- و در روایت عاصم بن حمید از ابو بصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میگفت: محرم طلاق میدهد، ولی ازدواج نمیکند.
(3) 2714- و سعید اعرج در باره مرد محرمی که زن را از کجاوه فرود می‌آورد، و برای این کار او را در بر میگیرد، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، مگر آنکه او در این کار متعمد، و عملش از روی شهوت و نه از جهت ضرورت فرود آوردن سرزده باشد. و او- که شوهر آن زنست- سزاوارتر کسی برای فرود آوردن آن زن است.
(4) 2715- و از محمد حلبی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد محرم بزن خود که در حال احرامست نظر کند؟ گفت: باکی نیست.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 252
(1) 2716- و از خالد کلاه فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالی که طواف نساء را بر ذمّه داشته باشد، سؤال کردم، امام گفت: شتری

فربه بر ذمّه دارد، سپس دیگری نزد او آمد و در این باره سؤال کرد، فرمود گاوی بر ذمّه دارد. پس آنگاه دیگری درآمد و همین سؤال را در میان نهاد، امام گفت گوسپندی بر ذمه دارد. پس چون آن دو بپا خاستند گفتم- اصلحک اللّه- چگونه در جواب من گفتی شتری فربه بر ذمّه او است. امام گفت: تو مردی توانگری و از این رو چنان شتری بر ذمه داری. و آن سائل که متوسط بود گاوی بر ذمّه او است. و سائل فقیر مسئول تقدیم گوسپندی است.
(2)

(آنچه کشتنش برای محرم جایز است)

(3) 2717- و امام صادق علیه السّلام گفت: ذبح کردن شکار در حرم جایز نیست، اگر چه در حلّ صید شده باشد.
(4) 2718- و حنان بن سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بکشتن موش در حرم، و افعی و عقرب فرمان داد، و در باره کلاغ أبلق گفت: آن را به تیر میزنی- زیرا که این کلاغ به پشت شتر تو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 253
می‌نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد- پس اگر تیرت بهدف نشست، و آن را کشتی، که خدای عزّ و جلّ او را از رحمت خود دور کناد! و پیمبر صلّی اللّه علیه و آله موش را «فویسقه» مینامید، و گفت: این حیوان مشک آب را پاره میکند، یا بند آن را میجود،- و آب را در آنجا که ارزش حیات دارد از میان میبرد- و نیز خانه را بر اهلش به آتش میکشد.
(1) 2719- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: اگر محرم کنه را از شترش بدور افکند، باکی نیست، ولی حلمه را نمی‌اندازد.
(2) 2720- و در روایت حریز از امام صادق علیه السّلام آمده است که گفت:
کنه از شتر وجود نمی‌آید، و حلمه از شتر است.
(3) 2721- و در روایت علی بن ابی حمزه از ابو بصیر آمده است که: گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا محرم میتواند حلمه را از شتر برکند؟ گفت: نه. زیرا که آن بمنزله شپش از بدن تو است.
(4) 2722- و محمد بن فضیل از ابو الحسن علیه السّلام روایت کرد، و گفت: از آن امام در باره محرم و جانورانی که کشتنشان برای او جایز است، سؤال کردم. گفت:
مار سیاه بزرگ، و افعی و موش و عقرب، و هر گونه ماری را باید کشت. و اگر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 254
درنده‌ای بتو حمله کرد آن را بکش، و اگر قصد تو را نکند آن را مکش، و سگ هار اگر بطرف تو آمد آن را بکش، و بر محرم باکی نیست که «حدأه» را به تیر بزند- زیرا که این پرنده از نوع پرندگان گوشتخواری است که بر پشت شتر می‌نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد- و اگر دزدان سر راه بر او بگیرند، خود را از تجاوز ایشان بازدارد.
(1)

(2) 2723- جمیل از محمد بن مسلم، و زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرمی که شترمرغی را بکشد، شتر فربهی بر ذمه دارد، و اگر نتواند، پس اطعام شصت مسکین. پس اگر قیمت شتر بیش از طعام شصت مسکین باشد چیزی بر طعام شصت مسکین افزوده نمیشود، و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد چیزی بجز قیمت شتر بر ذمّه او تعلق نمیگیرد.
(3) 2724- و حسن بن محبوب از داود رقّی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که چون کسی شتری از بابت فدیه واجب بر ذمه داشته باشد، هر گاه بچنین فدیه‌ای دست نیابد، پس هفت گوسپند فدیه کند، و اگر قدرت آن را نداشته
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 255
باشد، در مکه یا در وطن خود هجده روز روزه دارد.
(1) 2725- و عبد اللّه بن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره محرمی که شترمرغی یا گورخری را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، گفتم: اگر قادر نباشد؟ گفت: شصت مسکین را اطعام کند. گفتم: اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس هجده روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر گاوی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گاوی بر ذمّه دارد. گفتم: پس اگر توان آن را نداشته باشد؟ گفت: پس سی مسکین را اطعام کند. گفتم: پس اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس نه روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر آهوئی را شکار کند چه چیز بر ذمّه دارد؟ گفت: گوسپندی بر ذمّه او است. گفتم: پس اگر نیابد؟ گفت: پس اطعام ده مسکین بر ذمّه دارد. گفتم:
پس اگر نتواند مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس سه روز روزه بر عهده دارد.
(2) 2726- و ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که در حال احرام تیری بسوی شکاری
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 256
رها کرده، و دست یا پای آن را شکسته است، پس آن شکار بی‌پروا سر خود گرفته و رفته است، و صیاد نمیداند که چه کرده است. امام گفت: فدیه آن بر ذمه او است.
گفتم: پس اگر بعدا آن را ببیند که چرا میکند، و راه میرود. گفت: در این

صورت ربع قیمت آن را بر ذمّه دارد.
(1) 2727- و بزنطی از ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده است، که از آن حضرت پرسیدم که کفاره خرگوش یا روباهی که محرمی آن را شکار کند چیست؟
گفت: کفّاره خرگوش خون گوسپندی است.
(2) 2728- و در روایت ابن مسکان از حلبی آمده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره خرگوشی که محرمی آن را شکار کند سؤال کردم، امام گفت:
گوسپندی است که بعنوان قربانی بکعبه بالغ شود.
(3) 2729- و در روایت بزنطی از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره محرمی که روباهی را بکشد، سؤال کردم.
گفت: خونی بر ذمه دارد. گفتم: پس خرگوشی را؟ گفت: مانند آنچه در روباه بود.
(4) 2730- و محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابو الحسن علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 257
در باره مرد محرمی که کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، سؤال کردم، پس گفت: اگر آن را بحال احرام در حرم کشته باشد، گوسپندی و قیمت کبوتری را که یکدرهم است بر ذمّه دارد، و اگر آن را در حرم در غیر حال احرام کشته باشد، قیمت آن که یکدرهم است بر ذمّه او است که آن را بصدقه میدهد، یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم صرف میکند، و اگر آن را در حال احرام در غیر حرم کشته باشد، خون گوسپندی بر ذمّه دارد.
پس اگر جوجه‌ای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد، برّه‌ای از شیر گرفته بر ذمه او است، و قیمت آن بر ذمه‌اش نیست، زیرا که او در حرم نیست.
و فدیه را اگر بخواهد در منزلش در مکّه، و اگر بخواهد در حزوره، میان صفا و مروه نزدیک محل برده فروشان که محلی معروفست، ذبح میکند.
پس اگر آن را در حال احرام در حرم بکشد، پس بره‌ای با قیمت جوجه که نصف درهم است بر ذمّه او است، و در تخم کبوتر فدیه ربع درهم است.
و در قطاه بره‌ای از شیر گرفته که از برگ درخت خورده باشد مقرر است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 258
و اگر محرم تخم شترمرغی را بشکند، بابت هر تخمی بشماره تخمها گوسپندی باید ذبح کند و اگر گوسپندی نیابد میباید سه روز روزه بدارد، پس اگر نتواند باید ده مسکین را اطعام کند.

شرح: «در بیشتر اخباری که از معصومین نقل شده إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مقدّم بر «صیام ثلاثة ایّام» آمده است».
و چون در حال احرام تخم شترمرغی را که جوجه‌گان درون آن حرکت کنند پایمال کند، تا بشکند، بر عهده او است که اشتران نری بشماره تخمها بر اشتران ماده رها کنند، پس هر چند از آنها که باردار شد، و سالم ماند تا وضع حمل کرد، آن نتیجه قربانی‌ای برای بیت اللّه الحرام است. ولی اگر هیچ یک باردار نشد چیزی بر ذمّه او نیست.
و اگر تخم قطاتی را پایمال کند، و آن را بشکند، بر عهده او است که چند گوسپند نر بشماره تخمها را بر همان عده از ماده‌هاشان رها سازد، پس هر کدام که از بره‌ها سالم شد قربانی بیت اللّه الحرام است.
(1) 2731- و امام صادق علیه السّلام گفت: هر چیز که تو آن را پایمال کردی یا شترت آن را پایمال کرد فدیه آن بر ذمّه تو است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 259
و چون محرم شکار را بکشد جزای آن بر عهده او است، و میباید تا شکار را بر مسکینان صدقه کند. پس اگر بار دیگر صیدی را از روی عمد بکشد، جزای آن بر او نیست، و او از کسانی است که خدا از ایشان انتقام میگیرد، و این انتقام در آخرتست، و این مضمون قول خدای عز و جل است که گفت: «خدا از آنچه گذشته است گذشت، و کسی که- گناهان را- اعاده کند خدا از او انتقام میگیرد» ولی در صورتی که شکاری را بزند، و پس از آن از روی خطا آن را اعاده کند، پس در هر نوبت که اعاده کرد کفاره‌ای به او تعلق میگیرد.
و هر کار که محرم از روی جهالت انجام دهد، در برابر آن چیزی بر ذمّه او نیست، مگر شکار که فدیه آن بر ذمّه او است. پس اگر از روی عمد مرتکب آن شود هم فدیه آن را بر ذمّه دارد، و هم گناه آن را.
و باکی نیست که محرم ماهی را شکار کند، و تازه آن و نمک سود آن را بخورد، و توشه‌ای از آن بسازد. پس اگر ملخی را بکشد، یک دانه خرما بر ذمّه او است، و یک دانه خرما از یک ملخ بهتر است. پس اگر تعداد ملخ بسیار باشد، خون گوسپندی بر ذمّه او است.
(1) 2732- و ابو جعفر علیه السّلام بر مردم گذشت، در حالی که ملخ میخوردند، پس فرمود: سبحان اللّه! و شما محرمید؟! گفتند: اینها از دریا هستند. گفت: اگر چنین
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 260
است پس آنها را در آب فرو برید،- یعنی اینها با فرو بردن در آب میمیرند، پس چگونه از جانوران دریا هستند- و ملخ را محرم نمیخورد، و محلّ نیز در حرم آن را نمیخورد.
پس اگر محرم «عطایه‌ای»- یعنی بزمجه‌ای- را بکشد، باید مشتی از طعام

(غله) صدقه بدهد.
و چنانچه زنبوری را بخطا بکشد چیزی بر عهده او نیست، ولی اگر از روی عمد باشد باید مشتی گندم صدقه بدهد.
و اگر محرم شکاری را در خارج حرم بدست آورد، و ذبح کند و آنگاه مذبوح آن را بداخل حرم برد، و بمرد محلّی هدیّه کند، پس باکی نیست که آن را بخورد، و همانا که فدیه آن بر ذمّه کسی است که آن را گرفته است.
(1) 2733- و از امام صادق علیه السّلام در باره محرمی که شکاری بدست آورده و فدیه آن را اداء کرده است، سؤال کردند، که آیا آن را بخورد، یا بدور افکند؟ گفت اگر چنین کند فدیه دیگری بر ذمّه‌اش تعلّق میگیرد، گفتند: پس با آن چه کند؟
گفت: باید آن را دفن کند.
و هر کسی که فدیه چیزی بر او واجب شده باشد که در حال احرام بدست
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 261
آورده، اگر در کار انجام حج باشد، قربانی‌ای را که بجز آن بر او واجب شده، در منی نحر میکند، و اگر در کار عمره باشد، آن را در مکّه روبروی کعبه نحر میکند.
و چون محرم دچار اضطرار شود که از گوشت شکار بخورد یا از میته، گوشت شکار را میخورد، و فدیه می‌پردازد، و اگر از میته بخورد باکی نیست، إلّا:
(1) 2734- اینکه ابو الحسن ثانی علیه السّلام گفت: شکار را ذبح کند، و بخورد، و فدیه بدهد، در نظر من خوشایندتر از میته است.
(2) 2735- و یوسف طاطری گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: شکاریست که گروهی محرم آن را خورده‌اند. گفت: گوسپندی بر ذمّه هر یک از ایشان تعلق میگیرد. و کسی که آن را ذبح کرده جز یک گوسپند بر ذمه‌اش نیست.
(3) 2736- و علی بن رئاب، از أبان بن تغلب، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره گروهی حاجّ محرم که جوجه‌های شتر مرغی را بدست آورده و همگی از آنها خورده‌اند، گفت: در برابر هر جوجه‌ای که خورده‌اند شتر فربهی بر ذمّه دارند، و همگی در برابر پرداختن فدیه شریکند، و شترها را بشماره جوجه‌ها و بشماره آن مردان میخرند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 262
(1) 2737- و زراره و بکیر از یکی از آن دو امام علیهما السّلام در باره دو محرم که شکاری را بدست آورند، روایت کرده‌اند که گفت: هر یک از آن دو فدیه‌ای بر ذمّه دارد.
(2) 2738- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در باره گروه محرمی سؤال کرد، که شکاری را خریدند، و در آن شرکت کردند، پس زنی که

همسفر ایشان بود گفت:
برابر یکدرهم از آن را برای من بگذارید، پس چنین کردند. امام گفت: هر یک از ایشان گوسپندی بر ذمّه دارد.
(3) 2739- و خدای عزّ و جلّ گفت: «و حلال شده است برای شما شکار دریا و خوردن آن، و مقیم شما و مسافرتان از آن منتفع میشوید». و امام صادق علیه السّلام گفت: مقصود ماهی نمک سودی است که میخورید و گفت: فرق صید بحر و صید برّ اینست که هر پرنده که در نیزارها زندگی میکند، و در خشکی تخم میگذارد، و در خشکی جوجه برمیآورد صید برّ است، و هر پرنده که در خشکی بسر میبرد، و در دریا تخم میگذارد، صید بحر است.
(4) 2740- و محرم شکار را نشان نمیدهد، پس اگر آن را نشان داد تا آن کشته

شد، فدیه بر ذمّه او است.
(1)

(2) 2741- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در عمره تمتّع چون از سعی فراغت یافتی، موی سرت را از اطراف آن و همچنین موی محاسنت را کوتاه کن، و شاربت را بزن، و ناخنهایت را بگیر، و چیزی از آن را برای مراسم حج باقی گذار، پس چون بر این گونه عمل کردی از هر چیزی که محرم از آن محل می‌شود محل‌شده‌ای. پس بعنوان تطوّع هر قدر که بخواهی بر گرد کعبه طواف کن.
(3) 2742- و اسحاق بن عمّار از ابو ابراهیم علیه السّلام روایت کرده است که: به آن حضرت گفتم: هر گاه شخص در عمره تمتّع تقصیر را فراموش کند، تا آنگاه که برای حج بانگ لبّیک برآورد، حکم او چیست؟ امام گفت: چنین شخص خونی بر ذمّه دارد. و در روایت عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام آمده است که: از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 264
خدای تعالی آمرزش میطلبد.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گفت: ریختن خون بنا بر استحباب است، و طلب آمرزش شخص را از آن بی‌نیاز میکند، و این دو خبر اختلافی ندارند.
(1) 2743- و عمران حلبی، در باره مردی که در عمره تمتّع، طواف بیت و سعی صفا و مروه را انجام دهد، و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر، همسرش را ببوسد از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد امام گفت: خونی بر ذمّه دارد، که آن را بریزد، و اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه‌اش تعلّق میگیرد.
(2) 2744- در باره مردی که در حال عمره تمتّع موی سرش را جمع کرده، و در وسط سر قرار داده و آن را بسته است، و آنگاه بمکه درآمده، و قربانی خود را گذرانده، و موهای توده‌شده‌اش را باز کرده، و تقصیر بجا آورده، و- بقصد زینت- روغن استعمال کرده، و محل شده است، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، امام گفت:
خون گوسپندی بر ذمّه دارد.
(3) 2745- و معاویة بن عمّار در باره مردی در حال تمتّع که پیش از انجام تقصیر با همسرش مقاربت کرده است، از آن امام سؤال کرد. امام گفت: شتری نحر میکند،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 265
و من از آن بیم کردم که اگر از روی علم به آن کار مبادرت کرده خللی

بحجّ خود وارد ساخته باشد. ولی اگر جاهل بحکم بوده است، چیزی بر ذمّه او نیست. راوی گفت: و در باره متمتّعی که ناخنش را با دندانش جویده، و موی خود را با پیکانی پهن کم کرده است، از او سؤال کردم. پس گفت: باکی بر او نیست، زیرا همه کس مقراض بدست نمی‌آورد.
(1) 2746- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که در باره متمتّعی که قصد تقصیر داشته، ولی سر خود را تراشیده است سؤال کردم. گفت: او خونی بر ذمّه دارد که میباید آن را بریزد، پس چون یوم النحر فرا رسد هنگامی که میخواهد سرش را بتراشد استره‌ای بروی سر خود میگذراند.
(2) 2747- و ابو المغرا از ابو بصیر روایت کرده است که به ابو جعفر علیه السّلام گفتم: مردی از احرامش محل شده، و با همسرش که هنوز محل نشده مقاربت کرده است. امام گفت: آن زن اشتر فربهی بر ذمّه دارد که شوهرش میباید غرامت آن را بپردازد.
(3) 2748- و امام صادق علیه السّلام گفت: کسی را که برای حجّ تمتّع عمره

بجا می‌آورد همی سزد که چون محل شود، پیراهنی نپوشد، و خود را شبیه محرمان سازد.
(1) 2749- و حفص و جمیل و دیگران در باره محرمی که قسمتی از موهای خود را تقصیر کند، و قسمتی را بحال خود بگذارد از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که گفت: همان مقدار که تقصیر کرده است، برای او کفایت میکند.
(2) 2750- و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام در باره متمتّعی که در مکه سرش را بتراشد سؤال کرد. امام گفت: اگر جاهل بوده است چیزی بر او نیست، و چنانچه عمدا از اوّل ماههای حجّ که شوّال به بعد است سی روز گذشته سر بتراشد چیزی بر او نیست، و اگر پس از گذشتن سی روز که موی در آن برای حجّ بلند شده عمدا بتراشد بر عهده او خونی است که باید اداء کند.
(3) 2751- و از حمّاد بن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق علیه السّلام گفت: فدایت شوم، من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم بسراغ همسر خود آمدم: امام گفت: شتر فربهی بر ذمّه داری. گفت:
من چون این کار را از او خواستم در حالی که تقصیر نکرده بود، از قبول آن امتناع کرد، پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با دندانهایش قطع کرد. امام گفت:

خدا او را رحمت کناد! زیرا که او داناتر از تو بوده است. تو شتری فربه بر ذمّه داری، و او چیزی بر ذمه ندارد.
(1)

(باب متمتّعی که از مکّه خارج می‌شود، و باز میگردد)

(2) 2752- امام صادق علیه السّلام فرمود: متمتّع چون قصد آن کند که از مکّه بسوی بعضی از اماکن خارج شود، این کار برای او روا نیست، زیرا که او در گرو حجّ است تا آنگاه که آن را بجا آورد، مگر آنکه بداند که با این خروج، حجّ از او فوت نمیشود، پس چون این مطلب را دانست، و از مکّه خارج شد، و در همان ماه که خارج شده بود بازگشت در حال حلّ بمکّه داخل می‌شود، و اگر در غیر آن ماه داخل شد، محرم داخل میگردد.
(3) 2753- و محمّد بن مسلم از ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد که آیا جایز است که مرد بدون احرام بمکّه داخل شود؟ فرمود: نه، مگر مریضی یا کسی که مبتلا بداء البطن باشد.
(4) 2754- و قاسم بن محمّد، از علیّ بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی که در ظرف سال یک بار و دو بار و سه بار بمکّه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 268
داخل می‌شود سؤال کردم که او چه باید بکند؟ گفت: چون داخل می‌شود با تلبیه داخل شود، و چون خارج می‌شود محل خارج شود.
(1)

(2) 2755- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرد است كه گفت: اسماء بنت عميس در حجّة الوداع بمدّت چهار روز باقى مانده از ماه ذى القعده در سرزمين «بيداء»- ما بين مكه و مدينه- بعلّت زائيدن محمد بن ابى بكر بحال نفاس درآمد پس رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله او را فرمود تا غسل كرد، و محرم شد، و با پيغمبر صلّى اللَّه عليه و آله و اصحاب آن سرور لبيک گفت. پس چون بمكه وارد شدند از نفاس پاک نشد تا از منى كوچ كردند، و او در همگى مواقف: از عرفات گرفته تا مشعر وقوف كرد، و جمرات را رمى نمود، ولى در طواف كعبه و سعى ميان صفا و مروه شركت نكرد، تا چون از منى كوچ كردند پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله او را فرمود تا غسل كرد، و طواف كعبه و سعى بين صفا و مروه را بجا آورد. و جلوس او در چهار روز آخر ذو القعده و ده روز از ذى الحجه، و سه روزه ايام تشريق بود.

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 269

(1) 2756- و از درست، از عجلان ابى صالح روايت شده است كه گفت: در باره زنى كه حجّ تمتّع بجا مى‌آورد، پس چون بمكه داخل گشت حائض شد، از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم، امام گفت: حكم او اينست كه بين صفا و مروه سعى ميكند، و پس از آن همراه با مردم خارج مى‌شود تا طوافش را بعدا انجام دهد.

(2) 2757- و معاوية بن عمّار در باره زنى از آن حضرت پرسيد كه در حال سعى بين صفا و مروه حائض شده، پس امام گفت: او سعيش را تمام ميكند. و همچنين در باره زنى سؤال كرد كه طواف را انجام داده، و پيش از شروع بسعى حائض شده.

امام گفت: ميبايد سعى را انجام دهد.

(3) 2758- و محمد بن مسلم از يكى از آن دو امام عليهما السّلام روايت كرده است كه در باره زن محرم سؤال كردم كه چون پاک شود آيا ميتواند كه سرش را با خطمى بشويد؟ گفت: آب او را كفايت ميكند.

(4) 2759- و جميل از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه در باره حائض گفت: چون در روز ترويه بمكه وارد شود، در همان حال كه هست بعرفات ميرود، و اعمال خود را حج قرار ميدهد، و پس از آن اقامت ميكند، تا پاک شود، و آنگاه بسوى تنعيم حركت ميكند، و محرم مى‌شود، و اعمال خود را عمره قرار ميدهد.

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 270

(1) 2760- و صفوان از اسحاق بن عمّار روايت كرده است كه از ابو

ابراهیم علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که بقصد حجّ تمتّع می‌آید، و پیش از طواف کعبه تا هنگام خروج بعرفات در حال حیض بسر میبرد، پس گفت: حجّ او مبدّل بحجّ افراد می‌شود، و قربانی‌ای نیز بر عهده دارد.
(2) 2761- و صفوان از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت کرده است که گفت: از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که زنی همراه داشته، و آن زن بحالی بمکه وارد شده که نماز نمیخوانده، پس در این حال باقی مانده، و جز در روز ترویه پاک نشده، و آنگاه پاک گشته و بر کعبه طواف کرده، و سعی بین صفا و مروه را بجا نیاورده، تا بطرف عرفات رهسپار شده است. در این صورت آیا همان طواف را بحساب بیاورد، یا قبل از صفا و مروه آن را اعاده نماید؟ امام گفت: همان طواف اول را بحساب می‌آورد، و آن را مبنای کار قرار میدهد.
(3) 2762- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن امام، در باره زنی سؤال کردم که طواف را بجا آورده، و پیش از اداء نماز طواف حائض شده، گفت:
چون پاک شود چیزی جز آن دو رکعت بر ذمّه ندارد، زیرا که او طواف را برگزار کرده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 271
(1) 2763- و أبان از فضیل بن یسار از ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در صورتی که زن طواف نساء را آغاز کند، پس بیش از نیمی از آن را انجام دهد، و در آن حال حائض شود، اگر بخواهد بعرفات کوچ میکند.
(2) 2764- و صفوان از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره دختر نوجوانی سؤال کردم که هنوز حائض نشده بوده، و همراه شوهر و خانواده‌اش بسفر حجّ برآمده، پس حائض شده، و شرم کرده است که حال خود را بخانواده‌اش اعلام کند، چندان که همگی مناسک حجّ را در همین حال گذرانده است، و شوهرش با او مواقعه کرده و بکوفه بازگشته است. در این وقت آن دختر بخانواده خود گفته است که ماجرا چنین و چنان بوده است. امام گفت: میباید شتری فربه قربانی کند، و حج سال آینده را بجا آورد. و بر ذمّه شوهرش چیزی تعلق نمیگیرد.
(3) 2765- و فضالة بن ایوب، از کاهلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنان در احرامشان سؤال کردم. امام گفت: هر چه را که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 272
قصد اصلاح آن داشته باشند اصلاح میکنند، تا چون بشجره وارد شدند، بانگ تلبیه برای حج برمیآورند، و در محل میل در اول بیداء لبیک میگویند، سپس

ایشان را بمکه می‌آورند، و بطواف فرستادنشان و سعیشان مبادرت میکنند (تا مبادا که تأخیر در طواف و سعی موجب پدید آمدن حیض گردد) پس زمانی که طواف و سعی را برگزار کردند، تقصیر بجا می‌آورند، و بر این گونه عمره تمتّع ایشان انجام میگیرد. سپس در روز ترویه برای حجّ تلبیه میکنند، و بر این گونه عمره‌ای و حجّی بوجود می‌آید. و اگر حلّتی برای ایشان پدید آید ایشان بر حجّ خود (که همان حجّ تمتّع است) باقی هستند، و حجّشان را به افراد مبدّل نمیکنند.

(1) 2766- و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی که سه شوط یا کمتر از طواف را انجام داده، و پس از آن خونی دیده است سؤال کردم، امام گفت: همان جایی را که طوافش به آن منتهی شده است بخاطر میسپارد، پس چون پاک شود از همان جا طواف را ادامه میدهد، و طواف گذشته را بحساب می‌آورد.

و علاء، از محمد بن مسلم، از یکی از آن دو امام علیهما السّلام نظیر همین خبر را روایت کرده است.

مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه- گفت: و من به این حدیث فتوی

میدهم، نه آن حدیث که:

(1) 2767- ابن مسکان از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده است از کسی که از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کرد: در حال عمره چهار شوط از طواف را انجام داده، و پس از آن حائض شده است. پس امام در جواب او گفته: او طوافش را تمام میکند، و چیزی بر عهده ندارد، و تمتّعش کامل است، و میتواند بین صفا و مروه طواف کند، زیرا که او بر نصف دفعات طواف افزوده است، و تمتّعش را برگزار کرده است. و اگر جز سه شوط طواف نکرده باشد، میباید بعد از فراغت از اعمال حجّ آن را از سر بگیرد، پس بعد از حجّ اگر شتردارش مجال اقامت به او بدهد میباید بمحل جعّرانه یا تنعیم برود و عمره آغاز کند.

و علّت عدم فتوی به این حدیث اینست که سند آن منقطع است، و حدیث اوّل رخصت و رحمت است، و سندش متّصل است.

و علّت اینکه حائضی که قبل از احرام حیض شود سعی بین صفا و مروه را انجام نمیدهد، و همگی مناسک حجّ را برگزار میکند اینست که او نمیتواند جز در شامگاه عرفه در عرفات و جز یوم النحر در مشعر وقوف کند، و همچنین نمیتواند

رمی جمرات را جز در منی (و جز در ایام خاص و مواقع معین) انجام دهد، ولی سعی بین صفا و مروه را هر زمان که پاک باشد میتواند برگزار کند.

(1)

(باب وقتی که چون انسان آن را ادراک)** (کند تمتّع را درک کرده است)

(2) 2768- ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، و مرازم و شعیب از امام صادق علیه السّلام در باره مرد متمتّعی که شب عرفه داخل می‌شود، و طواف و سعی را انجام میدهد، و پس از آن محرم می‌شود، و بمنی می‌آید، سؤال کردند. امام گفت: باکی نیست.
(3) 2769- و حسین بن سعید، از حمّاد، از محمد بن میمون روایت کرده است که گفت: ابو الحسن علیه السّلام در حال تمتع شب عرفه وارد شد، پس طواف کرد، و محل شد، و بسراغ یکی از جواری خود رفت. و پس از آن برای حجّ تلبیه کرد، و از مکه (بطرف منی) خارج شد.
(4) 2770- و از ابو بصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 275
در باره زنی سؤال کردم که با قصد تمتّع بمکه می‌آید، پس قبل از طواف بیت حائض می‌شود، و موعد پاک‌شدنش در شب عرفه است. پس امام گفت: اگر میدانسته است که پاک می‌شود، و طواف میکند، و از احرام محل میگردد، و در منی بمردم می‌پیوندد، پس چنین کند.
(1) 2771- و نضر از شعیب عقرقوفی روایت کرده است که گفت: من و حدید خارج شدیم، تا روز ترویه به بستان رسیدیم، پس من بر الاغی سوار شدم، و تقدّم گرفتم، تا بمکه وارد شدم، و طواف و سعی بجا آوردم، و از تمتّع خود محل شدم، و پس از آن برای حج احرام بستم، و حدید بهنگام شب وارد شد، پس من طیّ نامه‌ای از ابو الحسن علیه السّلام در باره کار او استفتاء کردم. و امام در جواب من نوشت: او را بگوی تا طواف و سعی بجا آورد، و از تمتّعش محل شود، و برای حج احرام بگیرد، و در منی بمردم ملحق شود، و البته در مکه بیتوته نکند.
(2) 2772- و حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضریس کناسی، از ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده و گفته است: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که بقصد عمره برای حج تمتّع از وطن خود خارج شده، و جز در یوم النحر امکان رسیدن بمکه را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 276
نیافته است. پس امام گفت: او بحال احرام در مکه اقامت میکند، و بهنگام داخل شدن بحرم تلبیه را ترک میگوید، و پس از آن طواف بیت و سعی را انجام میدهد، و سرش را میتراشد، و گوسپندش را ذبح میکند، و آنگاه بخانواده خود بازمی‌گردد. سپس امام گفت: این برای کسی است که بهنگام احرام با پروردگار خود شرط کرده باشد که هر گاه مانعی پیش آمد

محلّ شود، پس در صورتی که چنین شرطی نکرده باشد حجّ و عمره سال آینده را بر ذمّه همی دارد.
(1)

(باب وقتی که چون انسان آن را درک)** (کند درک‌کننده حج خواهد بود)

(2) 2773- ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: کسی که مشعر الحرام را درک کند، در حالی که (فقط) پنج نفر از مردم در آنجا باقی مانده (و بقیه از آنجا کوچ کرده باشند) در حقیقت حج را درک کرده است.
(3) 2774- و ابن ابی عمیر از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام روایت
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 277
کرده است که گفت: کسی که در یوم النحر، پیش از زوال خورشید، وقوف در مشعر را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.
(1) 2775- و عبد اللّه بن مغیره از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: کسی که پیش از زوال خورشید مشعر الحرام را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.
و این حدیث را اسحاق بن عمّار از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است.
(2) 2776- و معاویة بن عمّار روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام با من گفت: چون زوال را درک کند، موقف را درک کرده است.
(3)

(4) 2777- اسحاق بن عمّار از سماعة بن مهران، از ابو الحسن ماضی علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 278
روایت کرده است که گفت: در باره مردی از آن امام سؤال کردم که طواف حجّ و طواف نساء را پیش از سعی بین صفا و مروه انجام داده، امام گفت: این کار زیانی به او نمیرساند. او در همان حال سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و از حجّ خود فراغت یافته است.
(1) 2778- و ابن ابی عمیر، از حفص بن البختری، از ابو الحسن علیه السّلام در باره تعجیل در طواف، پیش از خروج بسوی منی سؤال کرد. پس امام گفت: این هر دو برابرند، چه آن را بتأخیر افکند، و چه آن را مقدم دارد. یعنی شخص متمتّع.
(2) 2779- و ابن بکیر از زراره، از ابو جعفر علیه السّلام، و جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن دو از آن دو امام در باره انجام دهنده حج تمتعی سؤال کردند که طواف و سعی خود را در حج مقدم دارد. پس آن دو امام گفتند: آن هر دو برابرند، چه مقدم بداری و چه مؤخر بداری.
(3) 2780- و صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت:
از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره کسی که حج تمتّع انجام میدهد سؤال کردم، که چون او پیری فرتوت، یا زنی باشد که از حائض شدن بیم کند، آیا جایز است که پیش از آمدن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 279
بمنی در انجام طواف حج تعجیل کند؟ امام گفت: آری. کسی که چنین باشد باید تعجیل کند. گفت: و از آن امام علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که از مکه برای حج محرم می‌شود، و آنگاه بیت را خالی می‌بیند، و از این رو پیش از آنکه از مکه خارج شود طواف میکند. آیا چیزی بر ذمّه او تعلق میگیرد؟ امام گفت: نه.
(1)

(باب تأخير زيارت)

(2) 2781- از اسحاق بن عمار روايت شده است كه گفت: از امام ابو ابراهيم عليه السّلام در باره تأخير زيارت بيت تا روز سوم (ايام نحر يعنى روز دوازدهم ذى الحجه) سؤال كردم پس گفت: تعجيل آن نزد من خوشايندتر است، و در صورتى هم كه آن را بتأخير افكنى باكى به آن نيست.
(3) 2782- و در روايت عبد اللّه بن سنان از امام صادق عليه السّلام آمده است كه گفت: باكى نيست كه زيارت بيت را تا
«يوم النفر»
(يعنى روز كوچ كردن) بتأخير افكنى.
(4) 2783- و عبد اللّه بن علىّ حلبى از امام صادق عليه السّلام روايت كرده و
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 280
گفته است كه: از آن حضرت در باره مردى سؤال كردم كه زيارت بيت را فراموش كرد تا شب را بصبح آورد، پس امام گفت: باكى نيست، من، بسا اتفاق افتاده است كه آن را بتأخير افكنده‌ام تا آنكه ايام تشريق برود، ولى در اين حال بايد بزنان و بعطر نزديک نشود.
(1) 2784- و هشام بن سالم از امام صادق عليه السّلام روايت كرده و گفته است كه از آن امام در باره كسى كه زيارت بيت را فراموش كرده تا بشهر و خانواده خود بازگشته است. پرسيدم، گفت: در صورتى كه مناسک خود را برگزار كرده باشد، فراموش كردن زيارت بيت زيانى به او نميرساند.
(2) 2785- و هشام بن سالم از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه گفت: اگر زيارت بيت را تا سپرى شدن ايام تشريق بتأخير افكنى، باكى بر تو نيست، الا اينكه تو با زنان و با عطر نزديک نميشوى.
(3)

(باب حکم کسی که طواف نساء را فراموش کند)

(4) 2786- معاویة بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردی طواف نسا را فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش بازگشته است امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 281
گفت: اگر حج نکرده دستور میدهد تا طواف به نیابت از او برگزار شود. زیرا تا زمانی که طواف بیت را بجا نیاورده زنان بر او حلال نمیشوند.
(1) 2787- و ابن ابی عمیر، از ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزّاز روایت کرده است که گفت: در مکّه نزد امام صادق علیه السّلام بودم که مردی بر او وارد شد، پس گفت: خدا تو را مشمول احسان خود کناد! زنی حائض همسفر ما است، و او طواف نساء را بجا نیاورده است، و شتردار از اقامت برای او امتناع دارد، پس امام سر بزیر افکند و در آن حال میگفت: نمیتواند از همسفرانش بازماند، و شتردار او هم برای او توقف نمیکند. سپس سر بسوی او برداشت و گفت: آن زن با کاروان روان می‌شود، زیرا حجّش کامل شده است.
(2) 2788- و ابن محبوب از علی بن رئاب از حمران بن اعین از ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که تنها طواف نساء بر ذمّه او بوده، پس پنج شوط آن را گرد کعبه انجام داده است، سپس شکمش بر او فشار آورده، چندان که ترسیده است که بر او سبقت گیرد، از این رو بمنزل خود روان شده، و قضاء حاجت کرده، و آنگاه با کنیزک خود مقاربت نموده است. امام گفت: باید غسل کند، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 282
بازگردد، تا بقیّه طوافی را که بر ذمّه داشته است انجام دهد، و از خدای خود آمرزش بطلبد، و بازنگردد.
(1) 2789- و ابن محبوب، از علی بن أبی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که طواف نساء را فراموش کرده است.
امام علیه السّلام گفت: در صورتی که بر نصف افزوده باشد، و بحال نسیان خارج شود، کسی را مأمور کند که بنیابت او طواف بجا آورد، و در صورتی که بر نصف افزوده باشد با زنان مقاربت کند.
و در باره کسی که طواف نساء را ترک کرده باشد، روایت شده است که اگر او طواف وداع را بجا آورده باشد، همان طواف برای او طواف نساء محسوب خواهد شد.
(2)

(باب پایان یافتن پیاده رفتن شخص پیاده)

(3) 2790- حسین بن سعید، از اسماعیل بن همّام مکّی، از ابو الحسن رضا از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السّلام در باره کسی که میباید پیاده راه بسپارد، گفت: چون جمره را رمی کند، میتواند سواره بزیارت بیت برود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 283
(1) 2791- و روایت شده است که: کسی که نذر کند، که پا برهنه بسوی خانه خدا راه بسپارد، پیاده میرود، تا چون خسته شود سوار می‌شود.
(2) 2792- و روایت شده است که او از پشت مقام ابراهیم پیاده راه میسپارد.
(3)

(باب حکم کسی که طوافش بسبب نماز یا غیر آن قطع شود)

(4) 2793- یونس بن یعقوب روایت کرده است که: به امام صادق علیه السّلام گفتم: در آن حال که طواف میکردم مقداری خون در لباس خود دیدم، گفت: محل خود در طواف را شناسائی کن و آنگاه بیرون شو و آن را بشوی، سپس بازگرد، و بقیه طواف را بر همان پایه قرار ده.
(5) 2794- و ابن مغیره از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که در طواف نساء میبود که نماز اقامه شد، امام گفت: نماز فریضه را با ایشان بجا می‌آورد، تا چون فراغت یافت از همان جا که رسیده بود شروع میکند.
(6) 2795- و در نوادر ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب ما، از یکی از دو امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 284
علیهما السّلام آمده است که او: در باره مردی که مشغول طوافست و در آن میان حاجتی برای او رخ میدهد، گفته است، مانعی نیست که او طواف را قطع کند، و در پی حاجت خود، یا حاجت غیر خود روان شود. و چون بخواهد که در طواف خود خستگی بگیرد، و بنشیند مانعی ندارد، پس چون بکار طواف بازگردد از همان جا که قطع کرده بود شروع کند، اگر چه اشواط طوافی که انجام داده بود کمتر از نصف باشد.
(1) 2796- و از عبد الرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت: در باره مردی در حال طواف از ابو ابراهیم علیه السّلام سؤال کردم که بخشی از آن را انجام داده، و بخشی دیگر بر عهده او مانده است، و او در این حال از طواف بسوی حجر یا بگوشه‌ای از مسجد خارج می‌شود، و این در وقتی است که نماز وتر را نخوانده، پس آن نماز را میخواند، و سپس بازمی‌گردد، و طوافش را بپایان میبرد. آیا بنظر امام این کار افضل است، یا آنکه طواف را تمام کند، و پس از آن وتر را بجا آورد، اگر چه اندکی آثار فجر پدید شده باشد؟ آن حضرت گفت: در صورتی که بیم آن داشته باشی که فجر طالع شود، طواف را قطع کن، و وتر را مقدم بدار، و پس از آن طواف را بجا آور.
(2) 2797- و ابن ابی عمیر از حفص بن البختری از امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 285
در باره کسی که پیرامون کعبه طواف میکرده، و در این حال امکان دخول کعبه برای او دست داده، تا به آن داخل شده است، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: چنین کسی میباید طوافش را از سر

بگیرد.
(1) 2798- و حمّاد بن عثمان از حبیب بن مظاهر روایت کرده است که گفت:
طواف واجب را آغاز کردم، پس یک شوط را بپایان رسانده بودم که ناگهان انسانی بینی مرا مورد اصابت قرار داد، تا آن را خونین کرد، از این رو از مسجد خارج شدم، و آن را شستم، و باز آمدم، و طواف را از سر گرفتم، پس چون این ماجرا را با امام صادق علیه السّلام بازگفتم، گفت: کار بدی کردی! برای تو سزاوار آن بود که شوطهای طواف را بر همان پایه شوطی که انجام داده بودی قرار دهی سپس گفت: ولی از این بابت چیزی بر ذمّه‌ات نیست.
(2) 2799- و از صفوان جمّال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: شخص بسراغ دوست خود می‌آید (تا برای انجام کاری از او یاری طلبد) در حالی که او مشغول طوافست (در این صورت تکلیف طواف‌کننده چیست؟) امام گفت: (تکلیف او اینست که) در برآوردن حاجتش با او خارج می‌شود، و پس از آن باز میگردد، و بقیه طواف را بر پایه طوافی که انجام داده است بنا میکند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 286
(1)

(2) 2800- صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت:
به امام صادق علیه السّلام گفتم: که مردی بکعبه طواف کرد، سپس از مطاف خارج شد، و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، پس در این میان که مشغول بسعی بود، ناگهان بیاد آورد که قسمتی از طوافش پیرامون کعبه را واگذاشته است. امام گفت:
بطرف کعبه برمیگردد، و طوافش را کامل میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیه سعی را بپایان میبرد.
(3) 2801- و از ابو ایوب روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردی هشت دور در طواف واجب گرد کعبه طواف کرد، امام گفت: بنا بر این میباید شش دور بر آن بیفزاید، و پس از آن چهار رکعت نماز بگزارد.
و در خبر دیگر آمده است که طواف واجب طواف دوم است، و دو رکعت اول برای طواف واجب است، و دو رکعت آخر و طواف اول عملی مستحب و تطوع است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 287
(1) 2802- و در روایت قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام آمده است که گفت: از آن امام در حالی که من حاضر بودم، راجع بمردی سؤال شد که هشت دور بر گرد کعبه طواف کرد، پس امام گفت: بعنوان مستحب یا واجب؟ آن سائل گفت: واجب، فرمود: شش دور به آن می‌افزاید، پس از طواف که فراغت یافت در مقام ابراهیم علیه السّلام دو رکعت نماز میگزارد، سپس بطرف صفا و مروه میرود، و سعی میان آن دو را انجام میدهد، پس چون از سعی فراغت یافت دو رکعت دیگر بجا می‌آورد، و به این ترتیب یکطواف مستحب و یکطواف واجب انجام میگیرد.
(2) 2803- و از حسن بن عطیّه روایت شده است که گفت: سلیمان بن خالد، در حالی که من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم، از آن حضرت در باره مردمی سؤال کرد که شش دور بر گرد کعبه طواف کرد، (حکم آن چیست) امام گفت: و چگونه شش دور طواف میکند؟ سلیمان گفت: رو به حجر الاسود کرده، و آنگاه گفته است: اللّه اکبر، و نیت یکدور را منعقد کرده است، پس امام گفت: در این صورت یکدور طواف میکند.
سلیمان گفت: پس اگر انجام آن از او فوت شود، تا بخانه و خانواده‌اش باز گردد؟ امام گفت: کسی را مأمور میکند که از جانب او

طواف کند.
(1) 2804- و رفاعه در باره مردی که نمیداند شش دور طواف کرده است یا هفت دور از آن امام روایت کرده است که گفت: بنا را بر یقین خود میگذارد.
(2) 2805- و در باره مردی از آن امام سؤال شد که نمیداند سه دور طواف کرده است یا چهار دور؟ گفت: طواف مستحب یا واجب؟ سائل گفت: در باره هر دو وجه جواب بگوی. فرمود: اگر طواف مستحب باشد بنا را بر هر چه خواستی بگذار. و اگر طواف واجب باشد، پس طواف را اعاده کن.
پس اگر در طواف واجب بر گرد کعبه گشتی، و ندانستی که شش دور طواف کرده‌ای یا هفت دور، در این صورت طوافت را اعاده کن، و اگر از مکه خارج شدی و اعاده طواف از تو فوت شد، چیزی بر ذمّه تو نیست.
(3)

(4) 2806- ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: به امام صادق
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 289
علیه السّلام گفتم: مردی که به بیت طواف کرده، و یکدور طواف را در حجر مختصر کرده است، باید چه کند؟ گفت: یک طواف را اعاده میکند.
(1) 2807- و در روایت معاویة بن عمّار از آن امام علیه السّلام آمده است که گفت: کسی که طواف را در حجر مختصر کند، باید طوافش را از حجر الأسود اعاده کند.
(2) 2808- و حسین بن سعید از ابراهیم بن سفیان روایت کرده است که گفت:
برای امام ابو الحسن رضا علیه السّلام نوشتم که: زنی طواف حجّ را بجا می‌آورده، پس چون در دور هفتم میبوده آن دور را مختصر ساخته، بر این گونه که در داخل حجر طواف کرده، و دو رکعت واجب را بجا آورده، و سعی و طواف نساء را انجام داده، و پس از آن به منی آمده، (تکلیف آن زن چیست؟) امام علیه السّلام نوشت: باید اعاده کند.
(3)

باب آنچه راجع بطواف در پشت مقام آمده است

(4) 2809- أبان از محمّد بن علیّ حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره طواف در پشت مقام سؤال کردم، گفت: من آن را خوش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 290
ندارم، و باکی هم بر آن نمی‌بینم، پس آن را بجا میاور مگر آنکه چاره‌ای از انجام آن نداشته باشی.
(1)

باب آنچه بر کسی واجب می‌شود که طواف یا یکی از مناسک را بدون وضو برگزار کند

(2) 2810- از معاویة بن عمار روایت شده است، که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: باکی بر این نیست که همگی مناسک بجز طواف بیت را بدون وضوء بجای آوری، و وضوء در همگی مناسک افضل است.
(3) 2811- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السّلام بر این گونه روایت کرده است که گفت: در باره مردی از امام سؤال کردم که طواف واجب را بدون طهارت انجام داده، پس امام گفت: وضوء میگیرد، و طوافش را اعاده میکند، ولی اگر طواف از روی تطوع بوده، وضوء میگیرد، و دو رکعت نماز بجا می‌آورد.
(4) 2812- و در روایت عبید بن زراره از آن امام علیه السّلام آمده است که گفت: باکی نیست که مرد طواف مستحب را بدون وضوء انجام دهد، و پس از آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 291
وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و اگر از روی عمد بدون وضوء طواف کرده، میباید وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و کسی که از روی تطوع و بدون وضوء طواف کرده، و دو رکعت نماز بجا آورده، میباید آن دو رکعت را اعاده کند، و طواف را اعاده نکند.
(1) 2813- و صفوان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به ابو الحسن علیه السّلام گفتم: مردی در میان صفا و مروه سعی کرده، و چون سه دور یا چهار دور از سعی را گذرانده ادرار کرده، و پس از آن سعی خود را بدون وضوء بپایان برده است. پس امام گفت: باکی نیست، و اگر مناسکش را با وضوء پایان میداد برای من خوشایندتر بود.
(2)

باب آنچه در باره طواف شخص ختنه نکرده آمده است

(3) 2814- حریز و ابراهیم بن عمر در روایت خود گفتند که: امام صادق علیه السّلام گفت: باکی نیست که زن ختنه نکرده طواف کند، ولی مرد جز در صورت ختنه کردگی طواف نمیکند.
(4) 2815- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که اسلام می‌آورد، و میخواهد ختنه کند، در حالی که موسم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 292
حجّ فرا رسیده است. در این صورت آیا باید حجّ بجا آورد، یا ختنه کند؟ امام گفت: تا ختنه نکند حجّ بجا نمی‌آورد.
(1)

(2) 2816- ابن مسکان از زراره روایت کرده است، که امام صادق علیه السّلام گفت: جمع کردن مرد، میان دو اسبوع و دو طواف (بدون انجام نماز طواف در میان آن دو) در مورد طواف واجب کراهت دارد، ولی در مستحبّ باکی نیست.
(3) 2817- و زراره گفت: بسا اتفاق بسا افتاد که من با ابو جعفر علیه السّلام در حالی که دست مرا در دست داشت، دو طواف یا سه طواف انجام میدادم، و پس از آن، امام بگوشه‌ای میرفت و شش رکعت نماز بجا می‌آورد.
و بهر نسبت که مرد طواف مستحب را بهم پیوسته سازد، برای هر هفت شوط دو رکعت نماز بجا می‌آورد.
(4)

(5) 2818- محمد بن مسلم در روایت خود گفت: «از امام ابو جعفر علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 293
شنیدم که میگفت: پدرم برای من حکایت کرد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بر فراز شتر سواری خود طواف کرد، و با چوگان خود استلام حجر نمود، و بر فراز جهاز آن شتر سعی میان صفا و مروه را بجا آورد.
(1) 2819- و در خبر دیگر آمده است که او چوگان خود را میبوسید.
(2) 2820- و از ابو بصیر روایت شده است که امام صادق علیه السّلام مریض شد، پس غلامان خود را فرمود تا او را حمل کنند و طواف دهند، و فرمود تا با پایش بر زمین خط بکشند، چنان که در هنگام طواف گامهایش با زمین تماس داشته باشد.
و در روایت محمد بن فضیل، از ربیع بن خثیم آمده است که چون برکن بمانی میرسید چنین میکرد.
(3) 2821- و اسحاق بن عمار در باره بیماری که مرض بر او چیره شده، از امام ابو ابراهیم علیه السّلام پرسید که: آیا به نیابت از او طواف میکنند؟ گفت: نه. ولی او را طواف میدهند.
و حریز از آن امام علیه السّلام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 294
جایز است که طواف و رمی جمرات را شخص دیگری به نیابت از چنین بیمار، و از کسی که در حال اغماء بسر میبرد انجام دهد.
(1) 2822- و در روایت معاویة بن عمّار از آن امام علیه السّلام آمده است که گفت: شکسته استخوان را حمل میکنند، تا جمرات را رمی کند، و در باره مبطون بنیابت از او رمی میکنند، و نماز میگزارند.
و معاویه از آن امام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن جایز است طواف و رمی را دیگری به نیابت از آن دو انجام دهد.
(2) 2823- و در باره کودکان گفته است: ایشان را طواف میدهند و بنیابت از ایشان رمی میکنند.
(3)

باب تکلیف کسی که سعی را پیش از طواف آغاز کرده یا طواف را بجا آورده و سعی را بتأخیر افکنده

(4) 2824- صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردی بکعبه طواف کرده، سپس خارج شده، و بسعی میان صفا و مروه پرداخته، پس در آن میان که سعی میکرده، ناگهان بیاد آورده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 295
چیزی از طواف بیت را واگذاشته است. پس امام گفت: بسوی بیت بر میگردد، و طواف آن را تمام میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیّه سعی را بپایان میبرد. گفتم: او سعی صفا و مروه را جلو انداخته، و پیش از طواف بیت آغاز کرده، امام گفت: او بسوی بیت می‌آید، و آن را طواف میکند، و پس از آن سعی بین صفا و مروه را از سر میگیرد. گفتم فرق میان این دو شخص چیست؟ گفت: فرق میان این دو از این جهت است که این در مقداری از طواف داخل شده، و آن یک در چیزی از آن داخل نشده است.
(1) 2825- و عبد اللَّه بن سنان از آن امام در باره مردی سؤال کرد که بقصد حج وارد می‌شود، و بعلت شدّت فشار گرما بر او طواف کعبه را انجام میدهد، و سعی را در انتظار خنک شدن هوا بتأخیر می‌افکند. پس گفت: باکی نیست، و بسا که من همین کار را کرده‌ام.
(2) 2826- و در حدیث دیگر گفت: آن را تا فرا رسیدن شب بتأخیر می‌افکند.
(3) 2827- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السّلام روایت کرده گفته است: در باره مردی سؤال کردم که به بیت طواف کرده، پس خسته شده، آیا میتواند طواف بین صفا و مروه را تا فردا بتأخیر بیفکند؟ فرمود: نه.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 296
(1) 2828- و رفاعه در باره مردی از آن امام سؤال کرد که در حال اشتغالش بطواف بیت، وقت عصر فرا میرسد، در این صورت آیا پیش از اداء نماز سعی را انجام دهد، یا پیش از انجام سعی بنماز بپردازد؟ گفت: مانعی ندارد که اول نماز بگزارد، و پس از آن بسعی بپردازد.
(2)

باب مردی که بنیابت از مرد غائبی یا حاضری طواف میکند

(3) 2829- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه گفت: چون بخواهى بنيابت كسى از دوستانت طواف كنى، بسوى حجر الاسود بيا و بگو:
«بسم اللّه، اللّهمّ تقبّل من فلان-»
. (4) 2830- و يحيى ازرق از آن امام سؤال كرد كه: آيا براى مرد شايسته است كه بنيابت از خويشانش طواف كند؟ پس گفت: در صورتى كه مناسک حجّ را برگزار كرده باشد هر چه ميخواهد بكند.
و براى مردى كه مقيم مكه باشد، و علّتى بر او عارض نشده باشد، جايز نيست كه ديگرى بنيابت از او طواف كند.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 297
(1)

(2) 2831- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که آن حضرت در باره مردی که طواف واجب را بجا آورده، و دو رکعت طواف را از یاد برده، تا بسعی بین صفا و مروه مشغول شده، و در این حال متذکّر شده که دو رکعت طواف را بجا نیاورده است فرمود: محلّی را که تا آنجا سعی کرده است نشان میکند، و بمطاف باز میگردد، و آن دو رکعت را بجا می‌آورد، و پس از آن بمحلّی که آن را نشان کرده بود باز میگردد.
(و او را رخصت داده‌اند که سعی بین صفا و مروه را بپایان برساند، و پس از آن باز گردد، و آن دو رکعت را در پشت مقام بجای آورد. و این حدیث را محمّد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است. و بنا بر این برای آن مرد جایز است که بهر کدام از آن دو حدیث که بخواهد عمل کند). راوی گفت: و به امام معروض داشتم که مردی دو رکعت پشت مقام ابراهیم علیه السّلام را فراموش کرده، و همچنان در حال نسیان مانده است تا از مکّه کوچ کرده، امام فرمود: در این صورت هر کجا که متذکّر شود، آن دو رکعت را بجا آورد، و اگر آن را در زمانی بیاد آورد که در مکّه بسر میبرد میباید از شهر بیرون نرود تا آن را برگزار کند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 298
(1) 2832- و در روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام آمده است که:
اگر زمان کمی گذشته باشد، باید برگردد و آن دو رکعت را بجا آورد، یا آنکه کسی را مأمور کند، که آن را بنیابت از او انجام دهد.
(2) 2833- و حسین بن سعید از احمد بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که دو رکعت طواف واجب را فراموش کرده در حالی که پیرامون بیت طواف نموده، تا بمنی آمده است. امام فرمود:
باید بمقام ابراهیم علیه السّلام بازگردد، و آن دو رکعت را بجا آورد.
و در این مورد رخصتی روایت شده است، دائر بر اینکه میتواند آن دو رکعت را در منی بجا آورد، و این رخصت را ابن مسکان از عمر بن البراء از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.
(3) 2834- و در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام علیهما السّلام آمده است، که در مورد ترک آن دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السّلام جاهل بحکم با فراموش‌کننده برابر است.

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 299
(1)

(2) 2835- عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که طواف میکند، و سعی بجا می‌آورد، و پیش از آنکه تقصیر را بجا آورد، طواف مستحبّی انجام میدهد؟ امام فرمود:
این کار در نظر من خوشایند نیست.
(3) 2836- و صفوان بن یحیی از هیثم تیمیّ روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: مردی همسرش را که قدرت ایستادن روی پای خود ندارد، بهمراه داشته، و از این رو او را در محملی حمل کرده، و به نیت طواف واجب پیرامون بیت طواف داده، و بسعی بین صفا و مروه برده. در این صورت آیا این طواف و سعی برای آن مرد نیز کفایت میکند؟ امام فرمود: آری، بخدا قسم او را کفایت میکند.
(4) 2837- و ابن مسکان، از هذیل، از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که برای تعیین دفعات طواف، بشمارش همسرش اعتماد میکند، در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 300
این صورت آیا این شمارش برای آن دو، و برای کودکی که با خود دارند کفایت میکند؟ پس امام فرمود: آری. آیا نمی‌بینی که تو چون پشت سر امام نماز میگذاری به او اقتداء و اتکاء میکنی؟ (و شناخت رکعات نماز را به او وامیگذاری؟) این نیز مثل آنست.
(1) 2838- و سعید اعرج از آن امام علیه السّلام در باره طواف سؤال کرد که:
آیا شخص میتواند که بشمارش همسفر خود اکتفاء کند؟ امام علیه السّلام فرمود:
آری.
(2) 2839- و صفوان از یزید بن خلیفه روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السّلام مرا دید که پیرامون کعبه طواف میکنم، در حالی که «برطلّه» «1» ای بر سر دارم. پس بعد از آن ملاقات فرمود: پیرامون کعبه طواف میکنی در حالی که برطله‌ای بر سر داری؟! آن را پیرامون کعبه مپوش، زیرا که آن از زیّ یهود است.
(3) 2840- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مستحبّ است که سیصد و شصت «اسبوع» بعدد ایام سال طواف کنی، پس اگر نتوانستی، سیصد و شصت شوط، و اگر نتوانستی هر قدر که بتوانی طواف بجا آوری.

(1) 2841- و ابان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شماره طوافی که معروف به او باشد، داشته است؟ پس امام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در هر شبانه روز ده اسبوع طواف میکرد: سه اسبوع در اوّل شب، و سه اسبوع در آخر شب، و دو اسبوع هنگام صبح، و دو اسبوع بعد از ظهر، و فرصت استراحتش در میان نوبتهای طواف بود.
(2) 2842- و سعید اعرج از آن امام علیه السّلام در باره شتابنده و کندی‌کننده در طواف سؤال کرد، پس امام علیه السّلام فرمود: هر دو قسم جایز است، تا هر زمان که آزاری بکسی وارد نسازد.
(3) 2843- و علی بن نعمان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به امام ابو الحسن علیه السّلام گفتم: من چهار اسبوع طواف کردم، و پس از آن خسته شدم، آیا جایز است که نمازهای آن را نشسته بجا آورم؟ امام فرمود: نه. گفتم: چگونه شخص نماز شب را- در صورتی که خسته شود، یا فترتی بیابد- نشسته میخواند؟ امام فرمود: آیا شخص نشسته طواف میکند؟ گفتم: نه. فرمود: بنا بر این باید آن نماز را ایستاده بخوانی.

(1) 2844- و علیّ بن ابی حمزه چنین روایت کرده و گفته است که از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره کسی سؤال کردند که در طواف بیت دستخوش سهو شده، تا بشهر خود بازگشته است. پس امام علیه السّلام فرمود: اگر این عمل او از جهت جهل بحکم بوده، باید حج را اعاده کند، و شتر قربهی نیز بر ذمّه دارد.
(2) 2845- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که یک سال در مکه اقامت کند، طواف برای او افضل از نماز است، و کسی که دو سال اقامت کند، این هر دو را بهم می‌آمیزد، و کسی که سه سال اقامت کند، نماز برای او افضل است.
(3) 2846- و معاویة بن عمّار از آن بزرگوار علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است که (در طواف) اسبوع خود را در هر روز و شب شماره کنی.
(4) 2847- و صفوان از عبد الحمید بن سعد روایت کرده است که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره «باب الصفا» سؤال کردم، و گفتم: اصحاب ما در باره آن اختلاف کرده‌اند، چنان که بعضی میگویند: باب الصفا دریست که بعد از

«باب السقایه» است، و بعضی میگویند: دریست که روبروی حجر الاسود واقع شده است. پس امام فرمود: آن همان دریست که روبروی حجر

الأسود است، و دری که بعد از باب السقایه واقع شده دری تازه است که داود آن را ساخته، و آن را گشوده است. «1»
(2)

(3) 2848- علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن امام در باره کسی که سعی بین صفا و مروه را فراموش کرده است سؤال کردم. فرمود: بنیابت از او سعی بجا می‌آورند.
(4) 2849- و از امام صادق علیه السّلام در باره کسی سؤال کردند که شش شوط بین صفا و مروه سعی کرده، و آن را هفت دور پنداشته است، و پس از آنکه محل شده و با زنان مقاربت کرده بیاد آورده است که شش شوط سعی کرده است. امام فرمود: میباید گاوی ذبح کند، و یکدور دیگر سعی بجا آورد.
و کسی که نداند که چند دور سعی بجا آورده میباید سعی را از نو آغاز کند.
و کسی که هشت دور بین صفا و مروه سعی کرده میباید سعی را اعاده کند، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 304
اگر نه دور سعی بجا آورده چیزی بر ذمه او نیست.
و فلسفه فقهی این حکم اینست که او چون، شش دور سعی کرده وضعش چنان بوده است که از مروه شروع کرده، و بهمانجا پایان داده است، و این خلاف سنّت است، ولی چون نه دور سعی کرده وضع او چنان بوده است که از صفا شروع کرده، و بمروه پایان داده است، و کسی که قبل از صفا بمروه آغاز کند میباید سعی را اعاده نماید.
و کسی که چیزی از هروله را در سعی خود واگذاشته است، چیزی بر ذمّه‌اش نیست.
(1) 2850- و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره کسی که هشت شوط بین صفا و مروه طواف کرده باشد روایت کرده است که فرمود: اگر خطا کرده باشد یک شوط از آن را بدور می‌اندازد، و هفت شوط را معتبر میدارد.
و در روایت محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السّلام آمده است، که فرمود: شش شوط دیگر بر آن می‌افزاید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 305
(1)

(2) 2851- معاویة بن عمّار در روایت از امام صادق علیه السّلام گفت: به آن امام علیه السّلام معروض داشتم که: آیا جایز است که زن در حالی که بر اسبی یا شتری سوار است میان صفا و مروه سعی کند؟ امام فرمود: باکی بر او نیست. گفت: و از آن امام در باره مردی که چنین کند سؤال کردم، فرمود: باکی بر او نیست، و پیاده رفتن افضل است.
(3) 2852- و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره زنانی که در حال سواری بر شتر و اسب میان صفا و مروه سعی میکنند، سؤال کرد که آیا ایشان را کفایت میکند که پائین صفا و مروه، جایی که بیت را ببینند توقّف کنند؟ پس امام فرمود: آری.
(4) 2853- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هروله بر شخص سوار واجب نیست، ولی میباید اندکی بسرعت براند.
(5) 2854- و عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: جز بعلّت شدّت خستگی در میان صفا و مروه منشین.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 306
(1)

(2) 2855- معاوية بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که مردی سعی بین صفا و مروه را آغاز میکند، پس در این میان وقت نماز فرا میرسد، آیا میباید سعی را سبک بپایان برد، یا بنماز بپردازد، و پس از آن بسعی بازگردد، یا در همان حالی که هست درنگ کند تا فارغ شود. پس امام فرمود:
آیا بر سطح ما بین صفا و مروه محلّ نمازی برای او یافت نمیشود؟ او نمیباید سعی را سبک بپایان برد، بلکه میباید نماز را بجا آورد، و پس از آن بسعی باز آید، گفتم: و آیا جایز است که بر صفا و مروه بنشیند؟ فرمود: آری.
(3) 2856- و علی بن نعمان و صفوان از یحیی الازرق روایت کرده‌اند که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی که میان صفا و مروه سعی میکند، تا سه شوط یا چهار شوط از سعی را انجام میدهد، پس در این میان دوستی به او بر میخورد، و او را برای برآوردن حاجتی یا صرف طعامی فرا میخواند، در این صورت میباید چه کند؟ امام فرمود: اگر او را اجابت کند باکی نیست، ولی در نظر من اداء حق خدای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 307
عزّ و جلّ خوشایندتر از آنست که حقّ رفیقش را اداء کند.
(1) 2857- و از ابن فضّال روایت شده است که گفت: محمّد بن علیّ از امام ابو الحسن علیه السّلام سؤال کرد که: یک شوط از سعی را انجام داده‌ام، و پس از آن سپیده بدمید، در این حال باید چه کنم؟ امام فرمود: نماز را بجای آور، و آنگاه باز آی و سعیت را تمام کن.
(2)

(3) 2858- از ابو الربیع شامی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ که گفت: «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا سؤال کردند، پس امام علیه السّلام فرمود: مردم در این باره چه میگویند؟ گفتند میگویند: استطاعت که در این آیه آمده بمعنی داشتن توشه سفر و مرکب است، آن حضرت فرمود: امام ابو جعفر علیه السّلام را از این معنی پرسیدند، پس آن امام فرمود: اگر معنی استطاعت این باشد در این صورت مردم هلاک شده‌اند، زیرا اگر هر کسی که توانائی تهیّه توشه سفر و مرکب را داشته باشد، و این مبلغ

را که به اندازه تأمین قوت عیال و بی‌نیازی از مردم است، در راه تهیّه وسائل سفر صرف کند، و بسوی حجّ روانه شود، و آن را از اهل و عیال خود برباید، در این صورت مردم خود را بمهلکه افکنده‌اند گفتند: پس مقصود از «سبیل» چیست؟ فرمود مقصود فراخی و فراوانی مال است که شخص با صرف کردن بخشی از آن حج بجای آورد، و بخشی را برای قوت عیال خود نگاه دارد. آیا نه اینست که خدای عز و جل زکات را مقرّر داشت، و با وجود این، آن را جز بر کسی که دویست درهم داشته باشد فرض نکرده است؟.

(1) 2859- و هشام بن سالم از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میگفت: «کسی که حجّ بر او عرضه شود، هر چند که بر پشت الاغی با گوش و دم بریده باشد پس، از پذیرفتن آن امتناع کند، او مستطیع برای حجّ است.

(2)

(3) 2860- حنان بن سدیر [از پدرش- ظ] روایت کرده است، که گفت: در حضور امام ابو جعفر علیه السّلام سخن از بیت بمیان آوردم، پس امام فرمود:
اگر برای یک سال آن را معطّل گذارند ایشان را از نزول عذاب مهلت ندهند. و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 309
در خبر دیگر آمده است که: هر آینه عذاب بر ایشان نازل خواهد شد.
(1)

(2) 2861- حفص بن البختری، و هشام بن سالم، و معاویة بن عمّار، و دیگران از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: اگر مردم حجّ را ترک کنند، والی موظف خواهد بود که ایشان را به انجام آن و به اقامت در حرم مجبور سازد، و اگر زیارت پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله را ترک کنند هر آینه بر والی واجب است که ایشان را بر این کار و بر اقامت در حرم پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله اجبار کند، پس در صورتی که مالی نداشته باشند باید از بیت المال مسلمین به ایشان انفاق کند.
(3)

باب علّت تخلّف از حج

(4) 2862- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت:
کسی از حجّ فرو نمینشیند مگر بعلّت گناهی، و آنچه خدای عزّ و جلّ می‌بخشد بیشتر است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 310
(1) 2863- و ابو حمزه ثمالی از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده و گفته است که: او را شنیدم که میگفت: هیچ بنده حاجتی از حوائج دنیا را بر حجّ مقدم نمیدارد، مگر آنکه سرتراشیدگان را می‌بیند که پیش از برآمدن حاجت او از حجّ باز آمده‌اند.
(2)

باب واگذار کردن حجّ بکسی که از انجام آن برآید

(3) 2864- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: اگر شخص توانگری باشد، که بیماری یا امری میان او و حجّ حائل شده باشد، خدای عزّ و جلّ او را در کار حجّ معذور میدارد، زیرا بر عهده او است که صروره فاقد مالی را از مال خود بحجّ بفرستد.
(4) 2865- عبد اللّه بن سنان از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود امیر مؤمنان علیه السّلام پیر سالخورده‌ای که حجّ نکرده و توان آن را هم دیگر نداشت امر فرمود مردی را بدادن مئونه به نیابت از خود رهسپار حجّ کند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 311
(1) 2866- و معاویة بن عمّار در باره کسی که به نیابت از دیگری حجّ کند، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا این حجّ نیابی او را از حجّة الاسلام بی‌نیاز میکند؟ امام فرمود: آری.
(2) 2867- و علیّ بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: اگر مردی که حجّ بر ذمّه دارد، مرد تنگدستی را بحجّ بفرستد، هر گاه بعدها آن تنگدست توانگر شود، باید حجّ بجا آورد، و همچنین شخص ناصب- یعنی دشمن اهل بیت- زمانی که بمعرفت گراید، اگر چه حجّ بجا آورده باشد، حجّ بر ذمّه دارد.
(3) 2868- و سعد بن عبد اللّه از موسی بن حسن، از ابو علیّ احمد بن محمّد بن مطهّر روایت کرده است که گفت: به امام ابو محمد علیه السّلام نوشتم که من صد و پنجاه دینار بشش نفر پرداختم، تا با آن حجّ بجا آورند، پس ایشان از سفر حجّ باز آمدند، ولی یکی از آن جمع بمن مراجعه نکرد، و دیگری از ایشان نزد من آمد و اظهار کرد که بخشی از دینارها را صرف کرده، و بقیّه‌ای از آن بجای مانده است، و او آن بقیّه را بمن باز میگرداند. پس من بر آن شدم که دینارهائی را که بشخص نخستین داده‌ام از او
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 312
مطالبه کنم، پس امام علیه السّلام برای من مرقوم داشت که: متعرّض آن کس که نزد تو نیامده است مشو، و از آن دیگر که نزد تو آمده است چیزی از آنچه برای تو می‌آورد مستان، زیرا اجر عمل تو بر عهده کرم خدای عزّ و جلّ قرار گرفته است.
(1) 2869- و بزنطی در روایت از امام ابو الحسن علیه السّلام گفت: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که حجّه‌ای از مردی گرفته است، و پس از آن راهزنان راه را بر او بریده‌اند،- و توشه سفرش را ربوده‌اند- پس در این میان مردی حجّه‌ای دیگر به او داده است، آیا قبول حجّه دوّم برای او

جایز است؟ پس امام علیه السّلام فرمود:
این عمل برای او جایز است، و آن حجّه- که او بجا می‌آورد- هم برای شخص اوّل محسوبست، و هم برای شخص آخر، زیرا در صورتی که شخصی یافت شده است که حجّه‌ای به او عطا کند، کاری جز آنچه کرده است، از او برنمی‌آمده است.
(2) 2870- و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که مالی نداشته، و بنیابت دیگری حجّی بجا آورده، یا دیگری او را بحجّ برده، و پس از آن مالی بدست آورده، در این صورت آیا حجّ بر ذمّه او تعلق میگیرد؟ پس امام علیه السّلام فرمود: همان یک حجّ برای هر دوتاشان کفایت میکند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 313
(1) 2871- و به امام صادق علیه السّلام معروض داشتند که مردی حجّه‌ای از مردی میگیرد، و قضا را در آن میان میمیرد، و چیزی از خود بجا نمیگذارد، پس امام علیه السّلام فرمود: برای میّت کفایت میکند، و اگر نزد خدا حجّه‌ای داشته برای صاحب مال ثبت می‌شود.
(2) 2872- و سعید بن عبد اللّه اعرج از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که:
آیا صروره میتواند از میّتی حجّ نیابی بجای آورد؟ پس امام فرمود: آری، در صورتی که صروره مالی که بوسیله آن حجّ بجای آورد، نداشته باشد. و اگر مالی داشته باشد این کار برای او جایز نیست، مگر زمانی که از مال خود حجّ بجای آورد، و اگر صروره از مال میّت برای میّت حجّ بجای آورد این حجّه برای میّت کفایت میکند، اعمّ از اینکه آن صروره مالی داشته باشد یا نداشته باشد.
(3) 2873- و حسن بن محبوب از علیّ بن رئاب از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که حجّه‌ای را بمردی داده است تا با صرف آن از کوفه بنیابت از او حجّ بجای آورد، ولی او از بصره آغاز کرده است. امام فرمود: باکی نیست، در صورتی که همگی مناسک حجّ را برگزار کند، حجّش کامل شده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 314
(1) 2874- و ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر از یکی از دو امام علیهما السّلام در باره مردی روایت کرده است که درهمی چند بمردی داده است، تا بنیابت او حجّ مفردی بجای آورد، آیا برای او جایز است که از عمره بحجّ وارد شود- یعنی بجای حجّ افراد حجّ تمتع بجای آورد؟- امام فرمود: آری. زیرا در این مخالفت او را بسوی حجّی برتر و بهتر برده است.
(2) 2875- و وهب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا جایز است که شخص از جانب ناصبی حجّ بجای آورد؟ پس امام فرمود:

نه. راوی گفت:
گفتم: پس اگر آن ناصب پدر من باشد؟ امام فرمود: اگر او پدر تو است، پس از جانب او حجّ بجای بیاور.
(3) 2876- و روایت شده است که امام صادق علیه السّلام مبلغ سی دینار بمردی عطا کرد، و فرمود تا بنیابت از اسماعیل- فرزند آن حضرت- حجّ بجای آورد، و همگی مناسک را به او آموخت- و انجام دادن آنها را با او شرط کرد- و آنگاه فرمود: هر گاه بر این گونه عمل کنی- در برابر آن خستگی که بر تن خود تحمّل کرده‌ای- نه حجّ از آن تو، و یک حجّ از آن اسماعیل است.
(4) 2877- و ابان بن عثمان، از یحیی الازرق از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بنیابت از انسانی حجّ بجا آورد، آن هر دو شریک
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 315
میشوند، تا چون طواف واجب را برگزار کرد، شرکت قطع می‌شود، و بعد از آن، هر عملی که انجام گیرد متعلّق به آن حجّ‌کننده است.
(1) 2878- و نیز آن امام علیه السّلام در باره مردی که مالی بمردی داد تا بنیابت او حجّ بجای آورد، و او برای خودش حجّ بجای آورد، فرمود: آن حجّه متعلّق بصاحب مالست. و باکی نیست که زن از مرد و از زن و مرد از زن و مرد و نیز صروره از صروره و غیر صروره و بالعکس نیابت کنند.
(2) 2879- و حریز از محمّد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که: آیا جایز است که صروره از مال زکات حجّ بجای آورد؟ امام فرمود: آری.
(3) 2880- و از معاویة بن عمّار روایت شده است، که گفت: در باره مردی بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: برای تجارت آهنگ مکّه میکند، یا شترانی دارد که آنها را بمسافرین مکّه کرایه میدهد، در این صورت آیا حجّ او ناقص است، یا تمام است؟ امام فرمود: نه. بلکه حجّ او تمام است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 316
(1)

(2) 2881- از معاوية بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که: آیا حجّ شتردار تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است- یعنی ذمّه او را بریء میسازد- گفتم: حجّ اجیر- یعنی کسی که خود را برای خدمت در کاروان، و یا برای انجام حجّ نیابی اجاره میدهد- تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است.
(3)

باب متعلّق بکسی که بمیرد، در حالی که حجّة الاسلام و حجّی نذری بر ذمّه دارد

(4) 2882- حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضریس کناسیّ روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که حجّة الاسلام بر ذمه داشته و در این حال نذر میکند که اگر فی المثل فلان حاجتش برآورده شود مردی را بشکرانه آن برای حجّ بمکّه برد. ولی شخص نذرکننده پیش از آنکه حجّة الاسلام را انجام دهد، یا بنذر خود وفا کند میمیرد. امام فرمود: اگر مالی از خود بجا نهاده باشد،

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 317

حجّة الاسلام را از مجموع مالش برای او بجا می‌آورند، و مبلغی از ثلث مالش را برای حجّ نذریش اختصاص میدهند، ولی اگر مالی جز به اندازه مخارج حجّة الاسلام بجای ننهاده باشد، حجة الاسلام او را از محل ما ترکش انجام میدهند، و ولیّ او حجّ نذریش را بنیابت از او بجا می‌آورد، و در حقیقت این حجّ نذری بمانند دینی بر ذمّه او است.

(1)

باب آنچه در باره حجّ قبل از معرفت آمده است

(2) 2883- عمر بن اذینه در روایت خود گفت: بوسیله نامه‌ای از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که حجّ بجای آورده، در حالی که نسبت به این امر- یعنی مقام ولایت ائمّه علیهم السّلام- درایت و معرفتی نداشته است، و پس از آن، خدا بر او منّت نهاده، و معرفت و اعتقاد به این امر را به او افاضه کرده است، در این صورت آیا حجّة الاسلام بر او واجب است؟ امام فرمود: او با انجام حجّ فریضه خدای عزّ و جلّ را برگزار کرده است. ولی اعاده حجّ در نظر من خوشایندتر است.

(3) 2884- و از ابی عبد اللّه خراسانی، از امام ابی جعفر ثانی علیه السّلام گفت:

به آن حضرت معروض داشتم که: من در زمانی که در ظلمت خلاف بسر میبردم حجّ بجا آورده‌ام، و این حجّ را در حالی بجا آوردم که خدا نعمت معرفت شما را بر من انعام

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 318

فرموده است، و دانسته‌ام که آنچه در آن بسر میبرده‌ام باطل بوده، پس رأی شما در باره حجّه من چیست؟ امام فرمود: این حجّه خود را حجّة الاسلام قرار ده، و آن یک را بحساب نافله محسوب دار.

(1)

باب آنچه در باره مسافری آمده است که در راه سفر بمکّه میگذرد

(2) 2885- معاوية بن عمّار در روايت خود گفت: به امام صادق عليه السّلام معروض داشتم که مردی عازم يمن يا مقصدی ديگر در راه سفر خود بمکّه ميگذرد، و او در زمانی بمردم آنجا ميرسد که بسوی حجّ بيرون ميشوند، پس او نيز در جمع ايشان بسوی مشاهد- و برای انجام مناسک- بيرون می‌شود، در اين صورت آيا شهود آن مشاهد- و انجام آن مناسک او را از حجّة الاسلام کفايت ميکند؟ امام فرمود: آری.
(3)

(4) 2886- حریز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر گونه خلافی که غلام محرم در حال احرام خود مرتکب شود، در صورتی که مالکش او
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 319
را اجازه محرم شدن داده باشد، غرامت آن بر عهده مالک او است.
(1) 2887- و حسن بن محبوب، از فضل بن یونس روایت کرده است، که گفت: بعنوان سؤال بمحضر امام ابو الحسن علیه السّلام معروض داشتم که: من در آن حال که در مکّه بسر میبرم کنیزکانی نزد خود دارم، پس آیا در روز ترویه ایشان را بفرمایم تا نیّت حجّ ببندند، و آنگاه ایشان را همراه خود برای انجام مناسک حجّ بیرون برم، یا ایشان را در مکّه بجای گذارم؟ پس امام فرمود: اگر ایشان را برای انجام مناسک بیرون بری بهتر است، و اگر در مکّه بگذاری و بشخصی موثّقشان بسپاری نیز باکی نیست. زیرا مملوک تا آن زمان که آزاد شود حجّی و عمره‌ای بر ذمّه ندارد.
(2) 2888- و مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه غلامی ده بار حجّ بجای آورد، زمانی که مستطیع شود حجّة الاسلام را بر ذمّه دارد.
(3) 2889- و در روایت نضر از عبد اللّه بن سنان، از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: مملوک اگر در حال بردگی حجّ بجای آورد، هر گاه قبل از آزاد شدن بمیرد، آن حجّ او را کفایت میکند، و اگر آزاد شود حجّ را بر ذمّه دارد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 320
(1) 2890- و اسحاق بن عمّار روایت کرده و گفته است که از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره ام ولدی متعلّق بمردی سؤال کردم که آن مرد او را بحجّ برده باشد، آیا این حجّ برای او از حجّة الاسلام کفایت میکند؟ فرمود: نه. گفتم در آن حجّ که بجای آورده اجری برای او هست؟ فرمود: آری.
(2)

باب آنچه غلام آزاد شده در شامگاه عرفه را از حجّة الاسلام کفایت میکند

(3) 2891- حسن بن محبوب، از شهاب، از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که در شامگاه عرفه غلامی از آن خود را آزاد کرده، و غلام- پس از آزاد شدن- موقف عرفه را درک نموده است، امام علیه السّلام فرمود: این آزادی- و انجام بقیّه مناسک حجّ- غلام را از حجة الاسلام کفایت میکند، و برای مالک او دو اجر نوشته می‌شود: یکی ثواب آزاد کردن بنده، و دیگری ثواب حجّ.

(4) 2892- و در روایت معاویة بن عمار آمده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: مملوکی در روز عرفه آزاد شده است، امام فرمود: در صورتی که یکی از دو موقف را درک کند حجّ را درک کرده است.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 321

(1)

(2) 2893- زراره از یکی از دو امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
چون مرد پسر خود را، که هنوز کودکست، بحجّ ببرد، او را میفرماید تا لبّیک بگوید، و حجّ را تصوّر و تعقّل کند، پس اگر نتوانست لبّیک بگوید، دیگری از او نیابت میکند، و او را طواف میدهند، و بنیابت او نماز بجا می‌آورند، گفتم: در صورتی که چیزی نداشته باشند که از جانب او ذبح کنند؟ فرمود: از طرف خردسالان ذبح کرده می‌شود، و بزرگسالان روزه میدارند. و ایشان را از هر چه از قبیل جامه و عطر، که محرم میباید از آن بپرهیزد پرهیز میدهند. پس در صورتی که کودک شکاری را بکشد، کفّاره آن بر ذمّه پدر او است.
(3) 2894- و از ایّوب برادر أدیم روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که کودکان را از کجا برای پوشیدن لباس احرام از جامه‌هاشان برهنه میکنند، پس امام فرمود: پدرم علیه السّلام ایشان را از سرزمین فخّ برهنه میکرد.
(4) 2895- و از یونس بن یعقوب از پدرش روایت شده است، که گفت: بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که من کودکان خردسالی را بهمراه دارم، و از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 322
تصرّف هوا بر ایشان بیم همی دارم، پس از کجا باید محرم شوند؟ پس امام فرمود: آنان را بعرج «1» بیاور تا از آنجا محرم شوند، زیرا چون بعرج آمدی در تهامه «2» واقع‌شده‌ای سپس فرمود: پس اگر بر ایشان بیم کردی ایشان را به جحفه «3» بیاور.
(1) 2896- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کودکانی را که با شما بودند در نظر بگیرید، و ایشان را بجحفه یا بطن مرّ ببرید، و میباید تا مراسمی را که در باره محرم بکار می‌بندند در باره ایشان بکار بندند، و ایشان را طواف دهند، و جمرات را از جانب ایشان رمی کنند، و هر کدام از ایشان که قربانی ندارد میباید ولیّش از جانب او روزه بدارد، و علیّ بن الحسین (علیهما السّلام) کارد را در دست کودک میگذاشت، و مردی دست او را میگرفت، و قربانی را ذبح میکرد.
(2) 2897- و سماعه از آن امام علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 323
غلامانش را فرمود تا حجّ تمتّع بجا آورند، امام فرمود: در این صورت بر

ذمّه او است که قربانی را از جانب ایشان بگذراند، راوی گفت: گفتم: او درهمی چند به این منظور به ایشان داده است، ولی بعضی از ایشان قربانی گذرانده، و بعضی دیگر درهمها را نگاه داشته است، و بجای قربانی روزه گرفته است. امام فرمود: او مهمّ ایشان را کفایت کرده است، و اختیار دارد که درهمها را برای روزه‌دار بگذارد، یا از او بستاند. راوی گفت: امام فرمود: و اگر ایشان را بفرماید تا- بجای قربانی- روزه بدارند مهم ایشان را کفایت کرده است.

(1) 2898- و صفوان از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره نوجوان ده ساله‌ای که حجّ بجای می‌آورد، سؤال کردم، امام فرمود: چون بحدّ احتلام برآید حجّة الاسلام بر ذمّه خواهد داشت، و همچنین دوشیزه چون حائض شود حجّة الاسلام بر ذمّه‌اش خواهد بود.

(2) 2899- و از علیّ بن مهزیار، از محمّد بن فضیل روایت شده است که گفت:

از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام در باره کودک سؤال کردم که چه وقت او را محرم میسازند؟ فرمود: زمانی که دندان بیندازد.

(3) 2900- و أبان از حکم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میگفت: کودک چون به حجّ برده شود، حجّة الاسلام را

برگزار کرده است تا زمانی که کبیر گردد، و غلام چون بحجّ برده شود حجة الاسلام را برگزار کرده است، تا زمانی که آزاد گردد.

(1)

(2) 2901- از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که با گرفتن وام حجّ بجا می‌آورد، در صورتی که حجّة الاسلام را بجا آورده است. آیا این عمل جایز است؟ امام فرمود: آری، زیرا خدای عزّ و جلّ وام او را بزودی اداء خواهد کرد، ان شاء اللّه تعالی.
(3) 2902- و از عبد الملک بن عتبه روایت شده است که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که با وجود وام داشتن وام میستاند، و بحجّ میرود. امام فرمود: در صورتی که زمینه‌ای در مال برای پرداختن وام داشته باشد، باکی نیست.
(4) 2903- و موسی بن بکر روایت کرده است که بمحضر آن امام معروض داشتم که: آیا شخص در صورت داشتن پس اندازی که چون حادثه‌ای برای او رخ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 325
دهد، باز پرداخت وامش از محلّ آن پس انداز ممکن باشد، میتواند وام بستاند، و بحجّ برود؟ امام فرمود: آری.
(1) 2904- و از ابو همّام روایت شده است که گفت: بمحضر حضرت امام رضا علیه السّلام در باره مردی معروض داشتم که وامی بر ذمّه دارد، و درآمد سالیانه‌ای بدست او میرسد، آیا میباید با آن درآمد وامش را بپردازد، یا بحجّ برود؟ فرمود: با بخشی از آن وام را می‌پردازد، و با بخشی بحجّ میرود، گفتم: آن درآمد چیزی بقدر نفقه حجّ نیست. فرمود: یک سال وام را می‌پردازد، و یک سال بحجّ میرود، گفتم: این مال از طرف سلطان به او داده شده است. فرمود: باکی بر شما نیست.
(2) 2905- و مردی در سؤال از امام صادق علیه السّلام معروض داشت: من مردی وامدارم، در این صورت آیا جایز است که وام بستانم و بحجّ روم؟ پس امام فرمود:
آری. این کار برای پرداختن وام مؤثّرتر است.
(3) 2906- و ابن محبوب از ابان، از حسن بن زیاد عطّار روایت کرده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: من وام بر ذمّه دارم، و در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 326
این حال چند درهمی بدستم میرسد، پس اگر آن را در میان وامخواهان توزیع کنم چیزی بجا نمیماند، در این صورت آن را نفقه حجّ سازم یا میان وامخواهان توزیع کنم؟ فرمود: آن را نفقه حجّ ساز، و خدا را بخوان تا وام

تو را از طرف تو بپردازد، ان شاء اللّه تعالی.
(1)

باب آنچه در باره زنی آمده است که شوهرش او را از حجّة الاسلام یا حجّ مستحبّ منع میکند

(2) 2907- أبان از زراره چنین روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که شوهری دارد، و آن زن صروره است، و شوهرش او را اجازه حجّ نمیدهد، امام فرمود: او حجّ را بجا می‌آورد، اگر چه شوهرش اجازه ندهد.
(3) 2908- و در روایت عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: او بحجّ میرود اگر چه شوهرش با رفتن او خوار و خفیف شود.
(4) 2909- و اسحاق بن عمّار از امام ابو ابراهیم علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن امام در باره زن توانگری سؤال کردم که حجة الاسلام را بجا آورده است، ولی بشوهرش میگوید: بار دیگر مرا بحجّ ببر، در این صورت آیا شوهر حقّ دارد که

او را منع کند؟ امام فرمود: آری. مرد در جواب زن میگوید: حقّ من در این باره بر تو از حقّ تو بر من عظیمتر است
(1)

باب حجّ زن با غیر محرم یا ولی

(2) 2910- از معاویة بن عمّار چنین روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که بدون ولی بسوی مکّه روان می‌شود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهی مورد وثوق و اعتماد روان شود.
(3) 2911- و در روایت هشام، از سلیمان بن خالد آمده است که از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، که آیا زنی که قصد سفر حجّ دارد، و محرمی با او نیست، حجّ برای او شایسته است؟ امام فرمود: آری. در صورتی که ایمن باشد.
(4) 2912- و بزنطی از صفوان جمّال روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که مرا بشغلم شناخته‌ای- و میدانی که من شتر دارم- گاهی چنین اتّفاق می‌افتد که زنی برای سفر حجّ بمن مراجعه میکند، که او را به اسلامش، و محبّتش نسبت بشما، و ولایتش در حقّ شما میشناسم- ولی او محرمی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 328
ندارد- در این صورت تکلیف من نسبت به او چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: هر زمان که زنی مسلمان بتو مراجعه کرد، او را سوار کن، زیرا که مرد مؤمن محرم زن مؤمنه است. سپس امام علیه السّلام این آیه را تلاوت کرد: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ.
(1)

باب حجّ زن در دوران عدّه

(2) 2913- علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: زن مطلّقه میتواند در دوران عدّه‌اش بحجّ برود.
(3) 2914- و ابن بکیر از زراره روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که آیا زنی که شوهرش وفات یافته میتواند در دوران عدّه‌اش بحجّ برود؟ امام فرمود: آری.
(4)

(5) 2915- علیّ بن رئاب، از ضریس روایت کرده است که از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم- که بقصد انجام حجّة الاسلام از شهر و دیار خود خارج شده، و در عرض راه وفات یافته است، پس امام فرمود: اگر در حرم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 329
در گذشته است، همان وصول بحرم برای حجّة الاسلام او کافی است، ولی اگر نرسیده بحرم درگذشته است، باید ولیّ او حجّة الاسلام را بنیابت از او برگزار کند.
(1) 2916- و علیّ بن رئاب از برید بن معاویه عجلیّ روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که بقصد حجّ از شهر و دیار خود خارج شده و شتری و نفقه سفری و توشه‌ای همراه داشته، و در عرض راه وفات یافته است. امام فرمود: اگر صروره بوده، و در حرم درگذشته برای حجّة الاسلام او کافی بوده، و اگر صروره بوده و قبل از آنکه محرم شود درگذشته است، شترش و توشه و نفقه سفرش و هر چه با او بوده است میباید در راه انجام حجّة الاسلام صرف شود، پس اگر چیزی زائد از نفقه حجّة الاسلام بجای ماند، در صورتی که وامی بر ذمّه نمیداشته، آن چیز متعلّق بورثه است. گفتم اگر آن حجّ بعنوان تطوّع و بنا به استحباب- میبوده، و شخص حاجّ قبل از احرام بستن در راه درگذشته است، شتر و نفقه و اشیائی که با او بوده متعلّق بکیست؟ امام فرمود: همگی آنچه با او بوده، و از خود بجای نهاده متعلّق بورثه است، مگر آنکه وامی بر ذمّه او میبوده، که میباید از ما ترک او پرداخته گردد. و یا آنکه وصیّتی کرده که میباید در باره کسی که بنفع او وصیّت کرده است،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 330
اجراء شود، و در حساب ثلث اموال او محسوب گردد.
(1)

باب وجوب برگزار کردن حجّة الاسلام از جانب متوفّی اعمّ از آنکه در این باره وصیّت کرده باشد یا نه

(2) 2917- هارون بن حمزه غنوی از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که وفات یافته، و حجّة الاسلام را بجا نیاورده، و میراثی جز به اندازه نفقه حجّ بجای ننهاده، و ورثه‌ای نیز دارد. امام فرمود: ورثه بتصرّف در میراث او مستحق‌ترند، اگر بخواهند آن را میخورند، و اگر مایل باشند آن را صرف انجام حجّ بنیابت او میکنند.
(3) 2918- و از حارث فروشنده انماط «1» روایت شده است که از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که به انجام حجّی وصیّت کرد. پس امام فرمود: اگر صروره بوده میباید حجّ را از اصل مال او انجام دهند، زیرا که آن دینی است که او بر ذمّه داشته، ولی اگر حجّ بجای آورده است، نفقه حجّ از ثلث مال او برداشت می‌شود.
(4) 2919- و از حارث بن مغیره روایت شده است که گفت: بمحضر امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 331
صادق علیه السّلام معروض داشتم که دخترم به انجام حجّه‌ای وصیّت کرده و خود حجّ بجای نیاورده امام فرمود: بنا بر این از جانب او حجّ بگزار، زیرا که آن حجّه هم برای تو است، و هم برای او. گفتم مادرم درگذشته و حجّ بجای نیاورده. فرمود از جانب او حجّ بجای آور، زیرا که آن حجّه هم برای تو است، و هم برای او.
(1) 2920- و از معاویة بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که مالی را برای مصرف در صدقه و حجّ و آزاد کردن برده مورد وصیّت قرار داد، پس امام فرمود حجّ را مقدّم بدار، زیرا که آن مفروض است، پس اگر چیزی باقی ماند بخشی از آن را در صدقه و بخشی را در آزاد کردن برده قرار ده.
(2) 2921- و از بشیر نبّال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: مادرم وفات یافت در حالی که حجّ بجای نیاورده بود، امام فرمود: مردی یا زنی بنیابت از او حجّ بجای می‌آورد. گفتم کدامیک در نظرتان خوشایندتر است؟ فرمود: مرد نزد من خوشایندتر است.
(3) 2922- و از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 332
از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که وفات یافته و حجّة الاسلام را بجا نیاورده، و وصیّتی نیز در باره آن نکرده، در این صورت

آیا باید از جانب او برگزار کنند؟ امام فرمود: آری.
(1)

باب اینکه شخصی به انجام حجّی وصیّت میکند ولی وصیّ او آن را در مورد آزاد کردن برده‌ای قرار میدهد.

(2) 2923- ابن مسکان در روایت خود چنین گفت: که ابو سعید از امام- صادق علیه السّلام حکایت کرد که آن امام را در باره مردی سؤال کردند که وصیّت کرد تا حجّه‌ای بابت او بجا آورند، ولی وصی او آن را وصیّتی در باره آزاد کردن برده‌ای قرار داد، پس امام علیه السّلام فرمود: وصی او غرامت آن را بر عهده میگیرد، و آن وصیت را، همان گونه که موصی وصیّت کرده است، در باره حجّه‌ای قرار میدهد، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: «پس کسی که بعد از شنیدن نصّ وصیّت، آن را مبدّل سازد، همانا که گناه آن متوجّه کسانیست که آن را مبدّل میسازند».
(3)

باب حج بنیابت امّ ولد، زمانی که او درگذشته باشد

(4) 2924- ابن فضّال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 333
پیامی بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: زنی امّ ولد بوده، و در گذشته است، و خواسته است تا از جانب او حجّه‌ای بجای آورند، امام فرمود: آیا نه اینست که او- پس از وفات مالکش- بوسیله فرزندش آزاد شده است؟ باید از جانب او حجّ بجا آوری.
شرح: «امّ ولد: کنیزی است که از مولایش دارای فرزند شده است» (1)

باب مربوط به اینکه: مردی مرد دیگری به او وصیّت میکند که سه نفر را از جانب او بحجّ بگمارد. در این صورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟

(2) 2925- عمرو بن سعید ساباطیّ بوسیله نامه‌ای از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که مردی دیگر به او وصیّت کرد که سه نفر را از جانب او بحجّ بگمارد، در این صورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟ پس امام علیه السّلام بخطّ خود که آن را خواندم توقیع فرمود که:
ان شاء اللّه تعالی از جانب او حجّ بجای آور، زیرا که اجری مانند اجر او خواهی داشت، و ان شاء اللّه تعالی چیزی از اجر او نیز کاسته نمی‌گردد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 334
(1)

باب کسی که حجّه‌ای را میگیرد، ولی آن یک حجّه برای نفقه سفرش کفایت نمیکند

(2) 2926- علیّ بن مهزیار از محمّد بن اسماعیل روایت کرده است که گفت:
مردی را مأمور کردم که از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی سؤال کند که حجّه‌ای را از مردی میگیرد، ولی برای نفقه سفرش کفایت نمیکند، آیا در این حال حقّ دارد که حجّه دیگری از مردی دیگر بگیرد. تا به این وسیله وسعتی بیابد؟ و آیا آن یک حجّه برای هر دو کفایت میکند؟ یا باید هر دو را ترک کند؟ وی گفت: امام فرمود:
خوشایندتر نزد من اینست که حجّه بطور خالص بیکی اختصاص یابد، پس در صورتی که یک حجّه برای او کافی نباشد آن را نگیرد.
(3)

(4) 2927- ابن مسکان از ابو بصیر از کسی که از امام علیه السّلام سؤال کرده، روایت نموده است که به امام معروض داشتم که: مردی در وصیّت خود بیست دینار برای حجّه‌ای اختصاص داده است پس امام فرمود: مردی، از هر کجا که آن مبلغ او را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 335
برساند حجّ بجای می‌آورد.
(1) 2928- و ابراهیم بن مهزیار به امام ابو محمّد عسکری علیه السّلام نوشت:
بمحضر امام اعلام میدارم که دوست و تابع مکتب شما علیّ بن مهزیار وصیّت کرده است که از مزرعه‌ای- که ربع آن را از آن شما ساخته- سالی یک حجّه در برابر بیست دینار بجا آورند، و از آن زمان که راه بصره قطع شده نفقه سفر دو برابر گشته است، و مردم به بیست دینار اکتفاء نمیکنند. و همچنین دو حجّ برای عدّه‌ای از موالی شما وصیّت کرده است. پس امام علیه السّلام در جواب نوشت: ان شاء اللَّه تعالی بجای سه حجّ دو حجّ قرار میدهند.
شرح: «از این روایت پیداست که علیّ بن مهزیار قبل فوت امام عسکری علیه السّلام از دنیا رفته بوده، و غیبت صغری را هم ندیده بوده تا چه رسد به غیبت کبری. بکمال الدین باب من شاهد القائم رقم 23 رجوع شود».
(2) 2929- و علیّ بن محمّد حضینی به آن امام نوشت: پسر عمّم وصیّت کرده است که در هر سال حجّه‌ای در مقابل پانزده دینار از جانب او بجا آورند، ولی این مبلغ برای این منظور کفایت نمیکند، پس در این باره مرا چه میفرمائید؟ پس امام علیه السّلام نوشت: ان شاء اللَّه دو حجّه را در یک حجّه قرار میدهی، زیرا خدا به آن امر عالم است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 336
(1)

(2) 2930- سوید قلّاء از ایّوب بن حرّ، از برید عجلیّ از امام صادق علیه السّلام روایت کرده و گفته است: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که مالی را بمن سپرد، و بمرد و اولادش چیزی ندارند. و او حجّة الاسلام را بجا نیاورده است. امام فرمود: از جانب او حجّ بجای بیاور، و هر چه را باقی ماند به ایشان بپرداز.
(3)

باب شخصی که بمیرد و پسرش نداند که حجّ بجا آورده است یا نه

(4) 2931- از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردند که در گذشته است، و او پسری دارد و آن پسر نمیداند که پدرش حجّ بجای آورده است یا نه. امام فرمود: آن پسر از جانب او حجّ بجای می‌آورد، پس اگر پدرش حجّ کرده بود حجه‌ای مستحبّ برای پدر و واجب برای پسر نوشته می‌شود. و اگر پدرش حجّ نکرده بود برای پدر حجّه‌ای واجب و برای پسر حجّه‌ای مستحب نوشته می‌شود.
(5)

باب متعلّق بکسی که بنیابت پدرش حجّ تمتع بجا می‌آورد

(6) 2932- جعفر بن بشیر، از علاء، از محمّد بن مسلم روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 337
گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی که بنیابت از پدرش حجّ بجا می‌آورد، سؤال کردم که آیا او حجّ تمتّع قصد میکند؟ فرمود: آری، متعه از آن او و حجّ از آن پدر او است.
(1)

(2) 2933- محمد بن فضیل گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ: وَ مَنْ كانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا سؤال کردم. پس امام فرمود: این آیه در باره کسی نازل شده است که حجّ- حجّة الاسلام- را بتعویق می‌افکند، در صورتی که سرمایه و امکان این سفر را در اختیار دارد. و او در تعلّل و تسویف خود میگوید: امسال حجّ میکنم. امسال حجّ میکنم. و این تعلّل را همچنان ادامه میدهد، تا پیش از آنکه حجّ را برگزار کند می‌میرد.
(3) 2934- و از معاویة بن عمّار روایت شده است، که گفت: از امام- صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که هرگز حجّ نکرد، در صورتی که ثروتمند بود. پس امام فرمود: او از کسانیست که خدای عزّ و جلّ در باره ایشان گفته است: وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَعْمی - یعنی و ما بروز قیامت او را کور محشور میکنیم- پس
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 338
گفتم: سبحان اللّه کور؟! امام فرمود: خدای عزّ و جلّ او را از پوئیدن راه خیر کور کرده است.
(1) 2935- و صفوان بن یحیی، از ذریح محاربی، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که بمیرد، و حجّة الاسلام را بجا نیاورده باشد، و مانع او از انجام آن احتیاجی مبرم، یا مرضی طاقت فرسا یا سلطانی بازدارنده از حجّ نباشد، پس همی باید تا یهودی یا نصرانی بمیرد.
(2) 2936- و علیّ بن ابی حمزه از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که نفقه سفر حجّ را در اختیار داشته باشد، و در انجام آن دفع الوقت آغاز کند، در صورتی که شاغلی خداپسند او را معذور ندارد، تا مرگش فرا رسد، شریعتی از شرایع اسلام را زیر پا نهاده است.
(3)

(4) 2937- سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که در ماه شوال آهنگ عمره کند و نیّتش این باشد که عمره را بجا آورد، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 339
بشهر خود بازگردد، باکی بر آن نیست، و اگر تا موسم حجّ در مکّه اقامت کند، در این صورت او متمتّع است. (یعنی باید نیّت بحجّ تمتّع کند) زیرا ماههای حجّ شوّال و ذو القعده و ذو الحجّه است، پس کسی که در این ماهها عمره بجا آورد و تا موسم حجّ در مکّه اقامت کند عمره‌اش عمره تمتّع است، و کسی که بشهر خود بازگردد، و تا موسم حجّ اقامت نکند، عمره‌اش عمره مفرده است، پس اگر در ماه رمضان یا قبل از آن عمره بجا آورد، و تا موسم حجّ اقامت کند، متمتع نیست، بلکه او مجاوریست که عمره‌ای مفرده بجای آورده است، پس در صورتی که خوش داشته باشد که در ماههای حجّ عمره تمتّع برای حجّ تمتّع بجا آورد، میباید از مکّه خارج شود، تا از محلّ ذات- عرق «1» یا محلّ عسفان «2» درگذرد، و آنگاه در حال عمره تمتّع در مقدّمه حجّ تمتّع بمکّه داخل شود، ولی در صورتی که خوش داشته باشد که حجّ خود را بصورت افراد درآورد، میباید بمحلّ جعرّانه برآید، و از آنجا تلبیه آغاز کند.
شرح: «جعرّانه نام منزلی یا آبی در میان شهر طائف و مکّه است، و آن بمکّه نزدیکتر، و این همان سرزمینی است که پیمبر صلّی اللّه علیه و آله پس از جنگ حنین غنائم جنگ را در آنجا تقسیم کرد، و از آنجا برای عمره احرام بست».
(1) 2938- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 340
فرمود: کسی که عمره‌ای مفرده بجا آورد میتواند هر وقت بخواهد بخانه و خانواده‌اش بازگردد، مگر آنکه بیرون شدن مردم در روز ترویه او را ادراک کند.
(1) 2939- و در روایت عبد الرّحمن بن أبی عبد اللّه از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: عمره در دهه ذی الحجّه تمتّع است.
(2) 2940- و معاویة بن عمار روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره مردی که حجّ خود را بصورت افراد انجام داده است سؤال کردند که آیا او میتواند بعد از حجّ عمره بجا آورد؟ پس امام فرمود: آری. وقتی که استره را بسر خود راه داده باشد این کار نیکو است.

(3) 2941- و مفضّل بن صالح، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: عمره مثل حجّ مفروض است، پس چون شخص متعه را بجا آورد، در حقیقت عمره مفروضه را بجا آورده است.
(4) 2942- و عبد اللّه بن سنان در باره مملوکی از آن امام سؤال کرد که در صحرا «ظهر» بشبانی مشغولست، و او راضی است که عمره‌ای بجا آورد، و پس از آن از مکّه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 341
خارج شود، پس امام فرمود: اگر در ماه ذی القعده عمره بجای آورد، کاری نیکو است، ولی اگر این کار در ماه ذی الحجّه باشد، جز با انجام حجّ سامان نمی‌پذیرد.
(1) 2943- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سه عمره متفرّق انجام داد، که همگی آن در ماه ذی القعده بود: یکی آن عمره که آن را از سرزمین عسفان آغاز کرد و بانگ تلبیه برآورد و این همان عمره حدیبیه بود و دیگر عمره قضاء که در محلّ جحفه برای آن احرام بست، و سوم عمره‌ای که از جعرانه اعلام کرد و در آنجا بانگ تلبیه سرداد و آن پس از بازگشت از طائف و در پایان جنگ حنین بود.
(2)

(3) 2944- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: چون شخص عمره‌كننده با احرام غير تمتّع بمكه داخل شود، و در مقام ابراهيم عليه السّلام دو ركعت نماز بگزارد، و ميان صفا و مروه سعى كند، اگر بخواهد بخانه و خانواده‌اش ملحق شود.
شرح: «در اين خبر تقصير ذكر نشده و نيز طواف نساء قيد نگرديده، و ظاهرا مذهب مؤلّف چنان كه خواهد آمد عدم وجوب طواف نساء است در عمره مفرده، و شايد مراد آن باشد كه طواف نساء جزء اركان عمره مفرده نيست بلكه براى حلال شدن همسر
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 342
است، و چنانچه از آن صرف نظر بكند به عمره‌اش ضررى نمى‌رساند».
(1) 2945- و از آن امام عليه السّلام روايت شده است كه فرمود: كسى كه در عمره قربانى‌اى سوق دهد، ميبايد پيش از آنكه سرش را بتراشد قربانى را نحر كند.
و فرمود: و كسى كه قربانى‌اى سوق داده، و در حال انجام عمره است ميبايد قربانيش را در منحر نحر كند، و منحر ميان صفا و مروه واقع است، و اين همان حزوره است.
(2) 2946- و علىّ بن رئاب از مسمع بن عبد الملک روايت كرده است كه امام صادق عليه السّلام در باره كسى كه عمره مفرده بجا مى‌آورد، سپس طواف واجب را پيرامون بيت انجام ميدهد، و آنگاه، پيش از آنكه سعى بين صفا و مروه را بجا آورده باشد، با همسر خود مقاربت ميكند، فرمود: او عمره خود را تباه كرده، و شتر فربهى بر ذمّه دارد و ميبايد در مكه بماند، تا ماهى كه عمره در آن انجام داده است سپرى گردد، و پس از آن بميقاتى كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله براى اهل او تعيين كرده رهسپار شود، تا از آنجا احرام ببندد، و عمره بجا آورد.
(3) 2947- و علىّ بن رئاب از بريد عجلىّ از امام ابو جعفر عليه السّلام روايت
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 343
كرده است كه او ميبايد بيكى از ميقاتها رهسپار گردد، و از آنجا محرم شود و به انجام عمره بپردازد. و طواف نساء جز بر حاجّ واجب نيست.
شرح: «مشهور طواف نساء را در عمره مفرده براى تحليل مزاوجت لازم دانند».
و كسى كه عمره مفرده بجا مى‌آورد، چون به اوّل حرم داخل شود تلبيه را قطع ميكند.

(1) 2948- و صفوان بن یحیی از سالم بن فضیل روایت کرده است که گفت:
بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: ما بعمره داخل شدیم، پس باید موی سر و صورت را کوتاه کنیم، یا سرمان را بتراشیم؟ پس امام فرمود: سرت را بتراش زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای تراشندگان سر سه بار، و برای کوتاه‌کنندگان موی یک بار طلب رحمت کرد.
پس اگر مردی از عمره‌اش محلّ شد، و موی خود را کوتاه کرد، و گرفتن ناخنها را از یاد برد همان کوتاه کردن مو برای او کفایت میکند. و اگر از روی عمد، یا بعلّت جهل چنین کرده باشد چیزی بر ذمّه او نیست.
(2)

(3) 2949- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه از
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 344
آن حضرت پرسيدند كه كدام عمره افضل است؟ عمره در رجب يا عمره در ماه رمضان؟ فرمود: نه. بلكه عمره در ماه رجب افضل است.
(1) 2950- و عبد الرّحمن بن حجّاج در باره مردى كه در يكماه محرم شده، و در ماه ديگر محل گشته، از آن امام عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: عمره‌اش را در همان ماهى مينويسند كه در نيّتش بوده، و فرمود: در ماهى كه افضل است مينويسند.
(2) 2951- و در روايت عبد اللَّه بن سنان از امام صادق عليه السّلام آمده است كه فرمود: چون عمره بجا آورى در حالى كه يک شبانه روز از آخر رجب بر تو بگذرد، عمره‌ات رجبيّه است.
(3)

(4) 2952- عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که بقصد عمره از مکه خارج شود، از جعرّانه و حدیبیه و مانند آنها محرم می‌شود. و کسی که بقصد عمره از مکه خارج شود، و آنگاه در حال عمره به آنجا داخل
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 345
شود لبّیک گفتن را قطع نمیکند تا وقتی که بکعبه بنگرد.
(1) 2953- و روایت شده است که او چون بمسجد الحرام بنگرد لبّیک گفتن را قطع میکند.
(2) 2954- و روایت شده است که او چون به اوّل حرم داخل شود لبّیک گفتن را قطع میکند.
(3) 2955- و در روایت فضیل آمده است که گفت: در مقام سؤال از امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: چون در حال عمره بمکّه داخل شوم، تلبیه را از کجا قطع کنم؟ پس امام فرمود: مقابل عقبه- عقبه مدنیّین- گفتم: عقبه مدنیّین کجا است؟ فرمود: روبروی قصّارین.
(4) 2956- و از یونس بن یعقوب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که عمره مفرده بجا می‌آورد، پس فرمود:
چون «ذو طوی» را ببینی تلبیه را قطع کن.
(5) 2957- و در روایت مرازم از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود:
صاحب عمره مفرده زمانی که شتران پاهای خود را در حرم گذارند تلبیه را قطع میکند.
(6) 2958- و روایت شده است که او چون بخانه‌های مکّه بنگرد تلبیه را قطع
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 346
میکند.
مصنّف این کتاب- که خدایش رحمت کناد!- گفت: این اخبار، همگی صحیح و متّفق است، و اختلافی در آنها نیست، و کسی که عمره مفرده بجا می‌آورد اختیار دارد که در هر یک از این میقاتها که بخواهد محرم شود، و در هر کدام از این مواضع که اراده کند تلبیه را قطع نماید. و او از این جهت در سعه و گشایش است. و لا قوّة الّا باللّه [العلیّ العظیم
(1)

(2) 2959- زراره از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ روایت کرده است که فرمود: مقصود از این ماهها شوّال و ذو القعده و ذو الحجه است. و برای هیچ کس روا نیست که در غیر این ماهها احرام حج ببندد.
(3) 2960- و در روایت دیگر آمده است که: و ماهی مفرد برای عمره رجب.
(4) 2961- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: خدای عزّ و جلّ در سراسر زمین، هیچ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 347
قطعه‌ای را نیافریده است که نزد او محبوبتر و گرامی‌تر از کعبه باشد، و بپاس حرمت کعبه است که خدای عزّ و جلّ چهار ماه حرام در کتاب خود را در همان روز که آسمانها و زمین را بیافریده محترم داشته است: سه ماه از آنها پیاپی و برای انجام حجّند، و ماهی مفرد برای عمره رجب است.
(1) 2962- و نیز آن امام علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فرمود: مقصود، دو دهه از ذو الحجّه و ماه محرّم و صفر و ربیع الاول، و ده روز از ماه ربیع الآخر است، و ده روز اول ذو الحجّه در این چهار ماه بحساب نمی‌آید.
(2) 2963- و ابو جعفر احول از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که حجّ را در غیر ماههای حجّ آهنگ کرده، روایت کرده است که فرمود: میباید آن را مبدّل بعمره سازد.
(3)

(4) 2964- اسحاق بن عمّار روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 348
فرمود: سال دوازده ماهست، و برای هر ماهی عمره‌ای مقرر است.
(1) 2965- و علی بن ابی حمزه، از امام ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: برای هر ماهی عمره‌ای است، راوی گفت: پس معروض داشتم که:
آیا کمتر از این می‌شود؟ فرمود: برای هر ده روزی عمره‌ای است.
(2) 2966- و أبان از ابو الجارود، از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که در باره عمره بعد از حجّ در ماه ذو الحجّه از آن امام سؤال کردم، و امام علیه السّلام فرمود: نیکو است.
(3)

(4) 2967- ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که از جانب برادرش یا پدرش یا دیگری از افراد مردم حجّ بجا می‌آورد، آیا او را میسزد که سخنی بر زبان براند؟ فرمود: آری.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 349
هنگام احرام بستنش چون محرم می‌شود. میگوید:
«اللّهمّ ما اصابنی فی سفری هذا من نصب أو شدّة او بلاء او شعث، فاجر فلانا فیه، و أجرنی فی قضائی عنه»
«1» (1) 2968- و در روایت معاویة بن عمّار آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواستی که از جانب کسی از دوستانت بر بیت طواف کنی، بنزدیک حجر الأسود بیا و بگو:
«بسم اللّه، اللّهمّ تقبّل من فلان»
«2» (2) 2969- و از بزنطی روایت شده است که گفت: مردی از امام ابو الحسن اوّل علیه السّلام در باره مردی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد سؤال کرد که آیا میباید نام او را بزبان بیاورد؟ امام فرمود: خدای عزّ و جلّ رازی از نظرش پوشیده نمیماند.
(3) 2970- و مثنّی بن عبد السّلام از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا شخصی که از جانب انسانی حجّ بجای می‌آورد، میباید در همگی موارد نام او را یاد
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 350
کند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین کند، و اگر نخواهد چنین نکند. خدا میداند که او از جانب آن شخص حجّ بجای آورده است ولی بهنگام تقدیم قربانی او را یاد میکند.
(1)

باب متعلّق بکسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، یا او را در حجّ خود شریک میسازد، یا از جانب او طواف میکند

(2) 2971- معاویة بن عمّار چنین روایت کرده است که گفت بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: پدرم حجّ بجای آورده، و مادرم حجّ گزارده، و دو برادرم حجّ کرده‌اند، و من خواستم تا ایشان را در حجّ خود وارد سازم، چنان که گوئی دوست همی داشتم که ایشان با من میبودند. پس امام فرمود: ایشان را با خود قرار ده، زیرا خدای عزّ و جلّ برای ایشان حجّی و برای تو حجّی و تو را در برابر صله ایشان اجری قرار دهنده است.

(3) 2972- و نیز فرمود: نماز و روزه و حجّ و صدقه و آزاد کردن بردگان، در قبر بر میت وارد میشوند.

(4) 2973- و مردی به امام صادق علیه السّلام معروض داشت: فدایت شوم، من

نیّت کرده بودم که مادرم یا یکی از افراد خانواده‌ام را در حجّ امسال خود شریک سازم، ولی این کار را فراموش کردم. پس امام فرمود: پس هم اکنون ایشان را شریک ساز.

(1)

(2) 2974- از اسحاق بن عمّار روایت شده است که گفت: به امام ابو الحسن علیه السّلام معروض داشتم که آیا جایز است که شخص بعلّت ازدحام و فشار مردم یک روز یا دو روز قبل از ترویه در رفتن بمنی شتاب کند؟ پس فرمود: باکی نیست.
(3) 2975- و در خبر دیگر گفت: بیش از سه روز شتاب نمیکند.
(4) 2976- و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بر عهده امام است که نماز ظهر را در منی بگزارد، و آنگاه در آنجا بیتوته کند، و شب را بصبح آورد تا خورشید برآید، و سپس بسوی عرفات رهسپار می‌شود.
(5) 2977- و محمّد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در روز ترویه نماز ظهر را در منی بجا آورد؟ فرمود: آری
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 352
و نماز صبح روز عرفه را.
(1)

(2) 2978- معاوية بن عمّار و ابو بصير از امام صادق عليه السّلام روايت كرده‌اند كه فرمود: حدّ منى از عقبه «1» تا وادى محسّر «2»، و حد عرفات از مأزمين «3» تا منتهاى موقف است.
(3) 2979- و نيز فرمود: حدّ عرفه از درون درّه عرنه «4»، و ثويّة «5»، و نمرة «6»، و ذو المجاز «7». است كه جمره عقبه در آن واقع شده است. و عرفات از حرم نيست و حرمت حرم از آن بيشتر است.
(4) 2980- و پيمبر (ص) در سرزمين عرفه، در سمت چپ كوه وقوف كرد، پس
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 353
مردم بسوى گامهاى شتر آن حضرت مبادرت آغاز كردند، چنان كه در كنار آن شتر وقوف ميكردند، در اين موقع پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله شتر را از آنجا دور ساخت، ولى مردم همان گونه عمل ميكردند، پس پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: أيا اى مردمان، تنها محلّ گامهاى شتر من موقف نيست، بلكه اين ناحيه يكسره موقف است، و با گفتن اين جمله با دست خود اشاره كرد، و فرمود، عرفه، همگيش موقف است و اگر هيچ محلّى بجز جاى گامهاى شتر من موقف نميبود، آن محلّ گنجايش مردم را نميداشت. (و پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله در مزدلفه نيز چنين كرد).
پس چون خللى- يعنى فرجه و فاصله‌اى- را به بينى گام فرا نه، و با نيروى خودت، و بوسيله شتر سوارت آن را مسدود كن، زيرا خداى تعالى دوست ميدارد كه آن خللها مسدود گردد.
و از نقاط مرتفع به اراضى مسطّح منتقل شو، و از وقوف در «أراک» و «نمره»- كه همان بطن عرنه است- و از «ثويّه» و «ذو المجاز» احتراز كن، زيرا كه آنها از عرفات نيستند.
(1) 2981- و در خبر ديگر آمده است كه فرمود: اصحاب اراک حجّ ندارند، و ايشان كسانى هستند كه زير اراک وقوف ميكنند.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 354
(1) 2982- پيمبر صلّى اللَّه عليه و آله در مشعر وقوف كرد، پس مردم بطرف گامهاى شتر آن حضرت مبادرت آغاز كردند، و آنگاه پيمبر (ص) كه در حال وقوف بود با دست خود اشاره كرد، و فرمود: من وقوف كرده‌ام، و اين دشت همگى موقف است.
(2) 2983- و امام صادق عليه السّلام فرمود: پدرم عليه السّلام در مشعر الحرام در همان جا كه بيتوته مينمود وقوف ميكرد.
و براى صروره (كسى كه حجّ اوّل اوست) مستحبّ است كه مشعر الحرام

را زیر گام بسپرد، و یا با شترش آن را زیر پا نهد.
و برای صروره مستحبّ است که بکعبه داخل شود.
(3)

(4) 2984- معاوية بن عمّار روايت كرده است كه به امام صادق عليه السّلام معروض داشتم: اهل مكّه در عرفات نماز را تمام ميخوانند. فرمود: واى بر ايشان- يا افّ بر ايشان- و كدامين سفر از آن سخت‌تر است؟! نماز در اين سفر تمام نيست.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 355
(1)

باب نام کوهی که مردم در عرفه روی آن وقوف میکنند

(2) 2985- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که نام کوه عرفه که مردم روی آن وقوف میکنند چیست؟ امام فرمود: نام آن ألال است.
شرح: «ألال بفتح همزه و بنا بروایتی بکسر آن، نام کوهی در عرفاتست، مراصد».
(3)

باب کراهت اقامت بعد از افاضه در مشعر

(4) 2986- عبد الرّحمن بن اعین از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت ناخوشایند میداشت که بعد از کوچ مردم در مشعر اقامت کنند.
و برای مرد جایز نیست که پیش از طلوع خورشید از آنجا (مشعر) افاضه کوچ کند، و همچنین جایز نیست که پیش از غروب خورشید از عرفات بمشعر کوچ نماید، و اگر چنین کند قربانی گوسپندی بر او لازم می‌آید.
(5)

باب سعی در وادی محسّر

(6) 2987- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 356
فرمود: چون بوادى محسّر بگذرى- و آن درّه‌اى عظيم در ميلان مشعر و منى است و بمنى نزديكتر است پس در آن وادى هروله كن، و همى شتاب تا از آنجا بگذرى، زيرا رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله شتر خود را در آنجا بجنبش درآورد، و عرضه داشت:
«اللّهمّ سلّم عهدى، و اقبل توبتى، و أجب دعوتى، و اخلفنى بخير فيمن تركت بعدى»
(بار الها ايمانم را سلامت دار و عذرم را بپذير و دعايم را مستجاب كن و از بازماندگان من بنيكى پس از آمدنم بسوى تو نگهدارى كن).
(1) 2988- و محمّد بن اسماعيل از امام ابو الحسن عليه السّلام روايت كرده است، كه فرمود: مقدار حركت در وادى محسّر صد گام است.
شرح: «ظاهرا مراد آنست كه طول وادى محسّر يک صد گام است».
(2) 2989- و در حديث ديگر صد ذراع است.
و مردى هروله در وادى محسّر را ترک كرد، امام صادق عليه السّلام، پس از بازگشت بمكّه او را فرمود تا بدان جا بازگردد، و هروله را بجاى آورد.
(3)

(4) 2990- در روایت علیّ بن رئاب آمده است که امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 357
فرمود: کسی که همراه با مردم از عرفات افاضه کرده، ولی در مشعر با ایشان درنگ ننموده، و از روی عمد، یا از سر بی‌اعتنائی راه منی را در پیش گرفته است، اشتری فربه بر ذمّه دارد (برای قربانی).
شرح: «وقوف در مشعر رکن است و اگر کسی عمدا آن را ترک کند حجّش باطل است و این خبر که متضمّن وجوب کفّاره یک شتر بر متعمّد ترک است محمول است بر کسی که در شب مقداری در آنجا مکث کرده باشد، و چنانچه نسیانا ترک کرده باشد اگر در عرفات وقوف کرده است با نیّت و اختیار پس چیزی بر او نیست و حجّش اشکالی ندارد و اگر هر دو وقوف را بفراموشی ترک کرده پس حجّش باطل خواهد بود و همچنین است حکم جاهل، و چنانچه وقوف مشعر را از روی جهل ترک کرده است باز حجّش باطل است، چنان که شیخ در تهذیب گفته است».
(1) 2991- و یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که گفت به آن امام معروض داشتم که: مردی از عرفات افاضه کرده، و از مشعر گذشته است، ولی در آنجا وقوف نکرده تا بمنی رسیده، و جمره را رمی نموده، و حکم وقوف بمشعر را ندانسته تا روز برآمده است. امام فرمود: بمشعر باز میگردد، و در آنجا وقوف میکند، و پس از آن جمره را رمی مینماید.
شرح: «این خبر دلالت دارد که تارک جاهل معذور است و باید قبل از ظهر عید وقوف اضطراری مشعر را درک کند.»
(2) 2992- و محمّد بن حکیم در روایت خود آورده است که: به امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 358
صادق علیه السّلام معروض داشتم که مردی نابینا و زنی ناتوان با شترداری اعرابی- یعنی عرب صحرانشین- حجّ میکنند، پس چون ایشان را از عرفات کوچ داده، همچنان بسوی منی به پیش رفته و آنان را در مشعر فرود نیاورده است. پس امام فرمود:
آیا نه اینست که آنان در آنجا نماز گزارده‌اند؟ پس همان نماز برای ایشان کفایت میکند: گفتم: پس اگر در آنجا نماز نگزارده باشند؟ فرمود: خدای عزّ و جلّ را یاد کرده‌اند، پس اگر در آنجا خدای عزّ و جلّ را یاد کرده باشند همان ذکر خدا ایشان را کفایت میکند.
و در باره کسی که نسبت بحکم وقوف در مشعر جاهل بوده، روایت شده است که: قنوت در نماز صبح در آن سرزمین او را کفایت میکند، و اندکی

از دعا کافی است.
شرح: «خداوند فرموده است: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ (چون از عرفات رهسپار شدید پس خدا را در مشعر یاد کنید) و وقوف همین قدر که شخص مکث کند و ذکری گوید و لو با قنوت خواندن در نماز که جزء واجبات نماز نیست کفایت میکند در حال اضطرار» (1)

(باب آنکه رخصت دارد قبل از فجر از مشعر کوچ کند)

(2) 2993- ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 359
صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: باکی نیست که زنان را چون شب زایل شود، از پیش بفرستند، تا ساعتی در مشعر الحرام وقوف کنند، سپس ایشان را روانه منی سازند، تا جمره را رمی کنند، سپس ساعتی صبر میکنند و پس از آن تقصیر بجا می‌آورند، و آنگاه ایشان را روانه مکّه میسازند تا طواف را انجام دهند، مگر آنکه خواسته باشند که مراسم قربان از جانب ایشان انجام گیرد، که در این صورت کسی را بوکالت میگیرند تا قربانی را از جانب ایشان انجام دهد.
(1) 2994- و علیّ بن رئاب از مسمع روایت کرده است که امام کاظم ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد، و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود. فرمود: اگر نسبت بحکم جاهل بوده چیزی بر ذمّه‌اش نیست، و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده پس (بکفّاره) خون گوسپندی (یعنی قربانی) بر ذمّه دارد.
(2)

(3) 2995- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: كسى كه مشعر را درک كند حجّ را درک كرده است؛ و فرمود: هر حاجّ كه به حجّ
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 360
قرآن يا افراد و يا تمتّع وارد شده و حجّ از او فوت گشته، ميبايد بعمره محلّ شود، و حجّ سال آينده بر ذمّه او است. راوى گفت: و در باره كسى كه امام را درک كند در حالى كه او در مشعر باشد، امام فرمود: اگر گمان او اين باشد كه بعرفات مى‌آيد، و اندكى در آنجا وقوف ميكند، و پس از آن قبل از طلوع خورشيد مشعر را درک مينمايد، پس بعرفات بيايد، ولى اگر گمانش اينست كه وقتى بعرفات ميرسد كه مردم كوچ كرده باشند، پس بعرفات نيايد، و در مشعر اقامت كند- و حجّش بتمام و كمال رسيده است.
شرح: «از اين خبر استفاده مى‌شود كه اضطرارى مشعر مقدّم بر اضطرارى عرفات است».
(1) 2996- و ابن محبوب از داود رقّى روايت كرده است كه گفت: در منى افتخار مصاحبت امام صادق عليه السّلام را داشتم، كه مردى فراز آمد، و معروض داشت كه گروهى وارد شده‌اند، و حجّ از ايشان فوت شده است. پس امام عليه السّلام فرمود: از خدا عافيت همى طلبيم. رأى من در اين باره اينست كه هر يک از ايشان گوسپندى ذبح كند، و همگى محلّ شوند. و بر ذمّه ايشانست كه اگر بشهر و ديار خود باز گردند در سال آينده حجّ بجاى آورند. و اگر در مكّه بمانند تا ايّام تشريق سپرى شود، و
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 361
پس از آن بميقات اهل مكّه برآيند، و از آنجا محرم شوند و عمره بجاى آورند پس حجّ سال آينده بر ذمّه ايشان نخواهد بود،
(1)

(2) 2997- حنان بن سدیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: برای تو کفایت میکند که سنگریزه جمرات را از کلیّه مناطق حرم برداری، مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف.
(3)

باب آنچه در باره کسی که رمی جمرات را پس و پیش یا بیش و کم کند آمده

(4) 2998- علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: برای امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که برای رمی جمرات رفتم، و ناگهان متوجّه شدم که شش سنگریزه در دست دارم. پس امام فرمود: یک سنگریزه از زیر پاهایت بردار.
(5) 2999- و در خبر دیگر آمده است که: و از آن سنگریزه‌های جمرات که با آن رمی شده است بر مدار.
(6) 3000- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 362
آن حضرت در باره مردی که بیست و یک سنگریزه برداشته و با آنها رمی کرده و در پایان کار یک سنگریزه زیاد آورده، و نمیداند که رمی کدام جمره ناقص شده، فرمود:
میباید برگردد، و بهر یک از جمرات سنگریزه‌ای رمی کند. و اگر سنگریزه‌ای از دست کسی بیفتد، و نداند که کدام یک از آنها بوده میباید سنگریزه‌ای از زیر گامهایش بردارد، و آن را رمی کند.
و فرمود: اگر سنگریزه‌ای را رمی کردی و آن سنگریزه در محملی افتاد، پس سنگریزه‌ای بجای آن اعاده کن، و اگر به انسانی یا شتری اصابت کرد و از آنجا بجمرات افتاد برای تو کفایت میکند.
و امام در باره کسی که رمی جمرات کرد، و جمره اولی را با چهار سنگریزه و دو جمره دیگر را هفت، هفت رمی نمود، فرمود: بسراغ جمره اولی میرود، و آن را با سه سنگریزه رمی میکند، و او در این حال از کار رمی جمرات فراغت یافته است.
و اگر جمره وسطی را با سه سنگریزه رمی کرده، و پس از آن جمره اخری را رمی نموده میباید جمره وسطی را با هفت سنگریزه رمی کند. و اگر وسطی را با چهار سنگریزه رمی کرده بازمی‌گردد، و با سه سنگریزه رمی میکند. (یعنی لازم نیست آخری را از نو رمی کند).
راوی گفت: معروض داشتم که: اگر مردی جمرات را واژگونه رمی کند؟
امام علیه السّلام فرمود: رمی را بر جمره وسطی و جمره عقبه اعاده میکند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 363
(1) 3001- و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره شخص خائف فرمود: باکی نیست که رمی جمرات را در شب انجام دهد، و قربانی را در شب بگذراند، و در شب افاضه (کوچ) کند.

شرح: «یعنی این کسان که معذورند جایز است این افعال را در شب انجام دهند»
(2) 3002- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کرد که نسبت برمی جمرات جاهل بود، تا بمکّه کوچ کرد، امام فرمود: بنا بر این میباید باز گردد، و جمرات را همان گونه که رمی میکرده رمی کند. و حکم مرد نیز همین گونه است.
(3) 3003- و عبد اللّه بن سنان از آن امام علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که از مشعر افاضه کرده، تا بمنی پیوسته است، پس در این حال عارضه‌ای به او رخ داده و در اثر آن عارضه جمره را رمی نکرده است تا آنکه خورشید ناپدید شده است؟ امام در این باره فرمود: چون شب را بصبح آورد دو بار رمی میکند: یکی در بامداد پگاه، برای دیروز، و دیگری بهنگام زوال خورشید.
(4)

باب کسانی که مجازند در شب رمی کنند

(5) 3004- وهیب بن حفص از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 364
صادق علیه السّلام در باره کسی که او را میسزد که بهنگام شب رمی کند سؤال کردم.
امام فرمود: او زن هیزم کش و مملوکی است که در هیچ کار از خود اختیار نداشته و شخص خائف و مدیون، و مریضی که نمیتواند رمی کند، و او را تا بنزدیک جمرات حمل میکنند، تا اگر قدرت رمی یافت رمی کند، و الّا در حضور او تو خود بنیابت او رمی کن.
(1)

(2) 3005- معاوية بن عمّار و عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق عليه السّلام روايت كرده‌اند كه فرمود: شخص شكسته استخوان و مبتلا بدرد شكم (و اسهال) بنيابتشان رمى صورت مى‌پذيرد. و فرمود: كودكان نيز بنيابت از جانبشان عمل رمى انجام مى‌گيرد.
(3) 3006- و اسحاق بن عمّار از امام ابو الحسن عليه السّلام در باره مريض كه جمرات نيابتا از جانب او رمى مى‌شود سؤال كرد، امام فرمود: آرى، او را بنزديک جمره حمل ميكنند، و از جانب او رمى مينمايند. راوى گفت: معروض داشتم كه: او طاقت آن را ندارد؟ فرمود: او را در منزلش ميگذارند و بنيابتش رمى ميكنند.
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 365
(1)

باب آنچه در باره آنکه شبهای منی را در مکّه بسر برده آمده است

(2) 3007- ابن مسکان از جعفر بن ناجیه روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره کسی سؤال کردم که شبهای منی را در مکّه بسر برده است.
پس فرمود: قربانی سه رأس از گوسپندان بر ذمّه او است که آنها را ذبح میکند.
شرح: «این حکم کسی باشد که شب سوّم را آفتاب در منی بر وی غروب کند یا از صید و زنان دوری نگزیند، وجوب بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی قول مشهور فقها است جز اینکه در مکّه بیدار و مشغول بعبادت باشد که آن را استثنا کرده‌اند چنان که در خبر بعد آمده است».
(3) 3008- و معاویة بن عمّار در باره مردی از آن امام سؤال کرد که بزیارت بیت رفت، و همچنان در طوافش و دعایش و در سعی و دعا بسر برد تا سپیده بدمید، امام فرمود: چیزی بر ذمّه او نیست، زیرا او در طاعت خدای عزّ و جلّ بوده است.
(4) 3009- و جمیل بن درّاج از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون پیش از غروب خورشید از منی خارج شدی پس جز در منی صبح مکن.
(5) 3010- و جعفر بن ناجیه از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون مرد

در اوّل شب از منی خارج شود، پس قبل از آنکه شب به نیمه رسد میباید او در منی باشد، و چون بعد از نیم شب خارج شود، باکی نیست که شب را در جای دیگر صبح کند.
(1) 3011- و امام صادق علیه السّلام فرمود: وقتی که بزیارت رفتید، در مکه بمنازلتان داخل مشوید این نهی متوجّه اهل مکّه است.
(2) 3012- و ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون حاجّ از منی بزیارت رفت، و آنگاه از مکّه خارج شد، تا از خانه‌های مکّه گذشت، پس خوابید، و پیش از آنکه بمنی آید شب را بصبح آورد، در این صورت چیزی بر ذمّه او نیست.
(3)

باب مربوط به آمدن بمکّه بعد از زیارت برای طواف

(4) 3013- جمیل (بن درّاج) از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص در ایّام منی بمکّه آید، تا طواف کند، و در آنجا بیتوته نکند (یعنی شب نماند).
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 367
(1) 3014- و لیث مرادی از آن امام در باره مردی سؤال کرد که در ایّام منی بمکّه می‌آید، و بعد از زیارت بیت بعنوان تطوّع (استحباب) پیرامون بیت طواف میکند، امام فرمود: اقامت در منی در نظر من خوشایندتر است.
(2)

(3) 3015- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون بخواهی که پس از گذشتن دو روز از یوم النّحر- دوازدهم ذی الحجّه- کوچ کنی و از منی بمکّه رهسپار شوی، برای تو جایز نیست که تا خورشید زوال نکرده کوچ کنی، پس اگر حرکت از منی را تا آخر ایّام تشریق، که روز کوچ اخیر است، بتأخیر افکنی باکی بر تو نیست در هر ساعت که کوچ کنی و رمی نمائی چه قبل از زوال و چه بعد از آن.
(4) 3016- گفت- یعنی معاویة بن عمّار- از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی میفرمود: یعنی برای کسی که از شکار پرهیز کند تا آنکه اهل منی کوچ اخیر را انجام دهند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 368
(1) 3017- و در روایت ابن محبوب از ابو جعفر احول از سلّام بن مستنیر از امام ابو جعفر علیه السّلام آمده است که فرمود: برای کسی که از مقاربت و دروغ و دشنام و جدال و همگی اموری که خدا در حال احرام بر او حرام کرده است. بپرهیزد (تعجیل اشکالی ندارد)
(2) 3018- و در روایت علیّ بن عطیّه از پدرش از امام ابو جعفر علیه السّلام آمده است که فرمود: برای کسی که از خدای عزّ و جلّ تقوی پیشه سازد.
(3) 3019- و حدیثی روایت شده است که چنین شخصی بصورت روزی که مادرش او را زاده است از لوث گناهان خارج می‌شود.
(4) 3020- و روایت شده است که هر کس [برای خدا] به پیمان خود وفا کند، خدا برای او وفا میکند.
شرح: «یعنی اگر بدستور خداوند که فرموده: «شهوترانی و گناه و جدال در حجّ نیست» وفا کند، خداوند نیز بقول خود که فرموده: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وفا خواهد کرد».
(5) 3021- و در روایت سلیمان بن داود منقری از سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السّلام آمده که قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 369
یعنی کسی که بمیرد گناهی بر او نیست، و (همچنین) کسی که اجلش بتأخیر افتد، پس گناهی بر او نیست، و این حکم مخصوص کسی است که از گناهان کبیره بپرهیزد
(1) 3022- و ابو بصیر از آن امام علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که

در کوچ اوّل کوچ کند، پس امام علیه السّلام فرمود: او حقّ دارد که تا وقت زرد شدن آفتاب کوچ کند، ولی اگر تا هنگام غروب آفتاب کوچ نکرد، میباید، همچنان کوچ نکند، و شب را در منی بسر برد، تا چون بصبح درآید و خورشید طلوع کند، هر وقت که بخواهد کوچ کند.
(2) 3023- و حلبیّ روایت کرده است که از آن امام علیه السّلام سؤال کردند، که آیا شخص میتواند قبل از زوال شمس در کوچ اوّل شرکت نماید. فرمود: نه. ولی اگر بخواهد میتواند بار و بنه خود را بیرون بفرستد، و خودش بیرون نمیرود تا خورشید زوال کند. و روایت است آنکه چنین کند از کسانی است که تعجیل کرده‌اند.
(3) 3024- و معاویة بن عمّار از آن امام روایت کرده است که فرمود: برای کسی که توقّف سه روز در منی را بدو روز برگزار کند سزاوار چنان است که از شکار خودداری کند، تا روز سوّم سپری گردد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 370
(1) 3025- و جمیل بن درّاج از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
باکی نیست که شخص اگر بخواهد در کوچ اوّل شرکت کند، و آنگاه در مکّه اقامت نماید. و فرمود: پدرم علیه السّلام میفرمود: هر کس بخواهد میتواند بهنگام بالا آمدن روز جمرات را رمی نماید، و پس از آن کوچ کند، (اگر چه مستحب آنست که رمی جمرات بهنگام زوال انجام گیرد.) راوی گفت: پس معروض داشتم که: زمان معیّن برای رمی جمرات چه وقت است؟ پس فرمود: از برآمدن روز تا غروب خورشید، و کسی که شکار بدست آورده نمیتواند در کوچ اوّل شرکت کند.
(2) 3026- و امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ سؤال کردند، امام فرمود:
مقصود بیان این نیست که این مورد موسّع است، چنان که اگر خواست، این کار را انجام دهد، و یا اگر خواست آن یک را بجا آورد، بلکه مقصود اینست که شخص حجّ‌گزار بحالی بازمی‌گردد که هیچ گناهی بر او نیست، و هیچ بزه‌ای ندارد.

(3) شرح: «حصبه یا محصّب در اصل لغت نام هر محلّی است که سنگریزه‌اش فراوان باشد، و مقصود از حصبه در اینجا درّه‌ای است که یک طرفش منی است، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 371
طرف دیگرش متّصل به ابطح است، و در آنجا پایان می‌پذیرد، و در مراصد الاطلاع آمده است که آن، در میان مکّه و منی است، و بمنی نزدیکتر است، و این همان بطحاء مکّه است. و از آنرو به این نام خوانده شده است که زمینش پوشیده از سنگریزه است، و ظاهر اینست که حصبه نام مسجدی است که در ابطح بوده و اکنون اثری از آن بجای نیست، چنان که خواهد آمد»

(1) 3027- ابان از ابو مریم (عبد الغفّار بن قاسم) از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که آن حضرت را در باره حصبه سؤال کردند، پس فرمود:

پدرم علیه السّلام اندکی در ابطح منزل میگزید، و آنگاه بخانه‌ها داخل میشد، بی‌آنکه در ابطح بخوابد. راوی گفت: پس معروض داشتم که بنظر شما آیا کسی که پس از دو روز از منی کوچ کرده مکلّف است که در حصبه فرود آید؟ فرمود: نه.

(2) 3028- و فرمود: پدرم علیه السّلام اندکی در حصبه فرود می‌آمد، و آنگاه کوچ میکرد. و آن، نزدیک خبط و حرمان است.

(3) شرح: این دو کلمه بهمین صورت آمده است، و در کتاب منتقی الجمان آورده است که این دو کلمه از نوع غریبند، و من در کتب لغتی که در اختیار دارم تفسیری برای آنها نیافتم. و علّامه مجلسیّ (رحمه اللّٰه) احتمال داده است که این دو کلمه تصحیف شده باشد. و افزوده است که در بعضی از کتب عامّه بجای آن، «دون حائط
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 372
حرمان» آمده است.
و علامه گفته است: در این محل بستانی بوده است، و مسجد حصباء نزدیک آن قرار داشته است. و مؤید نظر علامه اینست که از رقی صاحب کتاب معروف تاریخ مکّه در تعیین حدّ محصّب همین عبارت: «حائط حرمان» را آورده است».
(1) 3029- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مستحبّ است برای مرد و زن که از مکّه خارج نشوند، تا درمی خرما بخرند، و آن را بمنظور جبران اختلالاتی که از ایشان در احرامشان سرزده، و منافیاتی که نسبت بحرم خدای عزّ و جلّ از جانب ایشان رخ داده است صدقه دهند.
(2) 3030- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود: تفث همان ناروائیها است که در حال احرام از شخص سر میزند، و چون از منی بمکّه بازآید، و طواف بجا آورد، و سخنی خوش بر زبان براند، این کار کفّاره چیزیست که از او سرزده است.
(3) 3031- و ذریح محاربی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن امام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ فرمود: تفث دیدار امام است (که با آن گناهان بریزد)
(4) 3032- و ربعی، از محمد بن مسلم، از امام ابو جعفر علیه السّلام در تفسیر قول
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 373
خدای عزّ و جلّ ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ روایت کرده است که فرمود: آن عبارت از زدن شارب و گرفتن ناخن است.
(1) 3033- و در روایت نضر از عبد اللّٰه بن سنان از امام صادق علیه السّلام آمده است که تفث: موئی که باید ازاله شود و چیزهائی از قبیل چرک و بو در پوست انسان است.
(2) 3034- و زراره از حمران از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده

است که تفث بعد عهد شخص از عطریّات است، پس چون مناسک خود را انجام میدهد و قربانی را میگذراند عطر بر او حلال می‌شود.
(3) 3035- و در روایت بزنطی از امام رضا علیه السّلام فرمود: تفث گرفتن ناخنها و بر طرف کردن چرک و دور افکندن جامه چرکین احرام و سایر لوازم آنست.
(4) 3036- و از عبد اللّه بن سنان روایت شده است که گفت: بنزد امام صادق علیه السّلام شدم، و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کناد! معنی قول خدای عزّ و جلّ: ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخنها و مانند اینها
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 374
است. گفت: معروض داشتم: فدایت شوم، پس چگونه است که ذریح محاربی برای من حکایت کرد که شما فرموده‌ای: «لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام است. و «لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» آن مناسک است. فرمود: ذریح راست گفته است، و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی بمانند ذریح باری از اسرار را تحمّل میکند؟! و امّا قول خدای عزّ و جلّ: «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» روایت شده است که مقصود طواف نساء است.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گوید: این اخبار همگی متّفق و غیر مختلفند، و معنی تفث همگی چیزهائی است که این اخبار در باره آن وارد شده است. و من خود اخبار در این معنی را در کتاب تفسیر المنزل فی الحجّ آورده‌ام.
(1)

(2) 3037- عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره اضحی در منی سؤال کردم. فرمود: چهار روز است و از اضحی در سائر بلاد پرسیدم، فرمود: سه روز است. و فرمود: اگر مردی دو روز بعد از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 375
اضحی بخانواده‌اش وارد شود، در سوّمین روز ورود خود قربانی میکند.
(1) 3038- و کلیب اسدی روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره نحر سؤال کردم، پس فرمود: امّا در منی پس آن سه روز است، و امّا در سایر بلاد یک روز است.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گفت: این دو حدیث متّفق و غیر مختلفند، زیرا خبر عمّار مربوط بقربانی تنها و خبر کلیب مربوط بروزه تنها است، و تصدیق آن مدّعی
(2) 3039- خبریست که سیف بن عمیره از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن امام شنیدم که میگفت: نحر در منی سه روز است، پس کسی که قصد روزه داشته باشد، به اجراء قصد خود اقدام نمیکند تا آن سه روز سپری گردد، و نحر در شهرها یک روز است، پس کسی که قصد روزه داشته باشد از فردای آن روز روزه بدارد.
(3) 3040- و روایت شده است که: اضحی سه روز است و افضل آن اوّل
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 376
آنست.
(1)

(2) 3041- از معاوية بن عمّار روايت شده است که گفت: از امام صادق عليه السّلام در باره حجّ اکبر سؤال کردم، پس فرمود: آن يوم النحر است، و اصغر عمره است.
(3) 3042- و در روايت سليمان بن داود منقری از فضيل بن عياض از امام صادق عليه السّلام در آخر حديثی که در آن فرموده: از آن جهت آن را حجّ اکبر ناميدند که آن سالی بود که مسلمين و مشرکين در آن سال حجّ بجای آوردند، و بعد از آن سال مشرکين حجّ نکردند.
(4)

(5) 3043- سوید قلاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: قربانی برای کسی که قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است، و آن سنتی از سنتها است.
(6) 3044- و از علاء بن فضیل، از امام صادق (ع) روایت شده است که مردی از آن امام در باره قربانی سؤال کرد، پس فرمود: آن بر هر شخص مسلمان واجب است
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 377
مگر آنکه قدرت آن را نداشته باشد. پس سائل به آن حضرت معروض داشت: رأی امام در باره عیال چیست؟ فرمود: اگر بخواهی انجام میدهی و اگر بخواهی انجام نمیدهی.
و اما تو آن را وامگذار.
(1) 3045- و امّ سلمه- رضی اللَّه عنها- نزد پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد، و گفت: یا رسول اللَّه عید اضحی فرا میرسد، و من ثمن قربانی را در اختیار ندارم، پس آیا وام بستانم و قربانی کنم؟ فرمود: وام بستان، زیرا که آن وامی اداء شده است.
(2) 3046- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله دو قوچ قربانی کرد، که یکی از آنها را بدست خودش ذبح نمود، و بهنگام ذبح عرضه داشت:
«اللّهمّ هذا عنّی و عن من لم یضحّ من امّتی»
و امیر المؤمنین علیه السّلام هر سال یک قوچ از جانب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله قربانی میکرد، و بهنگام ذبح آن عرضه میداشت:
«بسم اللَّه وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اللّهمّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 378
منک و لک»
(بنام خدا روی خود را بسوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را بیافریده، در حالی که پاک دین و مسلمانم، و من از مشرکین نیم، همانا که نماز من، و عبادت و قربانیم، و زندگانیم و مرگم از آن، اللَّه پروردگار جهانیانست. خدایا این قربانی از تو و برای تو است)، سپس میگفت:
«اللّهمّ هذا عن نبیّک»
(پروردگارا این قربانی از طرف پیمبر توست) سپس آن را ذبح میکرد، و قوچ دیگری را هم از سوی خود ذبح مینمود.
(1) 3047- و علیّ علیه السّلام فرمود: رسول خدا در خصوص قربانیها بما

امر فرمود که چشم و گوش آنها را بدقّت بنگریم، و از جهت پیراسته بودن از هر گونه عیب و علّتی مورد توجّه قرار دهیم، و ما را از قربانی کردن گوسپندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد، و گوسپندی که گوشش بدو نیم شده باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف عقب آویخته باشد، نهی فرمود.
(2) 3048- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگیش آشکار باشد، و نابینائی که کوریش نمودار باشد، و حیوان لاغر و مبتلا بجرب، و گوش بریده، و گوش شکافته و شاخ شکسته قربانی نمیشود.
(3) 3049- و از داود رقّی روایت شده است که گفت: یکی از خوارج در باره
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 379
این آیه از کتاب خدای تعالی: ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ، مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ، وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَیْنِ،- تا قول خدای تعالی:- وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَیْنِ، وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ از من سؤال کرد که خدای عزّ و جلّ کدام از آنها را حلال کرده، و کدام را حرام ساخته است؟ ولی من چیزی در این باره نمیدانستم و از این رو، در آن حال که مشغول حجّ بودم، بنزد امام صادق علیه السّلام شدم، و ما وقع را به آن حضرت معروض داشتم و امام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قربانی منی میش و بز اهلی را حلال کرده، و قربانی کردن وحشی آنها را در آنجا حرام ساخته است، و امّا در خصوص قول خدای عزّ و جلّ: وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَیْنِ پس خدای تبارک و تعالی در قربانی منی اشتران عربی را حلال کرده، و اشتران بختی- خراسانی- را حرام کرده است، و قربانی گاوهای اهلی را حلال کرده، و وحشی آن را حرام کرده، من با امام تودیع کردم و نزد آن مرد رفتم و آن جواب را به او ابلاغ کردم. وی گفت: این متاعی است که اشتران آن را از حجاز حمل کرده‌اند.
شرح: «امام علیه السّلام «اثْنَیْنِ» را به اهلی و وحشی تفسیر کرده است، و مفسّران بدون استثنا به نر و ماده تفسیر کرده‌اند از جمیع اصناف آنها».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 380
(1) 3050- و أبان از زراره از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: قربانی کردن یک قوچ برای مرد و خانواده‌اش کفایت میکند.
(2) 3051- و یونس بن یعقوب در باره گاوی که آن را قربان کنند از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، امام فرمود همان یک رأس گاو هفت نفر را کفایت میکند.
(3) 3052- و وهیب بن حفص از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: یک رأس گاو و یک شتر فربه (بدنه) از هفت نفر کفایت

میکند، اعمّ از اینکه آن هفت نفر اعضاء یک خانواده باشند یا از خانواده‌های مختلف.
و روایت شده است که یک شتر از ده نفر افراد متفرّق و مختلف کفایت میکند، و زمانی که قربانیها کمیاب باشند یک رأس گوسپند از هفتاد نفر کفایت میکند.
و در شترهای قربانی قربان کردن شتری جز ثنیّ جایز نیست، و ثنیّ شتری دارای پنج سال است که بسال ششم داخل شده باشد، و از بز و گاو و قربان کردن ثنیّ آن دو کفایت میکند، و آن بز یا گاویست که بسال دوم داخل شده باشد، و از جنس
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 381
میش جذع آن که یک سال بر آن گذشته باشد کفایت میکند.
شرح: «حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم کمترین سنّ از غنم در قربانی چقدر است فرمود: در گوسفند یک ساله کفایت می‌کند، عرضکردم از بز فرمود: بز یک ساله کافی نیست، عرضکردم: برای چه؟ فرمود: گوسفند یک ساله بچه دار می‌شود ولی بز یک ساله بچه‌دار نمی‌شود».
(1) 3053- و از امام صادق علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ: فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ سؤال کردند، فرمود: قانع کسی است که بهر چه به او بدهی قناعت میکند، و معترّ کسی است خود را پیرامون تو میگرداند و بدون سؤال در معرض طلب قرار میدهد.
(2) 3054- و علیّ بن الحسین و ابو جعفر علیهما السّلام ثلث قربانی را صدقه همسایگان، و ثلث دیگر را صدقه سائلان میساختند، و ثلث سوم را برای خانواده نگاه میداشتند.
(3) 3055- و امام صادق علیه السّلام خوش نمیداشت که مشرک را از گوشتهای قربانی اطعام کند.
(4) 3056- و امام صادق علیه السّلام فرمود: ما مردم را از بیرون فرستادن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 382
گوشتهای قربانی از منی پس از سه روز نهی میکردیم، و این بعلّت کمی گوشت و کثرت مردم بود، ولی امروز گوشت فراوان شده، و مردم کم شده‌اند، از این رو بیرون فرستادن آن بلا مانع است.
و بیرون بردن پوست و کوهان از حرم مانعی ندارد، و بیرون بردن گوشت از آنجا جایز نیست.
شرح: «مراد آنست که شخص گوشت را از حرم برای مصرف خود بیرون برد نه برای دادن بمستحقّ آن».
(1) 3057- و از امام صادق علیه السّلام در باره فدیه شکار سؤال کردند

که: آیا برای صاحب آن جایز است که از گوشت آن بخورد؟ فرمود: از قربانی خود میخورد ولی آن را که بکفّاره قربان کرده تصدّق می‌دهد.
(2) 3058- و امام صادق علیه السّلام فرمود: «جز آن چارپائی که در دهه ذی الحجّه خریداری گردد قربانی نمیشود.
و حیوان اخته شده در قربانی کردن کفایت نمیکند.
و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از جانب همسران خود گاو ذبح کرد. و چون شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن حیوان پیش از آنکه آن را ذبح کنند بمیرد،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 383
برای او کفایت میکند.
و اگر شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن را بدزدند، در این صورت اگر حیوانی دیگر بجای آن بخرد افضل است، و اگر نخرید چیزی بر ذمّه او نیست.
و جایز است که از پوست آن منتفع شوند، یا بوسیله آن کالائی را بخرند، یا آن را دبّاغی کنند و همیانی یا سجّاده‌ای از آن بسازند. و اگر آن را بصدقه دهند افضل است.
و در صورتی که شخص فراموش کرد که در منی ذبح کند، تا بیت را زیارت نماید، و پس از آن در مکّه شتری بخرد و نحر کند، باکی نیست و برای او کفایت کرده است.
(1) 3059- و علیّ بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره کسی سؤال کرد که حیوانی نابینا را برای قربانی بخرد، و نابینا بودنش را جز بعد از خریدن نداند، در این صورت آیا او را کفایت میکند؟ فرمود: آری. مگر آنکه قربانی و تقدیمی بکعبه باشد، که ناقص بودن آن جایز نیست.
(2) 3060- و از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام در باره گوسپند پیری که دندانهای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 384
جلو دهانش- ثنایایش- افتاده باشد، سؤال کردند که آیا در قربانی کفایت میکند؟
فرمود: باکی نیست که آن را قربان کنند.
(1) 3061- و امام علیّ- علیه السّلام- فرمود: از جانب کسی که هنوز در شکم مادر است قربانی نمیکنند.
(2) 3062- و جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره قربانی‌ای که شاخش شکسته می‌شود فرمود: در صورتی که شاخ داخلی صحیح باشد، آن قربانی کفایت میکند. و از استادمان محمّد بن الحسن- رضی اللّه عنه- شنیدم میگفت: از محمّد بن الحسن صفّار- رضی

اللّه عنه- شنیدم میگفت: در صورتی که دو ثلث از شاخ داخل رفته، و یک ثلث آن باقی مانده باشد، باکی نیست که قربانی شود.
(3) 3063- و از عبد اللّه بن عمر روایت شده است که گفت: «ما در مکّه، همی زیستیم که گرانی‌ای در قربانیها بما اصابت کرد، چنان که گوسپندی بدیناری و پس از آن بدو دینار خریدیم، و پس از آن بهفت دینار رسید، و بعد از آن بهیچ قیمت چه کم و چه زیاد نیافتیم، پس هشام مکاری ما وقع را برای امام ابو الحسن علیه السّلام نوشت، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 385
امام در جواب مرقوم داشت که: قیمت اوّل و دوّم و سوّم را در نظر بگیرید، و آن را جمع بزنید، و آنگاه برابر با ثلث آن را صدقه کنید.
(1) 3064- و امام ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: چیزی از حیوانات پرواری قربانی نمیشود.
شرح: «مراد حیوانیست که برای پروار شدن و استفاده از گوشت آن نگهداری می‌کنند. و روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند».
(2) 3065- و علیّ بن جعفر از برادرش، موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره قربانی‌ای که ذبح‌کننده‌اش خطا کند، و نام غیر صاحب آن را بزبان آورد سؤال کرد و گفت که: آیا چنین قربانی برای صاحب آن کفایت میکند؟ امام علیه السّلام فرمود:
آری. زیرا که حاصل کار او همانست که نیّت کرده است.
و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قوچ شاخداری را ذبح کرد که اطراف چشمانش و چهار دست و پایش سیاه بود.
(3) 3066- و علیّ علیه السّلام فرمود: اگر شخص شتر لاغری خریداری کند
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 386
برای او کفایت نمیکند، و اگر بعنوان فربه خریداری کند، و لاغر از کار درآید برای او کفایت میکند، و مسأله در هدی متمتّع نیز بر همین گونه است.
(1) 3067- و محمّد حلبیّ از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا یک رأس گاو برای چند نفر کفایت میکند؟ پس امام فرمود: امّا در هدی، نه. و امّا در أضحی آری. و هدی از قربانی کردن ایّام أضحی بی‌نیاز میسازد.
(2) 3068- و بزنطیّ، از عبد الکریم بن عمرو، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره کسی سؤال کردم که گوسپندی خریده و در شامگاه عرفه آن را در عرفه حاضر نکرده است. پس امام فرمود: باکی نیست چه حاضر کند، و چه نکند.
(3)

(4) 3069- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است در باره مردیکه شتر ماده‌ای را برای قربانی میراند و در راه زائیده و فرزند آورد فرمود: آن را و کرّه‌اش را نحر کند، و اگر مضمون است یعنی کفّاره یا نذر است و هلاک شده بجای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 387
آن و بجای کرّه‌اش خریداری کند.
(1) 3070- منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است در باره مردیکه قربانی که بهمراه میراند گم گشته و مردی دیگر آن را یافته و نحر میکند، فرمود:
اگر در منی نحر کرده از صاحبش که آن را گم کرده کفایت می‌کند، و اگر در غیر منی نحر کرده است از صاحبش کافی نخواهد بود.
(2) 3071- عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: اگر هدی و قربانی بعرفات در هنگام انجام مناسک رسید و پس از آن مفقود گشت پس کافی خواهد بود.
(3) 3072- حفص بن بختری گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم:
مردی قربانی برای حجّ بهمراه داشته و آن حیوان در محلّی که صاحبش نمی‌تواند آن را تصدّق کند و مردم نمی‌شناسند آن هدی است آسیب دیده و قدرت رفتن ندارد؟ فرمود:
آن را نحر کند. و در نامه‌ای بنویسد و آن را بروی آن حیوان نهد تا هر کس که میگذرد بداند که آن صدقه است.
(4) 3073- و قاسم بن محمّد از علیّ بن أبی حمزه روایت کرده است که گفت: از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 388
امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که شتری را سوق داده، ولی پیش از آنکه بمحلّ ذبح برسد پای آن شتر شکسته، چنان که قدرت راه رفتن ندارد یا در معرض مرگی یا هلاکی قرار گرفته است، امام فرمود: اگر بتواند آن را نحر میکند، و لنگه نعلینی را که قلاده گردنش ساخته بود بخونش می‌آلاید، تا چون کسی بر آن بگذرد بداند که آن نحر شده است، و اگر بخواهد از گوشتش بخورد پس در صورتی که آن، هدی مضمون باشد، بر ذمّه او است که آن را اعاده کند، یعنی بجای هدیی که پایش شکسته یا هلاک شده هدیی دیگر خریداری نماید- و هدی مضمون آنست که در نذری یا چیز دیگری بر او واجب شده باشد- ولی در صورتی

که آن هدی مضمون نبوده مکلّف نیست که چیزی بجای آن بخرد، مگر آنکه قصد تطوّع داشته باشد.
(1) 3074- و از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت شده است که گفت: از امام ابو ابراهیم (کاظم) علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که هدیی برای تمتّعش خریده، و آن را بمنزل خود آورده، و بسته است، سپس آن هدی رها گشته و هلاک شده است، آیا این هدی برای او کفایت میکند، یا باید آن را اعاده کند؟ امام فرمود: برای او کفایت نمیکند، مگر اینکه قدرت خریدن دیگری را نداشته باشد.
شرح: «ممکن است حمل کنیم که بصوم انتقال پیدا کرده است»
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 389
(1) 3075- و ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که قوچی خریده، و آن مفقود شده است، فرمود: دیگری را بجای آن میخرد، گفتم: پس اگر دیگری را بجای آن بخرد، و پس از آن قوچ اوّل را بیاید؟ فرمود: اگر هر دو بر سر پا باشند، میباید قوچ اوّل را ذبح کند، و دومی را بفروشد. و اگر دومی را ذبح کرده باشد اوّلی را هم با آن ذبح کند.
(2) 3076- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: وقتی که شخص شتری (بدنه‌ای) گم شده را بیابد (در حالی که قادر بر حرکت نباشد) میباید آن را نحر کند، و اعلام نماید که آن بدنه است.
شرح «یعنی از جانب صاحبش آن را نحر کند، و بعلامت هدی آن را علامت‌گذاری کند».
(3) 3077- و علاء از محمّد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده و گفته است: «از آن امام در باره هدی واجب سؤال کردم، که اگر شکستگی یا رنجی به او وارد شود، آیا باید آن را بفروشد؟ و اگر فروخت با قیمت آن چه کند؟ فرمود: اگر آن را فروخت قیمتش را صدقه بدهد، و هدیی دیگر اهداء کند.
(4) 3078- و در روایت حمّاد از حریز در حدیث دیگر در آخر آن میگوید: در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 390
صورتی که هدی مضمون باشد- یعنی مربوط بقسمی یا نذری یا جزایی باشد- چون رنجور شود صاحبش میباید از آن نخورد، پس اگر از آن خورد، باید غرامت بپردازد.
(1)

(2) 3079- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: نحر در موضع قلاده و ذبح در حلق انجام ميگيرد.
(3) 3080- و امام صادق عليه السّلام فرمود: هر حيوانى كه ميبايد ذبح شود، اگر آن را نحر كنند حرام است، چنان كه هر حيوانى كه ميبايد نحر شود اگر آن را ذبح كنند حرام است.
(4) 3081- و حلبىّ از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود:
مى‌بايد تا يهودى و همچنين نصرانى قربانى تو را ذبح نكند، و اگر مباشر ذبح زن باشد ميبايد براى خودش (نه بوكالت از غير) ذبح كند، و ميبايد خودش و ذبيحه‌اش را رو بقبله قرار دهد، و بگويد:
وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما، اللّهمّ منک و لک»
. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 391
(1) 3082- و عبد اللَّه بن سنان از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه در باره معنى قول خداى عزّ و جلّ: فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ. فرمود: آن بهنگامى است كه اشتران قربانى براى نحر بصف شوند، و دستهاشان ميان گام تا زانو بسته گردد، و «وجوب جنوبشان» وقتى است كه بزمين افتند- يعنى جانشان از بدن خارج شود-.
(2) 3083- و ابو الصّباح كنانى از آن امام سؤال كرد كه: اشتر (بدنه) چگونه نحر مى‌شود؟ امام فرمود: در حالى از طرف راست نحر مى‌شود كه آن ايستاده باشد.- يعنى كسى كه طعن را به او وارد ميسازد، در طرف راست مى‌ايستد و به اين كار اقدام ميكند-.
(3) 3084- و معاوية بن عمّار از آن امام عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: چون هدى خود را خريدى پس آن را رو بقبله بگردان، و آن را نحر يا ذبح كن، وَ در حين انجام اين كار- بگو:
«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا من المسلمين، اللّهمّ منک و لک،
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 392
بسم اللَّه و اللَّه اكبر، اللّهمّ تقبّل منّى»
سپس كارد را بگردش درآور، و تا نمرده باشد گردنش را قطع مكن.
(1)

(2) 3085- حمّاد از حریز روایت کرده است که امام صادق (ع) فرمود: علیّ علیه السّلام چون شتر قربانی را بسوی مسلخ میراند، و بر پیادگان میگذشت، ایشان را بر آن سوار میکرد، و اگر شتر سواری کسی گم شده باشد، و شتری قربانی با او باشد، بطوری که زیانی به آن وارد نسازد، و بار گرانی بر آن حمل نکند بر آن سوار شود.
(3) 3086- و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، که آیا جایز است که شخص در صورت احتیاج بر شتر هدی خود سوار شود؟ امام فرمود:
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرموده است: بطوری که آن را برنج نیفکند، و خسته نکند، میتواند بر آن سوار شود.
(4) 3087- و منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: علیّ علیه السّلام شتر هدی را میدوشید، و بار بر آن میگذاشت، ولی بطوری که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 393
زیانی به آن نرسد به این معنی که بسیار از آن سواری نگیرد، و بار گرانی بر آن نگذارد، و شیر زیادی از آن ندوشد.
(1) 3088- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ:
لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى روایت کرده است که فرمود: اگر به پشت شتر هدی احتیاج پیدا کند، بی‌آنکه خشونتی به آن وارد کند، بر آن سوار شود، و اگر شتر هدی شیر داشته باشد بی‌آنکه پستان آن را بکلّی خالی کند چیزی از آن بدوشد.
(2)

باب رسیدن هدی بمحلّ آن

(3) 3089- علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: زمانی که شخص هدی خود را بخرد، و آن را در خانه خود ببندد، آن هدی بمحلّش رسیده است، پس اگر بخواهد میتواند سر خود را بتراشد.- زیرا در آیه کریمه آمده است که: لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ.
شرح: «خبر دلالت دارد بر جواز حلق پس از شراء هدی و بستن آن در محلّ ولی مشهور حلق را جایز نمی‌دانند مگر پس از نحر یا ذبح».
(4)

باب کسی که دیگری را از جانب خود به قربانی و ذبح سفارش می‌کند و موی سرش را در مکّه میزداید

(5) 3090- ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفته: به امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 394
صادق علیه السّلام معروض داشتم که: شخصی بکسی توصیه میکند که از جانب او ذبح کند، و خودش در مکّه موی سرش را میزداید. امام فرمود: برای او جایز نیست که موی خود را جز در منی بزداید.
(1)

(2) 3091- ابن ابی عمير، از جميل بن درّاج از امام صادق عليه السّلام روايت كرده، و گفته است كه: از آن امام در باره كسی سؤال كردم كه قبل از آنكه سرش را بتراشد كعبه را زيارت ميكند؟ امام فرمود: اين كار شايسته نيست، مگر آنكه از روی فراموشی سرزده باشد، سپس فرمود: در يوم النحر گروهی از مردم بحضور رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آمدند، و يكی از ايشان معروض داشت كه: يا رسول اللّه، من پيش از آنكه ذبح كرده باشم سرم را تراشيدم، و ديگری گفت: پيش از آنكه جمرات را رمی كنم سرم را تراشيدم، و بر اين گونه هيچ چيزی را كه در خور تقديم بود باقی نگذاشتند مگر آنكه آن را بتأخير افكندند، و هيچ چيزی را كه در خور تأخير بود باقی نگذاشتند مگر آنكه آن را مقدّم داشتند. پس فرمود: باكی نيست.
(3) 3092- و معاوية بن عمّار در باره مردی از امام صادق عليه السّلام سؤال كرد
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 395
كه فراموش كرده بود تا در منی ذبح كند، تا آنكه بيت را زيارت كرد، و پس از آن در مكّه قربانی‌ای خريد، و در آنجا نحر كرد، امام فرمود: باكی نيست برای او كفايت كرده است.
(1)

باب کسی که تقصیر و حلق در منی را فراموش کند یا به آن جاهل باشد تا از منی کوچ کند

(2) 3093- علیّ بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که نسبت بحکم کوتاه کردن مو یا تراشیدن آن جاهل بود تا از منی کوچ کرد. امام فرمود: بنا بر این میباید بمنی بازگردد، تا چیزی از موی خود را بوسیله کوتاه کردن یا تراشیدن در آنجا بیفکند، و صروره (بار اوّل) مکلّف بتراشیدن است. و روایت شده است که او سر خود را در مکّه میتراشد، و مویش را بمنی حمل میکند.
(3) 3094- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در یوم النّحر سرش را میتراشید، و ناخنهایش را میگرفت، و چیزی از شاربش و از اطراف محاسنش را برمیداشت.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 396
(1)

باب چیزهائی که پس از انجام ذبح و تراشیدن سر، پیش از زیارت بیت برای کسی که حجّ تمتّع یا افراد بجا می‌آورد، حلال می‌شود

(2) 3095- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون شخص ذبح کند و سرش را بتراشد، از هر چیزی که بر او حرام بود بجز زنان و عطر محلّ می‌شود، تا چون بیت را زیارت کند و طواف و سعی را بجا آورد، از هر چیزی که بر او حرام بود محل می‌شود، بجز زنان، و چون طواف نساء را بجای آورد از هر چیز که بر او حرام بود محلّ می‌شود مگر شکار.

(3) 3096- و علیّ بن نعمان از سعید اعرج روایت کرده است که: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که جمرات را رمی کرده، و ذبح و تراشیدن سر را انجام داده، آیا میتواند قبل از زیارت بیت پیراهنی و کلاهی بپوشد؟ پس امام فرمود: اگر در حجّ تمتّع باشد، نه. و اگر در حجّ افراد باشد، آری.

و روایت شده است که برای او جایز است که حنّاء بر سر خود ببندد، و تنها

استعمال بوی خوش سک (نوعی عطر) و مانند آن برای او کراهت دارد، زیرا حنّاء عطر نیست، و برای او جایز است که سرش را بپوشاند، زیرا تراشیدن آن از پوشاندنش عظیمتر است.

(1)

(2) از ائمّه- علیهم السّلام- روایت شده است که انجام دهنده حجّ تمتّع چون هدی را بیابد و قیمت آن را نیابد سه روز در ایّام حجّ روزه میدارد: روزی پیش از ترویه، و روز ترویه و روز عرفه، و هفت روز نیز بهنگام بازگشت بشهر و دیار و قوم و تبارش، این یک دهه کامل است که بعنوان جزای هدی انجام میگیرد، پس اگر روزه این سه روز از او فوت شود، شب حصبه را سحری میخورد، یا در سحرگاه خارج می‌شود- تا روزه آن روز برایش جایز باشد- و شب حصبه شب کوچ کردن از منی است، و او شب را به روزه بصبح می‌آورد، و دو روز بعد را نیز روزه میدارد. پس اگر روزه این سه روز نیز از او فوت شود، تا بیرون رود، و فرصت اقامتی برایش نماند، اگر بخواهد این سه روز روزه را در راه انجام میدهد، و الّا تمام ده روز را در خانه و میان خانواده‌اش بجا می‌آورد، و میان سه روز اوّل و هفت روز بعد یک روز فاصله می‌افکند،

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 398

و اگر بخواهد هر ده روز را پیاپی روزه میدارد.

و روزه گرفتن ایّام تشریق برای او جایز نیست، زیرا پیمبر (ص) بدیل بن ورقاء خزاعی را بر فراز جهاز شتری خاکستری رنگ فرستاد- و مأمور ساخت تا در خلال- خیمه‌ها روان شود، و در ایّام منی میان مردم بانگ برآورد که: أَلا، روزه مدارید، زیرا که این ایّام وقت خوردن و نوشیدن و نکاح و ملاعبه همسرانست.

و کسی که نسبت بحکم روزه داشتن آن سه روز در ایّام حجّ جاهل بود، در صورتی که شتردارش توقّف کند سه روز در مکّه روزه میدارد، و اگر شتردار توقّف نکرد وی اگر بخواهد آن روزه‌ها را در راه میگیرد، و یا در مدینه به انجام آن قیام میکند، و چون بخانواده‌اش بازگشت هفت روز دیگر را روزه میدارد.

پس هر گاه قبل از آنکه بخانه و خانواده‌اش بازگردد، و روزه‌های هفتگانه را انجام دهد، وفات یافت، ولیّ او قضای آن را بر ذمّه ندارد.

(1) 3097- و صفوان از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که مرد و هدیی برای تمتّعش نداشت، میباید ولیّش از جانب او روزه بدارد.

مصنّف این کتاب- رضی اللّه عنه- گفته است: این حکم بر اساس

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 399

استحبابست، نه وجوب، و آن در صورتیست که سه روز را در حجّ روزه نگرفته باشد.

شرح: «مشهور وجوب سه روز است نه هفت روز».
(1) 3098- و از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که حجّ تمتّع بجای آورد، و چیزی برای هدی نیافت، از این رو سه روز روزه گرفت، ولی چون مناسک خود را برگزار کرد بفکرش گذشت که مدّت یک سال در مکّه اقامت کند، پس امام فرمود: در این صورت میباید مراحل أهل شهر خود را بنظر آورد، تا چون گمان برد که ایشان بشهرشان داخل شده‌اند، روزه‌های هفتگانه را آغاز کند.
(2) 3099- و در روایت معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام آمده است که: او اگر توقّفی در مکّه داشته باشد، و بخواهد روزه‌های هفتگانه را انجام دهد، میباید آن را در مدّتی بقدر بازگشتن بشهر و دیارش، و یا بمدّت یکماه آن را ترک کند، و پس از آن روزه را آغاز نماید.
و اگر آن سه روز را روزه نگرفت، و پس از کوچ کردن قیمت هدی را بدست آورد، همان سه روز را روزه میدارد، زیرا ایّام ذبح منقضی شده است.
(3) 3100- و زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 400
کسی که قیمت هدی را نیابد، و خوش داشته باشد که روزه سه روزه را در دهه اواخر بجا آورد، باکی بر آن نیست.
(1) 3101- و یحیی ازرق از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که روز ترویه در حال اشتغال بتمتّع داخل شده و هدی نداشته، و از این رو روز ترویه و روز عرفه را روزه گرفته، پس امام فرمود: بیک روز بعد از ایّام تشریق، یک روز دیگر روزه میگیرد.
راوی گفت: و از امام علیه السّلام در باره شخص متمتّعی سؤال کردم که قیمت هدی با او بوده، و هدیی برابر با آن مبلغ می‌یافته، و با وجود این همچنان سستی و تعلّل کرده، و کار را بتأخیر افکنده، تا آخرین روز ایّام تشریق فرا رسیده است، و گوسپندان گران شده‌اند، و از این رو نتوانسته است با مبلغی که با خود داشته هدیی بخرد، امام فرمود: بعد از ایّام تشریق سه روز روزه میگیرد.
(2) 3102- و عبد الرّحمن بن أعین از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: ولیّ کودک در صورتی که دسترسی بهدیی نداشته باشد، از طرف او روزه میگیرد.
(3) 3103- و از عمران حلبی روایت شده است که: از امام صادق علیه السّلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 401

در باره مردی سؤال کردند که روزه سه روزه‌ای را، که شخص متمتّع در صورت نیافتن هدی میباید انجام دهد، فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش وارد شده است.
امام فرمود: قربانی‌ای میفرستد.

باب آنچه در شخص متمتّع، بهنگام یافتن ثمن هدی و نیافتن هدی، واجب می‌شود

(1) پدرم- رضی اللَّه عنه- در نامه‌اش که بسوی من فرستاد، گفت: اگر ثمن هدی را داشته باشی و هدی را نیابی، آن را بمردی از اهل مکّه بسپار تا در ماه ذی الحجّه هدی را برای تو بخرد، و از طرف تو ذبح کند. پس اگر ماه ذی الحجّه گذشت و آن را نخرید، تا ذی الحجّه سال دیگر بتأخیر افکن، زیرا ایّام ذبح سپری شده است.

(2) شرح. «محصور کسی است که بعد از بستن احرام بعلّت مرضی از رسیدن بمکّه و اتمام حجّ منع شود، و مصدود کسی است که بعد از بستن احرام توسط دشمن از رسیدن بمکّه یا موقفین ممنوع گردد».
(3) 3104- معاوية بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 402
فرمود: محصور غير از مصدود است، و فرمود: محصور شخص مريض است، و مصدود كسى است كه مشركين او را باز ميگردانند، همان گونه كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و اصحاب آن سرور را باز گرداندند، نه بعلّت مرضى؛ و مصدود مقاربت زنان برايش حلال است، و محصور مقاربت زنان برايش حلال نيست.
و چون حجّ و عمره قران انجام دهد، و آنگاه محصور شود، هديى را با هدى خود ميفرستد، و تا زمانى كه هدى بمحلّش نرسد، او محلّ نميشود، پس چون بمحلّ رسيد محلّ مى‌شود، و بمنزل خود ميرود، و حجّ سال آينده را بر ذمّه دارد؛ و با زنان مقاربت نميكند، و چون هدى خود را همراه يارانش فرستاد ميبايد روز خاصّى را براى انجام قربانى با ايشان وعده بگذارد، پس چون آن روز موعود فرا رسد بتكليف خود وفا كرده است، پس اگر در باره وقت موعود اختلاف كنند، ان شاء اللّه تعالى اين اختلاف زيانى به او وارد نميسازد.
(1) 3105- و امام صادق عليه السّلام فرمود: شخص محصور و مضطرّ اشتران قربانى خود را در مكانى كه در آنجا به اضطرار كشيده شده‌اند نحر ميكنند.
(2) 3106- و معاوية بن عمّار در باره محصورى كه هدى نيز سوق نداده است از
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 403
امام صادق عليه السّلام روايت كرده است، كه فرمود: قربانى ميكند و باز ميگردد.
گفتند: پس اگر هديى نيابد؟ فرمود: روزه ميگيرد.
و چون مردى با انجام دادن عمره تمتّع بسوى حجّ روان شود، پس سلطان ستمكارى در مكّه او را محبوس سازد، و تا يوم النحر آزاد نكند، تكليف او اينست كه در مشعر بمردم ملحق گردد، و پس از آن بمنى رود، و جمرات را رمى نمايد، و ذبح را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و چيزى بر ذمّه او نيست، ولى در صورتى كه آن ستمكار او را در يوم النحر آزاد كند، او
...

مصدود از حجّ است، و اگر بقصد حجّ تمتّع بمکّه داخل شده میباید هفت شوط بر بیت طواف کند، و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و گوسپندی ذبح نماید، و اگر بقصد حجّ افراد بمکّه داخل شده، ذبحی بر ذمّه ندارد، و چیزی بر عهده او نیست.
(1) 3107- و رفاعة بن موسی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علیّ- علیهما السّلام- بحال عمره بطرف مکّه خارج شد، و شتری را بقصد قربانی سوق داده بود، و همچنان راه پیمود تا به دهکده «سقیا» رسید، ولی در آنجا به بیماری شدید «برسام» مبتلا شد، و از این رو سر خود را تراشید، و شتر را در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 404
همان جا نحر کرد، و براه افتاد تا بدر خانه رسید، و در را کوبید، پس علیّ علیه السّلام فرمود: بربّ کعبه قسم، کوبنده در پسر منست، در را برایش بگشائید، و مقداری آب برایش گرم کرده بودند، پس بطرف آن شتافت، و خود را بر آن افکند، و آن را نوشید، و سپس در نوبتهای بعد عمره را بجا آورد.
و شخص محصور تا طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام نداده باشد، زنان بر او حلال نیستند.
و قارن- یعنی کسی که حجّ قران بجا می‌آورد- زمانی که محصور شود، و شرط کرده باشد، و گفته باشد: پس مرا در همان جا که محبوس ساختی محل ساز، هدی خود را نمیفرستد، و سال آینده حجّ تمتّع بجا نمی‌آورد، ولی همان گونه که داخل شده است خارج می‌شود. شرح: «یعنی این شخص همان جا از احرام بیرون می‌شود».
(1) 3108- و حمزة بن حمران از امام صادق علیه السّلام در باره کسی سؤال کرد که بگوید: مرا در همان جا که محبوس ساختی محل ساز. پس امام فرمود: او در همان جا که خدای عزّ و جلّ محبوسش ساخته محل است. و فرمود: اگر چه این جملات را بر زبان نراند- یعنی چه بر زبان براند و چه بصورت نیّت در ذهن بگرداند محلّ خواهد بود- و این گونه شرط کردن حجّ سال آینده را از ذمّه‌اش ساقط نمیسازد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 405
(1)

(2) 3109- معاوية بن عمّار در روايت خود گفت: از امام صادق عليه السّلام در باره مردی سؤال كردم كه هدی برسم تطوّع بی‌آنكه واجب باشد را ميفرستد، پس امام فرمود: او با ياران خود روزی را ميعاد قرار ميدهد، پس يارانش قلاده هدی را بگردن آن می‌آويزند، تا چون ساعت موعود فرا رسيد از همان ساعت تا يوم النحر از همگی چيزهائی كه محرم بايد از آنها اجتناب كند اجتناب مينمايد. پس چون يوم النحر فراز آمد، اين عمل برای او كفايت ميكند، زيرا رسول خدا- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- زمانی كه مشركين در روز حديبيه او را از دخول بحرم و زيارت بيت منع كردند، نحر كرد و محلّ شد، و بمدينه بازگشت.
(3) 3110- و امام صادق عليه السّلام فرمود: چه چيز يكی از شما را از اينكه همه ساله حجّ بجا آورد باز ميدارد؟ گفتند: اموالمان به آن نميرسد. پس فرمود: آيا يكی از شما چون برادرش بحجّ رود قادر نيست كه بهای قربانی‌ای را با او بفرستد، و از او بخواهد تا بنيابتش هفت شوط بر بيت طواف كند، و قربانيش را از جانب او ذبح نمايد، تا چون

روز عرفه فراز آيد لباسهايش را بپوشد، و آماده شود، و بمسجد آيد، و همچنان در دعاء باشد تا آفتاب غروب كند؟.
(1)

(2) 3111- از بکیر بن اعین، از برادرش زراره روایت شده است، که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم خدا مرا فدای تو کناد! مدّت چهل سالست که من در باره حجّ از تو سؤال میکنم، و تو مرا فتوی میدهی، پس فرمود: ای زراره، خانه‌ای که دو هزار سال قبل از آدم علیه السّلام مورد حجّ بوده، میخواهی مسائلش در چهلسال بپایان رسد؟.
(3) 3112- و امام صادق علیه السّلام فرمود: رودخانه‌های حرم در سرزمین حلّ فرو میریزد، و رودخانه‌های حلّ در حرم فرو نمیریزد.
و از ابو حنیفه، نعمان بن ثابت روایت شده است که گفت: اگر جعفر بن- محمّد نمیبود، مردم مناسک حجّشان را نمیدانستند.
(4) 3113- و در حضور امام صادق علیه السّلام از آب و سنگینی آن در راه مکّه،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 407
سخن بمیان آمد، امام فرمود: آب سنگین نمیشود، مگر در صورتی که تنها بار شتر آب باشد، و چیزی جز آب بر پشتش نباشد.
(1) 3114- و علیّ علیه السّلام حجّ و عمره بر اشتران جلّاله را ناخوشایند میداشت.
شرح: «جلّاله یعنی نجاست خوار».
(2) 3115- و امام جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام فرمود: چون ایّام موسم فراز آید، خدای تبارک و تعالی فرشتگانی در صورت آدمیان را میفرستد، که کالاهای حاجّ و تجّار را میخرند گفتند: آنها را چه میکنند؟ فرمود: بدریا میریزند.
و از محمّد بن عثمان عمری- رضی اللَّه عنه- روایت شده است که گفت: بخدا قسم که صاحب این امر هر آینه هر سال در موسم حاضر می‌شود، چنان که مردم را می‌بیند، و میشناسد، و مردم او را می‌بینند و نمیشناسند.
و از عبد اللّه بن جعفر حمیری روایت شده است که گفت: از محمّد بن عثمان عمری- رضی اللَّه عنه- پرسیدم که آیا صاحب این امر را دیده‌ای؟ پس گفت: آری، و آخرین بار که او را دیدار کردم، کنار بیت اللَّه الحرام بود، در حالی که میگفت: خدایا به آنچه مرا وعده دادی وفا کن. محمّد بن عثمان- رضی اللَّه عنه و أرضاه- گفت: و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 408
آن حضرت را، صلوات اللّه علیه، در مستجار بحالی دیدم که بپرده‌های کعبه چنگ زده بود، و میگفت: خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر.
(1) 3116- و از داود رقّی روایت شده است که گفت: بمحضر امام صادق

علیه السّلام داخل شدم در حالی که مالی بر ذمّه مردی داشتم که از تباه شدن آن بیمناک بودم، پس از آن وضع شکایت به آن حضرت بردم، امام مرا فرمود: چون بمکّه رفتی طوافی از جانب عبد المطّلب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب ابو طالب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب عبد اللّه انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب آمنه [مادر محمّد صلّی اللّه علیه و آله انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب فاطمه بنت اسد انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، پس آنگاه خدای عزّ و جلّ را بخوان که مالت را بتو برگرداند. گفت: من چنین کردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم، و ناگهان بدهکار خود را دیدم که در آنجا ایستاده است، و میگوید: ای داود مرا متوقّف

ساختی، بیا و مال خود را دریافت کن.

(1) 3117- و امام صادق علیه السّلام و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام گفتند: کسی که هروله را فراموش کرد، تا از قسمتی از محل هروله یا از همگی آن گذشت، و آنگاه آن را بیاد آورد، پس روی خود را بازگشتن برنگرداند، بلکه میباید بطور قهقری بطرف مکانی که هروله در آن واجبست بازگردد.

(2) 3118- و در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم شخص محرم آیا میتواند کنیزکان را بخرد یا بفروشد؟ امام فرمود: آری.

(3) 3119- و در روایت حریز از امام صادق علیه السّلام آمده است که از آن حضرت در باره مردی سؤال کردم که بهنگام عصر بمکّه وارد شده، پس فرمود بنماز عصر آغاز میکند، و پس از آن بطواف می‌پردازد.

(4) 3120- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است که علیّ علیه السّلام در باره زنی که نذر کرد با چهار دست و پا طواف کند، فرمود: یک اسبوع برای دو دستش، و یک اسبوع برای دو پایش طواف میکند.

(1) 3121- و به امام صادق علیه السّلام معروض داشتند که: مردی در جامه‌اش خونی از آن گونه که نماز در مثل آن جایز نیست بوده است، و او در آن جامه طواف کرده است. پس امام فرمود: طواف در آن جامه برای او کفایت کرده است، آنگاه آن را از تن بدر میکند، و در جامه طاهری نماز میگزارد.

(2) 3122- و امام صادق علیه السّلام فرمود: طواف را در حالی که هنوز به ادامه آن شائق و مایل باشی واگذار.

(3) 3123- و میثم بن عروه تمیمیّ به امام صادق علیه السّلام معروض

داشت که:
من، همسرم را که مریض بود به دوش کشیدم، و طواف دادم، و من در طواف واجب او را بر گرد کعبه طواف دادم و بسعی صفا و مروه بردم، و آن طواف و سعی را برای خودم بحساب آوردم، پس آیا برای من کفایت میکند؟ امام فرمود: آری.
(4) 3124- و احمد بن أبی نصر بزنطی در روایت از امام ابو الحسن علیه السّلام گفته است: به آن امام معروض داشتم که: اصحاب ما روایت میکنند که تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره زشت است- و جز در موارد کیفر اجراء نمیشود- پس امام فرمود: ابو الحسن- موسی- علیه السّلام چون مناسک خود را برگزار میکرد،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 411
بدهکده‌ای که آن را سایه مینامند بازمی‌گشت و سرش را میتراشید.
(1) 3125- و از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره برای دشمنان شما زشت و ناپسند است، و برای شما زیبائی است.
(2) 3126- و محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بر شتر یا هر مرکب مخصوص حمل بار و بنه سوار شود، و آنگاه از آن بیفتد و بمیرد بدوزخ داخل می‌شود.
مصنّف این کتاب- رضی اللَّه عنه- گفت: مردم بر «زوامل»- یعنی چهارپایان مخصوص حمل بار و بنه- سوار میشدند، پس چون یکی از ایشان میخواست فرود آید، از مرکب بزیر می‌افتاد، زیرا دستاویزی بجهاز نداشت. از این رو از این کار نهی شدند، تا کسی از ایشان عمدا فرو نیفتد که بمیرد، و قاتل جان خود باشد، و در اثر اقدام به این کار مستوجب دخول دوزخ شود. پس معنی حدیث اینست، و حکمت آن اینست که مردم در زمان پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله و ائمّه (صلوات اللَّه علیهم) بر زوامل سوار میشدند، و کسی ایشان را منع نمیکرد، و انکار نمینمود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 412
(1) 3127- و امّا حدیثی که از امام صادق علیه السّلام روایت شده است، که فرمود: هر کسی که بر زامله‌ای سوار شود میباید وصیّت کند نهی از سوار شدن بر زامله نیست، بلکه امر به احتراز از افتادن است، و این مثل قول کسی است که بگوید:
کسی که بحجّ یا جهاد در راه خدا برآید میباید وصیّت کند، و در ادوار گذشته بجز زوامل وسیله‌ای نبوده است، زیرا که کجاوه‌ها تازه درآمده است، و در روزگاران گذشته شناخته نبوده است.
(2) 3128- و معاویة بن عمّار در روایت از امام صادق علیه السّلام گفته

است:
از آن امام در باره مردی سؤال کردم که حجّ افراد بجا آورد، پس چون بمکّه داخل شد گرد کعبه طواف کرد، و آنگاه نزد یاران خود رفت در حالی که ایشان تقصیر میکردند، پس او نیز با ایشان تقصیر کرد، و آنگاه بیاد آورد که او حجّ افراد بجا می‌آورده است، پس امام فرمود: چیزی بر ذمّه او نیست، چون نماز را بجا آورد میباید لبّیک گفتن را تجدید کند.
(3) 3129- و از علیّ بن یقطین روایت شده است که گفت: از امام ابو الحسن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 413
اوّل علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم یک حجّه را به پنج نفر عطا میکند، و یکی از ایشان به انجام حجّ میرود، در این صورت آیا برای همگی ایشان اجری هست؟ فرمود:
آری، برای هر یک از ایشان اجر حاجی منظور است. راوی گفت: گفتم: پس کدام یک از ایشان گران‌اجرتر است؟ فرمود: کسی که گرما و سرما به او اصابت کرده است، و اگر انجام دهنده حجّ صروره باشد آن حجّ ایشان را کفایت نمیکند، و حجّ برای کسی است که آن را برگزار کرده است.
(1) 3130- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: سلمة بن محرز، در حالی که من حاضر بودم، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، و گفت: من طواف بیت و سعی بین صفا و مروه را بجا آوردم، سپس بمنی آمدم، و با همسرم مقاربت کردم، و طواف نساء را انجام نداده بودم، پس امام فرمود: کار بدی کردی، و مرا بجهل نسبت داد، پس گفتم: گرفتار شدم. پس فرمود: غرامتی بتو تعلّق نمیگیرد.
(2) 3131- و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شما را به انجام حجّ و عمره فرموده‌اند، پس باک مدارید که بکدام یک از آنها آغاز کنید.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گفت: مقصود، عمره مفرده است، زیرا عمره حجّ تمتّع جایز نیست مگر آنکه پیش از حجّ آغاز شود، و جایز نیست که قبل از انجام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 414
آن حجّ آغاز گردد، مگر آنکه شخص متمتّع شب عرفه را درک کند، که در این صورت حجّ را آغاز میکند، و پس از آن در مرحله بعد بعمره می‌پردازد.
(1) 3132- و امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین مظهر از مظاهر عدل که قائم علیه السّلام آن را پدید می‌آورد، اینست که منادیش ندا میدهد که صاحبان طواف مستحبّ حجر الأسود و طواف بیت را بصاحبان طواف واجب تسلیم کنند.
(2) 3133- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

زیستن یک روز قبل از حجّ از زیستن دو روز بعد از حجّ بمکّه افضل است.
و من این نوادر را با نوادری دیگر، بطور مسند، در کتاب «جامع نوادر الحجّ» آورده‌ام.

باب روش انجام مناسک حج

(3) چون آهنگ بیرون شدن بسوی حجّ کردی، پس خانواده‌ات را گرد آور، و دو رکعت نماز بگزار، و خدای را بسیار تمجید کن، و بر محمّد و آل او صلوات بفرست، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 415
بگو:
«اللّهمّ انّی أستودعک الیوم دینی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و أهل حزانتی، الشّاهد منّا و الغائب و جمیع ما انعمت به علیّ. اللّهمّ اجعلنا فی کنفک و منعک و عیاذک و عزّک، عزّ جارک، و جلّ ثناؤک، و امتنع عائذک و لا اله غیرک، توکّلت عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ صاحبة و لا وَلَداً، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً. اللّه اکبر کبیرا، و الحمد للّه کثیرا، و سبحان اللّه بُکْرَةً وَ أَصِیلًا*».
پس چون از منزلت خارج شوی بگو:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ*، لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظیم، اللّهمّ انّی اعوذ بک من وعثاء السَّفر، و کآبة المنقلب، و سوء المنظر فی الأهل و المال و الولد، اللّهمّ انّی اسألک فی سفری هذا السّرور، و العمل بما یرضیک عنّی، اللّهمّ اقطع عنّی بعده، و مشقّته،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 416
و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر».
(1) پس چون بر مرکبت برنشستی، و محملت بر تو استقرار یافت، بگو:
«الحمد للّه الّذی هدانا للإسلام، و علّمنا القرآن، و منّ علینا بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ، وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*، اللّهمّ انت الحامل علی الظّهر، و المستعان علی الأمر، و انت الصّاحب فی السّفر، و الخلیفة فی الأهل و المال و الولد.
اللّهمّ انت عضدی و ناصری».
چون مرکبت تو را براه برد، در راه خود بگو:
«خرجت بحول اللّه و قوّته بغیر حول منّی و قوّة، و لکن بحول اللّه و قوّته، برئت الیک یا ربّ من الحول و القوّة، اللّهمّ انی أسألک برکة سفری هذا و برکة اهله، اللّهمّ انّی أسألک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیّبا تسوقه الیّ و أنا خائض فی عافیة بقوّتک و قدرتک، اللّهمّ إنّی سرت فی سفری هذا بلا ثقة منّی بغیرک، و لا رجاء لسواک، فارزقنی فی ذلک شکرک و عافیتک، و وفّقنی لطاعتک

و عبادتک، حتّی ترضی و بعد الرّضا».
(1) و در طیّ طریق بر تو باد بتقوای خدای تعالی و ایثار طاعتش، و دوری گزیدن از معصیتش، و بکار بردن مکارم اخلاق و أفعال، و حسن خلق، و حسن رفاقت نسبت بهمراهانت و فرو خوردن خشم، و تلاوت قرآن و ذکر خدای عزّ و جلّ و دعاء را افزون ساز.
پس چون بیکی از میقاتهائی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تعیین فرموده است رسیدی، پس از گرفتن ناخنها، و کوتاه کردن شارب، و ازاله موی زیر بغلهایت، و پس از استعمال نوره غسل بجای آور. زیرا پیمبر صلّی اللّه علیه و آله سرزمین «عقیق» را میقات اهل عراق قرار داده است، و اوّل آن میقات مسلخ و آخرش ذات عرق است، و بخش اوّل آن افضل است، و برای اهل طائف «قرن المنازل» را، و برای اهل یمن «یلملم» را، و برای اهل شام «مهیعه» را که همان جحفه است، و برای اهل مدینه «ذو الحلیفه» را که همان مسجد شجره است، بعنوان میقات مقرّر داشته است.
و چون غسل کردی بگو
«بسم اللّه و باللّه، اللّهمّ اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کلّ خوف، و شفاء من کلّ داء و سقم، اللّهمّ طهّرنی و طهّر لی

قلبی و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی محبّتک و مدحتک و الثّناء علیک، فانّه لا قوّة لی الّا بک، و قد علمت أنّ قوام دینی التّسلیم لامرک و الاتّباع لسنّة نبیّک صلواتک علیه و آله»
. (1) سپس دو جامه احرامت را بپوش و بگو:
«الحمد للّه الّذی رزقنی ما اواری به عورتی، و اؤدّی به فرضی، و أعبد فیه ربّی، و انتهی فیه الی ما امرنی. الحمد للّه الّذی قصدته فبلّغنی، و أردته فأعاننی، و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه اردت فسلّمنی، فهو حصنی و کهفی و حرزی و ظهری و ملاذی و ملجئی و منجای و ذخری و عدّتی فی شدّتی و رخائی».
و برای احرام شش رکعت نماز بگزار، و در تکبیرة الاحرام رکعت اوّل هفت تکبیر را با دعاهایش بخوان و در هر دو رکعت در رکعت أوّل حمد و قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوّم حمد و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوان، و در رکعت دوم از هر دو رکعت قبل از رکوع و بعد از قراءت قنوت بجا آور، و در پایان هر دو رکعت سلام بگوی. و اگر خواستی میتوانی تنها دو رکعت برای احرام، بر همان گونه که وصف کردم، بگزاری.

(1) و افضل ساعات برای احرام هنگام زوال شمس است، و بنا بر این در

هر ساعت که محرم شوی: هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، زیانی برای تو نخواهد داشت، و اگر وقت نماز واجبی باشد، پس این رکعات را قبل از نماز واجب بگزار، و پس از آن نماز واجب را بجای آور، و در پی آن احرام ببند، تا افضل باشد.
پس چون از نمازت فراغت یافتی خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنائی شایسته او بگوی، و بر پیمبرش محمّد صلّی اللّه علیه و آله صلوات و سلام بفرست، و آنگاه بگو:
«اللّهمّ إنّی أسألک أن تجعلنی ممّن استجاب لک، و آمن بوعدک، و اتّبع أمرک، فإنّی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی إلّا ما وقیت، و لا آخذ الّا ما أعطیت. اللّهمّ إنّی ارید ما أمرت به من التّمتّع بالعمرة الی الحجّ علی کتابک و سنّة نبیّک صلواتک علیه و آله، فإن عرض لی عارض یحبسنی فحلّنی حیث حبستنی لقدرک الّذی قدّرت علیّ، اللّهمّ و ان لم یکن حجّة فعمرة احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخّی و عصبی من النّساء و الطّیب، أبتغی بذلک وجهک الکریم و الدّار الآخرة»
. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 420
و برای تو کفایت میکند که بهنگام احرام یک بار این دعا را بخوانی.
ترجمه دعا «خدایا من از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعده تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بنده تو و در چنگ قدرت توام. جز آنچه را که تو نگاه داشته‌ای نگاه نمیدارم، و جز آنچه را که تو عطا کرده‌ای نمیگیرم. خدایا من سر آن دارم که به آئین کتاب تو و سنّت پیمبر تو- صلواتک علیه و آله- عمره تمتّع بسوی حجّی را انجام دهم که تو به انجام دادن آن فرمان داده‌ای. پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا محبوس سازد (و از انجام آن باز دارد) در همان جا که مرا بعلّت تقدیری که بر من مقدّر داشتی محبوس ساخته‌ای محل ساز. خدایا اگر حجّی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیب فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و از عطر محرم ساخته در حالی که در این راه ذات گرامی تو با رضا و کرمت و سرای آخرت را طلب می‌کنم».

* (لبّیک گفتن)*

(1) سپس چهار لبیک را آهسته بگوی، و این همان لبّیک‌های واجب است، که میگوئی:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، إنّ الحمد و النّعمة لک و الملک، لا شریک لک»
. این چهار لبیک واجب است.
سپس بپا خیز، و گامی چند فرا نه، تا چون بسطح جادّه برآمدی، چه سواره باشی و چه پیاده، آشکارا لبّیک بگوی، و صدایت را به لبّیک بلند کن، و اگر از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 421
(1) مدینه براه افتاده باشی، و از مسجد شجره محرم شده باشی، پس این چهار لبّیک واجب را آهسته بگوی، تا به بیابان برآئی و به میلی که در سمت چپ راهست برسی، پس چون به آنجا رسیدی صدایت را به لبّیک برآور، و جز در حال لبّیک گفتن از آن میل مگذر، و بگو:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، انّ الحمد و النّعمة لک و الملک لا شریک لک، لبّیک ذا المعارج، لبّیک لبّیک تبدئ و المعاد الیک، لبّیک لبّیک داعیا الی دار السّلام، لبّیک لبّیک غفّار الذّنوب، لبّیک لبّیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لبّیک لبّیک أنت الغنیّ و نحن الفقراء الیک، لبّیک لبّیک ذا الجلال و الاکرام، لبّیک لبّیک اله الحقّ، لبّیک لبّیک ذا النّعماء و الفضل الحسن الجمیل، لبّیک لبّیک کشّاف الکرب العظام، لبّیک لبّیک عبدک و ابن عبدیک، لبّیک لبّیک یا کریم، لبّیک لبّیک أتقرّب الیک بمحمّد و آل محمّد،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 422
لبّیک لبّیک بحجّة و عمرة معا، لبّیک لبّیک هذه عمرة متعة الی الحجّ، لبّیک لبّیک أهل التّلبیة، لبّیک لبّیک تلبیة تمامها و بلاغها علیک لبّیک»
. (1) در پی هر نماز واجبی یا مستحبّی، و در آن هنگام که شترت تو را بلند کند، یا از تپه‌ای بالا روی یا بدره‌ای فرود آئی، یا سواری را دیدار کنی، یا از خواب خود بیدار شوی، یا بر مرکب برآئی یا از آن فرود آئی، و بهنگام سحرها، این تلبیه را همی گوئی، و اگر بخشی از این تلبیه را واگذاری زیانی بتو وارد نخواهد ساخت، الّا اینکه گفتن آنها افضل است، مگر بخشهای واجب، که میباید چیزی از آن را ترک نکنی. و «ذی المعارج» را بسیار بخوان.
پس چون بحرم رسیدی از «بئر میمون» یا از «فخّ» غسل کن، و اگر در منزلت در مکّه غسل کرده باشی باکی نیست.
و بهنگام دخول حرم بگو:

«اللّهمّ انّک قلت فی کتابک المنزل و قولک الحقّ: «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ»، اللّهمّ إنّی أرجو ان أکون ممّن أجاب دعوتک، و قد جئت من شقّة بعیدة و من فجّ عمیق، سامعا لندائک و مستجیبا لک، مطیعا لأمرک، و کلّ ذلک بفضلک علیّ و احسانک الیّ. فلک الحمد علی ما وفّقتنی له، أبتغی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 423
بذلک الزّلفة عندک، و القربة إلیک، و المنزلة لدیک، و المغفرة لذنوبی، و التّوبة علیّ منها بمنّک، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و حرّم بدنی علی النّار، و آمنّی من عذابک و عقابک برحمتک [یا أرحم الرّاحمین ».
(1) ترجمه دعا «خدایا تو در کتاب نازل‌شده‌ات گفته‌ای، و سخن تو حقّ است، که «و در میان مردم برای حجّ اعلام کن تا- مستضعفان جهان- گروهی پیاده و گروهی بر فراز جهاز اشتران لاغری که از هر درّه عمیقی- از نقاط دور دست جهان- می‌آیند، بسوی تو رهسپار شوند» خدایا، و من امید همی دارم که از گروهی باشم که دعوت تو را اجابت کرده‌اند، و من از ناحیه‌ای دور، و از درّه‌ای عمیق آمده‌ام، در حالی که ندای تو را شنونده، و دعوت تو را اجابت‌کننده، و فرمان تو را اطاعت‌کننده‌ام، و این همه از برکت تفضّل تو بر من، و احسانت بسوی من است، پس سپاس تو را، در برابر آنچه مرا به آن موفّق داشته‌ای، و من بوسیله این کار تقرّب نزد تو، و نزدیک شدن بساحت تو و منزلت در نزد تو، و آمرزش گناهانم، و قبول توبه‌ام را بلطف تو همی طلبم.
خدایا بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و بدن مرا بر آتش حرام کن، و مرا از عذابت و از عقابت ایمن ساز. برحمت خودت [ای أرحم الرّاحمین
پس چون به خانه‌های مکّه نگریستی لبّیک گفتن را ترک کن، و حدّ آن «عقبه مدنیّین» یا محاذی آنست، و کسی که از راه مدینه رهسپار گشته است چون بعریش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 424
مکّه، یعنی «عقبه ذی طوی» بنگرد لبیک گفتن را ترک میکند.
و بر تو باد بگفتن
«لا إله الّا اللّه»
و
«الحمد للّه»
و
«سبحان اللّه»
و صلوات بر پیمبر [محمد] و آلش.

* (دخول مکّه)*

(1) پس چون خواستی تا بمکّه درآئی، همی کوش تا با غسل و سکینه و وقار به آنجا داخل شوی.

* (دخول مسجد الحرام)*

(2) پس چون خواستی تا بمسجد الحرام درآئی با پای برهنه از باب بنی شیبه داخل شو، و گام راستت را پیش از گام چپ داخل ساز، و بر تو باد که در حال سکینه و با وقار باشی، زیرا کسی که با خشوع به آنجا داخل شود گناهانش آمرزیده میگردد.
و در آن حال که بر در مسجد باشی بگو:
«السّلام علیک ایّها النّبی و رحمة اللَّه و برکاته، بسم اللَّه و باللَّه و من اللَّه و ما شاء اللَّه، و السّلام علی رسول اللَّه و آله، و السّلام علی ابراهیم و آله، و السّلام علی أنبیاء اللَّه و رسله، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*»

* (نگریستن بکعبه)*

(1) پس چون بمسجد درآمدی بکعبه بنگر، و بگو:
«الحمد للّه الّذی عظّمک و شرّفک و کرّمک و جعلک مثابة للنّاس و أمنا مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ»
. ترجمه دعا «خدائی را سپاس که تو را عظمت و شرف و کرامت بخشید، و محلّ اجتماعی برای مردم و سرزمین أمن و مبارک و هدایتی برای جهانیان ساخت».

(2) سپس بحجر الأسود بنگر، و روی خود را بسوی آن کن، و بگو:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ، سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه أکبر، لا اله الّا اللَّه وحده لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ*، و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*. اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد کافضل ما صلّیت و بارکت و ترحّمت علی ابراهیم و آل ابراهیم، إنّک حمید مجید و سلام علی جمیع النّبیّین و المرسلین، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 426
رَبِّ الْعالَمِینَ. اللّهمّ إنّی او من بوعدک و اصدّق رسلک، و أتّبع کتابک»

استلام حجر الأسود

(1) سپس دست بر حجر الأسود بسای، و در هر شوط از طواف آن را ببوس، پس اگر امکان دست سودن و بوسیدنش را نیافتی طواف را با آن آغاز کن، و هم به آن ختم کن، و اگر امکان آن را نیافتی با دست راستت آن را لمس کن و آن دست را ببوس، و اگر امکان آن را نیافتی با دست خود به آن اشاره کن، و آن را ببوس و بگو:
«أمانتی أدّیتها، و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافات، آمنت باللَّه و کفرت بالجبت و الطّاغوت و اللّات و العزّی و عبادة الشّیطان و عبادة الأوثان و عبادة کلّ ندّ یدعی من دون اللّه عزّ و جلّ».
ترجمه دعا: «این امانت منست که آن را ادا کردم، و پیمان منست که آن را تجدید نمودم تا برای من بوفاکردنم شهادت دهی.
من بخدا ایمان آوردم، و بجبت و طاغوت ولات و عزّی و عبادت شیطان و عبادت هر معبود باطلی که در مقابل خدا ساخته و آن را بجای خدای عزّ و جلّ خوانده‌اند کافر گشتم».

(2) سپس، هفت شوط بر کعبه طواف کن، و در هر شوط حجر الأسود را ببوس، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 427
گامهایت را نزدیک بهم بردار، پس چون بدر کعبه رسیدی بگو:
«سائلک فقیرک مسکینک ببابک فتصدّق علیه بالجنّة. اللّهمّ البیت بیتک، و الحرم حرمک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ المستجیر بک من النّار، فأعتقنی و والدیّ و أهلی و ولدی و اخوانی المؤمنین من النّار یا جواد یا کریم».
ترجمه دعا: «سائل تو، فقیر تو، مسکین تو بر در خانه تو است، پس بهشت را به او تصدّق کن.
خدایا این خانه خانه تو، و این حرم حرم تو، و این بنده بنده تو است، و این، مقام پناهنده التجاکننده بتو از آتش دوزخ است، پس مرا و والدینم را و خانواده و فرزندان و برادران مؤمنم را از آتش دوزخ آزاد ساز، ای صاحب جود، ای صاحب کرم».
پس چون بمقابل ناودان رسیدی، بگو:
«اللّهمّ أعتق رقبتی من النّار، و وسّع علیّ من الرّزق الحلال، و ادرأ عنّی شرّ فسقة العرب و العجم، و شرّ فسقة الجنّ و الإنس».
و در آن حال که از آنجا میگذری میگوئی:
«اللّهمّ إنّی إلیک فقیر، و إنّی منک خائف مستجیر، فلا تبدّل اسمی، و لا تغیّر جسمی»
. ترجمه دعای اوّل: «پروردگارا مرا از آتش دوزخ آزاد فرما. و روزی حلالت را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 428
برای من فراخ کن، و شرّ نافرمانان عرب و عجم را از جن و انس از من دور ساز».
ترجمه دعای بعد: «خدایا من بدرگاه تو فقیرم، و براستی که از جلال و جبروتت ترسان و بتو پناهنده‌ام، پس نام مرا مگردان، و جسم مرا دگرگون مفرما».

(1) و در طواف میگوئی:
«اللّهمّ انّی أسألک باسمک الّذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الأرض، و أسألک باسمک المخزون المکنون عندک، و أسألک باسمک الأعظم الأعظم الّذی اذا دعیت به أجبت، و اذا سئلت به اعطیت، أن تصلّی علی محمد و آل محمّد، و أن تفعل بی کذا و کذا».
ترجمه دعا: «خدایا تو را سوگند بدان نامت که بدان بر روی آب روند و بدان نامت که بر روی زمین سخت حرکت کنند و بنام مخزون و مکنون و بنام بزرگ بزرگ تو که چون بدان بخوانندت اجابت کنی، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و خواسته‌های مرا عطا فرمائی».
پس چون برکن یمانی رسیدی آن را در بر گیر و ببوس و در هر شوط از طواف بر پیمبر محمّد و آل او صلوات بفرست.

سخنی که میان رکن یمانی و رکنی که حجر الاسود در آنست گفته می‌شود

(1) و در میان این دو رکن بگو:
«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا برحمتک عَذابَ النَّارِ»

(2) پس چون در شوط هفتم باشی در مستجار توقّف کن- و مستجار بخش مؤخّر کعبه پهلوی رکن یمانی بمحاذات در کعبه است- پس در آنجا دستهایت را بر بیت بگستر، و گونه و شکمت را بچسبان، و بگو:
«اللّهمّ البیت بیتک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک من النّار. اللّهمّ انّی حللت بفنائک فاجعل قرای مغفرتک، و هب لی ما بینی و بینک، و استوهبنی من خلقک».
ترجمه دعا: «خدایا خانه خانه تو، و بنده بنده تو، و این مقام پناه گیرنده بتو است از آتش دوزخ».
«خدایا من در ساحت کرم تو بار گشوده‌ام، پس پذیرائی مرا آمرزش خود قرار ده، و آنچه را که میان من و تو گذشته است بمن ببخش، و از خلق خود بخواه که مرا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 430
بخاطر تو از حقوق ادا نشده‌شان ببخشند». و هر دعاء که خواهی بخوان، و آنگاه برای پروردگارت بگناهانت اقرار کن، و بگو:
«اللّهمّ من قبلک الرّوح و الرّاحة و الفرح و العافیة، اللّهمّ انّ عملی ضعیف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطّلعت علیه منّی و خفی علی خلقک، استجیر باللّه من النّار»
. «خدایا، رحمت و راحت و شادی و عافیت از جانب تو است. خدایا عمل من اندک است پس آن را برایم بیفزا، و آنچه را که تو از طرف من بر آن اطلاع یافته‌ای و از خلق تو پوشیده مانده است بر من بیامرز، من از آتش دوزخ بخدا پناه میبرم» و برای خود دعای بسیار بخوان و آنگاه رکن یمانی را، و پس از آن رکنی را که حجر الاسود در آنست استلام کن، و آن را ببوس، و طواف را با آن بپایان بر، و اگر این کار را نتوانستی زیانی متوجه تو نمیشود، الّا اینکه ناگزیر میباید طواف را بحجر الاسود آغاز کنی و به آن پایان دهی، و در این هنگام میگوئی:
«اللّهمّ قنّعنی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی»
(خدایا مرا بدان چه روزی کرده‌ای قانع ساز و بدان چه داده‌ای برکت و افزونی ده).

(1) سپس بمقام ابراهیم علیه السّلام بیا و در آنجا دو رکعت نماز بگزار، و آن را پیش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 431
روی خود قرار ده، و در رکعت اوّل حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوم حمد و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوان، و آنگاه تشهّد و سلام بگوی، و خدای را حمد و ثنا بجای آور، و بر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرست، و از خدای تعالی بخواه که آن را از تو قبول کند، و آن را آخرین حجّ تو قرار ندهد، پس این دو رکعت واجبست، و برای تو کراهت ندارد که در هر ساعت که خواستی هنگام برآمدن آفتاب و هنگام فرو نشستن آن این دو رکعت را بجای آوری، زیرا وقت مقرّر آن هنگام فراغت تو از طوافست، در صورتی که مقارن با وقت نماز واجبی نباشد. پس اگر چنین شد نخست آن نماز واجب را آغاز کن، و پس از آن دو رکعت طواف را بگزار، پس چون از اداء آن بپرداختی بگو:
«الحمد للّه بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها، حتّی ینتهی الحمد الی ما یحبّ ربّی و یرضی، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمد، و تقبّل منّی، و طهّر قلبی و زکّ عملی».
و همچنان در دعاء همی کوش، و از خدای عزّ و جلّ مسألت کن که از تو قبول کند، و آنگاه بطرف حجر الأسود بیا و آن را استلام کن، و ببوس یا با دست خود مسح کن، یا بسوی آن اشاره نمای، و آنچه را که در نوبت نخستین گفتی بگوی، زیرا که گزیری از آن نیست.

* (نوشیدن از آب زمزم)*

(1) پس اگر بتوانی که از آب زمزم بنوشی، پیش از آنکه بسوی صفا روان شوی، چنین کن، و چون نوشیدن آغاز کنی بگو:
«اللّهمّ اجعله علما نافعا، و رزقا واسعا، و شفاء من کلّ داء و سقم، انک قادر یا ربّ العالمین»

(خروج بسوی صفا)*

(2) سپس بسوی صفا برآی و بر فراز آن بپا ایست، تا بکعبه نظر کنی، و روی خود را برکنی که حجر الأسود در آنست متوجّه سازی، و در این حال خدای عزّ و جلّ را حمد و ثناء بگوی، و بهر قدر که بتوانی از نعمتهایش و خوبیهائی که در باره‌ات انجام داده است یاد کن، و آنگاه سه بار بگو:
«لا اله الّا اللَّه وحده لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»
. و سه بار بگو:
«اللّهمّ انّی اسألک العفو و العافیة و الیقین فی الدّنیا و الآخرة»
. و سه بار بگو:
«اللّهمّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً، وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا عَذابَ النَّارِ»
. و صد بار بگو:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 433
(1)
«الحمد للَّه»
و صد بار نیز
«اللَّه اکبر»
و صد بار
«سبحان اللَّه»
و صد بار
«لا اله الّا اللَّه»
و صد بار
«استغفر اللَّه و اتوب الیه»
و صد بار
«صلّ علی محمّد و آل محمّد»
. آنگاه میگوئی:
«یا من لا یخیب سائله، و لا ینفد نائله، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اعذنی من النّار برحمتک»
. (ای آنکه سائلش بی‌بهره نماند، و مایه بخشش تمام نگردد، بر محمّد و آلش درود فرست).
و در این مقام چندان که خواهی برای خودت دعا کن، و همی باید که وقوفت بر صفا نخستین بار طولانی‌تر از دفعات دیگر باشد.
سپس از صفا بزیر آی، و بر پلّه چهارم برابر کعبه بایست، و بگو:
«اللّهمّ إنّی أعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و

ضیقه و ضنکه، اللّهمّ أظلّنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ الّا ظلّک»
. آنگاه از پلّه چهارم فرود آی در حالی که پشت خود را مکشوف کرده باشی، و بگو:
«یا ربّ العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولی بالعفو، یا من یثیب علی العفو، العفو العفو العفو. یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید، اردد علیّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 434
نعمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک».
(1) سپس با سکینه و وقار گام همی سپار تا در کنار مسعی بمناره برسی، و از آنجا شتابان و با گامهای بلند حرکت کن، و بگو:
«بسم اللّه و اللّه اکبر، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد. اللّهمّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم، انّک أنت الأعزّ الأکرم، و اهدنی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. اللّهمّ انّ عملی ضعیف فضاعفه لی، و تقبّل منّی. اللّهمّ لک سعیی و بک حولی و قوّتی، فتقبل عملی یا من یقبل عمل المتّقین»
. پس چون از کوی عطّاران گذشتی هروله را قطع کن، و با سکون و وقار گام بردار، و بگو:
«یا ذا المنّ و الطّول و الکرم و النّعماء و الجود، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا أنت یا کریم»
. پس چون بمروه آمدی ببالای آن برآی و بایست تا کعبه در برابرت پدید آید، و همان دعا را که بر فراز صفا خواندی بخوان، و حاجتهایت را از خدای عزّ و جلّ مسألت کن، و در دعای خود بگو:
«یا من أمر بالعفو، یا من یجزی علی العفو، یا من دلّ علی العفو، یا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 435
من زیّن العفو، یا من یثیب علی العفو، یا من یحبّ العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا ربّ العفو، العفو العفو العفو»
(1). و بدرگاه خدای عزّ و جلّ زاری نما و گریه کن، پس اگر قادر بر گریه نبودی تباکی کن، و بکوش تا اشکها از دو چشمت خارج شود، هر چند باندازه سر مگسی باشد، و در دعا کوشش کن، و آنگاه از مروه بزیر آی، و بسوی صفا راه همی سپار، پس چون بگذر عطّاران رسیدی گامهای خود را تا مناره اوّل نزدیک صفا تند و بلند بردار، تا چون بصفا رسیدی هروله را قطع کن، و گام زنان بصفا برآی، و ببالای آن بایست، و روی خود را بسوی کعبه کن، و هر آنچه را در دفعه اوّل گفته‌ای بگوی، [سپس بطرف مروه فرود آی، و همان کار را که در نوبت اوّل کرده بودی تجدید کن، و همان سخنانی را که در آن دفعه گفته بودی بگوی تا بمروه آیی، پس همچنین تا هفت بار میان صفا و مروه گردش کن، چنان که وقوفت بر صفا چهار بار، و بر مروه چهار بار، و سعی میان آن دو هفت بار باشد، که از صفا آغاز شود، و بمروه پایان پذیرد.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 436
و کسی که هروله را در سعی ترک کرده باشد، تا مقداری از سعی را انجام داده باشد، روی خود را برنمیگرداند، بلکه بقهقری گام واپس مینهد تا بجائی برسد که هروله را ترک کرده و از همان جا هروله را تا محلّ قطع هروله ادامه میدهد. بخواست خدای تعالی.

(1) پس چون از کار سعی فراغت یافتی از مروه فرود آی، و چیزی از موی سرت را از اطراف آن و از ابروهایت را و از محاسنت را کوتاه کن، و مقداری از شاربت را برگیر و ناخنهایت را بگیر، و مقداری از آن را برای حجّت باقی گذار، و چون این مناسک را بجا آوردی از کلیّه چیزهائی که از آنها محرم شده بودی محل‌شده‌ای، و جایز است که از روی تطوّع هر چه خواهی بر گرد کعبه طواف کنی، و باکی نیست که در هر نقطه مسجد که بخواهی دو رکعت نماز طواف تطوّع را بجا آوری، ولی دو رکعت نماز طواف واجب را جایز نیست که جز در محلّ مقام ابراهیم علیه السّلام بجا آوری.
پس چون روز ترویه فرا رسید غسل کن، و جامه‌هایت را بپوش، و با پای برهنه با سکون و وقار بمسجد الحرام داخل شو، و هفت شوط پیرامون کعبه طواف کن، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 437
(1) اگر خواستی دو رکعت نماز برای طوافت در مقام ابراهیم ع یا در حجر بجا آور، و تا زوال شمس بنشین، و چون زوال تحقّق یافت شش رکعت قبل از نماز واجب بگزار، سپس نماز واجب را بجای آور، و در پی نماز ظهر، یا بدنبال نماز عصر برای حج افراد إحرام ببند. و بگو:
«لا اله الّا اللّه الحلیم الکریم، لا اله الّا اللّه العلیّ العظیم، سبحان اللّه ربّ السّموات السّبع، و ربّ الأرضین السّبع، و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظیم، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»
. ترجمه دعا: «هیچ معبودی جز آن خدای حلیم کریم نیست، هیچ معبودی جز آن خدای بلند جایگاه عظیم نیست. منزهست خدای صاحب آسمانهای هفتگانه و مالک زمینهای هفتگانه، و آنچه درون آنها و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر آنها است، و خداوند عرش عظیم است، و سپاس و ستایش خدای را که پروردگار عوالم هستی است. و بگو:
«اللّهمّ انّی اسألک أن تجعلنی ممّن استجاب لک، و آمن بوعدک و اتّبع کتابک و أمرک، فانّی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی الّا ما وقیت، و لا آخذ الّا ما اعطیت، اللّهم انّی ارید ما امرت به من الحجّ علی کتابک و سنّة نبیّک، صلواتک علیه و آله، فقوّنی علی ما ضعفت عنه و یسّره لی، و تقبّله
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 438
منّی و تسلّم منّی مناسکی فی یسر منک و عافیة و اجعلنی من وفدک و حجّاج بیتک الّذین رضیت عنهم و ارتضیت و سمّیت و کتبت، اللّهمّ ارزقنی قضاء مناسکی فی یسر منک و عافیة، و أعنّی علیه و تقبّله منّی، اللّهمّ و ان

عرض لی عارض یحبسنی فحلّنی حیث حبستنی لقدرک الّذی قدّرت علیّ، و اصرف عنّی سوء القضاء و سوء القدر، احرم لک وجهی و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخّی و عظامی و عصبی من النّساء و الطّیب و الثیاب، ارید بذلک وجهک الکریم و الدار الآخرة».
(1) ترجمه دعا: «خدایا از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوتت را اجابت کرده‌اند، و بوعده تو ایمان آورده‌اند، و از کتاب تو و فرمان تو پیروی نموده‌اند.
زیرا که من بنده تو و در قبضه قدرت و حوزه حکومت توام. جز آنچه تو نگاهم داری نگاه داشته نگردم، و غیر از آنچه تو عطا کنی نگیرم. خدایا من سر آن دارم که حجّی را که تو به انجام آن فرمان داده‌ای، بر آئین کتاب تو و سنّت پیمبر تو (صلواتک علیه و آله) انجام دهم، پس مرا بر آنچه از انجامش ناتوان شوم نیرو ببخش، و قیام بمناسک آن را برای من آسان ساز، و آن را از من قبول کن، و مناسکم را در سهولت و عافیتی از جانب خودت از من دریافت نما، و مرا از واردین و وافدین ضیافت خود، و از حجّاج خانه خود قرار ده؛ از همان کسانی که از ایشان خشنودشده‌ای، و ایشان را پسندیده‌ای، و از ایشان نام برده‌ای، و نامشان را در دفتر مقرّبان خود ثبت کرده‌ای. خدایا برگزار کردن مناسکم را در شرائطی آسان و محیط عافیتی از جانب خودت روزیم ساز، و بر انجام آن یاریم کن، و آن را از من قبول فرمای. خدایا و اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا از انجام آن محبوس سازد پس مرا در همان جا که بعلّت تقدیرت که بر من مقدّر کرده‌ای محبوسم ساختی محل ساز، و قضاء سوء و قدر سوء را از من بگردان».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 439
(1) سپس چهار لبّیک واجب را بطور آهسته، اگر خواهی ایستاده و اگر خواهی نشسته، و اگر خواهی در حال خروج از مسجد و توجه بحجر الأسود بگوی، و این چهار لبّیک چنین است:
«لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک انّ الحمد و النّعمة لک و الملک لا شریک لک».
سپس در حال سکون و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر خدای عزّ و جلّ گام در راه گذار، تا چون به «رقطاء» در نزدیکی «ردم» که محلّ تلاقی دو راهست رسیدی، تا بر سرزمین ابطح مشرف شدی صدایت را به لبّیک گفتن برآور، تا بمنی برسی.
و همان گونه که در عمره تلبیه کردی لبّیک بگوی، و «ذی المعارج» را بسیار تکرار کن، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را بسیار بر زبان میراند.
و در آن حال که بسوی منی راه میسپاری بگو:

«اللّهمّ ایّاک أرجو و ایّاک أدعو فبلّغنی أملی، و أصلح لی عملی».
پس چون بمنی آمدی بگو:
«الحمد للَّه الّذی أقدمنیها صالحا فی عافیة
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 440
و بلّغنی هذا المکان، اللّهمّ و هذه منی، و هی ممّا مننت به علی أولیائک من المناسک، فأسألک أن تصلّی علی محمد و آل محمّد، و أن تمنّ علیّ فیها بما مننت علی أولیائک، و اهل طاعتک، فانّما أنا عبدک و فی قبضتک».
سپس نماز مغرب و عشاء و فجر را در آنجا در مسجد خیف بگزار، و همی باید تا نماز تو در آن مسجد نزدیک مناره وسط مسجد بمساحت سی ذراع از هر سوی آن بجا آورده شود، زیرا که این محدوده مسجد پیمبر صلّی اللّه علیه و آله و نمازگاه پیمبرانی است که قبل از آن بزرگوار در آنجا نماز گزارده‌اند، و مساحت خارج از این محدوده سی ذراع از هر طرف جزء آن مسجد نیست.

* (رفتن بهنگام بامداد)** (بسوی عرفات)*

(1) سپس بسوی عرفات روان شو، و در آن حال که بدان سو روآورده‌ای بگو:
«اللّهمّ الیک صمدت، و ایّاک اعتمدت، و وجهک أردت، و قولک صدّقت و امرک اتّبعت. أسألک أن تبارک لی فی اجلی، و أن تقضی لی حاجتی، و أن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 441
تجعلنی ممّن تباهی به الیوم من هو افضل منّی».
آنگاه در حالی که بسوی عرفات در گذر هستی لبّیک بگوی، و بهیچ رو قبل از طلوع فجر از منی خارج مشو.
پس چون بعرفات آمدی خیمه و خرگاه خود را در محل «نمره» نزدیک مسجد برافراز، زیرا پیمبر صلّی اللّه علیه و آله خیمه و قبّه خود را در آنجا برافراشت. پس چون خورشید روز عرفه زوال کرد لبّیک گفتن را قطع کن، و غسل بجا آور، و نماز ظهر و عصرت را با یک اذان و دو اقامه در آنجا بگزار، و علّت اینکه در نماز شتاب میکنی و میان آن دو جمع مینمائی اینست که برای دعاء فراغت یابی، زیرا که آن روز روز دعاء و مسألت است.
سپس در هاله‌ای از سکون و وقار بموقف بیا و در دامنه کوه در سمت چپ آن وقوف کن، و دعاء موقف را بخوان، و برای پدر و مادرت بسیار دعا کن، و بخشودگی ایشان را از درگاه خدای عزّ و جلّ بطلب، و جز در حال پاکی و با غسل وقوف مکن، و تا غروب آفتاب از آنجا کوچ منمای، زیرا اگر پیش از غروب آفتاب کوچ کنی خون گوسپندی بر ذمّه خواهی داشت.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 442
(1)

(2) 3134- زرعه از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «چون بموقف آمدی روی خود را بسوی بیت متوجه ساز، و خدای تعالی را صد بار تسبیح و صد بار تکبیر بگوی، و آنگاه صد بار بگو:
«ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»
. و صد بار بگو:
«أشهد أن لا اله الّا اللَّه وحده لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ* و یمیت و یحیی، بیده الخیر وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*»
. سپس ده آیه از اوّل سوره بقره را بخوان، و آنگاه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را سه بار تلاوت کن، و آیة الکرسی را تا پایان آن بخوان، و پس از آن بخواندن آیه سخره بپرداز، و آن آیه چنین است: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ، یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً- الی آخرها» پس از آن سوره‌های قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را میخوانی تا از آنها فراغت یابی. و آنگاه خدا عزّ و جلّ را در برابر هر نعمتی که بر تو انعام فرموده است حمد میکنی، و آنچه از نعمتهایش را که احصاء کرده‌ای یک یک بیاد می‌آوری،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 443
و در برابر اهل و عیال و مال و منالی که بر تو انعام فرموده او را حمد میکنی، و همچنین در برابر شادی و خوشحالی‌ای که بهره تو ساخته است بحمد می‌پردازی، و میگوئی:
«اللّهمّ لک الحمد علی نعمائک الّتی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل»
. و با هر آیه از آیات قرآن که در آن آیه برای خود ذکر حمد کرده است او را حمد همی گوئی، و با هر تسبیح که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تسبیح میکنی، و با هر تکبیر که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تکبیر میکنی، و با هر تهلیل که در قرآن خود را به آن تهلیل نموده است تهلیل میکنی، و بر محمّد و آل محمّد درود میفرستی و طلب رحمت میکنی، و در این کار کوشش و تکرار بسیار میکنی، و خدای عزّ و جلّ را بهر نامی که در قرآن خود را به آن خوانده است و بهر نامی که خود میدانی همی خوانی، و او را به آن نامهائی که در آخر سوره حشر آمده است میخوانی، و میگوئی:
«أسألک یا اللّه یا رحمان بکلّ اسم هو لک، و أسألک بقوّتک و قدرتک و عزّتک، و بجمیع ما أحاط به علمک، و بجمعک و بأرکانک کلّها، و بحقّ رسولک صلواتک علیه و آله، و باسمک الأکبر الأکبر، و باسمک العظیم الّذی من دعاک به کان حقّا علیک أن تجیبه، و باسمک الأعظم الأعظم الأعظم الّذی من دعاک به کان حقّا علیک

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 444
أن لا تردّه و ان تعطیه ما سال، أن تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فیّ».
ترجمه دعا: «ای خدا، ای مهربان و کارساز همگان، از تو مسألت میکنم بهر اسمی که از آن تو است، و از تو مسألت میکنم بقوّت و قدرت و عزّتت، و بهمگی چیزهائی که علم تو آن را فرا گرفته است و بجمع تو و بهمگی ارکان تو، و بحقّ پیمبرت که درود و رحمت تو بر او و خاندانش باد و به آن اسم اکبر اکبرت، و به آن اسم عظیمت که هر کس تو را بدان بخواند بر تو واجب است که او را اجابت کنی، و به آن اسم اعظم اعظم اعظمت که هر کس تو را به آن بخواند بر تو واجب است که او را از خود نرانی و هر چه را خواسته است به او عطا کنی. بحرمت همگی این اسماء و مقدّسات از تو مسألت میکنم که تمامی آن گناهان مرا که در جمیع علمت در باره من محفوظ است بر من بیامرزی».
و در این حال همگی حوائج خود را از امر آخرت و دنیا از خدا مسألت میکنی، و ورود خود در سال آینده و هر سال را از او میطلبی، و هفتاد بار بهشت را از او مسألت مینمائی، و هفتاد بار بسوی او توبه میکنی و میباید از جمله دعاهایت این دعا باشد:
«اللّهمّ فکّنی من النّار، و أوسع علیّ من رزقک الحلال الطّیّب، و ادرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ و الانس، و شرّ فسقة العرب و العجم».
پس اگر این دعا پایان یافت و هنوز آفتاب غروب نکرده است، همین دعا را از اوّل تا آخرش اعاده کن، و از دعاء و زاری و مسألت ملول مشو.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 445
(1) 3135- و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله بعلیّ علیه السّلام فرمود: آیا دعای روز عرفه را که دعای پیمبران قبل از من است، بتو نیاموزم؟ علیّ علیه السّلام گفت: بلی یا رسول اللّه. فرمود:
پس میگویی:
«لا اله إلّا اللّه وحده لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ* و یمیت و یحیی و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*. اللّهمّ لک الحمد، انت کما تقول و خیر ما یقول القائلون، اللّهمّ لک صلاتی و دینی و محیای و مماتی، و لک تراثی و بک حولی و منک قوّتی. اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الفقر و من وسواس الصّدر و من شتات الأمر و من عذاب النّار و من عذاب القبر. اللّهم إنّی اسألک من خیر ما تأتی به الرّیاح، و أعوذ بک من شرّ ما تأتی به الرّیاح، و أسألک خیر اللّیل و خیر النّهار»
. «هیچ معبود حقّی جز اللّه نیست که یکتا و بی‌همتا است، و شریکی برای او وجود ندارد. همگی ملک و کلّیه حمد از آن او است. او زنده میسازد و

میمیراند، و میمیراند و زنده میسازد و خود زنده‌ای است که نمیمیرد. زمام خیر در دست او است، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 446
او بر هر چیزی توانا است.
خدایا حمد و ثنا مخصوص تو است، تو چنانی که خود میگوئی، و بهتر از آن چیز هستی که گویندگان میگویند. خدایا نماز من و دینم و زندگانیم و مرگم از آن تو است، و میراث من متعلّق بتو است، و توانم بتو، و نیرویم از تو است. خدایا من بتو پناه میبرم از فقر، و از وسوسه دل، و از پریشانی کار، و از عذاب دوزخ، و از عذاب قبر. خدایا از خیر چیزی که بادهای قضا و قدر بهمراه می‌آورند از تو مسألت دارم، و از شرّ چیزی که آن بادها بهمراه می‌آورند بتو پناه می‌برم، و خیر شب و خیر روز را از تو میخواهم».
(1) 3136- و در روایت عبد اللّه بن سنان آمده است:
«اللّهمّ اجعل فی قلبی نورا و فی سمعی [نورا] و فی بصری نورا، و فی لحمی و دمی و عظامی و عروقی و مفاصلی و مقعدی و مقامی و مدخلی و مخرجی نورا، و اعظم لی نورا یا ربّ یوم القاک، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ».
مصنف این کتاب- رحمه اللَّه- گفت: این دعاء برای موقف عرفه کامل و کافی است، و من در کتاب «دعاء الموقف» دعاء جامعی برای موقف عرفه آورده‌ام، پس هر کس خوش داشته باشد که آن دعا را بخواند ان شاء اللَّه تعالی میخواند.

(2) پس چون خورشید روز عرفه فرو نشست، در هاله‌ای از سکون و وقار رهسپار
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 447
شو، و با طلب مغفرت کوچ کن، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ، وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (سپس کوچ کنید از همان راه که مردم کوچ کرده‌اند و از خداوند آمرزش طلبید زیرا که وی آمرزنده و مهربان است).
(1) 3137- و زرعه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون آفتاب روز عرفه فرو نشست بگو:
«اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنیه ابدا ما ابقیتنی، و اقلبنی الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی بأفضل ما ینقلب به الیوم مفلحا منجحا مستجابا لی، مرحوما مغفورا لی بأفضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک و حجّاج بیتک الحرام، و اجعلنی الیوم من اکرم و فدک علیک، و اعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر و البرکة [و العافیة] و الرّحمة و الرّضوان و المغفرة، و بارک لی فیما ارجع الیه من اهل أو مال أو قلیل أو کثیر و بارک لهم فیّ».
«خدایا این دیدار را آخرین دیدار من از این موقف قرار مده، و همیشه تا هر زمان که مرا باقی بداری آن را روزیم ساز، و امروز مرا رستگار و پیروز و با دعای مستجاب و ارمغانی از رحمت و مغفرت، ببهترین وجهی که یکی از زائران و حاجّ بیت محترم تو به وطنش بازمی‌گردد بوطنم بازگردان، و مرا امروز از گرامی‌ترین واردین و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 448
زائرین خودت قرار ده، و بهترین نمونه خیر و برکت [و عافیت و رحمت و رضوان و مغفرتی را که بیکی از ایشان عطا کرده‌ای بمن عطا فرمای. و آنچه را از خانواده یا مال یا کم یا بیش که من بسوی آن باز میگردم برای من مبارک ساز. و مرا نیز برای آنان مبارک فرمای».
پس چون کوچ کردی در راه سپردن اعتدال را بکاربند، و بر تو باد به آرامی و شتابزدگی‌ای را که بسیاری از مردم در کوهها و درّه‌ها بکار می‌برند ترک کن، زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شتر خود را چندان از شتاب بازمی‌داشت که سرش ببالای ران میرسید و مردم را به آرامش میخواند، و سنّت او همان سنّت متّبع است.
پس چون به تلّ سرخ که در سمت راست جاده است، رسیدی بگو:
اللّهمّ ارحم موقفی، و بارک لی فی عملی، و سلّم لی دینی، و تقبّل

مناسکی»
. «خدایا موقف مرا مشمول رحمت خود قرار ده، و عملم را برایم مبارک ساز، و دینم را برایم سالم بدار، و مناسکم را قبول فرمای».
پس چون بمزدلفه- که همان جمع است- رسیدی در داخل درّه از سمت راست جادّه نزدیک بمشعر الحرام فرود آی، و اگر در آنجا موضعی نیافتی پس از حوضهائی که نزدیک وادی محسّر است در مگذر، زیرا که آنجا فاصله میان جمع و منی است.
و نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجای آور، و پس از آن
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 449
نافله‌های مغرب را بعد از عشاء بخوان، و در لیلة النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه مگذار، اگر چه ربع شب تا ثلث آن بگذرد، و در مزدلفه بمان، و میباید تا از دعای تو در آنجا این باشد:
«اللّهمّ هذه جمع فاجمع لی فیها جوامع الخیر کلّه، اللّهمّ لا تؤیسنی من الخیر الّذی سألتک أن تجمعه لی فی قلبی، و عرّفنی ما عرّفت أولیاءک فی منزلی هذا وهب لی جوامع الخیر و الیسر کلّه».
«خدایا نام این موقف «جمع» است، پس- بیمن معنی آن- همگی جوامع خیر را در این سرزمین برای من جمع کن. خدایا مرا از آن خیری که از تو مسألت کردم تا آن را در فضای قلبم مجتمع سازی نومید مساز، و همگی جوامع خیر و آسانی در شئون زندگانی را بمن ارزانی دار».
و اگر بتوانی که در آن شب نخوابی پس چنین کن، زیرا درهای آسمان برای صداهای مؤمنین که هیاهوئی مانند هیاهوی زنبورهای عسل دارد بسته نمیشود.
خدای تبارک و تعالی میگوید: «من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، ای بندگان من، شما حق مرا اداء کردید، و بر من سزاوار است که دعاهای شما را اجابت کنم» از این رو در آن شب گناهان هر که را بخواهد فرو میریزد، و هر که را اراده کند می‌آمرزد.

* (برداشتن سنگریزه‌های رمی جمرات از مشعر)*

(1) و سنگریزه‌های رمی جمرات را از مشعر بردار، و اگر خواسته باشی آنها را از منزل خود در منی بر میداری، و از سنگریزه‌هائی که رمی شده است برمدار، و سنگها را بدان گونه که عوام الناس میکنند مشکن، و مانعی نیست که سنگریزه‌های رمی جمرات را از هر بخش از حرم که بخواهی برداری مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف. و این سنگریزه‌ها با خالهای سرمه‌ای و به اندازه سر انگشت، یا بقدر سنگریزه‌هائی هستند که از میان دو انگشت سبابه رمی میشوند. و آن سنگریزه‌ها را که شماره آنها هفتاد عدد است بشوی، و در گوشه جامه‌ات ببند، و آنها را نگاه دار.

* (وقوف در مشعر الحرام)*

(2) پس چون فجر طالع شد نماز صبح را بجای آور، و در آنجا در دامنه کوه وقوف کن، و برای صروره مستحب است که مشعر را زیر گام خود یا شتر سواری خود اگر سوار باشد، قرار دهد و راه رود خدای تعالی فرموده است: «پس چون از عرفات کوچ کردید خدای را در مشعر الحرام یاد کنید، و در برابر آنکه شما را هدایت کرده است ذکر کنید، و اگر چه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 451
پیش از آن هر آینه از گمراهان بودید».
و میباید وقوف تو در حال داشتن غسل باشد، و در آن حال بگو:
«اللّهمّ ربّ المشعر الحرام، و ربّ الرّکن و المقام، و ربّ الحجر الأسود و زمزم، و ربّ الأیّام المعلومات، فکّ رقبتی من النّار و أوسع علیّ من رزقک الحلال، و ادرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ و الانس، و شرّ فسقة العرب و العجم. اللّهمّ أنت خیر مطلوب الیه، و خیر مدعوّ و خیر مسئول، و لکلّ وافد جائزة، فاجعل جائزتی فی موطنی هذا أن تقیلنی عثرتی، و تقبل معذرتی، و تتجاوز عن خطیئتی، و تجعل التّقوی من الدّنیا زادی، و تقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک و حجّاج بیتک الحرام».
«خدایا، ای صاحب مشعر الحرام، و مالک رکن و مقام، و دارنده حجر الاسود و زمزم، و خداوند «ایّام معلومات»، گردنم را از بند دوزخ آزاد ساز، و روزی حلالت را بر من بگستران، و شرّ فسقه جنّ و انس و شرّ فسقه عرب و عجم را از من دفع فرمای. خدایا، تو بهترین کسی هستی که دست طلب بسوی او گشوده می‌شود، و بهترین کریمی هستی که سائلی آهنگ در خانه او میکند، و هر زائری را جائزه‌ای است، پس جائزه مرا در این مقام این قرار ده که مرا از در افتادنم بپا داری، و مشمول عفو خویشم سازی، و معذرتم را بپذیری، و از خطایم درگذری، و از این دنیا تقوی را توشه راهم سازی، و رستگار و پیروز با استجابت دعایم، با بهترین ره آوردی که یکی از زائران و حج‌گزاران بیت الحرام تو بوطن بازمی‌گردد، بوطنم بازگردانی».
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 452
و خدای عز و جل را برای خودت و والدینت و فرزندانت و اهل و عیالت و مالت و برادران مؤمنت و خواهران مؤمنه‌ات، بسیار بخوان، زیرا که آن سرزمین مکانی شریف و عظیم است، و وقوف در آنجا واجب است.
پس چون خورشید طلوع کرد، هفت بار در برابر خدای عزّ و جلّ بگناهانت اعتراف کن، و هفت بار از او طلب توبه بنمای.

و چون جمعیّت مردمان در مشعر زیاد شود، و جمع بر ایشان تنگ آید به ارتفاع مأزمین برآیند.

* (کوچ کردن از مشعر الحرام)*

(1) پس چون خورشید بر کوه «ثبیر» طالع شد، و اشتران جای گامهای خود را دیدند، کوچ کن، و زینهار از اینکه قبل از طلوع خورشید از آنجا کوچ کنی که در این صورت خون گوسپندی بر ذمه‌ات خواهد بود، و بهنگام افاضه در هاله‌ای از سکینه و وقار همی باش، و اگر پیاده باشی گامها را آهسته بردار، و اگر سواره باشی بی‌شتاب حرکت کن، و بر تو باد به استغفار، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: «سپس از همان جا که مردم کوچ کرده‌اند کوچ کنید، و از خدا آمرزش بخواهید، زیرا خدا آمرزنده و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 453
مهربانست». و بعد از کوچ کردن حاج توقّف در مشعر مکروهست.
پس چون بوادی محسّر رسیدی- و آن وادی عظیمی در میان جمع و منی است و بمنی نزدیکتر است- مقدار صد قدم با شتاب حرکت کن، و اگر سوار باشی مرکبت را اندکی بحرکت درآور، و بگو:
«رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ و تجاوز عمّا تعلم، انّک أنت الأعزّ الاکرم».
همان گونه که در مسعی در مکه گفتی. و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شتر خود را در آنجا بحرکت درمی‌آورد، و میگفت:
«اللّهمّ سلّم عهدی، و اقبل توبتی، واجب دعوتی، و اخلفنی فیمن ترکت بعدی»
و کسی که هروله در وادی محسّر را ترک کرد میباید بازگردد، تا در آنجا هروله کند، پس کسی که محل آن را نشناخت باید از مردم بپرسد، سپس بسوی منی رهسپار شو.

* (بازگشت بمنی و رمی جمرات)*

(1) پس چون بمنزلت در منی آمدی در آن حال که در طهارت بسر میبری بسوی جمره عقبه- که دورترین جمراتست- حرکت کن، و از آن سنگریزه‌ها که با خود داری هفت عدد بیرون آور، و در وسط درّه رو بقبله در حالی که میان تو و جمره ده یا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 454
پانزده قدم فاصله باشد، می‌ایستی و در حال استقبال قبله و در دست چپ داشتن سنگریزه‌ها میگوئی:
«اللّهمّ هذه حصیاتی فأحصهنّ لی، و ارفعهنّ فی عملی»
. و آنگاه یک یک از آن سنگریزه‌ها برمیداری و بسوی جمره از طرف روی آن- نه از بالای آن- رمی میکنی، و همراه هر سنگریزه‌ای که رمی میکنی میگوئی:
«اللّه اکبر، اللّهمّ ادحر عنّی الشیطان و جنوده، اللّهمّ اجعله حجّا مبرورا، و عملا مقبولا، و سعیا مشکورا، و ذنبا مغفورا، اللّهمّ ایمانا بک و تصدیقا بکتابک، و علی سنة نبیّک محمّد صلّی اللّه علیه و آله»
. همچنین تا آن جمره را با هفت سنگریزه رمی کنی. و جایز است که همراه هر سنگریزه که رمی کنی تکبیری بگوئی، پس اگر در محلّ جمره یا در وسط راه یکی از سنگریزه‌هایت بدور افتاد، پس در عوض آن از زیر پاهایت بردار، و از سنگریزه‌های جمراتی که بوسیله آنها رمی شده‌اند برمدار، و چون جمره عقبه را رمی کردی همگی محرمات احرام بجز مقاربت زنان و عطر بر تو حلال می‌شود.
و در روز دوم و سوم و چهارم هر روزی بیست و یک سنگریزه رمی میکنی، بر این گونه که هفت سنگریز بجمره اول رمی مینمائی، و آنگاه در آنجا توقف میکنی و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 455
دعا میخوانی، و همچنین جمره دوم را با هفت سنگریزه رمی میکنی و توقف مینمائی و دعا میخوانی، و چون جمره سوّم را با هفت سنگریزه رمی کردی در آنجا توقف نمیکنی. و چون در یوم النحر از رمی جمرات بمنزل خود در منی بازگشتی، بگو:
اللّهمّ بک وثقت، و علیک توکّلت، فنعم الرّبّ انت، و نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ*»

(1) و هدی خود را اگر از شتران فربه و یا از گاو یا از گوسپند باشد خریداری کن، و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری، و اگر نبود پس اخته‌شده‌ای از جنس میش و اگر نیافتی پس چپش نری، و اگر نیافتی پس هر چه در دسترست بود انتخاب کن، و شعائر خدای را بزرگ همی دار، زیرا که آن نشانه تقوای قلوبست، و پوست‌ها و قلائد و جلهای آنها را بقصاب مده بلکه آنها را بصدقه ببخش، و چیزی از آنها را بسلاخ مده.
پس چون هدی خود را خریدی روی خود را متوجّه قبله ساز، و آن را نحر یا ذبح کن، و بگو:
«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مسلما وَ ما
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 456
أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا من المسلمین. اللّهمّ منک و لک، بسم اللّه و اللّه اکبر. اللّهمّ تقبّل منّی»
. سپس ذبح کن، و کارد را- تا آن ذبیحه نمرده و سرد نشده باشد- بنخاعش مگذران، و آن را قطعه قطعه مکن، پس آنگاه از گوشت آن بخور، و صدقه بده، و اطعام کن، و بهر که خواهی هدیه نما. و پس از آن سرت را بتراش.
و من احکام قربانیها را در این کتاب ذکر کرده‌ام، و اکنون آنچه را که اعاده‌اش در این موضع ضرورت دارد اعاده میکنم:
در اشتران قربانی نحر کردن شتری بجز «ثنی» جایز نیست، و ثنی شتر پنجساله‌ای است که بسال ششم داخل شده باشد، و از گاو و بز ثنی آن کفایت میکند، و ثنی گاو و بز آنست که یک سال بر او گذشته و بسال دوم داخل شده باشد. و از جنس میش قسم جوانی که یک ساله باشد کفایت میکند، و در شهرها یک رأس گاو برای هفت نفر ولی در منی برای یکنفر کفایت میکند، و یک شتر (بدنه)- یعنی شتر
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 457
فربه پنجساله- برای هفت نفر، و یک جزور برای ده نفر افراد متفرق، کافی است، و یک قوچ برای مرد و خانواده‌اش کفایت میکند، و زمانی که قربانیها کمیاب شوند یک رأس گوسپند برای هفتاد نفر کافی است.

* (تراشیدن سر)*

(1) و چون خواهی که سرت را بتراشی روی خود را بسوی قبله کن، و از پیشانی آغاز نما، و سرت را تا آن دو استخوان روئیده در صدغین، مقابل و ته گوشها بتراش، پس چون تراشیدی بگو:
«اللّهمّ أعطنی بکلّ شعرة نورا یوم القیامة»
. و موی خود را در منی دفن کن.

(2) و بیت را در یوم النحر یا روز بعد از آن با داشتن غسل زیارت کن، و زیارت آن را از یوم النحر یا روز بعد از آن بتأخیر میفکن، زیرا تأخیر آن برای شخص متمتّع روا نیست، ولی برای شخص مفرد فرصت تأخیر هست.
و در آن حال که رو بسوی زیارت آورده‌ای در طی طریق چندان که بتوانی بتمجید خدا و ثناء بر او و صلوات بر پیمبر و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 458
آل او بکوش. پس چون بر در مسجد رسیدی در آنجا بایست و بگو:
«اللّهمّ أعنّی علی نسکی و سلّمه لی و سلّمنی منه، اسألک مسألة العلیل الذّلیل المعترف بذنبه أن تغفر لی ذنوبی و أن ترجعنی بحاجتی، اللّهمّ انّی عبدک و البلد بلدک، و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و أبتغی مرضاتک، متّبعا لأمرک، راضیا بقدرک اسألک مسألة المضطرّ الیک، المطیع لامرک، المشفق من عذابک، الخائف لعقوبتک، أسألک أن تلقینی عفوک، و تجیرنی برحمتک من النار»
. «خدایا در گذراندن قربانیم یاریم فرمای، و آن را از شائبه هر عیب و نقص پیراسته ساز، و مرا از عهده انجام آن سالم بدر آور.
من بمانند سؤال کردن بیمار خوار بیمقدار معترف بگناه از تو مسألت میکنم که گناهانم را بر من بیامرزی، و با حاجت برآورده بوطنم بازگردانی.
خدایا من بنده توام، و این شهر شهر تو، و این خانه خانه تو است، آمده‌ام تا رحمتت را طلب کنم، و خشنودیت را بجویم، در حالی که فرمان تو را مطیع، و بتقدیر تو راضیم. بمانند سؤال کردن پناهنده بتو، مطیع فرمان تو، نگران از عذاب تو، هراسان از عقاب تو از تو مسألت میکنم که عفوت را بر من القاء کنی، و بفیض رحمت خود از آتش دوزخ پناهم دهی».

* (آمدن بسوی حجر الاسود)*

(1) سپس بسوی حجر الاسود می‌آئی، و آن را استلام میکنی، اگر نتوانستی پس آن را
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 459
با دست مسح کن و دستت را ببوس، و اگر نتوانستی رو بسوی آن آور، و با دستت به آن اشاره کن، و دستت را ببوس و تکبیر بگوی، و همان سخنانی را که در طواف بیت بهنگام ورود بمکه گفتی بگوی، و بر آن گونه که برای تو توصیف کردم، هفت شوط بر گرد کعبه طواف کن، و پس از آن در مقام ابراهیم (ع) دو رکعت نماز بگزار، و در رکعت اوّل حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوم حمد و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوان، و آنگاه بسوی حجر الأسود بازگرد، و اگر بتوانی آن را ببوس، یا استلام کن و تکبیر بگوی.

* (بیرون شدن بسوی صفا)*

(1) سپس بسوی صفا بیرون شو، و بر فراز آن همان کار را که بهنگام ورود بمکّه کردی بکن، و میان صفا و مروه هفت بار طواف کن، چنان که از صفا آغاز کنی و بمروه پایان دهی، پس چون چنین کردی از همگی محرّمات احرام بجز مقاربت زنان محل‌شده‌ای.

(2) پس آنگاه بسوی بیت بازگرد، و هفت شوط طواف بر گرد آن بجای آور، و این
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 460
طواف نساء است، سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) یا در هر جای مسجد که بخواهی بگزار، و با انجام این عمل زنان بر تو حلال شده‌اند، و تو از همگی مناسک حج خود بجز رمی جمرات فراغت یافته‌ای، و از همگی محرمات احرام محل‌شده‌ای.

(1) و شبهای تشریق را جز در منی بیتوته مکن، و اگر در جای دیگر بیتوته کردی برای هر شبی گوسپندی بر ذمّه تو است، و اگر در اوّل شب از منی خارج شدی، پس پیش از آنکه شب به نیمه رسد در منی باش، یا اینکه بسوی منی از مکه خارج شو، مگر آنکه سرگرم طواف و سعی باشی و شب را در مکّه بصبح آوری که در این صورت چیزی بر ذمّه تو نیست، و اگر بعد از نیمه شب بیرون رفتی برای تو زیانی ندارد که در غیر آن صبح کنی.

* (رمی جمرات)*

(2) و همه روزه بعد از طلوع آفتاب تا وقت زوال جمرات را رمی کن، و بهر نسبت که بزوال نزدیکتر باشد افضل است. و در روایتی رخصت از اول روز تا آخر آن آمده است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 461
و بهنگام رمی همان سخنانی را بگوی که در روز رمی جمره عقبه گفته‌ای، و با رمی جمره اولی آغاز کن، و آن را با هفت سنگریزه از طرف روی آن رمی نما، و از بالای آن رمی مکن، سپس در طرف چپ جاده بایست و خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگوی، و بر پیمبر و آل آن سرور صلوات بفرست، و آنگاه اندکی گام فرا نه، و خدای عزّ و جلّ را بخوان، و از او مسألت کن که از تو قبول فرماید، و بار دیگر اندکی گام فرا نه، و خدای را بخوان، و نیز بار دیگر گامی چند بجلو بردار، و پس از آن همین مراسم را در جمره وسطی بجا آور. بر این گونه که هفت سنگریزه بسوی آن پرتاب کنی، و هر آن کار که در جمره اولی کرده بودی در اینجا نیز بکنی. پس آنگاه نزدیک آن جمره توقف میکنی، و دعا میخوانی.
پس از آن با سکون و وقار بطرف جمره سوم روان شو، و آن را با هفت سنگریزه رمی کن، و در آنجا توقّف منمای.

* (تکبیر در أیّام تشریق)*

(1) و تکبیر در اضحی از نماز ظهر یوم النّحر تا نماز صبح روز چهارم، در پانزده نماز است، و این در منی است، و در شهرها در تعقیب ده نماز: از نماز ظهر یوم النّحر، تا نماز
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 462
صبح روز سوّم است. و کیفیّت آن تکبیر چنین است:
«اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر، اللَّه اکبر و للَّه الحمد، اللَّه اکبر علی ما هدانا، و الحمد للَّه علی ما أبلانا، و اللَّه اکبر علی ما رزقنا مِنْ بَهِیمَةِ الْأَنْعامِ*»

* (کوچ از منی)*

(1) پس چون بخواهی که روز چهارم از یوم النّحر از منی کوچ کنی، زمانی که خورشید طلوع کرد کوچ میکنی، و باکی نیست که در هر ساعت که خواستی کوچ کنی و رمی نمائی: چه قبل از زوال و چه بعد از آن. و چنانچه خواستی که در کوچ اول که روز سوم است شرکت کنی، پس چون خورشید زوال کرد اقدام کن، زیرا جایز نیست که قبل از زوال خورشید کوچ کنی. و اگر تا غروب آفتاب اقامت کردی، جایز نیست که از منی خارج شوی، و واجب است که تا روز چهارم یوم النحر که موقع کوچ آخر است اقامت کنی. و بهنگام کوچ کردن بمکه در حال تهلیل و تمجید و خواندن ورد و دعا، و چون به مسجد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله که آن مسجد حصباء

است رسیدی بدان درآی و اندکی به پشت بخواب و استراحت نمای، و برای آنکه در کوچ اوّل است داخل شدن بآن مسجد نیست.

* (داخل شدن بمکّه)*

(1) سپس در هاله‌ای از سکینه و وقار، در حالی که از همگی مناسک و مراسم حجّ و عمره فراغت یافته‌ای، بمکّه درآی، و درمی خرما خریداری کن و برسم صدقه انفاق نمای، تا کفّاره خللی باشد که بدون توجّه و علم تو، در احرامت وارد شده است.

* (داخل شدن بکعبه)*

(2) و داخل شدن بکعبه امری اختیاری است؛ اگر خواهی داخل میشوی و اگر نخواهی نمیشوی، مگر آنکه صروره باشی، که در این صورت ناگزیر میباید بکعبه درآئی و پیش از دخول به آن مکان مقدّس غسل بجای آور، و چون داخل شدی بگو:
«اللّهمّ انّک قلت فی کتابک: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» فآمنّی من عذابک عذاب النّار».
سپس در میان آن دو اسطوانه روی سنگفرش قرمز دو رکعت نماز میگزاری، و در رکعت اوّل سوره حمد و حم سجده، و در رکعت دوم سوره حمد و آیاتی از قرآن برابر با
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 464
آیات آن سوره میخوانی و در زوایای آن این نماز را تکرار میکنی و میگوئی:
«اللّهمّ من تهیّأ أو تعبّأ أو أعدّ أو استعدّ لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و نوافله و جوائزه فإلیک یا سیّدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی، رجاء رفدک و نوافلک، و جائزتک فلا تخیّب الیوم رجائی، یا من لا یخیب علیه سائل، و لا ینقصه نائل، و لا یبلغ مدحته قائل، فإنّی لم آتک بعمل صالح قدّمته، و لا شفاعة مخلوق رجوتها، لکنّی أتیتک مقرّا بالظّلم و الاساءة علی نفسی، أتیتک بلا حجّة و لا عذر، فأسألک یا من هو کذلک أن تعطینی منیتی و تقلّبنی برحمتک و لا تردّنی محروما و لا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم، ارجوک للعظیم.
أسألک یا عظیم أن تغفر لی الذّنب العظیم، فإنّه لا یغفر الذّنب العظیم الّا العظیم».
و با کفشی و موزه‌ای بکعبه داخل مشو، و آب دهان و بینی را در آنجا میفکن.

* (وداع بیت)*

(1) پس چون آهنگ وداع بیت کردی هفت شوط پیرامون آن طواف کن، و در هر نقطه از حرم که خواهی دو رکعت نماز بگزار، و بسوی حطیم بیا- و حطیم میانگین در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 465
کعبه و حجر الأسود است- و در آن حال که ایستاده‌ای پرده‌های کعبه درآویز، و خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگوی، و بر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرست، و آنگاه بگو:
«اللّهمّ انّی عبدک و ابن عبدک، ابن أمتک، حملته علی دوابّک، و سیّرته فی بلادک، و أقدمته المسجد الحرام. اللّهمّ و قد کان فی أملی و رجائی أن تغفر لی، فان کنت یا ربّ قد فعلت ذلک فازدد عنّی رضا و قرّبنی الیک زلفی، و ان لم تکن فعلت یا ربّ ذلک فمن الآن فاغفر لی قبل أن تنأی داری عن بیتک، غیر راغب عنه و لا مستبدل به، هذا أوان انصرافی ان کنت قد أذنت لی، اللّهمّ فاحفظنی من بین یدیّ و من خلفی و من تحتی و من فوقی و عن یمینی و عن شمالی، حتّی تقدمنی أهلی صالحا، فاذا أقدمتنی اهلی فلا تتخلّ منّی، و اکفنی مئونة عیالی، و مئونة خلقک».
«خدایا من آن بنده تو، پسر بنده تو، پسر کنیز توام که او را بر چهار پایانت حمل کردی، و در شهرهایت بگردش آوردی، و بمسجد الحرام وارد ساختی، خدایا و در آرزویم و امیدم چنین بود که مرا می‌آمرزی، خدایا اگر چنین کرده باشی پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا بسوی خود تقرّب بخش، و اگر چنین نکرده باشی خدایا پس از هم اکنون، پیش از آنکه منزلم از بیت تو- بی‌آنکه به آن بی‌رغبت باشم، یا جای دیگری را به آن بگزینم- دور شود، مرا بیامرز.
خدایا، پس مرا از پیش رویم و از پشت سرم و از زیر پایم و از بالای سرم و از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 466
سمت راستم و از سمت چپم محفوظ بدار، تا سالم و خوش بخانواده‌ام بازگردانی. و چون بخانواده‌ام بازگرداندی بحال خودم رها مکن، و مئونه اهل و عیالم و مئونه خلق خودت را برایم تأمین فرمای».
پس چون به «باب حنّاطین» (گندمفروشان) رسیدی رو بطرف کعبه کن و سر بسجده بگذار و از خدای عزّ و جلّ مسألت کن که آن را از تو قبول فرماید، و آن را آخرین فرصت حجّ و عمره از جانب تو قرار ندهد. سپس، در آن حال که از آنجا میگذری، بگو:
«آئبون تائبون حامدون لربنا شاکرون، الی اللّه راغبون، و الی اللّه راجعون،

و صلّی اللّه علی محمّد و آله و سلّم کثیرا، و حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ» (1) .

باب آغاز بمکّه و پایان دادن بمدینه

اشاره

(2) 3138- هشام بن مثنّی از سدیر از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که به او فرمود: بمکه آغاز کنید، و بما ختم نمائید.
(3) 3139- و عمر بن اذینه، از زراره از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: همانا که مردم مأمور شده‌اند تا بسوی این سنگها بیایند، و به آنها طواف کنند، و آنگاه بسوی ما آیند، و ما را از ولایتشان خبر دهند، و نصرت خود را بر ما عرضه نمایند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 467
(1) 3140- و یکی از اصحاب ما از امام ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد که:
بمکّه آغاز کنم یا بمدینه؟ امام علیه السّلام در جواب او فرمود: بمکّه آغاز کن، و بمدینه پایان ده، زیرا که آن افضل است.
مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گفت: این اخبار در باره کسی وارد شده است که دارای اختیار باشد، و بتواند هر کدام که بخواهد از مکّه یا مدینه آغاز کند، ولی کسی که او را بیکی از آن دو راه میبرند، ناگزیر باید همان راه را اتّخاذ کند، زیرا در این باره اختیاری ندارد، پس اگر او را براه مدینه برند به آن شهر آغاز میکند، و این برای او افضل است، زیرا برای او جایز نیست که دخول بمدینه و زیارت مرقد مطهّر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله و أئمّه آن سرزمین را به انتظار بازگشتنش واگذارد، زیرا چه بسا که بمدینه باز نگردد، یا پیش از آنکه باز گردد رخت از این جهان بر بندد! و برای او افضل آنست که از مدینه آغاز کند، و این، معنی حدیثی است که:
(2) 3141- صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 468
صادق علیه السّلام پرسیدم که برای حاجیان کوفه آغاز کردن بمدینه افضل است، یا بمکّه؟ پس امام فرمود: بمدینه.

(1) پس چون بمسجد غدیر خم رسیدی به آنجا داخل شو و هر چه بخاطرت گذشت نماز بگزار.
(2) 3142- زیرا احمد بن محمد بن أبی نصر از أبان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: نماز در مسجد غدیر مستحب است، زیرا پیمبر صلّی اللّه علیه و آله در آن مسجد امیر المؤمنین علیه السّلام را بپا داشت، و آن، موضعی است که خدا حق را در آنجا اظهار فرمود.
(3) 3143- و صفوان از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت کرده است، که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره نماز خواندم در مسجد غدیر بهنگام روز در حالی که مسافر باشم سؤال کردم، امام فرمود: در آنجا نماز بخوان، زیرا در آن مسجد فضیلتی هست، و پدرم علیه السّلام به این کار امر میکرد.
(4) 3144- و از حسّان جمّال روایت شده است که گفت: امام-
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 469
صادق علیه السّلام را از مدینه تا مکّه بردم، پس چون بمسجد غدیر رسیدیم، بسمت چپ مسجد بنگریست، و فرمود: این جای قدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، آنجا که فرمود: «هر که من مولی و سرپرست اویم پس علیّ مولی و سرپرست او است». سپس بطرف دیگر بنگریست، و فرمود: این جای خیمه منافقین و سالم مولی ابی حذیفه، و ابی عبیدة بن الجّراح است. پس چون او را در حال بلند کردن دستش دیدند، یکی از ایشان گفت: بچشمانش بنگرید، که چگونه بگردش درآمده‌اند، چنان که به دو چشم دیوانه‌ای میمانند! پس جبرئیل علیه السّلام فرود آمد، و این آیه را بیاورد: وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ، وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ، وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ.
(1)

(2) 3145- معاوية بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون از مکّه بمدینه بازگشتی، و در حال بازگشت بمدینه از مکّه به ذو الحلیفه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 470
رسیدی، بمسجد «معرّس النّبیّ»- یعنی محل استراحت پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله- بیا، پس اگر در وقت نمازی واجب یا مستحبّ باشی، نماز بجای آور، و اگر در غیر وقت نماز باشد، اندکی در آنجا فرود آی، زیرا پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله در آنجا رفع خستگی میکرد، و نماز میگزارد.
(1) 3146- و علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام ابو الحسن معروض داشتم: فدایت شوم، شتردار ما ما را عبور داد، و در معرس فرود نیاورد، پس فرمود: در این صورت ناگزیر میباید به آنجا باز گردید، پس ما بدان جا بازگشتیم.
(2) 3147- و عیص بن قاسم در باره غسل در معرّس از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، پس امام فرمود: در آنجا غسلی بر تو لازم نیست، و تعریس اینست که در آنجا نماز بگزارند و پهلو بر زمین گذارند، چه بهنگام شب به آنجا بگذرند و چه بهنگام روز.
(3)

(4) 3148- زراره بن اعین از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 471
فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شکار کردن در میان «لابتین» «1» مدینه را تحریم فرمود، و در مسافت برید در برید «2» اطراف مدینه بر کندن علف و بریدن درخت- بجز دو چوب ناضح «3»- را تحریم نمود.
(1) 3149- و روایت شده است که «لابتین» مدینه منطقه‌ای است که حرّه‌ها آن را احاطه کرده‌اند.
(2) 3150- و در خبر دیگر روایت شده است که: «ما بین لابتین مدینه» میان «صورین» تا «ثنیّه» «4» است. و درختانی که آنها را تحریم کرده، میان «ظلّ- عائر» و «فیء وعیر» است. و بخش نحریم شده همانست، و شکار آن مانند شکار- مکّه نیست، زیرا که این شکار خورده می‌شود، و آن خورده نمیشود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 472
(1) 3151- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:
حدّ منطقه‌ای از مدینه که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تحریم کرده، از رباب تا واقم و عریض، و نقب، از جهت مکه است.
(2) 3152- و در روایت عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام آمده است، که فرمود: از صید مدینه آنچه ما بین حرّتین شکار شده باشد حرام است.
(3) 3153- و یونس بن یعقوب از آن امام سؤال کرد که: آیا آنچه در حرم خدای تعالی بر من حرام است در حرم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نیز بر من حرام است؟
امام فرمود: نه.
(4) 3154- و أبان از ابو العبّاس- یعنی فضل بن عبد الملک- روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که: آیا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مدینه را تحریم کرده است؟ پس فرمود: آری، درختان تنومند خاردار منطقه‌ای بمسافت بریدی در برید را تحریم نموده است.
گفتم: آیا شکار آن را نیز؟ فرمود: نه. مردم دروغ میگویند.
که مسافرین مدینه بمکه از آنجا میگذرند.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 473
(1) 3155- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چون بمدینه داخل شد،

گفت: خدایا مدینه را برای ما محبوب ساز همان گونه که مکّه را برای ما محبوب ساخته بودی، بلکه بیشتر، و در صاع آن و مدّ آن برکت قرار ده، و تب و وبای آن را بسوی جحفه منتقل ساز.
(2) 3156- و روایت شده است که امام صادق علیه السّلام سخن از دجّال بمیان آورد، پس فرمود: هیچ دشتی از آن (زمین) باقی نمیماند مگر اینکه آن را زیرپا میگذارد، مگر مکّه و مدینه، زیرا بر سر هر یک از راههای این دو شهر فرشته‌ای گماشته است که آنها را از دستبرد طاعون و دجّال حفظ میکند. و توفیق دهنده خداست.
(3)

باب متعلّق بکسی که حج کرده و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله را زیارت نکرده، و کسی که در مکه یا مدینه مرده است

اشاره

(4) 3157- محمد بن سليمان ديلمى، از ابراهيم بن ابى حجر اسلمى از امام- صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود:
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 474
كسى كه براى حج بمكّه بيايد، و مرا در مدينه زيارت نكند در روز قيامت روى از او برميتابم، و كسى كه بقصد زيارت من بيايد شفاعت من براى او واجب مى‌شود، و كسى كه شفاعت من براى او واجب شود بهشت براى او واجب ميگردد، و كسى كه در يكى از حرمين: مكّه و مدينه بميرد او را بمعرض سؤال و جواب نمى‌آورند، و مورد حساب قرار نميدهند، و او در زمره مهاجرين بسوى خداى عزّ و جلّ ميميرد، و در روز قيامت با اصحاب بدر محشور مى‌شود.

(1) چون آهنگ ورود بمدینه کنی پس پیش از آنکه به آن شهر داخل شوی، یا در حین دخول به آنجا غسل کن، و آنگاه بنزدیک قبر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله بیا، و از باب جبرئیل بمسجد داخل شو، پس چون داخل شدی بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سلام کن، و آنگاه در کنار پایه جلو آمده از طرف قبر پیمبر از نزدیک زاویه قبر رو بقبله، در حالی که شانه چپت بطرف قبر، و شانه راستت بطرف منبر باشد، با پست، و بگو:
«أشهد أن لا اله الّا اللّه، وحده لا شریک له، و اشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 475
و اشهد أنّک رسول اللّه، و اشهد أنّک محمّد بن عبد اللّه، و اشهد أنّک قد بلّغت رسالات ربّک، و نصحت لأمّتک، و جاهدت فی سبیل اللّه، و عبدت اللّه مخلصا حتّی أتاک الیقین، و دعوت إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، و أدّیت الّذی علیک من الحق، و أنّک قد رؤفت بالمؤمنین، و غلظت علی الکافرین، فبلّغ اللّه بک أشرف محلّ المکرّمین، الحمد للّه الّذی استنقذنا بک من الشّرک و الضّلالة اللّهمّ اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقرّبین و عبادک الصّالحین و انبیائک المرسلین و اهل السّماوات و الأرضین و من سبّح لک یا ربّ العالمین من الأوّلین و الآخرین علی محمّد عبدک و رسولک و نبیّک و أمینک و نجیّک و حبیبک و صفیّک و خاصّتک و صفوتک من بریّتک و خیرتک من خلقک. اللّهمّ و أعطه الدّرجة و الوسیلة من الجنّة، و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الأوّلون و الآخرون. اللّهمّ إنّک قلت و قولک الحقّ: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً». و إنّی اتیت، نبیّک مستغفرا تائبا من ذنوبی یا رسول اللّه، إنّی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 476
اتوجّه بک الی اللّه ربّی و ربّک لیغفر لی ذنوبی»
. و اگر حاجتی داشته باشی پس پیمبر صلّی اللّه علیه و آله را پشت شانه‌هایت قرار ده، و رو بسوی قبله کن، و هر دو دستت را بلند نما، و حاجتت را بخواه، زیرا که تو مستوجب آن هستی که إن شاء اللّه تعالی حاجتت برآورده شود.
سپس در حالی که پشت سر خود را بسنگ سبز براق کم عرضی که متّصل بقبر است تکیه داده و رو بقبله داشته باشی، بگو:
«اللّهمّ الیک ألجأت امری، و الی قبر محمّد عبدک و رسولک صلواتک علیه و آله اسندت ظهری، و القبلة الّتی رضیت لمحمّد صلّی اللّه علیه و آله

استقبلت. اللّهمّ إنّی اصبحت لا املک لنفسی خیر ما ارجو لها، و لا أدفع عنها شرّ ما أحذر علیها، و اصبحت الامور بیدک، فلا فقیر افقر منّی، إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ. اللّهمّ اررددنی منک بخیر، لا رادّ لفضلک، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من أن تبدّل اسمی، و أن تغیّر جسمی، او تزیل نعمتک عنّی، اللّهمّ زیّنّی بالتّقوی، و جمّلنی بالنّعمة، و اغمرنی بالعافیة،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 477
و ارزقنی شکرک»

(1) سپس بسوی منبر بیا، و چشمانت و صورتت را بدو «انارک» آن مسح کن، زیرا میگویند که آن شفای چشم است، و در کنار منبر بایست، و خدای را حمد و ثناء بگوی، و حاجتت را طلب کن.
(2) 3158- زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: میان قبرم و منبرم چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، و منبرم بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است.- پایه‌های منبر در بهشت کاشته شده،- و ترعه بمعنی دریچه است-.
سپس بمقام پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله بیا، و هر چه بخاطرت گذشت در آنجا نماز بگزار، و هر زمان که بمسجد درآمدی بر پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله صلوات بفرست، و همچنین چون خارج شدی.
آنگاه بمقام جبرئیل علیه السّلام بیا، و آن، در زیر ناودانست، و جبرئیل هر زمان که اذن دیدار از پیمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله میگرفت مقامش در همان جا بود.
سپس بگو:
«أی جواد، أی کریم، أی قریب، أی بعید، اسألک أن تردّ علیّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 478
نعمتک»
. و آن مقامی است که هر حائضی در آنجا دعا کند، و رو بقبله آورد پاکی را می‌بیند.
آنگاه دعای خون را میخوانی، و میگوئی:
«اللّهمّ إنّی أسألک بکلّ اسم هو لک أو تسمّیت به لأحد من خلقک أو هو مأثور فی علم الغیب عندک، و أسألک باسمک الأعظم الأعظم الأعظم، و بکلّ حرف أنزلته علی موسی، و بکلّ حرف أنزلته علی عیسی، و بکلّ حرف أنزلته علی محمّد صلواتک علیه و آله، و علی أنبیاء اللّه إلّا فعلت بی کذا و کذا»
و حائض میگوید:
«الّا أذهبت عنّی هذا الدّم»

روزه در مدینه و اعتکاف در کنار اسطوانه‌ها

(1) اگر در مدینه فرصت اقامت سه روز داشته باشی، روز چهارشنبه را روزه میداری، و شب چهارشنبه نزدیک اسطوانه توبه- که همان اسطوانه ابو لبابه است که خودش را به آن بسته بود- نماز میگزاری، و روز چهارشنبه در کنار آن می‌نشینی، و آنگاه در شب پنجشنبه بکنار اسطوانه‌ای که پهلوی آنست، و در کنار مقام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 479
پیمبر صلّی اللّه علیه و آله واقع است، می‌آئی، و شب و روزت را در کنار آن می‌نشینی، و روز پنجشنبه را روزه میداری، و آنگاه در شب جمعه بطرف اسطوانه‌ای که نزدیک مقام پیمبر صلّی اللّه علیه و آله و نمازگاه آن سرور است می‌آئی، و شب و روزت را در کنار آن بنماز می‌گذرانی، و روز جمعه را روزه میداری، و اگر بتوانی که در این ایّام جز به اندازه ضرورت سخن نگوئی و جز برای حاجتی از مسجد بیرون نروی و در ساعات شب و روز جز اندکی نخوابی، پس چنین کن، و روز جمعه خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگو، و بر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله صلوات بفرست، و آنگاه حاجت خود را مسألت کن، و پس از آن بگو:
«اللهمّ ما کانت لی الیک من حاجه سرعت فی طلبها و التماسها أولم أشرع، سالتکها اولم أسألکها فإنّی أتوجّه الیک بنبیّک محمّد نبیّ الرّحمة فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها»

(1) مصنف این کتاب- رحمه اللَّه- گفت: روایات در باره محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانیان علیها السّلام اختلاف دارند، چنان که بعضی از روات روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت در میانگین قبر و منبر بخاک سپرده شده، و پیمبر صلّی اللَّه علیه و آله از آنرو فرموده است: ما بین قبر من و منبر من چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، زیرا قبر او ما بین قبر و منبر است. و بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده‌اند قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و بنظر من این قول صحیح است، و من زمانی که بیت اللَّه الحرام را حج کردم بتوفیق خدای تعالی بازگشتنم از مدینه بود، چون از زیارت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فراغت یافتم بزیارت فاطمه علیها السّلام که از جانب باب جبرئیل بطرف حظیره رسول خدا است رفتم

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 481

در حالی که سمت چپم به آن سو بود، و پشتم را بسوی قبله کردم، و در حالی که غسل داشتم روی خود را بسوی آن متوجّه ساختم، و گفتم:

«السّلام علیک یا بنت رسول اللَّه، السّلام علیک یا بنت نبیّ اللَّه، السّلام علیک یا بنت حبیب اللَّه، السّلام علیک یا بنت خلیل اللَّه، السّلام علیک یا بنت صفیّ اللَّه، السّلام علیک یا بنت أمین اللَّه، السّلام علیک یا بنت خیر خلق اللَّه، السّلام علیک یا بنت أفضل أنبیاء اللَّه و رسله و ملائکته، السّلام علیک یا ابنة خیر البریّة، السّلام علیک یا سیّدة نساء العالمین، من الأوّلین و الآخرین، السّلام علیک یا زوجة ولیّ اللَّه و خیر الخلق بعد رسول اللَّه، السّلام علیک یا امّ الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة، السّلام علیک ایّتها الصّدّیقة الشّهیدة، السّلام علیک أیّتها الرّضیّة المرضیّة، السّلام علیک أیّتها الفاضلة الزّکیّة، السّلام علیک أیّتها الحوریّة الإنسیّة، السّلام علیک أیّتها التّقیّة النّقیّة، السّلام علیک أیّتها المحدّثة العلیمة، السّلام علیک أیّتها المظلومة المغضوبة، السّلام علیک أیّتها المضطهدة المقهورة، السّلام علیک یا فاطمة بنت رسول اللَّه و رحمه اللَّه و برکاته. صلّی اللَّه علیک و علی روحک و بدنک أشهد أنّک مضیت علی بیّنة من ربّک، و أنّ من سرّک فقد سرّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و من

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 482

جفاک فقد جفا رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، و من آذاک فقد آذی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، و من وصلک فقد وصل رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، و من قطعک فقد قطع رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله،

لأنک بضعة منه و روحه الّتی بین جنبیه، کما قال علیه أفضل سلام اللّه و صلواته. اشهد اللّه و رسله و ملائکته أنّی راض عمّن رضیت عنه، ساخط علی من سخطت علیه، متبرئ ممّن تبّرأت منه، موال لمن والیت، معاد لمن عادیت، مبغض لمن أبغضت، محبّ لمن أحببت، و کفی باللّه شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا»

. سپس گفتم:

«اللّهمّ صلّ و سلّم علی عبدک و رسولک محمّد بن- عبد اللّه، خاتم النّبیّین، و خیر الخلائق اجمعین، و صلّ علی وصیّه علیّ بن أبی- طالب أمیر المؤمنین و امام المسلمین و خیر الوصیّین، و صلّ علی فاطمة بنت محمّد سیّدة نساء العالمین، و صلّ علی سیّدی شباب أهل الجنّة الحسن و الحسین، و صلّ علی زین العابدین علیّ بن الحسین. و صلّ علی محمّد بن علیّ باقر علم النّبیّین.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 483

و صلّ علی الصّادق عن اللّه جعفر بن محمّد و صلّ علی کاظم الغیظ فی اللّه موسی بن- جعفر. و صلّ علی الرّضا علیّ بن موسی، و صلّ علی التّقیّ محمّد بن علیّ، و صلّ علی النّقیّ علیّ بن محمّد و صلّ علی الزّکیّ الحسن بن علیّ و صلّ علی الحجّة القائم ابن الحسن بن علیّ اللّهمّ أحی به العدل، و أمت به الجور، و زیّن بطول بقائه الأرض، و أظهر به دینک و سنّة نبیّک، حتّی لا یستخفی بشیء من الحقّ مخافة أحد من الخلق. و اجعلنا من اعوانه و اشیاعه و المقبولین فی زمرة أولیائه، یا ربّ العالمین، اللّهمّ صلّ علی محمّد و اهل بیته الّذین اذهبت عنهم الرّجس، و طهّرتهم تطهیرا»

. مصنّف این کتاب- رحمه اللّه- گفت: من در اخبار چیز مشخص و محدود و

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 484

معیّنی برای زیارت صدّیقه علیها السّلام نیافتم، از این رو برای کسی که در این کتاب من بنگرد از زیارت آن بانو همان چیزی را پسندیدم که برای خودم پسندیده‌ام.

و توفیق دهنده برای دست یافتن بصواب خدا است، و او برای ما کافی است، و نیکو وکیلی است.

آمدن بسوی مشاهد و قبور شهداء

(1) و آمدن بسوی همگی مشاهد: مسجد قبا، و مشربه امّ ابراهیم، و مسجد فضیخ، و قبور شهداء، و مسجد أحزاب- یعنی همان مسجد فتح- را وامگذارِ، و بهر قدر که خوش داری نماز در آن اماکن بگزار، و چون بقبور شهداء آمدی بگو:
«السّلام عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ»
. و چون بمسجد فتح آمدی بگو:
«یا صریخ المکروبین و یا مجیب [دعوة] المضطرّین، اکشف عنّی غمّی و همّی و کربی، کما کشفت عن نبیّک صلواتک علیه و آله همّه و غمّه و کربه و کفیته هول عدوّه فی هذا المکان»

(2) پس چون بخواهى كه از مدينه خارج شوى بمحلّ سر مقدّس پيمبر صلّى اللّه
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 485
عليه و آله بيا، و بر آن حضرت سلام كن، و آنگاه بطرف منبر بيا و در آنجا هر چه بتوانى بر پيمبر صلّى اللّه عليه و آله صلوات بفرست، و بهر چه خوش دارى از امور دين و شئون دنيا براى خودت دعا كن، و پس از آن بسوى قبر پيمبر صلّى اللّه عليه و آله بازگرد، و شانه چپت را بسوى قبر نزديک ستونى كه غير از ستون پشت سر در كنار سر رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله كن و آنگاه شش ركعت يا هشت ركعت نماز بگزار، و در هر ركعت سوره حمد و سوره‌اى ديگر را بخوان، و در هر دو ركعت از آن ركعات قنوتى بجا آور، و چون از كار نماز فراغت يافتى رو بسوى رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله كن، و برسم وداع با آن حضرت بگو: «درود و رحمت خدا بر تو، سلام بر تو، خدا اين درود فرستادن و سلام گفتن را آخرين درود و سلام من بر تو قرار ندهد، خدايا اين عرض ادب و تقديم تحيت را آخرين فرصت و واپسين نوبت از زيارت قبر پيمبرت- صلواتک عليه و آله- قرار مده، و اگر پيش از آنكه بار ديگر به اين كار توفيق يابم مرا بنزد خود فراخواندى، پس من پس از مرگم بر همان چيز گواهى ميدهم كه در حال حياتم گواه آن بودم، و آن چيزيست كه معبودى جز تو نيست، و محمد بنده و فرستاده تو است».

(1) پس چون در بقیع بنزد قبور أئمه آمدی، آن قبور را پیش روی خود قرار ده، و آنگاه بگو:
«السّلام علیکم یا أئمّة الهدی، السّلام علیکم یا اهل التقوی، السّلام علیکم یا حجج اللّه علی أهل الدّنیا، السّلام علیکم أیّها القوّامون فی البریّة بالقسط، السّلام علیکم یا أهل الصّفوة، السّلام علیکم یا اهل النّجوی، أشهد أنّکم قد بلّغتم و نصحتم و صبرتم فی ذات اللّه عزّ و جلّ و کذّبتم و أسیء إلیکم فغفرتم، و اشهد أنّکم الأئمّة الرّاشدون، و أنّ طاعتکم مفروضة و أنّ قولکم الصّدق، و أنّکم دعوتم فلم تجابوا، و أمرتم فلم تطاعوا و أنّکم دعائم الدّین، و أرکان الأرض، لم تزالوا بعین اللّه، یسخکم فی اصلاب المطهّرین، و ینقلکم فی أرحام المطهّرات، لم تدنّسکم الجاهلیّة الجهلاء، و لم تشرک فیکم فئن الأهواء، طبتم و طابت
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 487
منبتکم، انتم الّذین منّ بکم علینا دیّان الدّین فجعلکم فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ، و جعل صلواتنا علیکم رحمة لنا و کفّارة لذنوبنا اذا اختارکم لنا، و طیّب خلقنا بما منّ علینا من ولایتکم، و کنّا عنده بفضلکم معترفین، و بتصدیقنا ایّاکم مقرّین، و هذا مقام من اسرف و أخطأ و استکان و أقرّ بما جنی، و رجا بمقامه الخلاص، و أن یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من النّار، فکونوا لی شفعاء، فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدّنیا و اتّخذوا آیات اللّه هزوا، و استکبروا عنها، یا من هو قائم لا تسهو، و دائم لا یلهو، و محیط بکلّ شیء، لک المنّ بما وفّقتنی و عرّفتنی بما ائتمنتنی علیه اذ صدّ عنه عبادک، و جهلوا معرفتهم، و استخفّوا بحقّهم، و مالوا الی سواهم، فکانت المنّة منک علیّ مع أقوام خصصتهم بما خصصتنی به، فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی مکتوبا، فلا تحرمنی ما رجوت، و لا تخیّبنی فیما دعوت»
. و آنگاه هر چه خوشداری برای خود از خدا بخواه و پس از آن، در مسجد که در آنجا است هشت رکعت نماز بگزار، و هر چه خوشداری در آن نماز بخوان، و در هر دو
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 488
رکعت از آن هشت رکعت سلام بگوی، و میگویند که آن مسجد جاییست که فاطمه سلام اللّه علیها در آنجا نماز گزارده است.
(1)

(2) 3159- امام حسين بن علىّ بن ابى طالب- عليهما السّلام- با رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله گفت: اى پدر مزد كسى كه تو را زيارت كند چيست؟ پس رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: فرزند عزيزم، كسى كه مرا زيارت كند، چه در حال حياتم و چه بعد از وفاتم، يا پدرت يا برادرت يا تو را زيارت كند، بر من واجبست كه روز قيامت او را زيارت كنم، و از گناهانش خلاصش سازم.
(3) 3160- و حسن بن على وشاء از امام ابو الحسن رضا عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: هر امامى را بر گردن دوستان و شيعيانش پيمانى هست، و از علامات و موجبات كمال وفاء به آن پيمان زيارت قبور ايشانست، پس كسانى كه از سر رغبت و شوق بزيارتشان، و براى اثبات صدق رغبت و شوق خود ايشان را زيارت كنند، أئمّه
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 489
ايشان بروز قيامت شفيعشان خواهند بود.
(1) 3161- و على بن الحكم، از زياد بن أبى الحلال از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: هيچ پيمبرى و وصيّى [پس از وفات بيش از سه روز [در زمين نميماند، مگر آنكه او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا مى‌برند، و زائران ايشان بمواضع آثارشان مى‌آيند، و از دور به ايشان تبليغ سلام ميكنند، و سلام و تحيتشان را به ايشان ميشنوانند.
(2) 3162- و جابر از امام ابو جعفر عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: از جمله موجبات كمال حج ديدار امامست.
(3) 3163- و صالح بن عقبه، از زيد شحام روايت كرده است كه گفت: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم كه: مزد كسى كه يكى از شما را زيارت كند چيست؟ امام فرمود: برابر با مزد كسى است كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله را زيارت كند.
(4) 3164- و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله بعلى عليه السّلام فرمود: يا على،
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 490
كسى كه مرا در حال حياتم يا بعد از وفاتم زيارت كند، يا تو را در حال حياتت يا بعد از وفاتت، يا دو پسر تو را در حال حياتشان يا بعد از وفاتشان زيارت كند براى او ضمانت كرده‌ام كه در روز قيامت او را از بيم و هراسها و سختيهاى آن خلاص سازم، تا او را همراه خودم در درجه خودم قرار دهم.
(1) 3165- و اسحاق بن عمّار از امام صادق عليه السّلام روايت كرده

است که فرمود: محلّ قبر حسین علیه السّلام از آن روز که در آن دفن شده است، چمنزاری از چمنزارهای بهشت است.
(2) 3166- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: موضع قبر حسین علیه السّلام مرغزاری از مرغزارهای بهشت است.
(3) 3167- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: حریم قبر حسین علیه السّلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است.
(4) 3168- و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: ما بین قبر حسین علیه السّلام تا آسمان هفتم جای آمد و شد فرشتگانست.
(5) 3169- و صالح بن عقبه، از بشیر دهّان روایت کرده است که گفت: به
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 491
امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: بسا رخ میدهد که حج از من فوت می‌شود، و از این رو در جوار قبر حسین علیه السّلام مراسم عرفه را اجراء میکنم، امام فرمود:
أحسنت ای بشیر، هر آن مؤمن که با معرفت بحق حسین علیه السّلام در غیر روز عید بکنار قبر او بیاید ثواب بیست حج و بیست عمره بی‌شائبه و مقبول و بیست جنگ در رکاب پیمبری مرسل، یا امامی عادل در نامه عملش نوشته می‌شود، و کسی که در روز عیدی بیاید، ثواب هزار حجّ، و هزار عمره بیشائبه و مقبول و هزار جنگ در رکاب پیمبری مرسل یا امامی عادل در نامه عملش نوشته می‌شود. راوی گفت: پس گفتم: و چگونه چنین مقامی نصیب من می‌شود؟! پس امام بمانند شخصی خشمگین بسوی من بنگریست، و آنگاه فرمود: ای بشیر، شخص مؤمن چون در روز عرفه آهنگ قبر حسین علیه السّلام بنماید [در حالی که که بحق او عارف باشد] پس در فرات غسل کند، و بزیارت او روی آورد، خدای عزّ و جلّ در برابر هر گامی برای او حجی با مناسکش- و گمان ندارم که جز این گفته باشد که:- و عمره‌ای در نامه عملش مینویسد.
(1) 3170- و از داود رقّی روایت شده است که گفت: از ابا عبد اللّه جعفر بن-
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 492
محمد، و ابو الحسن موسی بن جعفر، و ابو الحسن علیّ بن موسی- علیهم السّلام- شنیدم که میگفتند: کسی که در روز عرفه بزیارت قبر حسین بن علیّ- علیهما السّلام- بیاید خدای تعالی او را با دلی خنک و خاطری شاد و مطمئن بوطنش باز میگرداند.
(1) 3171- و امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در شامگاه عرفه لطف خود را با نگریستن بزوار قبر حسین بن علی- علیهما السّلام- آغاز میکند، پرسیدند: آیا قبل از نگریستنش به اهل موقف؟ فرمود:

آری. گفتند: این چگونه است؟ فرمود: این بدان جهتست که در میان آنان زنازادگانی وجود دارند، ولی در جمع اینان زنازادگانی نیستند.
(2) 3172- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: کسی که قبر حسین بن علیّ را زیارت کند، گناهانش پلی بر در خانه‌اش قرار داده می‌شود، و آنگاه از روی آن عبور میکند، همان طور که یکی از شما چون از پل بگذرد آن را پشت سر خود وامیگذارد.
(3) 3173- و علیّ بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزّ و جلّ هفتاد هزار فرشته را بر حسین صلوات اللَّه علیه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 493
گماشته است، که ژولیده و غبار آلوده هر روز صلوات بر او میفرستند، و برای کسی که او را زیارت کند دعا میکنند، و میگویند: خدایا اینان زائران حسینند، با ایشان چنین و چنان کن.
(1) 3174- و نیز آن امام علیه السّلام فرموده است: «کسی که با معرفت بحقّ حسین علیه السّلام بسوی [قبر] او رهسپار شود، خدای عزّ و جلّ او را در زمره ساکنین اعلی علّیّین مکتوب و محسوب میدارد.
(2) 3175- و زید شحام از آن امام علیه السّلام سؤال کرد که: برای کسی که یکی از شما- امامان اهل بیت- را زیارت کند چه مقامی خواهد بود؟ امام فرمود:
مقام او برابر با مقام کسی است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را زیارت کرده باشد.
(3) 3176- و امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: کمترین پاداشی که بزائر ابی عبد اللّه علیه السّلام در شطّ فرات عطا می‌شود، در صورتی که حق و حرمت و ولایت او را بشناسد اینست که گناهان گذشته و حال او آمرزیده میگردد.
(4) 3177- و حسن بن علی بن فضّال، از ابو ایّوب خزّاز، از محمّد بن مسلم، از امام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 494
ابو جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: شیعه ما را بزیارت حسین بن علیّ علیه السّلام امر کنید، زیرا که زیارت او ویرانی و غرق و آتش‌سوزی و خورده شدن توسط درندگان را دفع میکند، و زیارت او بر کسی که به امامت حسین از جانب خدای عز و جل معترف باشد فرض است.
(1) 3178- و هارون بن خارجه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «چون نیمه شعبان فرا رسد، منادی‌ای از افق أعلی ندا میدهد که: ای زائرین قبر حسین با ره‌آوردی از آمرزش بشهر و دیارتان باز

گردید، پاداش شما بر عهده پروردگارتان، و محمّد پیمبرتان است.
(2) 3179- و حسین بن محمّد قمّی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که قبر پدرم علیه السّلام را در بغداد زیارت کند، چنانست که قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و قبر امیر المؤمنین را زیارت کرده باشد، الّا اینکه برتری رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام برای ایشان محفوظ است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 495
(1) 3180- و از حسن بن علیّ وشّاء از امام ابو الحسن رضا علیه السّلام روایت شده است، که راوی گفت: از آن امام در باره زیارت قبر امام ابو الحسن موسی بن- جعفر علیه السّلام سؤال کردم که آیا بمانند زیارت حسین علیه السّلام است؟ امام فرمود:
آری.
(2) 3181- و علی بن مهزیار، از امام ابو جعفر محمّد بن علیّ الثانی علیه السّلام روایت کرده است که به آن حضرت معروض داشتم: فدایت شوم، زیارت امام رضا علیه السّلام أفضل است یا زیارت أبی عبد اللّه الحسین علیه السّلام؟ حضرت فرمود: زیارت پدرم علیه السّلام افضل است، زیرا أبا عبد اللّه را همگی مردم زیارت میکنند، و پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمیکنند.
(3) 3182- و از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت شده است که گفت:
نامه ابو الحسن الرضا علیه السّلام را به این مضمون خواندم: بشیعه من ابلاغ کن که زیارت من بنزد خدای تعالی برابر با هزار حجّ است، راوی گفت: به امام ابو جعفر- یعنی پسر آن سرور- گفتم: هزار حجّ؟! فرمود: آری بخدا و هزار هزار حج برای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 496
کسی که با معرفت بحقش او را زیارت کند.
(1) 3183- و حسین بن زید، از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده و گفته است: از آن حضرت شنیدم که میگفت: مردی از فرزندان موسی ظهور میکند، که نامش نام امیر المؤمنین علیه السّلام است، پس در زمین طوس مدفون می‌شود- و آن، از خراسانست- او در آن سرزمین با زهر کشته می‌شود، و غریبانه در آنجا مدفون میگردد.
پس کسی که او را، با معرفت بحقّش، زیارت کند، خدای عزّ و جلّ اجر کسی را به او عطا میکند که قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیمبرش انفاق کرده، و جنگیده باشد.
(2) 3184- و بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

هیچ یک از دوستانم مرا با شناخت حقم زیارت نمیکند، مگر آنکه بروز قیامت شفاعتم در باره او پذیرفته می‌شود.
(3) 3185- و امام ابو جعفر محمد بن علیّ الرضا علیهما السّلام فرمود: آری، میان دو کوه طوس قبضه زمینی است که از بهشت گرفته شده است هر کس که به آن سرزمین درآید، بروز قیامت از آتش ایمن است.
(4) 3186- و آن امام علیه السّلام فرمود: برای کسی که قبر پدرم را در طوس، با شناخت حقّش، زیارت کند، بهشت را بر عهده لطف خدای عز و جل ضمانت میکنم.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 497
(1) 3187- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پاره‌ای از تن من در خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ غمزده‌ای او را زیارت نمیکند مگر آنکه خدای عزّ و جلّ غبار غم را از خاطرش برطرف میسازد، و هیچ گناهکاری مگر آنکه خدا گناهانش را می‌آمرزد.
(2) 3188- و نعمان بن سعد از امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: مردی از فرزندان من که نامش نام من، و نام پدرش نام پسر عمران موسی علیه السّلام است، در سرزمین خراسان از راه ظلم بوسیله زهر کشته خواهد شد، آگاه باشید که هر کس او را در غربتش زیارت کند، خدای عزّ و جلّ گناهان گذشته قدیم و جدیدش را می‌آمرزد، اگر چه آن گناهان بمانند عدد ستارگان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد.
(3) 3189- و حمدان دیوانی از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که مرا با دوری خانه‌ام زیارت کند در روز قیامت در سه مورد بسراغ او می‌آیم، تا او را از هول و هراسهای آن موارد نجات بخشم: وقتی که نامه‌های اعمال از
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 498
راست و چپ بپرواز درآیند، و در کنار صراط، و در کنار میزان.
(1) 3190- و حمزة بن حمران روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: یکی از نوه‌های من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته می‌شود، هر کس که با شناخت حقّش او را زیارت کند، من در روز قیامت او را بدست خود میگیرم و ببهشت داخل میسازم، اگر چه از اهل معاصی کبیره باشد. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم، شناخت حق او چیست؟ فرمود: شناخت حق او اینست که بداند که او امامی واجب الاطاعه است و غریب و شهیدیست که هر کس با شناخت حقّش او را زیارت کند، خدای عزّ و جلّ اجر هفتاد شهید از شهدائی را که پیش روی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در دفاع از او، از روی حقیقت بشهادت رسیده‌اند به او عطا میکند.

(2) 3191- و حسن بن علیّ بن فضّال از امام هشتم ابو الحسن علی بن- موسی الرضا علیه السّلام روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا من رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در خواب دیدم که گویا بمن میفرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان ودیعه من باشید، و ستاره من در خاک شما روی بپوشاند؟ پس
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 499
امام رضا علیه السّلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عز و جل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم بروز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسی که ما شفیعان او باشیم نجات خواهد یافت، اگر چه به اندازه گناه ثقلین. جن و انس را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش- علیهم السّلام- برای من حکایت کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بحقیقت مرا دیده است، زیرا شیطان بصورت من و بصورت یکی از اوصیاء من و بصورت یکی از شیعیان ایشان در نمی‌آید، و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوتست.
(1) 3192- و از ابو الصلت عبد السّلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که میگفت: بخدا قسم، هیچ یک از ما جز مقتولی شهید نیست، گفتند: پس کدامین کس شما را، ای فرزند رسول خدا، خواهد کشت؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا بوسیله زهر میکشد، و در خانه‌ای
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 500
تنگنا در سرزمین غربت مدفون میسازد، آگاه باشید که هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خدای عزّ و جلّ ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدّیق و صد هزار حاج و عمره‌گزار و صد هزار مجاهد، را برای او مینویسد. و در زمره ما محشور می‌شود، و در درجات رفیع بهشت برفاقت و صحبت ما درمی‌آید.
(1) 3193- و حسن بن علیّ بن فضّال از امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در خراسان قطعه زمینی وجود دارد که زمانی جای آمد و شد فرشتگان می‌شود. چنان که همیشه فوجی از آسمان فرود می‌آید، و فوجی صعود میکند تا در صور دمیده شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا، و این کدامین قطعه زمین است؟ فرمود: آن در سرزمین طوس است، که بخدا آن زمین چمنزاری از چمنزارهای بهشت است. هر کس که مرا در آن قطعه زمین زیارت کند چنانست که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را زیارت کرده باشد، و خدای تبارک و تعالی ثواب

هزار حج بیشائبه و هزار عمره مقبول برای او مینویسد، و من و پدرانم بروز قیامت شفیع وی هستیم.
(2) 3194- و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پاره‌ای از تن من در زمین
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 501
خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ مؤمن او را زیارت نمیکند، مگر آنکه خدا بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش حرام میسازد.
(1)

باب محلّ قبر امير المؤمنين علىّ بن ابى طالب عليه السّلام

اشاره

(2) 3195- صفوان بن مهران جمّال از امام صادق، جعفر بن محمد علیه السّلام روایت کرده است که: آن امام، که من در صحبت او بودم، در قادسیه براه افتاد، تا مشرف بر نجف شد پس فرمود: آن همان کوهی است که پسر جدّم نوح علیه السّلام به آن پناه برد، و گفت: بکوهی پناه خواهم برد که مرا از آب نگاه دارد. پس خدای عزّ و جلّ به آن وحی فرستاد که: ای کوه، آیا کسی از خشم من بتو پناه میبرد؟ پس آن کوه بزمین فرو رفت، و چنان متلاشی شد که قطعات آن تا سرزمین شام پراکنده گشت. سپس امام علیه السّلام فرمود: مسیر ما را تغییر ده، پس من چنین کردم، و او همچنان راه می‌پیمود تا سرزمین غریّ، پس کنار قبر بایستاد و سلام را بسوی آدم و یکایک پیمبران بفرستاد، و من نیز هماهنگ با او سلام همی فرستادم، تا آنکه نوبت سلام بر پیمبر صلّی اللّه علیه و آله رسید، سپس بروی قبر درافتاد، و بر صاحب قبر سلام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 502
فرستاد، و صدای گریه‌اش بلند شد، آنگاه بپاخاست، و چهار رکعت (و در خبری دیگر شش رکعت) نماز بگزارد، و من نیز با او نماز کردم، و گفتم: ای فرزند رسول خدا این قبر از آن کیست؟ فرمود: این قبر از آن جدّم علی بن ابی طالب علیه السّلام است.
(1)

(2) 3196- چون در پشت شهر کوفه بسرزمین غری آمدی غسل کن، و با سکون و وقار گام همی سپار تا چون بمزار امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدی روی خود را بسوی آن کن، و بگو:
«السّلام علیک یا ولیّ اللّه
، سلام بر تو ای ولی خدا، تو نخستین مظلوم و اولین کسی هستی که حقّش غصب شده است، و تو صبر کردی، و آن تجاوز و ستم را بحساب خدا تحمّل نمودی، تا اجلت فرا رسید. و شهادت میدهم که تو در حالی با خدا دیدار کردی که شهید بودی خدا قاتلت را به انواع عذاب معذب دارد! و تازه بتازه او را عذاب کناد! من بحالی نزد تو آمده‌ام که بحقّ تو عارفم، و نسبت بشأن تو بصیر و واقفم، و با دشمنانت و با کسانی که بر تو ستم کرده‌اند دشمنم، و إن شاء اللّه با همین عقیده با پروردگار خود دیدار میکنم. من گناهان بسیاری دارم پس نزد پروردگارت از من شفاعت کن، زیرا که تو نزد خدای تبارک و تعالی از مقامی معلوم برخورداری، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 503
نزد خدا آبرو و حقّ شفاعتی داری، و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «ایشان جز از کسی که مورد خشنودی خدا باشد شفاعت نمیکنند».
(1) 3197- و نیز نزد امیر المؤمنین علیه السّلام میگوئی:
«الحمد للّه الّذی أکرمنی بمعرفته و معرفة رسوله و من فرض طاعته، رحمة منه لی و تطوّلا منه علیّ، و منّ علیّ بالإیمان، الحمد للّه الّذی أسیّرنی فی بلاده، و حملنی علی دوابّه، و طوی لی البعید، و دفع عنّی المکروه، حتّی ادخلنی حرم أخی نبیّه و أرانیه فی عافیة، الحمد للّه الّذی جعلنی من زوّار قبر وصیّ رسوله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ. أشهد أن لا اله إلّا اللّه وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، جاء بالحقّ من عنده، و أشهد أنّ علیّا عبد اللّه و أخو رسوله. اللّهمّ عبدک و زائرک متقرّب الیک بزیارة قبر أخی رسولک، و علی کلّ مأتیّ حق لمن أتاه و زاره، و أنت خیر مأتیّ و أکرم مزور، فأسألک یا اللّه، یا رحمان یا رحیم یا جواد یا أحد یا صمد، یا من لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، أن تصلّی علی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 504
محمّد و اهل بیته، و أن تجعل تحفتک إیّای من زیارتی فی موقفی هذا فکاک رقبتی من النّار، و اجعلنی ممّن یسارع فی الخیرات و یدعوک رَغَباً وَ رَهَباً، و اجعلنی من الخاشعین. اللّهمّ [انّک بشّرتنی علی لسان نبیّک صلواتک علیه و آله، فقلت: فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

و قلت: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ». اللّهمّ و إنّی بک مؤمن و بجمیع أنبیائک، فلا تقفنی بعد معرفتهم موقفا تفضحنی به علی رؤوس الخلائق، بل قفنی معهم و توفّنی علی التّصدیق بهم، فإنّهم عبیدک و انت حصصتهم بکرامتک و امرتنی باتّباعهم»

. سپس بقبر نزدیک می‌شوی و میگوئی:

«السّلام من اللّه، السّلام علی محمّد أمین اللّه و علی رسوله و عزائم أمره و معدن الوحی و التّنزیل، الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهیمن علی ذلک کلّه و الشّاهد علی خلقه و السّراج المنیر، و السّلام علیه و رحمة اللّه و برکاته، اللّهمّ صلّ علی محمّد و أهل بیته المظلومین أفضل و أکمل و أرفع و أشرف ما صلّیت

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 505

علی أحد من أنبیائک و رسلک و أصفیائک، اللّهمّ صلّ علی علیّ أمیر المؤمنین عبدک و خیر خلقک بعد نبیّک و أخی رسولک و وصیّ رسولک، الّذی انتجبته من خلقک و الدّلیل علی من بعثته برسالاتک و دیّان الدّین بعدلک و فصل قضائک بین خلقک، و السّلام علیه و رحمة اللّه و برکاته، اللّهمّ صلّ علی الأئمّة من ولده، القوّامین بأمرک من بعده، المطهّرین الّذین ارتضیتهم أنصارا لدینک و حفظة لسرّک و شهداء علی خلقک و أعلاما لعبادک» و تصلّی علیهم ما استطعت و تقول: «السّلام علی الأئمّة المستودعین، السّلام علی خالصة اللّه من خلقه، السّلام علی الأئمّة المتوسّمین، السّلام علی المؤمنین الّذین قاموا بأمرک و وازروا أولیاء اللّه، و خافوا لخوفهم، السّلام علی ملائکة اللّه المقرّبین»

. سپس بگو:

«السّلام علیک یا أمیر المؤمنین و رحمة اللّه و برکاته، السّلام علیک یا حبیب اللّه، السّلام علیک یا صفوة اللّه، السّلام علیک یا ولیّ اللّه، السّلام علیک یا حجّة اللّه، السّلام علیک یا عمود الدّین و وارث علم الأوّلین و الآخرین، و صاحب المیسم و الصّراط المستقیم، أشهد أنّک قد أقمت الصّلاة، و آتیت الزّکاة، و أمرت

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 506

بالمعروف، و نهیت عن المنکر، و اتّبعت الرّسول، و تلوت الکتاب حَقَّ تِلاوَتِهِ، و جاهدت فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، و نصحت للّه و لرسوله، و جدت بنفسک صابرا محتسبا و مجاهدا عن دین اللّه موقیا لرسوله، طالبا ما عند اللّه، و راغبا فیما وعد اللّه عزّ و جلّ، و مضیت للّذی کنت علیه شهیدا و شاهدا و مشهودا، فجزاک اللّه عن رسوله، و عن الإسلام و أهله أفضل الجزاء، و لعن اللّه من قتلک، و لعن اللّه من خالفک، و لعن اللّه من افتری علیک و ظلمک، و لعن اللّه من غصبک و من بلغه ذلک فرضی به، أنا إلی اللّه منهم بریء، لعن اللّه امّة خالفتک و امّة جحدتک و جحدت

ولايتک، و امّة تظاهرت علیک، و امّة قتلتک، و امّة حادت عنک و خذلتک، الحمد للّه الّذی جعل النّار مثواهم وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، و بئس ورد الواردین، و بئس الدّرک المدرک، اللّهمّ العن قتلة أنبیائک، و قتلة أوصیاء أنبیائک بجمیع لعناتک: و أصلهم حرّ نارک،

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 507

اللّهمّ العن الجوابیت و الطّواغیت و الفراعنة و اللّات و العزّی و الجبت، و کلّ ندّ یدعی من دون اللّه، و کلّ مفتر، اللّهمّ العنهم و أشیاعهم و أتباعهم و أولیاءهم و أعوانهم و محبّیهم لعنا کثیرا، اللّهمّ العن قتلة أمیر المؤمنین- ثلاثا- اللّهمّ العن قتلة الحسن و الحسین- ثلاثا- اللّهمّ العن قتلة الأئمّة- ثلاثا- اللّهمّ عذّبهم عذابا لا تعذّبه أحدا من العالمین و ضاعف علیهم عذابک کما شاقّوا ولاة أمرک و أعدّ لهم عذابا لم تحلّه بأحد من خلقک، اللّهمّ و ادخل علی قتلة انصار رسولک، و قتلة أنصار أمیر المؤمنین، و علی قتلة أنصار الحسن و الحسین، و علی قتلة من قتل فی ولایة آل محمّد أجمعین، عذابا مضاعفا فی أسفل درک من الجحیم، لا یخفّف عنهم من عذابها و هم فیها مبلسون، ملعونون ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قد عاینوا النّدامة و الخزی الطّویل لقتلهم عترة أنبیائک و رسلک و أتباعهم من عبادک الصّالحین، اللّهمّ العنهم فی مستسرّ السّرّ، و ظاهر العلانیة فی سمائک و أرضک، اللّهمّ اجعل لی لسان صدق فی

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 508

أولیائک، و أحبب إلیّ مستقرّهم و مشاهدهم حتّی تلحقنی بهم، و تجعلنی لهم تبعا فی الدّنیا و الآخرة یا أرحم الرّاحمین»

. سپس بر بالین قبر بنشین و بگو:

«سلام اللّه و سلام ملائکته المقرّبین و المسلّمین لک بقلوبهم، النّاطقین بفضلک، الشّاهدین علی أنّک صادق أمین صدّیق علیک، یا مولای صلّی اللّه علی روحک و بدنک، و أشهد أنّک طهر طاهر مطهّر من طهر طاهر مطهّر أشهد لک یا ولیّ اللّه و ولیّ رسوله بالبلاغ و الأداء، أشهد أنّک جنب اللّه، و أنّک باب اللّه، و أنّک وجه اللّه الّذی یؤتی منه، و أنّک سبیل اللّه و أنّک عبد اللّه و أخو رسول اللّه، أتیتک وافدا لعظیم حالک و منزلتک عند اللّه عزّ و جلّ و عند رسوله، أتیتک متقرّبا إلی اللّه عزّ و جلّ بزیارتک فی خلاص نفسی، متعوّذا بک من نار استحقّها مثلی بما جنیت علی نفسی، أتیتک انقطاعا إلیک و إلی ولیّک الخلف من بعدک علی

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 509

برکة الحقّ، فقلبی لکم مسلّم، و أمری لکم متّبع، و نصرتی لکم معدّة، و أنا عبد اللّه و مولاک فی طاعتک، الوافد إلیک، ألتمس بذلک کمال المنزلة عند اللّه عزّ و جلّ، و أنت ممّن أمرنی اللّه بصلته، و حثّنی علی برّه، و دلّنی علی فضله، و هدانی لحبّه، و رغّبنی فی الوفادة إلیه، و الهمنی طلب الحوائج

عنده، أنتم أهل بيت يسعد من تولّاكم، و لا يخيب من أتاكم، و لا يخسر من يهواكم، و لا يسعد من عاداكم، و لا أحد أحدا أفزع إليه خيرا لي منكم، أنتم أهل بيت الرّحمة، و دعائم الدّين، و أركان الأرض، و الشّجرة الطّيّبة، اللّهمّ لا تخيّب توجّهى إليک برسولک و آل رسولک و استشفاعى بهم، اللّهمّ أنت منتت علىّ بزيارة مولاى و ولايته و معرفته، فاجعلني ممّن ينصره و ينتصر به، و منّ علىّ بنصرک لدينک فى الدّنيا و الآخرة، اللّهمّ إنّى أحيى على ما حيي عليه علىّ ابن أبى طالب عليه السّلام، و أموت على ما مات عليه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام»

. (1) 3198- و چون قصد وداع آن حضرت كنى بگو:

«السّلام عليک و رحمة اللّه و بركاته أستودعک اللّه، و أسترعيک، و أقرأ

ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 510

عليک السّلام، آمنّا باللّه و بالرّسول و بما جاءت به و دلّت عليه فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ، أشهد فى مماتى على ما شهدت عليه فى حياتى، أشهد أنّكم الأئمّة واحدا بعد واحد، و أشهد أنّ من قتلكم و حاربكم مشركون، و من ردّ عليكم فى أسفل درک من الجحيم، و أشهد أنّ من حاربكم لنا أعداء و نحن منهم برآء و أنّهم حزب الشّيطان، اللّهمّ إنّى أسألک بعد الصّلاة و التّسليم أن تصلّى على محمّد و آل محمّد- و تسمّيهم عليهم السّلام- و لا تجعله آخر العهد من زيارته فإن جعلته فاحشرنى مع هؤلاء الأئمّة المسمّين، اللّهمّ و ثبّت قلوبنا بالطّاعة و المناصحة و المحبّة و حسن المؤازرة و التّسليم»

و تسبيحات فاطمه عليها السّلام را بگو كه آن اين است:

«سبحان ذى الجلال الباذخ العظيم، سبحان ذى العزّ الشّامخ المنيف، سبحان ذى الملک الفاخر القديم، سبحان ذى البهجة و الجمال، سبحان من تردّى بالنّور، و الوقار، سبحان من يرى أثر النّمل فى الصّفا و وقع الطّير فى الهواء»

* (زیارت دیگری متعلّق به امیر المؤمنین علیه السّلام)*

(1) تقول:
«السّلام علیک یا أمیر المؤمنین، السّلام علیک یا حبیب اللَّه، السّلام علیک یا صفوة اللَّه، السّلام علیک یا ولیّ اللَّه، السّلام علیک یا حجّة اللَّه، السّلام علیک یا إمام الهدی، السّلام علیک یا علم التّقی، السّلام علیک یا أیّها الوصیّ البارّ التّقیّ، السّلام علیک یا أبا الحسن، السّلام علیک یا عمود الدّین، و وارث علم الأوّلین و الآخرین و صاحب المیسم و الصّراط المستقیم، أشهد أنّک قد أقمت الصّلاة، و آتیت الزّکاة، و أمرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر، و اتّبعت الرّسول، و تلوت الکتاب حَقَّ تِلاوَتِهِ و بلّغت عن اللَّه عزّ و جلّ، و وفیت بعهد اللَّه، و تمّت بک کلمات اللَّه، و جاهدت فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، و نصحت للَّه و لرسوله، وجدت بنفسک صابرا و مجاهدا عن دین اللَّه مؤمنا برسول اللَّه، طالبا ما عند اللَّه، راغبا فیما وعد اللَّه، و مضیت للّذی کنت علیه شاهدا و شهیدا و مشهودا، فجزاک اللَّه عن رسوله و عن الإسلام و أهله من صدّیق أفضل الجزاء. کنت أوّل القوم إسلاما،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 512
و أخلصهم إیمانا، و أشهدهم یقینا، و أخوفهم للَّه، و أعظمهم عناء، و أحوطهم علی رسوله، و أفضلهم مناقب، و أکثرهم سوابق، و أرفعهم درجة، و أشرفهم منزلة، و أکرمهم علیه. قویت حین ضعف أصحابه، و برزت حین استکانوا، و نهضت حین وهنوا، و لزمت منهاج رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، کنت خلیفته حقّا لم تنازع برغم المنافقین، و غیظ الکافرین، و کره الحاسدین، و ضغن الفاسقین، فقمت بالأمر حین فشلوا، و نطقت حین تتعتعوا، و مضیت بنور اللَّه إذ وقفوا، فمن اتّبعک فقد هدی، کنت أقلّهم کلاما، و أصوبهم منطقا، و أکثرهم رأیا، و أشجعهم قلبا، و أشدّهم یقینا، و أحسنهم عملا، و أعناهم بالامور.
کنت للدّین یعسوبا أوّلا حین تفرّق النّاس، و أخیرا حین فشلوا، کنت للمؤمنین أبا رحیما إذ صاروا علیک عیالا، فحملت أثقال ما عنه ضعفوا، و حفظت ما
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 513
أضاعوا، و رعیت ما أهملوا، و شمّرت إذا [ا] جتمعوا، و شهدت إذ جمعوا، و علوت إذ هلعوا، و صبرت إذ جزعوا، کنت علی الکافرین عذابا صبّا، و للمؤمنین غیثا و خصبا، لم تفلل حجّتک، و لم یزغ قلبک، و لم تضعف بصیرتک، و لم تجبن نفسک. و لم تهن، کنت کالجبل لا تحرّکه العواصف، و لا تزیله القواصف، و کنت کما قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله ضعیفا فی بدنک، قویّا فی أمر اللَّه، متواضعا فی نفسک، عظیما عند اللَّه عزّ و جلّ،

کبیرا فی الأرض، جلیلا عند المؤمنین، لم یکن لأحد فیک مهمز، و لا لقائل فیک مغمز، و لا لأحد فیک مطمع، و لا لأحد عندک هوادة، الضّعیف الذّلیل عندک قویّ عزیز حتّی تأخذ بحقّه، و القویّ العزیز عندک ضعیف ذلیل حتّی تأخذ منه الحقّ، و القریب و البعید عندک فی ذلک سواء، شأنک الحقّ و الصدق و الرّفق، و قولک حکم و حتم، و أمرک حلم و حزم، و رأیک علم و عزم، اعتدل بک الدّین، و سهل بک العسیر، و اطفئت بک النّیران، و قوی بک

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 514

الإیمان، و ثبت بک الاسلام و المؤمنون، سبقت سبقا بعیدا، و أتعبت من بعدک تعبا شدیدا، فجللت عن النّکال، و عظمت رزیّتک فی السّماء، و هدّت مصیبتک الأنام، فإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، رضینا عن اللّه قضاءه، و سلّمنا للّه أمره، فو اللّه لن یصاب المسلمون بمثلک أبدا، کنت للمؤمنین کهفا و حصنا، و علی الکافرین غلظة و غیظا فألحقک اللّه بنبیّه و لا حرمنا أجرک، و لا أضلّنا بعدک، و السّلام علیک و رحمة اللّه و برکاته».

و شش رکعت نماز هر دو رکعت به یک سلام بجای می‌آوری، زیرا در آن قبر استخوانهای آدم و جسد نوح و امیر المؤمنین علیهم السّلام است، پس هر کس آن را زیارت کند قبر آدم و نوح و امیر المؤمنین علیهم السّلام هر سه را زیارت کرده است.

ترجمه زیارت: سلام بر تو ای سرور مؤمنان، سلام بر تو ای محبوب خداوند، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای ولیّ خدا، سلام بر تو ای حجّت خدا، سلام بر تو ای پیشوای هدایت، سلام بر تو ای علامت تقوی، سلام بر تو ای وصیّ نیکوکار و متّقی، سلام بر تو ای أبا الحسن، سلام بر تو ای عمود و استوانه دین و ای میراثبر دانش گذشتگان از پیشینیان و متأخّران، و ای دارنده و صاحب نگین سلیمانی و ای صاحب راه درست و استوار، گواهی میدهم که همانا تو نماز را بپای داشتی

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 515

زکات را بپرداختی و به نیکی‌ها و درستیها امر فرمودی، و از ناروائیها بازداشتی، و متابعت پیمبر را نمودی، و کتاب خدا را بحقّ تلاوت کردی و پیام خدا را عزّ و جلّ به مردم رسانیدی و به پیمان خدائیت وفا نمودی، و کلمات خدا بتو تمام گشت، و در راه حقّ بدرستی انجام وظیفه کردی و برای خدا و رسولش اخلاص ورزیدی، و جان خود را در راه خدا بذل نمودی و با کمال پایداری و کوشش از دین حقّ دفاع کردی در حالی که برسولش ایمان داشتی و خواستار رضای خدا بودی و وعده او را طالب بودی و بر آنچه بر آن بودی از اعتقاد شاهد و شهید و مشهود گذشتی، پس خداوند از جانب رسول و اسلام و اهل آن تو را بهترین جزا و پاداش عطا فرماید. تو در گرایش باسلام پیش قدم بودی و در ایمان بااخلاصتر و در تعیین محکمتر

و از همه خدا ترس‌تر، و سوابقت بیشتر و درخشانتر و درجه‌ات بلندتر و مقام و منزلتت شریفتر بود، و کرامت و بزرگیت نزد او از همه بیشتر بود، تو توانا بودی هنگامی که یارانش ضعف نشان میدادند، و به میدان شتافتی زمانی که آنان زبونی گرفتند، و قیام کردی هنگامی که آنان سستی ورزیدند و بر روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله محکم و استوار بودی برغم أنف و کوری چشم منافقان و به خشم از خدا بی‌خبران و حسودان و کینه تبهکاران، به امر امامت برخاستی و ناتوانی از خود نشان ندادی آنگاه که دیگران زبونی گزیدند، و سخن گفتی آنگاه که همه دم فرو بستند، و در پرتو نور خدا گام برداشتی هنگامی که دیگران توقّف نمودند، پس هر کس پیروی از تو کند براستی که راه یافته است، از همه کمتر میگفتی ولی از همه درستتر و منطقی‌تر و رأیت از همه بیشتر و بزرگتر، و شجاعت و دلیریت از همه بیشتر و یقینت محکمتر و عملت نیکوتر، و در امور از نظر اندیشه بی‌نیازتر بودی.
هم در آغاز که مردم پراکندگی گرفتند تو سرور و رئیس آئین بودی- آنگاه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از دنیا رفت- و هم در آخر- وقتی که عثمان کشته شد- و همه سستی گرفتند، تو پدری مهربان برای مردم بودی زمانی که تحت سرپرستی تو درآمدند، و بار گرانی را که دیگران از بدوش کشیدن آن وامانده بودند تو بعهده

گرفتی و انجام دادی، و آنچه را که آنان تباه ساختند تو محافظت نمودی، و آنچه را که مهمل گذاردند تو رعایت فرمودی، دامن همّت بکمر زدی آن زمان که در خانه‌ات گرد آمدند، و حاضر گشتی آنگاه که جمع گشتند، و اندیشه‌ات را از دست ندادی و منطقی بودی آن هنگام که بی‌تابی می‌کردند، و پایدار بودی آنگاه که دیگران خود را باخته بودند، تو بودی برای کافران عذاب ریزان و متواتر، و برای مؤمنان باران و ابر رحمت و حاصلخیز، حجّتت خلل، و دلت انحراف و بینشت کندی و وجودت ترس و سستی نپذیرفت، تو بسان کوه بودی که بادهای سخت آن را نجنبانند، و طوفانهای بنیان کن آن را از جای بدر نبردند، تو آنچنان که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌فرمود «از نظر جسم نحیف ولی از نظر روح و روان در مقام امتثال امر خدا قوی» بودی در مقام خویش کاملا فروتن ولی در نزد خداوند عزیز بزرگواری داشتی، در روی زمین بزرگی و در نزد مؤمنان جلیل و عظیم میبودی، در باره تو خرده‌گیر و عیبجوئی نبود و گوینده‌ای را برای تو نقصی سراغ نبود، و کسی از تو طمع حقّ پوشی نداشت، و برای کسی نرمی بیجای نداشتی، هر ناتوان در نزد تو توانا بود تا حقّ وی را بستانی، و هر سرکش و زورگوئی نزد تو زبون و خوار بود تا حقّ مردم را از او بستانی، و دور و نزدیک مردم ِدر نزد تو در احقاق حقّ یکسان بود، و

خویش و بیگانه فرقی نداشتند، شأن و شخصیّت تو درستی و راستی و نرمی بود، و گفتار تو همه حکمت و ثابت بود، و فرمانت همه خویشتن داری و دور اندیشی، و رأی تو همه دانش و منطق و تصمیم بود، و این آئین بسبب تو معتدل گشت، و امر مشکل بسبب تو آسان شد، و بوجود تو آتشها خاموش گشت، و مردم نیرو گرفتند، پس (در این مصیبت جدائیت) إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، ما بقضاء و حکم خداوند راضی، و بفرمان او تسلیم هستیم، آری بخدا سوگند که مسلمانان مصیبتی همانند مصیبت مرگ تو ندیده‌اند، تو برای مؤمنان پناهگاه و دژ و قلعه محکمی بودی، و برای کافران تندی و خشم، پس خداوند تو را برسول و پیامبر خود برساند و ما را از اجر در مصیبت تو بی‌بهره نگرداند، و پس از تو ما را بخود وامگذارد، و درود خدا و رحمت و برکات او بر تو باد».

(2) 3199- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بزیارت قبر ابو عبد اللّه الحسین روی ابتدا در شط فراغت غسل کن، بعد لباس پاک بپوش و با پای برهنه گام بردار چرا که در غرقگاه خدا و رسولش واردشده‌ای، و بر تو باد که زبان بتکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدای عزّ و جلّ مشغول داری و بسیار اللّه اکبر و لا اله الّا اللّه گوئی و درود فراوان بر پیمبر و آلش صلوات اللّه علیهم فرستی تا اینکه بباب حائر حسینی برسی، آنگاه میگوئی: «السّلام علیک یا حجّة اللّه و ابن حجّته، السّلام علیکم یا ملائکة اللّه و زوّار قبر ابن نبیّ اللّه».
«سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبر خدا».
سپس ده گام پیش میروی و می‌ایستی و سی بار
«اللّه اکبر»
می‌گوئی، باز گام
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 518
برمیداری تا به پیش رو رسی، و قبله را پشت سر گذارده روبروی آن حضرت می‌ایستی آنگاه می‌گوئی:
«السّلام علیک یا حجّة اللّه و ابن حجّته، السّلام علیک یا ثار اللّه فی الأرض و ابن ثاره، السّلام علیک یا وتر اللّه الموتور فی السّماوات و الأرض، أشهد أنّ دمک سکن فی الخلد، و اقشعرّت له أظلّة العرش، و بکی له جمیع الخلائق، و بکت له السّماوات السّبع و الأرضون [السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ، و من یتقلّب فی الجنّة و النّار من خلق ربّنا، و ما یری و ما لا یری، أشهد أنّک حجّة اللّه و ابن حجّته، و أشهد أنّک ثار اللّه و ابن ثاره، و أشهد أنّک وتر اللّه الموتور فی السّماوات و الأرض، و أشهد أنّک بلّغت عن اللّه و نصحت و وفیت و أوفیت، و جاهدت فی سبیل ربّک، و مضیت للّذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و شاهدا و مشهودا، أنا عبد اللّه و مولاک و فی طاعتک، و الوافد الیک، ألتمس بذلک کمال المنزلة عند اللّه عزّ و جلّ، و ثبات القدم فی الهجرة الیک، و السّبیل الّذی لا یختلج دونک من الدّخول فی کفالتک الّتی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 519
أمرت بها، من أراد اللّه بدأ بکم، من أراد اللّه بدأ بکم، من أراد اللّه بدأ بکم، بکم یبیّن اللّه الکذب، و بکم یباعد اللّه الزّمان الکلب، و بکم یفتح اللّه و بکم یختم اللّه، و بکم یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ، و بکم یثبت، و بکم یفکّ الذّلّ من رقابنا، و بکم یدرک اللّه ترة کلّ مؤمن و مؤمنة تطلب، و بکم تنبت الأرض أشجارها، و بکم ینزّل الأشجار أثمارها، و بکم تنزل السّماء قطرها، و بکم

یکشف اللّه الکرب، و بکم ینزّل اللّه الغیث، و بکم تسبّح الأرض الّتی تحمل أبدانکم، لعنت امّة قتلتکم، و امّة خالفتکم، و امّة جحدت ولایتکم، و امّة ظاهرت علیکم، و امّة شهدت و لم تنصرکم، الحمد للّه الّذی جعل النّار مأواهم و بئس ورد الواردین، وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*.
صلّی اللّه علیک یا أبا عبد اللّه، أنا الی اللّه ممّن خالفک بریء، أنا الی اللّه ممّن خالفک بریء، أنا الی اللّه ممّن خالفک بریء»
. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 520
سپس به پائین پا آمده و مقابل قبر علی بن الحسین فرزندش علیهما السّلام می‌ایستی و میگوئی:
«السّلام علیک یا ابن رسول اللّه، السّلام علیک یا ابن علیّ امیر المؤمنین، السّلام علیک یا ابن الحسن و الحسین، السّلام علیک یا ابن خدیجة و فاطمة علیهما السّلام، صلّی اللّه علیک، صلّی اللّه علیک، صلّی اللّه علیک، لعن اللّه من قتلک لعن اللّه من قتلک، لعن اللّه من قتلک، أنا الی اللّه منهم بریء، أنا الی اللّه منهم بریء أنا الی اللّه منهم بریء»
آنگاه به جانب شهداء اشاره کرده میگوئی:
«السّلام علیکم، السّلام علیکم، السّلام علیکم، فزتم و اللّه، فزتم و اللّه، فزتم و اللّه، یا لیتنی کنت معکم فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً».
آنگاه دور زده و قبر ابی عبد اللّه را در پیش رو قرار می‌دهی و شش رکعت نماز بجای می‌آوری و زیارتت تمام می‌شود.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 521
و این زیارت روایت حسن بن راشد است که از ثویر از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است.
(1)

(2) 3200- و از روایت یوسف کناسی از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: هر گاه خواستی با آن حضرت علیه السّلام وداع کنی پس بگو:
«السّلام علیک و رحمة اللَّه و برکاته، نستودعک اللَّه و نقرأ علیک السّلام آمنّا باللَّه و بالرّسول و بما جاء به و دلّ علیه، وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ یا ربّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ، اللّهمّ لا تجعله آخر العهد منّا و منه، اللّهمّ إنّا نسألک أن تنفعنا بحبّه اللّهمّ ابعثه مَقاماً مَحْمُوداً، تنصر به دینک، و تقتل به عدوّک و تبیر به من نصب حربا لال محمّد، فإنّک وعدته ذلک و أنت لا تخلف المیعاد، السّلام علیک و رحمة اللَّه و برکاته، أشهد أنّکم شهداء نجباء، جاهدتم فی سبیل اللَّه و قتلتم علی منهاج رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و ابن رسوله کثیرا، و الحمد للَّه الَّذی صدقکم وعده،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 522
و أَراکُمْ ما تُحِبُّونَ، و صلّی اللَّه علی محمّد و آل محمّد و علیهم السّلام و رحمة اللَّه و برکاته، اللّهمّ لا تشغلنی فی الدّنیا عن شکر نعمتک و لا باکثار فیها فتلهینی عجائب بهجتها، و تفتننی زهرتها، و لا باقلال یضرّ بعملی ضرّه، و یملأ صدری همّه، أعطنی من ذلک غنی عن شرار خلقک، و بلاغا أنال به رضاک یا أرحم الرّاحمین»
. و من در کتاب زیارات و کتاب مقتل الحسین علیه السّلام اقسام زیارات را آورده‌ام و در این کتاب اینجا این زیارت را اختیار کردم، زیرا آن صحیحترین زیارات در نظر من بود از حیث سند و در آن بلاغ و کفایت است.

* (زیارت قبور شهیدان)*

(1) و چون خواستی قبور شهدا را زیارت کنی پس بگو:
«السّلام عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ»
. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 523
(1)

* (زیارت آن حضرت علیه السّلام در حال تقیّه)*

(2) 3201- و هر گاه بفرات شدی پس غسل کن و دو پوشش پاکیزه خود را در بر کن. سپس بسوی قبر رو و بگو:
«صلّی اللَّه علیک یا أبا عبد اللّه، صلّی اللَّه علیک یا أبا عبد اللّه، صلّی اللَّه علیک یا أبا عبد اللّه»
و این زیارت برای تو در حال تقیّه تمام خواهد بود، و این را یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.
(3)

(4) 3202- ابن ابی عمیر از هشام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مسافت و راه بر یکی از شما دور بود (و نتوانست خود را به قبور ما برساند) پس بر بام خانه خود رود و دو رکعت نماز بجای آورد و با اشاره بسوی قبر ما بر ما سلام فرستد، پس براستی که آن سلام بما خواهد رسید.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 524

(1) 3203- و در روایت حنان بن سدیر از پدرش آمده است که گفت: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: ای سدیر، هر روز بزیارت قبر حسین علیه السّلام می‌روی؟ عرضه داشتم نه فدایت شوم، فرمود: چه جفاست این کار شما، آیا در هر ماه زیارت میکنی، عرض کردم: نه، فرمود: سالی یک بار بزیارت میروید؟ عرض کردم گاهی، فرمود: یا سدیر چقدر نسبت به حسین علیه السّلام جفا و بی‌مهری است از شما آیا نمی‌دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گردآلود و موی پریشان است که بر حسین علیه السّلام میگریند و پیوسته زیارت می‌کنند و خستگی نمی‌پذیرند، و چه می‌شود ترا که هر هفته پنج بار بزیارت حسین علیه السّلام بروی یا روزی یک بار، عرضه داشتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها است؟ فرمود: بر بام خانه خود رو و بجانب راست و چپ بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بالا بر سپس بسوی قبر توجّه نما و بگو:

«السّلام علیک یا أبا عبد اللّه السّلام علیک و رحمة اللّه و برکاته»

نوشته خواهد شد برای تو یک زیارت، و هر زیارتی را ثواب یک حجّ و یک عمره باشد، سدیر گوید: بسا می‌شود که من این کار را در یکماه بیست بار انجام می‌دهم.

* (باب فضل تربت حسین و حریم قبر او علیه السّلام)*

(2) 3204- امام صادق علیه السّلام فرمود: در تربت قبر حسین علیه السّلام درمان هر دردی است و آن بزرگترین داروهاست.
(3) 3205- و نیز فرمود: هر گاه آن را بخوردی بگو: «ای خدای این تربت مبارک و خدای آن وصیّی که در آن دفن شده است، بر محمّد و آل او درود فرست، و آن را دانشی پرسود و روزیی فراوان و درمانی از هر درد قرار ده.
(4) 3206- و نیز فرمود: حریم قبر حسین علیه السّلام از هر جانب قبر تا شعاع پنج فرسنگ است.
(5) 3207- اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: محلّ قبر حسین علیه السّلام از آن روز که در آن دفن شده است گلزاری از گلزارهای بهشت است.
(6) 3208- و نیز فرمود: محلّ قبر حسین علیه السّلام کانالی از کانالهای بهشت باشد.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 526
(1)

* (باب زیارت دو امام موسی بن جعفر و محمد بن علی)** (ابو جعفر دوّم علیهم السّلام در بغداد در مقبره قریش)*

(2) 3209- چون اراده بغداد کنی بیاری و خواست خداوند، پس خود را بشوی و غسل کن و پاکیزه‌ترین دو لباس خود را بر تن کن و قبر آن دو امام را زیارت نما، و هنگامی که بر قبر موسی بن جعفر علیهما السّلام رسیدی بگو:
«السّلام علیک یا حجّة اللَّه، السّلام علیک یا نور اللَّه فی ظلمات الأرض أتیتک زائرا، عارفا بحقّک، معادیا لأعدائک، موالیا لأولیائک، فاشفع لی عند ربّک».
سپس از خداوند حاجت خود را بخواه، آنگاه ببالین قبر امام جواد علیه السّلام رو و این که گفته می‌شود انجام ده:
چون قصد زیارت آن حضرت علیه السّلام را نمودی غسل بجای آر و خود را پاکیزه گردان و دو جامه پاک خود را بر تن کن و بگو:
«اللّهمّ صلّ علی محمّد بن علیّ الإمام التّقیّ النّقیّ الرّضیّ المرضیّ،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 527
و حجّتک علی من فوق الأرض و من تحت الثّری، صلاة کثیرة نامیة زاکیة مبارکة متواصلة متواترة مترادفة کأفضل ما صلّیت علی أحد من أولیائک، و السّلام علیک یا ولیّ اللَّه، السّلام علیک یا نور اللَّه، السّلام علیک یا حجّة اللَّه، السّلام علیک یا إمام المتّقین، و وارث علم النّبیّین، و سلالة الوصیّین، السّلام علیک یا نور اللَّه فی ظلمات الأرض، أتیتک زائرا عارفا بحقّک، معادیا لأعدائک، موالیا لأولیائک، فاشفع لی عند ربّک»
ثمّ سل حاجتک.
سپس حاجت خود را از خداوند بخواه، آنگاه در بقعه‌ای که امام جواد علیهما السّلام در آن دفن است بالای سر آن امام بایست و چهار رکعت نماز به دو سلام- هر دو رکعت بیک سلام- بجای آر دو رکعت برای زیارت موسی بن جعفر علیه السّلام و دو رکعت برای زیارت محمد بن علی امام جواد علیهما السّلام و در نزد سر حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام بنماز نایست زیرا که آنجا مقابل قبور قریش میباشد، و جایز نیست آن را قبله قرار دادن، إن شاء اللَّه.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 528
(1)

* (باب زيارت قبر ابو الحسن الرضا على بن موسى عليهما السّلام بطوس)*

(2) 3210- و چون قصد زیارت قبر ابو الحسن علی بن موسی الرضا را بطوس کردی پس هنگام خروج از خانه‌ات غسل کن و در وقت انجام غسل بخوان
«اللّهمّ طهّرنی، و طهّر لی قلبی، و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی مدحتک، و الثّناء علیک، فإنّه لا قوّة إلّا بک، اللّهمّ اجعله لی طهورا و شفاء»
و در هنگام رفتن از محلّ میگوئی:
«بِسمِ اللَّه و باللَّه و إلی اللَّه و إلی ابن رسول اللَّه، حَسْبِیَ اللَّهُ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ، اللّهمّ إلیک توجّهت، و إلیک قصدت، و ما عندک أردت»
. و چون از منزل خارج شدی بایست و بگو:
«اللّهمّ إلیک وجّهت وجهی، و علیک خلّفت أهلی و مالی و ما خوّلتنی، و بک وثقت، فلا تخیّبنی، یا من لا یخیّب من أراده، و لا یضیّع من حفظه، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و احفظنی بحفظک
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 529
فإنّه لا یضیّع من حفظت».
و چون بسلامت بدان جا رسیدی غسل کن و بگو:
«اللّهمّ طهّرنی، و طهّر لی قلبی و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی مدحتک و محبّتک و الثّناء علیک، فإنّه لا قوّة إلّا بک، فقد علمت أنّ قوام دینی التسلیم لأمرک، و الاتّباع لسنّة نبیّک، و الشّهادة علی جمیع خلقک، اللّهمّ اجعله لی شفاء و نورا، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*»
. و پاکیزه‌ترین لباس خود را بر تن کن و با پای برهنه در هاله‌ای از سکینه و وقار گام بردار و زبان به تکبیر و تهلیل و تمجید حقّ بگشا، و قدمها را نزدیک بردار و چون داخل حرم شدی بگو:
بسم اللَّه و باللَّه و علی ملّة رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله، أشهد أن لا اله الّا اللَّه وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، و أنّ علیّا ولیّ اللَّه»
. و پیش رو تا بالین قبر روبروی آن حضرت علیه السّلام و پشت بقبله بایستی آنگاه بگوی:
«أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، و أنّه سیّد الأوّلین و الآخرین، و أنّه سیّد الأنبیاء و المرسلین، اللّهمّ صلّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 530
علی محمّد عبدک و رسولک و نبیّک و سیّد خلقک أجمعین، صلاة لا یقوی علی إحصائها غیرک، اللّهمّ صلّ علی أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب

عبدک و أخی رسولک، الّذی انتجبته بعلمک و جعلته هادیا لمن شئت من خلقک، و الدّلیل علی من بعثته برسالاتک، و دیّان الدّین بعدلک، و فصل قضائک بین خلقک، و المهیمن علی ذلک کلّه، و السّلام علیه و رحمة اللّه و برکاته، اللّهمّ صلّ علی فاطمة بنت نبیّک و زوجة ولیّک و أمّ السّبطین الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة، الطّهرة الطّاهرة المطهّرة، التّقیّة النّقیّة الرّضیّة الزّکیّة، سیّدة نساء أهل الجنّة أجمعین، صلاة لا یقوی علی إحصائها غیرک، اللّهمّ صلّ علی الحسن و الحسین سبطی نبیّک، و سیّدی شباب أهل الجنّة، القائمین فی خلقک، و الدّلیلین علی من بعثت برسالاتک، و دیّانی الدّین بعدلک، و فصلی قضائک بین خلقک اللّهمّ صلّ علی علیّ

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 531

ابن الحسین عبدک القائم فی خلقک، و الدّلیل علی من بعثت برسالاتک، و دیّان الدّین بعدلک، و فصل قضائک بین خلقک، سیّد العابدین، اللّهمّ صلّ علی محمّد بن علیّ عبدک و خلیفتک فی أرضک باقر علم النّبیّن، اللّهمّ صلّ علی جعفر بن محمّد الصّادق عبدک و ولیّ دینک، و حجّتک علی خلقک أجمعین، الصّادق البارّ، اللّهمّ صلّ علی موسی بن جعفر عبدک الصّالح، و لسانک فی خلقک، النّاطق بحکمک و الحجّة علی بریّتک، اللّهمّ صلّ علی علیّ بن موسی الرّضا المرتضی، عبدک و ولیّ دینک، القائم بعدلک، و الدّاعی الی دینک و دین آبائه الصّادقین، صلاة لا یقوی علی احصائها غیرک، اللّهمّ صلّ علی محمّد بن علیّ عبدک و ولیّک، القائم بأمرک، و الدّاعی الی سبیلک، اللّهمّ صلّ علی علیّ بن محمّد عبدک و ولیّ دینک، اللّهمّ صلّ علی الحسن بن علیّ العامل بأمرک، القائم فی خلقک، و حجّتک المودّی عن نبیّک، و شاهدک علی خلقک، المخصوص بکرامتک، الدّاعی الی طاعتک و طاعة رسولک، صلواتک علیهم أجمعین، اللّهمّ صلّ علی حجّتک و ولیّک القائم فی خلقک

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 532

صلاة تامّة نامیة باقیة تعجّل بها فرجه و تنصره بها، و تجعلنا معه فی الدّنیا و الآخرة، اللّهمّ انّی أتقرّب الیک بحبّهم و اوالی ولیّهم و أعادی عدوّهم، فارزقنی بهم خیر الدّنیا و الآخرة، و اصرف عنّی بهم شرّ الدّنیا و الآخرة، و أهوال یوم القیامة».

سپس نزد سر نشسته میگوئی:

«السّلام علیک یا ولیّ اللّه، السّلام علیک یا حجّة اللّه، السّلام علیک یا نور اللّه فی ظلمات الأرض، السّلام علیک یا عمود الدّین، السّلام علیک یا وارث آدم صفوة اللّه، السّلام علیک یا وارث نوح نبیّ اللّه، السّلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل اللّه، السّلام علیک یا وارث اسماعیل ذبیح اللّه، السّلام علیک یا وارث موسی کلیم اللّه، السّلام علیک یا وارث عیسی روح اللّه، السّلام

علیک یا وارث محمّد رسول اللّه، السّلام علیک یا وارث أمیر المؤمنین علیّ ولیّ اللّه و وصیّ رسول ربّ العالمین، السّلام علیک یا وارث فاطمة الزّهراء، السّلام علیک یا
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 533
وارث الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة، السّلام علیک یا وارث علیّ بن الحسین سیّد العابدین، السّلام علیک یا وارث محمّد بن علیّ باقر علم الأوّلین و الآخرین، السّلام علیک یا وارث جعفر بن محمّد الصّادق البارّ، السّلام علیک یا وارث موسی بن جعفر، السّلام علیک یا أیّها الصّدّیق الشّهید، السّلام علیک یا أیّها الوصیّ البارّ التّقیّ أشهد أنّک قد أقمت الصّلاة، و آتیت الزّکاة، و أمرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر و عبدت اللّه مخلصا حتّی أتاک الیقین، السّلام علیک یا أبا الحسن و رحمة اللّه و برکاته إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ»
. آنگاه قدری دور شده و میگوئی:
«اللّهمّ الیک صمدت من أرضی، و قطعت البلاد رجاء رحمتک فلا تخیّبنی و لا تردّنی بغیر قضاء حوائجی، و ارحم تقلّبی علی قبر ابن أخی رسولک صلواتک علیه و آله، بأبی أنت و امّی أتیتک زائرا وافدا عائذا ممّا جنیت علی نفسی، و احتطبت علی ظهری، فکن لی شافعا الی اللّه یوم فقری و فاقتی، فلک عند اللّه مقام محمود و أنت [عنده وجیه»
. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 534
آنگاه دست راست را بلند و چپ را باز بر قبر نهاده میگوئی
«اللّهمّ انّی أتقرّب الیک بحبّهم و بولایتهم، أتولّی آخرهم بما تولّیت به أوّلهم، و أبرأ من کلّ ولیجة دونهم اللّهمّ العن الّذین بدّلوا نعمتک، و اتّهموا نبیّک، و جحدوا بآیاتک، و سخروا بامامک، و حملوا النّاس علی أکتاف آل محمّد، اللّهمّ انّی أتقرّب الیک باللّعنة علیهم و البراءة منهم فی الدّنیا و الآخرة یا رحمان».
سپس به پائین پای رفته و بگو:
«صلّی اللّه علیک یا أبا الحسن، صلّی اللّه علی روحک و بدنک، صبرت و أنت الصّادق المصدّق، قتل اللّه من قتلک بالأیدی و الألسن».
سپس هر دو دست را بلند کرده و بر قاتلان امیر مؤمنان و قاتلان حضرت مجتبی و حضرت سیّد الشهداء لعن میکنی و همچنین بر تمام دشمنان اهل بیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله، آنگاه بجانب سر بازمی‌گردی و در پشت سر آن حضرت دو رکعت نماز می‌گزاری در رکعت اوّل حمد و سوره یس و در رکعت دوم حمد و سوره الرّحمن را قرائت می‌کنی و در دعا و تضرّع اصرار می‌کنی، و برای خود و پدر و مادر خویش و تمامی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 535

برادران بسیار دعا می‌نمائی و در بالای سر (در صورت امکان و عدم مزاحمت دیگران) آنچه خواهی درنگ مینمائی و نمازت را نزد قبر میخوانی.

* (زیارت وداع)*

(1) و چون خواستی وداع کنی میگوئی:
«السّلام علیک یا مولای و ابن مولای و رحمة اللَّه و برکاته أنت لنا جنّة من العذاب و هذا أوان انصرافنا عنک، غیر راغب عنک، و لا مستبدل بک، و لا مؤثر علیک، و لا زاهد فی قربک، و قد جدت بنفسی للحدثان، و ترکت الأهل و الأوطان و الأولاد، فکن لی شافعا یوم حاجتی و فقری و فاقتی، یوم لا یغنی عنّی حمیمی و لا قریبی، یوم لا یغنی عنّی والدیّ، أسأل اللَّه الّذی قدّر رحیلی الیک أن ینفّس بک کربتی، و أسأل اللَّه الّذی قدّر علیّ فراق مکانک أن لا یجعله آخر العهد من رجوعی، و أسأل اللَّه الّذی أبکی علیک عینی أن یجعله لی سببا و ذخرا، و أسأل اللَّه الّذی أرانی مکانک، و هدانی للتّسلیم علیک، و زیارتی ایّاک، أن یوردنی حوضکم، و یرزقنی مرافقتکم فی الجنان، السّلام علیک یا صفوة اللَّه [السّلام علی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 536
محمّد بن عبد اللَّه خاتم النّبیّین السّلام علی أمیر المؤمنین و وصیّ رسول ربّ العالمین، و قائد الغرّ المحجّلین، السّلام علی الحسن و الحسین سیّدی شباب أهل الجنّة، السّلام علی الأئمّة- و تسمّیهم علیهم السّلام- و رحمة اللَّه و برکاته، السّلام علی ملائکة اللَّه الحافّین، السّلام علی ملائکة اللَّه المقیمین المسبّحین الّذین هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ، السّلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین، اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایّاه، فان جعلته فاحشرنی معه و مع آبائه الماضین، و ان أبقیتنی یا ربّ فارزقنی زیارته أبدا ما أبقیتنی، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*»
. و بگو:
«أستودعک اللَّه و أسترعیک و أقرأ علیک السّلام آمنّا باللَّه و بما دعوت الیه، اللّهمّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ، اللّهمّ ارزقنی حبّهم و مودّتهم أبدا [ما أبقیتنی السّلام علی ملائکة اللَّه و زوّار قبر ابن نبیّ اللَّه، السّلام منّی أبدا] ما بقیت،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 537
و دائما اذا فنیت، السّلام علینا و علی عباد اللَّه الصّالحین».
و چون از بقعه خارج شدی از آن حضرت روی نمی‌گردانی تا از نظرت بیرون رود.
(1)

* (زیارت دو امام ابی الحسن و ابو محمد عسکری علیهما السّلام در سر من رأی)*

(2) 3211- و چون قصد زیارت آن دو امام نمودی غسل کن و خود را پاکیزه نما و دو جامه پاک خود را بر تن کن، و اگر بقبر آن دو معصوم رسیدی که فبها و الّا از همان دم درب اشاره می‌کنی آنجا که بشارع و خیابان باز می‌شود و میگوئی:
«السّلام علیکما یا ولیّی اللّه، السّلام علیکما یا حجّتی اللّه، السّلام علیکما یا نوری اللّه فی ظلمات الأرض أتیتکما عارفا بحقّکما، معادیا لأعدائکما، موالیا لأولیائکما، مؤمنا بما آمنتما به، کافرا بما کفرتما به، محقّقا لما حقّقتما، مبطلا لما أبطلتما، أسأل اللّه ربّی و ربّکما أن یجعل حظّی من زیارتی ایّاکما الصّلاة علی محمّد و آله، و أن یرزقنی مرافقتکما فی الجنان مع آبائکما الصّالحین، و أسأله أن یعتق رقبتی من النّار، و أن یرزقنی شفاعتکما و مصاحبتکما، و لا یفرّق بینی و بینکما و لا یسلبنی حبّکما و حبّ آبائکما الصّالحین، و أن لا یجعله آخر العهد من زیارتکما و أن یجعل محشری معکما فی الجنّة برحمته، اللّهمّ
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 538
ارزقنی حبّهما و توفّنی علی ملّتهما، اللّهمّ العن ظالمی آل محمّد حقّهم، و انتقم منهم، اللّهمّ العن الأوّلین منهم و الآخرین، و ضاعف علیهم العذاب الألیم، و بلّغ بهم و بأشیاعهم و محبّیهم و شیعتهم أسفل درک من الجحیم إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ*، اللّهمّ عجّل فرج ولیّک و ابن ولیّک و اجعل فرجنا مع فرجه یا أرحم الرّاحمین».
و بسیار برای خود و پدر و مادرت دعا میکنی، و برای هر کدام از آن دو امام دو رکعت نماز زیارت در حرم بجای می‌آوری و خدا را به آنچه دوست داری میخوانی زیرا او نزدیک است به بنده خود و مستجاب‌کننده دعاهای اوست.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 539
(1)

* (باب زیارتی که میتوان برای هر یک از ائمّه علیهم السّلام خواند)*

اشاره

(2) 3212- از على بن حسّان روايت شده است كه گفت: از حضرت رضا عليه السّلام راجع به زيارت قبر پدرش موسى بن جعفر عليهما السّلام سؤال شد، فرمود:
در رواقهاى اطراف يا مساجد اطراف آن نماز بجاى آريد و كفايت مى‌كند كه در هر يک از آنها- مساجد- بگوئى:
«السّلام على أولياء اللَّه و أصفيائه، السّلام على امناء اللَّه و أحبّائه، السّلام على أنصار اللَّه و خلفائه، السّلام على محالّ معرفة اللَّه، السّلام على مساكن ذكر اللَّه، السّلام على مظهرى أمر اللَّه و نهيه، السّلام على الدّعاة الى اللَّه، السّلام على المستقرّين فى مرضات اللَّه، السّلام على المخلصين فى طاعة اللَّه، السّلام على الأدلّاء على اللَّه، السّلام على الّذين من والاهم فقد والى اللَّه، و من عاداهم فقد عادى اللَّه، و من عرفهم فقد عرف اللَّه، و من جهلهم فقد جهل اللَّه، و من اعتصم بهم فقد اعتصم باللَّه، و من تخلّى منهم فقد تخلّى من اللَّه عزّ و جلّ، و اشهد اللَّه أنّى سلم
ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: 540
لمن سالمتم، و حرب لمن حاربتم، مؤمن بسرّكم و علانيتكم، مفوّض فى ذلک كلّه اليكم، لعن اللَّه عدوّ آل محمّد من الجنّ و الانس، و أبرأ الى اللَّه منهم و صلّى اللَّه على محمّد و آل محمّد»
. و اين در همه زيارات و مشاهد مشرّفه كافى است، و بسيار صلوات فرست بر محمد و آل او ائمّه اطهار با بردن نامشان يكى پس از ديگرى، و اظهار براءت از دشمنانشان كن، و هر چه از دعا و نياز براى خود و مؤمنين و مؤمنات خواستى اختيار مى‌كنى.
(1)

* (زیارت جامعه برای همگی امامان علیهم السّلام)*

(2) محمد بن اسماعیل برمکی گفت: «موسی بن عبد اللّه نخعی در حدیث خود برای ما گفت: به علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام گفتم: ای فرزند رسول خدا سخن بلیغ کاملی بمن تعلیم نمای که چون یکی از شما را زیارت کنم آن را بر زبان آورم. پس آن بزرگوار فرمود: چون
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 541
(1) به در مزار رسیدی بایست و در آن حال که غسل کرده باشی شهادتین را بر زبان بران، پس چون داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی بار بگو: اللّه اکبر، اللّه اکبر، و آنگاه گامی چند بردار، و خود را در هاله‌ای از سکینه و وقار همی دار، و گامهایت را نزدیک بهم بسپار، و آنگاه بایست و سی بار دیگر تکبیر بگوی، و پس از آن بقبر نزدیک شو، و چهل بار تکبیر بگوی، که مجموع تکبیرها بصد مرتبه بالغ گردد. سپس بگو:
«سلام بر شما ای خاندان نبوّت، و موضع رسالت، و محلّ آمد و شد فرشتگان، و جایگاه نزول وحی، و معدن رحمت، و خزانه داران علم، و آخرین درجات حلم، و اصول کرم، و رهبران امم، و اولیاء نعم، و عناصر أبرار، و سران و سروران اخیار، و تدبیرکنندگان شئون بندگان، و ارکان بلاد، و دروازه‌های شهر ایمان و امناء رحمان، و فرزندان انبیاء و برگزیدگان مرسلین، و عترت پیمبر برگزیده ربّ العالمین- و رحمت و برکات او نیز.
سلام بر پیشوایان هدایت، و چراغهای ظلمت، و پرچمهای تقوی، و دعوت حسنی (دعوت ابراهیم علیه السّلام و تقاضای او از درگاه خدا) و حجّتهای خدا بر مردم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 542
(1) دنیا، و آخرت و اولی، و نیز رحمت و برکات او.
سلام بر مراکز معرفت خدا، و قرارگاههای برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و نگهبانان سرّ خدا، و حافظان کتاب خدا، و اوصیاء پیمبر خدا، و ذریّه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و رحمت و برکات او.
سلام بر خوانندگان خلق بسوی خدا، و راهنمایان ایشان بسر منزل رضای خدا، و ثابت قدمان در امر خدا، و کامل‌شدگان در محبّت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و ظاهرکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان منزّه و معظّم او که هیچ گاه در سخن گفتن بر او سبقت نمیگیرند، و فرمان او را بکار می‌بندند. و نیز رحمت و برکات او.
سلام بر پیشوایان دعوت‌کننده، و زمامداران راه نماینده، و سروران سر پرست مؤمنین، و مدافعین شریعت سیّد المرسلین، و حامیان حقوق

مستضعفین، و اهل ذکر «1»، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 543
(1) اولی الأمر، و رحمت «1» و برگزیده و حزب و صندوقچه علم و حجّت و صراط و نور خدا. و رحمت و برکات او.
شهادت میدهم که معبود حقّی جز «اللَّه» نیست، که شریکی ندارد، همان گونه که خدا خود در باره خویش شهادت داده، و فرشتگانش و اولو العلم از خلقش شهادت داده‌اند.
هیچ معبود حقّی جز او نیست که عزیز و حکیم است. و شهادت میدهم که محمّد بنده برگزیده و پیمبر پسندیده او است، که او را با هدایت و دین حقّ فرستاده است تا دین او را بر همگی ادیان پیروز سازد، اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند.
و شهادت میدهم که شما پیشوایان هدایت یافته معصوم مکرّم مقرّب متّقی صادق برگزیده مطیع خدا، و بپادارندگان امر او، و عمل‌کننده به اراده او، و دست یابندگان بکرامت او هستید. او شما را بعلم خود برگزیده، و برای خزانه داری مخازن غیب خود پسندیده، و برای پاسداری سرّ خود انتخاب کرده، و بقدرت خود اختیار فرموده، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 544
(1) بهدایت خود عزیز ساخته، و ببرهان خود اختصاص داده، و برای مشعلداری نور خود برگماشته، و بروح خود تأیید فرموده، و بخلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و شما را حجّتهای خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سرّ و خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه‌های راهنما برای بندگان، و نورافکن‌ها در شهرها، و راهنمایان بصراط خود قرار داده است.
او شما را از لغزشها مصون داشته، و از دستبرد فتنه‌ها ایمنی بخشیده، و از پلیدیها پاک ساخته، و ناپاکی را از ساحت قدستان [ای اهل بیت دور گردانده، و شما را بی‌نهایت پاکیزه داشته، و از این رو شما جلالش را عظیم داشتید، و شأنش را بزرگ ساختید، و کرمش را تمجید کردید، و ذکرش را دوام بخشیدید، و پیمانش را مؤکّد نمودید، و پیوند طاعتش را محکم گرداندید، و در نهان و آشکار شرط اخلاص را برای او بکار بستید، و به آئین حکمت و موعظه حسنه براه او فرا خواندید، و جانهاتان را در راه رضای او بذل نمودید، و در برابر شدائد و مصائبی که در راه اطاعت او بشما پیوست شکیبا ماندید، و نماز را بپا داشتید، و زکات را پرداختید، و به انجام معروف امر کردید، و از ارتکاب منکر بازداشتید، و در راه خدا چنان که حقّ جهاد و کوشش است
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 545
(1) جهاد و کوشش کردید، تا دعوتش را آشکار نمودید، و فرائضش را مبیّن

کردید، و حدودش را بپا داشتید، و شرایع احکامش را گسترش دادید، و سنّتش را بیان کردید، و در این راه بسوی رضای او رهسپار گشتید، و بقضای او تسلیم شدید، و پیمبران گذشته‌اش را مورد تصدیق قرار دادید.
پس کسی که از سوی شما روی برتابد از دین خارج می‌شود، و کسی که ملازم شما گردد بشما می‌پیوندد، و کسی که در حقّ شما تقصیر روا دارد بمهلکه می‌افتد، و حقّ با شما، و در خاندان شما، و از جانب شما، و بازگردنده بسوی شما است و شما اهل آن و معدن آنید، و میراث نبوّت نزد شما، و بازگشت خلق بسوی شما و حسابشان بر عهده شما، و حجّت فاصل و فارق بین حقّ و باطل، نزد شما و آیات خدا پیش شما، و وفاء بعهدها و پیمانهای او در متابعت شما، و نور او و برهان او در خاندان شما، و امر او مفوّض بسوی شما است. هر کس که شما را دوست بدارد بیگمان خدا را دوست داشته، و هر کس که شما را دشمن بدارد بیقین خدا را دشمن داشته، و هر کس که محبّت شما را در دل داشته باشد محبّت خدا را در دل داشته، و هر کس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده، و هر کس که بدامن شما درآویزد بدامن لطف خدا درآویخته است.
شمائید آن مستقیم‌ترین راه بسوی خدا، و شاهدان سرای فنا، و شفیعان دار بقاء، و رحمت پیوسته، و آیت اندوخته، و امانت محفوظ، و همان دری که (همچون باب حطّه
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 546
(1) بنی اسرائیل) مردم در ورود به آن آزمایش میشوند. هر کس که بسوی شما آمد نجات یافت، و هر کس که بسوی شما نیامد هلاک شد. شما بسوی خدا میخوانید، و بر او دلالت میکنید، و به او میگروید، و در برابر او تسلیم میشوید، و فرمان او را بکار می‌بندید، و براه او رهبری میکنید، و بقول او حکم میرانید. هر کس که دوست شما شد سعادتمند شد، و هر کس که با شما دشمنی کرد هلاک شد، و هر کس که شما را انکار کرد نومید شد، و هر کس که از شما جدا شد گمراه شد، و هر کس که بشما تمسّک نمود رستگار شد، و هر کس که بشما پناه برد ایمن شد، و هر کس که شما را تصدیق کرد سالم ماند، و هر کس که دست بدامن شما زد هدایت یافت. هر که پیروی شما کرد مأوایش بهشت است. و هر که مخالفت شما کرد جایگاهش جهنّم است. و هر که شما را انکار کرد کافر است، و هر که با شما بجنگ برخاست مشرکست، و هر که شما را ردّ کرد جایش در پست‌ترین درک جهنّم است. شهادت میدهم که این احکام در ادوار گذشته برای شما ثابت و سابق بوده، و در اعصار بجای مانده بر شما جاریست. و شهادت میدهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه شما یکی است، هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است. خدا شما را بصورت انواری بیافرید، و آنگاه پیرامون عرش خود قرار داد، تا آنگاه که

بوسیله وجود شما بر ما منّت نهاد، و شما را در خانه‌هائی جای داد که اذن داد تا رفعت یابد و نام او در آن خانه‌ها برده شود، و
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 547
(1) درودهائی را که ما بر شما میفرستیم، و ولایت شما را که بما اختصاص داده است، موجب حسن خلق ما و پاکی نفوس ما و تزکیه ما و کفّاره گناهان ما قرار داده است، زیرا که ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخّص، و بتصدیق نسبت بمقام و منزلت شما معروف بوده‌ایم. پس در برابر این بهره که بما بخشیدید خدای عزّ و جلّ شما را بشریفترین محلّ مکرّمین و بالاترین منازل مقرّبین و والاترین درجات مرسلین برساناد! بجائی که هیچ لاحقی به آن نپیوندد، و هیچ فائقی بر آن تفوّق نیابد، و هیچ سبقت‌گیرنده‌ای بر آن سبقت نگیرد، و هیچ طمعکاری در دست یافتن به آن طمع نبندد، چندان که هیچ ملک مقرّبی، و پیمبر مرسلی، و صدّیقی، و شهیدی، و عالمی، و جاهلی، و فرومایه‌ای و بلندپایه‌ای، و مؤمن صالحی، و فاجر طالحی، و جبّار عنیدی، و شیطان نافرمان پلیدی، و هیچ مخلوقی شاهد در میان این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما، و کمال نور شما، و صدق مراتب شما و ثبات مقام شما، و شرف محلّ شما نزد او، و گرامی بودنتان بر او، و خصوصیّتتان در بارگاه او، و قرب منزلتتان نسبت به او را به ایشان بشناساند.
پدر و مادرم و خانواده و مال و خاندانم فدای شما! خدا را و شما را گواه میگیرم
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 548
(1) که من بشما و آنچه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، و از دشمن شما و آنچه شما از آن بیزارید بیزارم، بشأن و مقام شما و بگمراهی مخالفینتان بصیرم، دوست شما و دوستان شما، کینه‌ور نسبت بدشمنان شما و معاند ایشانم، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی بسر میبرم، و با هر که با شما سر جنگ دارد در حال جنگم، هر چه را شما حقّ بدانید حقّ میدانم، و هر چه را شما باطل بشناسید باطل میشناسم. مطیع شما، و عارف بحقّ شما، و مقرّ بفضل شما، و حافظ علم شما، و پوشیده بپوشش امان شما، و معترف بشما، و معتقد ببازگشت شما، و مصدّق رجعت شما و منتظر امر شما، و مترصّد دولت شما، و پذیرای قول شما، و عامل به فرمان شما، و پناهنده بشما، و زائر شما، و ملتجی و پناه جوی قبور شما، و مسألت‌کننده شفاعت از جانب خدای عزّ و جلّ و تقرّب جوینده بسوی او بوسیله شما، و در همگی احوالم و کلیّه امورم، مقدّم دارنده شما در پیشاپیش خواهشم و حوائجم و اراده‌ام، و مؤمن بنهان و آشکارتان، و حاضر و غائبتان، و اوّلتان و آخرتان، و در همگی این مراتب و احوال

تفویض‌کننده کارها بشما، و واگذارکننده آنها بخدا بپیروی از واگذار کردن شما هستم، قلبم تسلیم اراده شما، و رأیم تابع رأی شما، و یاریم برای شما آماده است، تا آنکه خدا دینش را بوسیله شما زنده سازد، و شما را در
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 549
(1) ایّام خود بازگرداند، و برای اجراء عدالتش پیروز سازد، و در زمین خودش تسلّط و تمکین بخشد.
پس با شما با شما، نه با دشمن شما. بشما ایمان آوردم، و آخرتان را بر همان اساس دوست میدارم که اوّلتان را، و بسوی خدای عزّ و جلّ بیزاری جسته‌ام از دشمنانتان، و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که در باره شما ستم کردند، و حقّ شما را منکر شدند، و از حوزه ولایتتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند، و در مقامات شما دستخوش شکّ و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند. همچنین بیزاری جسته‌ام از هر معتمدی غیر شما، و هر فرمانروائی بجز شما، و از پیشوایانی که بدوزخ دعوت میکنند.
پس تا زنده باشم خدا مرا بر یاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار بدارد، و برای طاعتتان موفّق فرماید، و شفاعتتان را روزیم سازد، و مرا از جمله دوستان شما، که پیرو دعوت شمایند، قرار دهد، و بزمره کسانی درآورد که در پی شما گام همی سپارند، و براه شما میروند، و در پرتو هدایت شما راه همی جویند، و در جمع شما محشور میشوند، و در رجعت شما برای پیکار بر ضدّ دشمنانتان باز میگردند، و در دولت شما
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 550
(1) بحکومت میرسند، و در جوّی از سلامت و عافیت شما بشرف و علوّ مقام نائل میشوند، و در ایّام شما عزّت و تمکین می‌یابند، و فردا چشمشان بدیدار شما روشن میگردد.
پدرم و مادرم و جانم و خانواده‌ام و مالم فدای شما! هر که خدا را خواست بوسیله شما آغاز کرد، و هر که او را یکتا و بی‌همتا شناخت از ناحیه شما آن را پذیرفت، و هر که آهنگ او کرد بوسیله شما توجیه شد.
ای سروران من، ثنای شما را به احصاء نمی‌آورم، و با زبان مدح بکنه عظمت شما و از طریق وصف بقدر و منزلت شما نمیرسم، و شما نور أخیار، و هادیان أبرار، و حجّتهای خدای جبّارید. خدا بشما آغاز کرده است، و بشما پایان می‌بخشد، و بیمن وجود شما باران را فرو میبارد، و آسمان را از سقوط بزمین بدون اذنش باز میدارد، و بوسیله ألطاف شما غبار اندوه را از دلها همی زداید، و سختی زندگی و بدی حال را برطرف میسازد، و آنچه فرستادگانش فرود آورده‌اند و فرشتگانش نازل کرده‌اند نزد شما است، و «روح الأمین» بسوی جدّ شما فرستاده شده است.

و اگر این زیارت را برای امیر المؤمنین علیه السّلام میخوانی بگو: «و روح الأمین بسوی برادرت فرستاده شده است» خداوند چیزهائی بشما عطا کرده است که بهیچ یک از مردم جهان عطا نفرموده
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 551
(1) است: هر شریفی در برابر شرف شما سر بزیر افکنده، و هر متکبّری در مقام طاعت شما خاضع گشته، و هر جبّاری در برابر فضل شما خضوع کرده، و هر چیزی در مقابل اراده شما رام و فرمانبردار شده، و زمین بنور شما روشن گشته، و رستگاران با تمسّک بحبل ولایت شما رستگار شده‌اند. بوسیله شما ببهشت رضوان راه میتوان یافت، و خدای رحمان بر کسی که ولایت شما را انکار کند خشم گرفته است.
پدرم و مادرم و جانم و خانمانم و مالم بفدایتان! گویندگان از شما نیز چون دیگران سخن بمیان می‌آورند، و نامتان را در میان نامهای دیگر بر زبان میرانند و پیکرهای شما در میان پیکرها و ارواحتان در میان ارواح، و نفوستان در میان نفوس، و آثارتان در میان آثار، و قبورتان در میان دیگر قبور است، ولی چه شیرین و دلپذیر است نامهای شما! و چه مکرّم است نفوستان! و چه عظیم است شأنتان! و چه با جلالت است شرف و منزلتتان! و چه توأم با وفا است عهدتان! سخنتان نور، و امرتان هدایت، و سفارشتان تقوی و فعلتان خیر، و عادتتان احسان و خویتان کرم، و شأنتان حقّ و صدق و رفق، و قولتان حکم و حتم، و رأیتان علم و حلم و حزم است. اگر سخن از خیر بمیان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن و مأوی و منتهای آنید.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 552
(1) پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! چگونه حسن ثنایتان را وصف کنم و جمیل بلایتان را بشماره درآورم در صورتی که خدا ما را بوسیله شما از حضیض ذلّت برآورده، و غبار متراکم اندوه را از ما برطرف کرده، و ما را از پرتگاه مهالک و از آتش دوزخ نجات داده است.
پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! بیمن دوستی شما خدا رموز دینمان را بما آموخت، و آنچه را از دنیامان که فاسد شده بود بصلاح آورد، و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافته، و نعمت عظمت گرفته، و پراکندگی به الفت مبدّل شده، و بدوستی شما است که طاعت مفروض قبول می‌شود، و مودّت واجب، و درجات رفیع، و مقام محمود، و مقام معلوم نزد خدای عزّ و جلّ، و آبروی عظیم و شأن کبیر، و شفاعت مقبول مخصوص شما است. «پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم، و از پیمبر پیروی نمودیم، پس ما را با شاهدان به این حقیقت مکتوب و محسوب دار، پروردگارا پس از آنکه ما را بصراط مستقیم دین خود هدایت فرمودی دلهامان را منحرف مساز، و از سوی خود رحمتی بما ارزانی دار،

زیرا بخشنده کریم توئی. پروردگار
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 553
ما از خلف وعده منزّهست، و بیگمان وعده او عملی است».
(1) یا ولیّ اللَّه میان من و خدا گناهانی هست که جز رضای شما آن را محو نمیکند، پس بحقّ کسی که شما را امین سرّ و محرم راز خود ساخته، و کار خلق را برعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناهان مرا از خدا بخواهید، و شفیع من باشید، زیرا که من مطیع شمایم. هر که شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که سر از فرمان شما بتابد خدا را نافرمانی نموده و هر که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است.
خدایا بیگمان اگر من شفیعانی نزدیکتر بتو از محمّد و اهل بیت برگزیدهاش:
آن امامان ابرار و پیشوایان اخیار نیکوکار میيافتم هر آینه ایشان را شفیع خود میساختم، پس تو را به آن حقّ ایشان که برای آنان بر خود واجب ساختهای مسألت میکنم که مرا از جمله عارفان نسبت به ایشان و بحقّشان، و در زمره رحمت یافتگان بفیض شفاعتشان درآور، زیرا که تو مهربانترین مهربانانی.
و صلّی اللَّه علی محمّد و آله و سلّم [تسلیما] کثیرا، و حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ.

* (وداع)*

(1) چون قصد بازگشت کردی بگو:
«السّلام علیکم سلام مودّع لا سئم و لا قال و لا مال و رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ یا أهل بیت النّبوّة، إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، سلام ولیّ لکم غیر راغب عنکم، و لا مستبدل بکم، و لا مؤثر علیکم، و لا منحرف عنکم، و لا زاهد فی قربکم، لا جعله اللَّه آخر العهد من زیارة قبورکم، و اتیان مشاهدکم، و السّلام علیکم و حشرنی اللَّه فی زمرتکم، و أوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عنّی و مکّننی فی دولتکم، و أحیانی فی رجعتکم، و ملّکنی فی أیّامکم، و شکر سعیی بکم و غفر ذنبی بشفاعتکم، و أقال عثرتی بمحبّتکم، و أعلی کعبی بموالاتکم، و شرّفنی بطاعتکم، و أعزّنی بهداکم، و جعلنی ممّن انقلب مفلحا منجحا غانما سالما معافا غنیّا فائزا برضوان اللَّه و فضله و کفایته بأفضل ما ینقلب به أحد من زوّارکم و مواليکم و محبّیکم و شیعتکم، و رزقنی اللَّه العود أبدا ما أبقانی ربّی،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 555
بنیّة صادقة و ایمان و تقوی و اخبات، و رزق واسع حلال طیّب، اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من زیارتهم و ذکرهم و الصّلاة علیهم، و أوجب لی المغفرة و الرّحمة و الخیر و البرکة و الفوز و النّور و الإیمان، و حسن الاجابة کما أوجبت لأولیائک العارفین بحقّهم، الموجبین طاعتهم، الرّاغبین فی زیارتهم، المتقرّبین الیک و الیهم، بأبی أنتم و امّی و نفسی و أهلی و مالی اجعلونی فی همّکم و صیّرونی فی حزبکم، و أدخلونی فی شفاعتکم و اذکرونی عند ربّکم، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و أبلغ أرواحهم و أجسادهم منّی السّلام، و السّلام علیه، و علیهم و رحمة اللَّه و برکاته، و صلّی اللَّه علی محمّد و آله و سلّم کثیرا و حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ»
. چون آهنگ آن کنی که از اماکن متبرّکه بازگردی، بعنوان توديع بگو:
«سلام بر شما، سلام به درودکننده‌ای که ناگزیر قرب جوار شما را ترک میکند، و بزبان حال میگوید: «میروم و ز سر حسرت بقفا مینگرم»: به درودکننده‌ای که نه از قرب جوار شما دلسرد شده، و نه آن را ناخوشایند داشته، و نه از ادامه آن ملول گشته است. و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد، ای اهل بیت نبوّت.
سلام بر شما سلام دوستی از دوستان که نه از شما روی برمیتابد، و نه دیگری
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 556
را بجای شما میگیرد، و نه کسی را بر شما می‌گزیند، و نه از سوی شما منحرف میگردد، و نه از قرب شما سیر می‌شود.

خدا این بار را آخرین بار از زیارت قبور شما و تشرّف بمشاهد و مقابر شما قرار ندهد. و سلام بر شما باد، و خدا مرا در حزب شما جای دهد، و شما را از من راضی کند، و در دوران حکومت شما مرا از سلطه و قدرتی برخوردار سازد، و در زمان رجعت شما زنده کند، و در عصر فرمانروائی شما مرا مالک امری قرار دهد، و سعیم را از برکت وجود شما مشکور گرداند، و گناهم را با شفاعت شما بیامرزد، و به یمن محبّتتان از لغزش و گناهم درگذرد. و قرب و منزلت مرا رفیع سازد، و مرا در پرتو هدایت شما عزیز گرداند، و با بهترین ره آوردی از رستگاری و کامیابی و برخورداری و سلامت و عافیت و توانگری و نیل بخشنودی خدا و تفضّل و کفایت و حمایت او، که یکی از زائرین و موالی و دوستان و شیعیان شما با اندوختن آن بوطن بازمی‌گردد، بشهر و دیار خویشم بازگرداند. و تا هر زمان که پروردگار من مرا باقی بدارد همیشه بازگشت بزیارت شما را با توشه‌ای از صدق و ایمان و تقوی و خشوع، و رزقی وسیع و حلال و پاکیزه، روزیم فرماید: خدایا، این بار را آخرین نوبت زیارت من از ایشان و یاد ایشان و تقدیم درود و تحیّت به ایشان قرار مده، و آمرزش و رحمت و خیر و برکت و کامیابی و نور و ایمان و حسن اجابت دعایم را، بدان گونه برای من واجب و لازم ساز که برای آن گروه از دوستانت واجب ساخته‌ای که بحقّ ایشان عارفند، و طاعتشان را بر خود واجب ساخته‌اند، و در زیارت ایشان راغب و شائقند، و بدرگاه تو و ایشان تقرّب میجویند.
پدر و مادرم و خانواده‌ام و مالم بفدای شما! مرا مورد توجّه و اهتمام خود قرار دهید، و در حزب خود بپذیرید، و بحوزه شفاعتتان درآورید، و نزد پروردگارمان از من یاد کنید خدایا، بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و سلام مرا بروان آنان (در عرش) و بدنهاشان (در مزارشان) برسان. و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر ایشان باد.
و خدا بر محمّد و خاندانش درود و تحیّت و سلام فراوان نثار کناد! و خدا برای قضاء مهمّات ما کافیست، و او نیکو وکیلی است!
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 557
(1)

(2) 3214- اسماعیل بن فضل، از ثابت بن دینار، از سیّد العابدین علیّ بن- حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام روایت کرده است که فرمود:
«حقّ خدای اکبر بر تو اینست که او را عبادت کنی و چیزی را شریک او نسازی، پس چون با اخلاص چنین کنی برای تو خود را متعهّد ساخته است که امر دنیا و آخرتت را کفایت کند. و حقّ نفس تو بر خودت اینست که آن را بطاعت خدای عزّ و جلّ بکار گیری.
و حقّ زبان، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش بخیر، و ترک یاوه‌ای است که فائده‌ای در آن نیست، و نیکی کردن در باره مردم، و خوبی گفتار در باره ایشانست.
و حقّ گوش، منزّه داشتن آن از شنیدن غیبت، و از شنیدن آن چیزیست که شنیدنش روا نیست.
و حقّ چشم اینست که آن را از چیزی که برای تو حلال نیست فرو بندی و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 558
(1) و حقّ دستت اینست که آن را بسوی چیزی که برای تو حلال نیست نگشائی و حقّ پاهایت اینست که با آنها بسوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نسپاری، زیرا با آن پاها بر صراط می‌ایستی، پس بنگر تا تو را نلغزانند که بدوزخ درافتی.
و حقّ شکمت اینست که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بر سیر شدن نیفزائی.
و حقّ عورتت اینست که آن را از زنا مصون داری، و از نگریستن نامحرمی به آن ممانعت کنی.
و حقّ نماز اینست که بدانی که آن کوچ کردن بسوی خدا عزّ و جلّ است، و تو در آن حال در برابر خدای عزّ و جلّ ایستاده‌ای، و چون این معنی و موقعیت را دانستی در موضع بنده‌ای می‌ایستی که خوار و بیمقدار و زار و هراسان و امیدوار و ترسان و خاضع و متضرّع است، و کسی را که در برابر او ایستاده است بوسیله سکون و وقار خود بزرگ میدارد. و در این حال با صمیم قلب بنماز رو می‌آوری، و آن را با حدود و حقوقش بپا میداری.
و حقّ حجّ اینست که بدانی که آن ورودی به آستان پروردگار تو و گریزی
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 559
(1) بسوی او از گناهان تو است، و قبول توبه تو و انجام فریضه‌ای که خدای تعالی بر تو واجب ساخته، در آن نهاده است.

و حقّ روزه اینست که بدانی که آن حجابیست که خدای عزّ و جلّ آن را بر زبان و گوش و چشم و شکم و اعضاء تناسل تو نهاده است، تا بوسیله آن حجاب تو را از دوزخ مستور دارد، پس اگر روزه‌ات را ترک کنی، پوشش و حجابی را که خدا بر تو گسترده است دریده‌ای.
و حقّ صدقه اینست که بدانی که آن اندوخته تو نزد پروردگار تو، و سپرده‌ای از آن تو است که نیازی بگواه گرفتن بر آن نداری، و توبه چیزی که در نهان بودیعت میگذاری مطمئن‌تر از چیزی هستی که آن را آشکارا همی سپاری، و میدانی که آن، در دنیا بلاها و بیماریها را و در آخرت آتش دوزخ را از تو دفع میکند.
و حقّ قربانی اینست که در تقدیم کردن آن خشنودی خدای عزّ و جلّ را اراده کنی، و رضای خلق را نجوئی، و جز قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و نجات روح خود در روز لقاء او را نخواهی.
و حقّ سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیله آزمایشی شده‌ای، و او با
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 560
(1) تسلّطی که از جانب خدای عزّ و جلّ بر تو یافته است، در کار توبه آزمایش درآمده است. و تو را همی باید که خود را در معرض خشم او قرار ندهی، که خود را بدست خود بمهلکه درافکنی، و در ستمی که او بر تو میراند با او شریک باشی.
و حقّ کسی که سیاست تعلیم تو را بر عهده دارد اینست که او را بزرگ شماری، و محضرش را موقّر داری، و با دقّت بسخنانش گوش بسپاری، و روی خود را بسوی او کنی، و صدای خود را بروی او بلند ننمائی، و چون کسی چیزی از او بپرسد، تا او جواب نگوید جواب ندهی، و در محضر او با کسی سخن نگوئی، و نزد او بغیبت کسی زبان نگشائی، و چون پیش تو از او بدگوئی کنند از او دفاع کنی، و عیوب او را بپوشانی، و صفات نیکش را پدیدار سازی، و با دشمنش همنشین نشوی، و دوستی از آن او را بدشمنی نگیری. پس چون این وظائف را در باره او انجام دادی فرشتگان خدای عزّ و جلّ در باره‌ات گواهی میدهند که در فراگرفتن علم، طالب خشنودی خدا بوده‌ای، و علم آن معلم را، نه برای مردم، که برای خدا جلّ و عزّ اسمه فرا گرفته‌ای.
و امّا حقّ کسی که سیاست مملکت را بر عهده دارد، پس اینست که او را اطاعت کنی، و نافرمانیش نکنی، جز در موردی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ شود،
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 561
زیرا که طاعت هیچ مخلوق در معصیت خالق روا نیست.
(1) و امّا حقّ رعیّتت در حوزه سلطنتت پس اینست که بدانی که ایشان از

آن جهت رعیّت تو شده‌اند که ضعیف بوده‌اند، و تو قوی بوده‌ای، از این رو واجب است که تو در باره ایشان عدل و داد کنی، و نسبت به ایشان همچون پدری مهربان باشی، و نادانیشان را بیامرزی، و در کیفرشان شتاب نکنی، و خدای عزّ و جلّ را در برابر قدرتی که تو را بر ایشان داده است سپاس گوئی.
و امّا حقّ کسی که در کشور علم و معرفت رعیّت تو است، پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ تو را در آن علم که بتو بخشیده، و گنجینه‌هائی که از جانب خود بر تو گشوده، قیّم و سرپرست ایشان ساخته است، پس اگر در تعلیم مردم شرط احسان را بجا آوردی، و ایشان را در مسیر حمق سوق ندادی، و از تعلیمشان خسته و دلتنگ نشدی، خدا بفضل خود بر تو می‌افزاید، و اگر علم خود را از مردم دریغ کردی، یا چون از تو طلب علم کردند ایشان را در مسیر حمق سوق دادی، بر خدای عزّ و جلّ سزاوار است که علم و هیبت و جمال آن را از تو سلب کند، و منزلتی را که در دها داری فرو کاهد.
و امّا حقّ همسرت پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ او را مایه آرامش
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 562
(1) و انس تو ساخته، و از این رو بدانی که این امر نعمتی از جانب خدای عزّ و جلّ در باره تو است، و بدین جهت میباید تا همسرت را گرامی داری، و با او مدارا و ملایمت کنی، و اگر چه حقّ تو بر ذمّه او واجبتر است، ولی حقّ او بر تو اینست که در باره‌اش مهربان باشی، زیرا که او در بند زوجیّت تو است، و همی باید تا او را از جامه و طعام برخوردار سازی، و چون نادانی‌ای از او ببینی او را عفو کنی.
و امّا حقّ غلام تو این است که بدانی که او آفریده پروردگار تو و فرزند «آدم و حوّاء» پدر و مادر تو، و گوشت و خون تو است، و تو نه از آن جهت مالک وی شده‌ای که تو او را ساخته‌ای، نه خدا، و تو هیچ یک از اعضاء او را نیافریده‌ای، و رزقی را برای او تولید نکرده‌ای، ولی خدای عزّ و جلّ تو را از این کار بی‌نیاز نموده و این مهمّ را برای تو کفایت کرده، و آنگاه او را مسخّر تو ساخته، و تو را امین خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است، تا هر آن چیزی را که در باره‌اش انجام میدهی در حساب تو محسوب دارد. پس در باره او نیکی کن همان گونه که خدا در باره تو نیکی کرده است. و اگر او را ناپسند داری با دیگری تعویض کن، و آفریده خدای عزّ و جلّ را معذّب مدار، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حقّ مادرت پس اینست که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 563

(1) که احدی دیگری را در آن حمل نمیکند، و از میوه دل خود چیزی بتو عطا کرده است که احدی بدیگری عطا نمیکند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تو را نگهداری کرده، و باک نمیداشته است که خود گرسنه بماند و تو را اطعام کند و تشنه بپاید و تو را سیراب سازد، و برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در برابر آفتاب بسر برد و بر تو سایه بگسترد، و برای سرپرستی تو از خواب دوری جوید. و او تو را از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از این رو تو جز بیاری و توفیق باری تاب و توان شکرگزاری او را نداری.
و امّا حقّ پدرت پس اینست که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نمیبود تو نبودی، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت بتو است. پس خدای را حمد و ثنا بگوی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حقّ فرزندت پس اینست که بدانی که او شاخه‌ای از شاخسار وجود تو است، و در عاجل دنیا بوسیله خیر و شرّش وابسته تو است، و تو در وظائفی از قبیل حسن تأدیب او، و راهنمائیش بسوی پروردگارش- عزّ و جلّ- و کمک کردن به او در طاعت پروردگار، که بر عهده تو نهاده شده است مسئولی. پس در کار او بمانند کسی قیام کن که میداند که در برابر

(1) نیکی به او مأجور و بر بدی نسبت به او معاقب است.
و امّا حقّ برادرت پس اینست که بدانی که او دست تو و عزّت تو و نیروی تو است، پس او را بجای سلاحی برای معصیت خدا، و نیروئی برای ظلم بخلق خدا مگیر، و یاری او در برابر دشمنش و نصیحت برای او را وامگذار، و این در صورتی است که او خدای تعالی را اطاعت کند، و الّا میباید تا خدا بر تو گرامی‌تر از او باشد، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حق آن مولای تو که در باره تو انعام کرده پس اینست که بدانی که او مال خود را در جهت مصلحت تو انفاق نموده، و تو را از ذلّت و وحشت بردگی بعزّت و انس آزادی برآورده، چنان که تو را از اسارت مملوک بودن رها کرده، و قید بندگی را از تو گشوده است، و تو را از زندان خارج کرده، و مالک نفس خویش ساخته، و برای عبادت پروردگارت فارغ و آسوده خاطر نموده است، و همی باید تا بدانی که او در زندگی و مرگ تو سزاوارترین خلق نسبت بتو است، و یاری رساندن به او با جان تو و با هر چیز از تو که مورد حاجت او باشد بر تو واجب است، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و أمّا حقّ آن مولای تو که در باره‌اش انعام کرده‌ای، پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ آزاد کردنت او را وسیله‌ای برای تقرّب بخویش و حجابی برای تو در برابر آتش دوزخ

(1) قرار داده است، و مزد نقد دنیوی این عمل تو بعنوان پاداش مالی که انفاق کرده‌ای میراث او است در صورتی که خویشاوندی نداشته باشد، و در آخرت بهشت است. «1» و امّا حقّ کسی که در باره تو احسانی کرده باشد، اینست که او را سپاس بگزاری، و احسانش را یاد کنی، و ذکر خیر برای او تحصیل نمائی، و میان خود و خدای عزّ و جلّ از سر اخلاص برایش دعا کنی، پس اگر چنین کردی، در نهان و آشکار شکر او را بجا آورده‌ای و علاوه بر این اگر روزی امکان تلافی احسان او را بیابی میباید پاداشش را بدهی.
و امّا حق مؤذّن پس اینست که بدانی که او بیاد آورنده خدای عزّ و جلّ برای تو، و دعوت‌کننده تو بسوی بهره تو، و مددکار تو بر انجام خیریست که خدا آن را بر تو واجب کرده است. پس در برابر آن کار از آن گونه که احسان‌کننده در باره خویش را سپاس میگزاری سپاس بگزار.
و امّا حقّ امام تو در نمازت اینست که بدانی که او سفارت میان تو و پروردگارت عزّ و جلّ را بر عهده گرفته است، و از جانب تو سخن گفته است در صورتی که تو از جانب او

(1) سخن نگفته‌ای، و تو را دعا کرده در صورتی که تو او را دعا نکرده‌ای، و تو را از هول و هراس ایستادن در برابر خدای عزّ و جلّ بی‌نیاز ساخته است، پس اگر نماز را ناقص بجا آورده غرامتش بر ذمّه او است نه بر تو، و اگر آن را بطور کامل ایفاء کرده تو نیز شریک او بوده‌ای، و او را بر تو مزیّتی نبوده است. پس او نفس خویش را وقایه نفس تو، و نمازش را حافظ نماز تو قرار داده است. از این رو میباید در برابر آنچه بجا آورده است از او سپاسگزاری کنی.
و امّا حقّ همنشینت پس اینست که با او بنرمی رفتار کنی، و در مکالمه با او روشی پیشه سازی که خوش داری که او در مکالمه با تو همان روش را پیشه سازد، و بدون اذن او از نشیمنگاهت برنخیزی، و برای کسی که تو در مجلس او نشسته باشی جایز است که بدون اذن تو برخیزد، و دیگر آنکه لغزشهای او را فراموش کنی، و خوبیهایش را بخاطر خود بسپاری، و جز سخن خیری به او نشنوانی.
و امّا حقّ همسایه‌ات پس حفظ او در غیابش و گرامی داشتنش در حضورش و یاری کردنش در حال مظلومیّت او است. و میباید که عیبجوئی از او نکنی، و اگر چیز زشتی از او سراغ داری آن را بر او بپوشانی، و اگر بدانی که نصیحت تو را می‌پذیرد بی‌حضور بیگانه‌ای او را نصیحت گوئی، و هنگام سختی او را بشدائد روزگار نسپاری، و لغزشش را بدیده اغماض

(1) بنگری، و گناهش را ببخشی، و به احترام با او معاشرت کنی، و لا قوة الّا باللّه.
و امّا حقّ مصاحبت پس اینست که به آئین تفضّل و انصاف با او مصاحبت کنی، و همان طور که تو را گرامی میدارد او را گرامی داری، و فرصت سبقت در مکرمتی به او ندهی، پس اگر سبقت گرفت مکرمتش را تلافی کنی، و همان گونه که تو را دوست دارد او را دوست بداری، و او را از گناهی که قصد اقدام به آن کرده است بازداری. و بر او رحمتی باش، و برای او عذابی مباش. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حقّ شریک پس اینست که اگر غائب باشد کارش را بر عهده گیری، و اگر حاضر باشد او را مورد رعایت خود قرار دهی، و در مجرای امور بی‌حکم او حکم مکن، و بی‌جلب نظرش رأی خود را بکار مبند، و مالش را محفوظ بدار، و در هر کار مهمّ یا بی‌اهمّیّت نسبت به او خیانت روا مدار، زیرا دو شریک تا بیکدیگر خیانت نکرده‌اند دست خدای تبارک و تعالی بر سر ایشانست. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حقّ مالت، پس اینست که آن را جز از راه حلال بدست نیاوری، و جز در راه مشروع بکار نبری، و کسی را که در برابر احسانت ناسپاسی کند بر خویشتن مقدّم نداری، پس آن را در راه طاعت پروردگارت بکار بر، و نسبت به آن بخل مورز، که بار حسرت و ندامت را سربار تبعات آن سازی. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 568
(1) و امّا حقّ آن طلبکارت که از تو مطالبه میکند اینست که اگر توانگر باشی طلبش را بپردازی، و اگر در تنگدستی باشی با زبان خوش او را خشنود سازی، و با لطف و محبّت از سوی خود بازگردانی.
و امّا حقّ معاشر پس اینست که او را فریب ندهی، و غشّ و دغل در کارش نکنی، و نیرنگ به او نزنی، و در کار او از خدای تبارک و تعالی بترسی.
و امّا حقّ خصمی که ادّعائی بر ضدّ تو طرح کرده، پس اگر مدّعایش حقّ باشد تو خود شاهد او بر نفس خویش باشی، و ستم در باره‌اش روا نداری، و حقّش را بطور کامل بپردازی.
و اگر مدّعایش باطل باشد با او بنرمی برخورد کنی، و جز رفق و مدارا بکار او نبری، و پروردگارت را در کار او خشمگین نسازی. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و امّا حقّ آن خصم که تو بر ضدّ او ادّعائی داری، پس اگر در ادّعایت محق باشی میباید تا در گفتگو با او مجامله را بکار گیری، حقّش را انکار نکنی، و اگر تو خود در ادّعایت بر باطل باشی از خدای عزّ و جلّ بترسی، و بسوی او توبه کنی و دعوی را واگذاری.
و امّا حقّ کسی که با تو مشورت میکند، پس اینست که اگر رأی نیکی در

کار او
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 569
(1) سراغ داشته باشی او را به بکار بردن همان رأی اشارت کنی، و اگر چیزی در این باره ندانی او را به اهل علم و اطّلاع هدایت نمائی.
و حقّ کسی که رأیی را بتو اشارت میکند اینست که او را در آن رأیش که موافق رأی تو نباشد متّهم نداری، و اگر با رأی تو موافق باشد خدای عزّ و جلّ را سپاس بگزاری.
و حقّ کسی که از تو نصیحت بطلبد اینست که شرط نصیحت را در باره او بجا آوری، و همی کوش تا راه و روش تو در برخورد با او مهر و مدارا باشد.
و حقّ ناصح اینست که تو در مقام او نرمش و ملایمت نشان دهی، و بسخنش گوش بسپاری، تا اگر سخن صوابی آورد خدای عزّ و جلّ را حمد گوئی، و اگر سخنش موافق با صواب نبود بر او رحمت آوری، و او را متّهم نداری، و بدانی که او خطا کرده است، و او را بعلّت این خطا مؤاخذه نکنی، مگر آنکه مستوجب آن باشد که او را مورد تهمت قرار دهی، پس در هر حال بچیزی از کار او اعتنا مکن. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
و حقّ شخص بزرگسال توقیر و احترام او بعلّت سنش، و بزرگداشتش بعلّت تشرفش در اسلام قبل از تو، و ترک معارضه او بهنگام مخاصمت است. و تو بسوی راهی بر او سبقت
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 570
(1) مگیر، و بر او مقدم مشو، و او را خفیف مدار، و اگر در برخورد با تو غلظت و حماقت نشان دهد میباید رفتار او را تحمّل کنی، و او را بعلت حق و حرمت اسلام گرامی بداری.
و حقّ فرد خردسال اینست که در تعلیمش مهربانی بکار بری، و او را مورد عفو قرار دهی، و خطاهایش را بپوشانی، و در برخورد با او رفق و مدارا بکار بری، و او را یاری کنی و حق سائل عطا کردن به اندازه نیاز او است.
و حقّ مسئول اینست که اگر عطا کرد با تقدیم شکر و شناخت فضل او آن را بپذیری، و اگر دریغ کرد عذرش را قبول کنی.
و حقّ کسی که برای خدای تعالی تو را شاد سازد اینست که نخست خدای تعالی را حمد گوئی، و سپس شکر او را بجا آوری.
و حقّ کسی که در باره تو بدی کرد اینست که او را عفو کنی، و اگر بدانی که عفو زیان ببار می‌آورد از رفتار بدش انتقام بگیری، که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «و کسانی که پس از ستمزدگی انتقام بگیرند، بحثی بر ایشان نیست».
و حقّ اهل دینت در دل نهفتن مسالمت و رحمت برای ایشان، و نرمش و مدارا نسبت

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 571
ببدرفتارشان، و انس و الفت با ایشان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکر از نیکوکارشان، و بازداشتن آزار از ایشانست، و اینکه هر چه را برای خود می‌پسندی برای ایشان بپسندی، و هر چه را برای خود خوش نمیداری برای ایشان خوش نداری، و پیرمردانشان را بجای پدرت، و جوانانشان را بجای برادرت، و پیرزنانشان را بجای مادرت، و خردسالانشان را بجای فرزندانت قرار دهی.
و حقّ اهل ذمّه اینست که آنچه را خدای عزّ و جلّ از ایشان پذیرفته است از ایشان بپذیری، و تا هر زمان که در برابر خدای عزّ و جلّ بعهد و پیمانش وفا کنند، ستم به ایشان روا نداری.
(1)

(2) 3215- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیتش بفرزندش محمّد بن حنفیّه- رضی اللّه عنه- فرمود: فرزند عزیزم آنچه را نمیدانی مگوی، بلکه همگی آنچه را که میدانی مگوی، زیرا خدای تعالی بر کلّیه اعضاء تو وظائف و واجباتی را مقرّر و مفروض داشته است که در روز قیامت بوسیله آنها بر تو احتجاج میکند، و از آنها سؤال مینماید. و آن اعضاء را تذکّر داده، و

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 572

(1) موعظه کرده، و بر حذر داشته، و تأدیب نموده، و آنها را بیهوده رها نکرده است، چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و آنچه را که علم به آن نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همگی آنها در معرض مسئولیّتند». (اسراء: 36) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «آنگاه که آن خبر را در مجالس و محافلتان زبانزد خود میکنید، و چیزی را از دهانهاتان منتشر میسازد که نسبت به صحّت و واقعیّت آن علم ندارید، و این کار را آسان و بی‌اهمیّت می‌پندارید در صورتی که آن، نزد خدا گناهی عظیم است». (نور: 15) و آنگاه خدای عزّ و جلّ آن اعضاء را به بند طاعت خود کشیده، و در این باره فرموده است: «آیا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، و سر بسجده نهید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک بجا آورید، تا مگر رستگار شوید» (حج: 77) پس این فریضه‌ای جامع و فراگیر و واجب است بر همگی جوارح، و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و اینکه سجده‌گاهها از آن خدا است، پس هیچ کس را با خدا مخوانید و شریک عبادت او مسازید» (جنّ: 18) و مقصود از سجده‌گاهها (مساجد) که در این آیه آمده، صورت، و دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پا است. و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و در حدّ توانائی شما نبود که اعمال زشتتان را- بعلّت ترس از اینکه گوشتان و چشمهاتان و پوستهاتان بزیان شما شهادت دهند- از اعضایتان پوشیده دارید» (فصّلت: 22) و مقصود از جلود (پوستها) در اینجا فروج و عورت است.

سپس خدای عزّ و جلّ هر عضو از اعضای تو را بفرضی اختصاص داده، و به آن فرض

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 573

(1) تصریح کرده است، چنان که بر گوش واجب کرده است که معاصی را ننیوشد، و در این باره خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و همانا فرو فرستاده است در این کتاب بر شما که چون شنیدید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آن را بمسخره می‌گیرند، پس با آنان منشینید تا اینکه از آن

بگذرند و به کلام دیگری خود را سرگرم نمایند و الّا شما نیز مانند ایشان باشید « (نساء 140):
و نیز فرموده است: «و چون کسانی را ببینی که به آیات قرآن طعن میزنند، یا آن را به استهزاء میگیرند، پس از ایشان دوری گزین، تا ببحثی دیگر سرگرم شوند» (انعام: 68) سپس خدای تعالی مورد نسیان را استثناء کرده، و فرموده است: «و اگر شیطان دوری گزیدن از مجلس ایشان را از یاد تو ببرد، پس بعد از متذکّر شدن با قوم ظالمین منشین» (انعام: 68) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «پس آن گروه از بندگان مرا بشارت ده که بسخن گوش فرا میدارند، و آنگاه از بهترین آن پیروی یا به بهترین آن عمل میکنند، ایشان همان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و ایشان همان خردمندانند» (زمر: 18) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و چون بلغوی و سخن پوچی بگذرند در آن شرکت نکنند، و با ترفع بر آن بگذرند». (فرقان: 72) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و کسانی که چون سخن لغو را بشنوند از آن دوری گزینند» (قصص: 55) پس این چیزیست که خدای عزّ و جلّ آن را بر گوش واجب ساخته، و آن عمل گوش است.
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 574
(1) و بر چشم فرض و مقرّر داشته است که بر چیزی که خدای عزّ و جلّ آن را بر او حرام کرده است نگاه نکند، پس خدای عزّ من قائل در این باره فرموده است: «مردان مؤمن را بگوی تا چشمهاشان را فرو پوشند، و اعضاء تناسلشان را نگاه دارند» (نور: 30) و بر این گونه نگریستن شخص بعورت دیگری را تحریم کرده است، و بر زبان اقرار و اظهار پیوند عقیده قلبی را فرض فرموده است، و او عزّ و جلّ فرموده است: «بگوئید ما بخدا و آنچه بر ما نازل شده است ایمان آوردیم- تا آخر آیه» (بقره: 126) و او عزّ و جلّ فرموده است: «و با مردم سخن نیک بگوئید» (بقره: 83).
و بر قلب، که فرمانده اعضاء است که بوسیله آن تعقّل میکنی و می‌فهمی، و فرمان و رأی او را بکار می‌بندی، فرض کرده، و او عزّ و جلّ فرموده است: «مگر کسی که او را مجبور سازند در حالی که قلبش مطمئن به ایمان باشد تا آخر آیه» (نحل: 106). و خدای تعالی در باره قومی که بزبان اظهار ایمان کرده‌اند، و دلهاشان ایمان نیاورده فرموده است: «کسانی که بزبان گفتند: ما ایمان آوردیم، در حالی که دلهاشان ایمان نیاورده» (مائده: 41) و او عزّ و جلّ فرموده است: «آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام میگیرند» (رعد: 28) و او عزّ و جلّ فرموده است:
ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 575
(1) «و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا آن را پنهان کنید، خدا شما را بوسیله آن بحساب میکشد، و آنگاه هر که را بخواهد می‌آمرزد، و هر که

را بخواهد عذاب میکند» (بقره: 284) و بر دستها فرض کرده است که آن دو را بسوی چیزی که خدای عزّ و جلّ آن را حرام کرده است دراز نکنی، و آنها را در طاعت او بکار بری، و در این باره فرموده است: «ای کسانی که به آئین حقّ گرائیده‌اید، چون قصد بپاخاستن برای نماز کنید، پس صورتهاتان را و دستهاتان را تا مرفقها بشوئید، و سرهاتان را و پاهاتان تا کعبین مسح کنید» (مائده: 6) و او عزّ و جلّ فرموده است: «پس چون (هنگام نبرد) با کافران برخورد کنید وظیفه شما زدن گردنها است» (محمّد: 4) و بر پاها فرض کرده است که آنها را در مسیر طاعت او انتقال دهی، و آن دو را در مسیر شخص گناهکار براه نبری، و او عزّ و جلّ در این باره فرموده است: «و از سر کبر و غرور در زمین راه مسپار، زیرا تو هر چه باشی زمین را زیر گامهایت نخواهی شکافت، و بهر قدر که قد برافرازی ببلندی کوهها نخواهی رسید همگی آن صفات که ذکر شده صفات بد آن نزد پروردگار تو ناپسند بوده است». (اسراء: 37) و او عزّ و جلّ فرموده است: «آن روز بر دهانهاشان مهر میزنیم، و دستهاشان با ما سخن میگویند، و پاهاشان به آنچه میکرده‌اند گواهی میدهند» (یس: 65) پس از پاها خبر داده است که آنها در روز قیامت بر ضرر صاحبشان گواهی میدهند.

ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: 576

(1) این چیزیست که خدای تبارک و تعالی بر اعضاء تو فرض کرده است، پس ای فرزند عزیز من، از خدا بترس، و آنها را در طاعت و خشنودی او بکار ببر، و زنهار از آنکه خدای تعالی تو را در معصیت خویش ببیند، یا در مقام طاعت خود نیابد، که در این صورت از زیانکاران خواهی بود.

و بر تو باد بخواندن قرآن، و عمل بمحتوای آن، و ملتزم بودن بفرائض و شرایعش، و حلالش و حرامش، و امرش و نهیش، و شب‌زنده‌داری با آن، و تلاوتش در شب و روزت، زیرا که آن پیمانی از جانب خدای تبارک و تعالی بسوی خلق او است، و از این رو بر هر مسلمانی واجب است که هر روز در پیمان خود بنگرد، اگر چه با خواندن پنجاه آیه باشد.

و بدان که درجات بهشت بشماره آیات قرآنست، پس چون روز قیامت فرا رسد، بقاری قرآن میگویند: «بخوان و صعود کن، پس بعد از پیمبران و صدیقین بلندمقام‌تر از او در بهشت وجود نمیدارد».

و این وصیّت طولانی است که ما موضع حاجت آن را گرفتیم. و لا حول و لا قوّة الا باللّه العلیّ العظیم، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*

(جديد 164)

(جديد 165)

(جديد 166)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹